

جعفر محمد ابو عبدالله

# ظہورِ نظمِ نوینِ ہمانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جعفر محمد ابو عبدالله

# ظهورِ نظمِ نوینِ جهانی

(دولتِ خلافت بر منہجِ نبوت)

چاپ اول انگلیسی

۱۴۳۱ھ - ۲۰۱۰م

چاپ اول دری

جوزا ۱۳۹۶ھ - ش - جون ۲۰۱۷م

نشرات امت

کابل - افغانستان

info@hizb-afghanistan.com

www.hizb-afghanistan.com

www.hizb-ut-tahrir.info

www.qeyaam.com

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ \* هُوَ  
الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ  
الْمُشْرِكُونَ﴾ [توبه: ۳۲-۳۳]

می خواهند نور الله سبحانه و تعالی را با دهان خود خاموش سازند، حال آن که الله سبحانه و تعالی اگر چه کافران را ناخوش افتد، نور خود را کامل خواهد گردانید. اوست آن ذاتی که فرستاده خود را با هدایت و دین حق روانه کرد تا آن را بر هر چه دین و آئین هست فایق گرداند، هر چند مشرکان را ناخوش آید.

هم چنان رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است:

ترجمه؛ "اسلام برتر است و برتری آن هرگز مغلوب نمی شود!"

## فهرست مطالب

مقدمه ..... ۱

### بخش اول

#### ظهور ابر قدرت

سیاست بین المللی و ماهیت متحول بودن آن ..... ۶  
از قدرت بزرگ تا قدرت اول جهان ..... ۷  
ظهور ابر قدرت و امکانات امروزی ..... ۱۰

### بخش دوم

#### منابع بشری لازم برای تأسیس دولت خلافت

معرفی و رد دلایل ..... ۱۷  
روند رشد جمعیت در سرزمین‌های اسلامی ..... ۲۰  
خصوصیات تقسیم جمعیت در سرزمین‌های اسلامی ..... ۲۲  
سناریوی مسلمانان در جهان غرب ..... ۲۴

### بخش سوم

#### قدرت نظامی دولت خلافت

احصایه نسبی از اوضاع نظامی آسیای مرکزی ..... ۳۰  
ظرفیت نظامی امت اسلامی ..... ۳۴  
استراتژی غرب کافر به منظور تسخیر قلب‌ها و ذهن‌ها ..... ۳۹  
سپاهیان خلافت بزودی باز می‌گردند ..... ۴۰

## بخش چهارم

### قدرت اقتصادی دولت خلافت

- ۴۳ ..... قدرت اقتصادی و صنعتی دولت خلافت
- ۴۸ ..... تولید حبوبات به هدف خودکفایی
- ۵۰ ..... پنبه: منبع بزرگ تولید کالا
- ۵۱ ..... ذخایر نفت
- ۵۴ ..... ذخایر گاز
- ۵۵ ..... ذخایر ذغال سنگ
- ۵۶ ..... ذخایر یورانیم
- ۵۸ ..... معدن بزرگ سنگ آهن
- ۵۸ ..... نیروی کار
- ۶۰ ..... جهان اسلام هنوز هم یک قدرت بزرگ اقتصادی است

## بخش پنجم

### موقعیت جیو استراتژیک دولت خلافت

- ۶۵ ..... موقعیت استراتژیک امپراتوری بریتانیا: گذشته جیو استراتژیک
- ۶۸ ..... استعمارگری امریکا: جیو استراتژی امروزه
- ۷۴ ..... ظرفیت ظهور دولت خلافت از لحاظ جیو استراتژیک
- ۷۵ ..... اهمیت استراتژیک گذرگاه مالاکا
- ۸۰ ..... گذرگاه آبی جبل الطارق، مدیترانه، کانال سوئز و گذرگاه باسفور و داردانل
- ۸۵ ..... راه ابریشم

## بخش ششم

### قدرت ایدیولوژیک (مبدئی) دولت خلافت

- ۸۸ ..... چگونه ایدیولوژی یا طرز تفکر به وجود می آید؟
- ۸۹ ..... برتری فکر اسلامی
- ۹۴ ..... دعوت و انتشار ایدیولوژی

- دفاع از مقدسات و نوامیس اتباع دولت ..... ۹۸
- فتح عموره ..... ۱۰۱
- رؤیای سلطان نورالدین ..... ۱۰۲
- پاسخ هارون الرشید به امپراطور روم ..... ۱۰۴
- اخطاریه سلطان عبدالحمید به فرانسه ..... ۱۰۴

### بخش هفتم

#### موانع و چالش‌ها سد راه ظهورِ نظمِ نوین جهانی

- علل زوال و انحطاط امت اسلامی در عصر حاضر ..... ۱۱۰
- پروژه‌های ویرانگر همچون نشنلیزم، تجزیه و تفرقه، اشغال و استقلال ..... ۱۱۸
- غم‌نامه و لست جرائم انجام گرفته از سوی حکام خائن سرزمین‌های اسلامی ..... ۱۲۷

### بخش هشتم

#### راه‌حل

- زندگی امت اسلامی در عدم موجودیت دولت خلافت ..... ۱۳۴
- تکمیل مرحله اول و دوم دعوت از علائم و نشانه‌های احیای ... ..... ۱۳۵
- تأثیرات و پیامدهای حملات حادثه ۱۱ سپتامبر ..... ۱۳۹
- مخالفت‌ها و احساساتِ ضد امریکایی در جهان اسلام ..... ۱۴۰
- بسیاری از مسلمانان امریکا را به چشم قدرت یکه‌تاز و ظالم می‌بینند! ..... ۱۴۱
- امت اسلامی از وحدت، خلافت و شریعت حمایت می‌کنند ..... ۱۴۲
- زنان مسلمان نیز خواهان تأسیس خلافت و تطبیق شریعت اند ..... ۱۴۳
- سران غربی به صراحت در باره خلافت و پیامدهای آن سخن می‌گویند ..... ۱۴۴
- آخرین مرحله ظهورِ نظمِ نوین جهانی ..... ۱۴۶

## مقدمه

در جهانِ پر آشفته‌ای بسر می‌بریم که در آن غرب حاکم است، و اما امت اسلامی به سختی و دشواری گرفتار می‌باشد. بدون شک شرایط کنونی سخت و نامتعادل به نظر می‌رسد، ولی آینده به خواست الله سبحانه و تعالی روشن خواهد بود. می‌دانیم که در عصر حاضر امریکا قدرت برتر جهان است، اما نشانه‌های فروپاشی آن آشکارتر از هر زمانی دیگر به چشم می‌خورد، گویی که این قرنِ ناپودی امریکاست؛ از این رو اشخاصِ با فهم و درایت به خوبی می‌توانند این واقعیت را درک کنند.

امریکا در حال حاضر ناتوان‌تر از قبل به نظر می‌رسد، زیرا ضعیف‌تر از هر زمانی دست و پا می‌زند. چنانچه دسترسی جهانی وی رو به ویرانیست و نیز آرزوهای جهانی اش از سوی کشورهای همچو کوریای شمالی و چین به چالش کشیده شده‌است. این کشور دیگر هیچ‌گونه کنترولی در جهان نخواهد داشت، آن‌چنانی که در گذشته داشت. قیام آشکار اقتصادی و سیاسی کشورهای چین، روسیه، هند و برخی از کشورهای دیگر همچو برازیل، امریکا را به خنجر زده است، اما چالش بزرگ‌تر از این نیز سد راه آن واقع شده که همانا حفظِ جایگاه بین‌المللی اش می‌باشد.

جایگاه و موقفِ بین‌المللی امریکا در مقایسه با جنگ افغانستان و جنگ جهانی دوم واضح است. نظامیان امریکایی هیچ‌گاه اینقدر به چالش کشیده نشده بودند که در جنگ افغانستان به آن روبرو شدند. از آسیا و اقیانوس آرام تا غرب و اقیانوس اطلس و نیز از خاور میانه تا آسیای مرکزی و جنوبی تمرکز قدرت وی رو به کاهش است. روحیه‌ی نظامی آن در پائین‌ترین سطح اش قرار گرفته و عساکر امریکایی از تقرر در نیروی نظامی سر باز زده و حتی حاضر هستند تا پای محکمه بروند، ولی حاضر نیستند تا در جنگ‌های فاجعه بارِ آن کشور اشتراک کنند.

جنگ امریکا در افغانستان و عراق بیانگر اینست که به چه پیمانانه از اقتدار آن کاسته شده‌است. با گذشت هر روز با روحیه‌ی ضعیف‌تر رو به رو شده و شرکای بیشتری خود را در



ناتو از دست می‌دهد. در عین حال در جبهاتِ جنگی روحیه‌ی عساکر امریکایی رو به کاهش می‌باشد. چنانچه در افغانستان جنگ را باخته است، قبل از این نیز در جنگ عراق باخته بود؛ آن هم در برابر کسانی که اصلاً در مقایسه با نیروی نظامی و امکانات هوایی امریکا قابل مقایسه نیستند! مهمتر از همه این که حال این جنگ بیشتر از جنگ جهانی اول و دوم، و نیز از جنگ شکست خورده‌ای ویتنام، دوام کرده است. با این همه اگر امریکا از سوی دولت‌های پیرو و دست‌نشانده بسانِ ایران، پاکستان و سایر کشورهای عربی همکاری و حمایت نمی‌شد تا هنوز از بین رفته بود.

هرچند بارها امریکا از طریق دولت دست‌نشاهده‌اش مسئله صلح با طالبان را پیشکش کرده، اما در نهایت دیده شده که اهداف اساسی آن برقراری صلح و امنیت در افغانستان نبوده است، چنانچه این مسئله در عراق نیز بگونه‌ای پیش رفت که هدف امریکا برقراری صلح و امنیت نبود، بل هدف آن تشدید جنگ و تداوم حضورش در منطقه بود که در افغانستان نسبت به عراق به این هدف دست یافت.

ضعف امریکا در حفظ هم‌پیمانانش؛ مانند: قضیه گرجستان و اوکراین در برابر روسیه یک ضعف آشکار به نظر می‌رسد. هم‌چنین اقتصاد آن ورشکست گردیده؛ برعلاوه آن جنگ عراق نزدیک به ۱۰ درصد از عواید سالانه اش را کاهش داده است. بحران مالی سال ۲۰۰۸ دشواری‌ترین ناهنجاری مالی را بوجود آورد، چنانکه صنایع مالی آن را سخت صدمه زد. در ماه سپتامبر سال ۲۰۱۰ سه صدومین بانک امریکا به سقوط مواجه شد. شرکت‌های همچون "برادران لیهمان" (Lehman Brothers) ورشکست گردید، و از سال ۲۰۰۷ الی ۲۰۱۰ در اقتصاد آن بیشتر از ۱۶ تریلیون دالر خساره مالی وارد گردید.

باوجود تلاش‌های زیاد و برنامه نجات اقتصادی برای امریکا مفید واقع نشد تا جایی که در چنین شرایط سه تن از بزرگ‌ترین مشاوران اقتصادی حکومت استعفا دادند. امریکا باوجود این همه توانش که ظاهر می‌سازد، در حال حاضر نزدیک به ۱۷ درصد مردم آن کشور با بی‌کاری دست و پنجه نرم می‌کنند که این رقم در ۴۵ سال گذشته بی‌پیشینه خوانده شده است. ماهانه طور اوسط حدود ۰٫۶۵ میلیون شهروند امریکایی با بی‌کاری مواجه می‌شوند. از جمله ۵۰ ایالت، ۴۸ ایالت آن در ورشکستگی داخلی قرار دارند. قروض سرانه امریکا از بلندترین شهرت جهانی برخوردار است و هر یک از شهروندان آن ۱۳ مرتبه بیشتر از درآمدهای شان قرض دار اند!

افسانه‌های مؤفقیّت امریکا به عنوان رهبر جهانی در پیوند به حل و فصلِ منازعات بین المللی و ایجاد ثبات تقریباً به صفر تقرب کرده‌است. در جهان همه پی برده اند که رهبری امریکا از جمله بی‌حرمت‌ترین رهبران در سطح جهان شناخته شده‌است؛ همانند جورج بوش پسر، در حقیقت بوش از جمله مزخرف‌ترین شخص در کره زمین شناخته شده، چنان‌چه در بسیاری موارد وی را به عنوان تروریست شماره یک جهان معرفی کرده‌اند. بوش با داشتن بلندترین سطح دخالت در نهادهای امداد رسانی آلوده به فساد و نیز به عنوان رهبر کشوری که بزرگ‌ترین درآمد آن از درک "پورنوگرافی یا فلم‌های مبتذل" می‌باشد، شناخته شده‌است. سرانجام از نگاه روحی امریکا از جمله بزرگ‌ترین کشور ورشکست جهان به شمار می‌رود.

این کشور همواره در جنگ با کشورها و ملت‌ها دخیل است. آخرین جنگ که به راه انداخته جنگ با اسلام می‌باشد که ظاهراً نام آن را "مبارزه علیه تروریسم" معرفی کرده‌است. امریکا در این جنگ رسماً به گونه نظامی نمی‌جنگد، بلکه با استفاده از گروه‌های به اصطلاح نظامی و شبه نظامی در کشورهای همچون؛ عراق، افغانستان، یمن و دیگر سرزمین‌های اسلامی این جنگ را به پیش می‌برد.

دومین و مهم‌ترین شیوه جنگ امریکا جنگ ایدیولوژیک است، که بر مبنای آن علیه ایدیولوژی می‌جنگد. چنان‌چه جورج بوش پسر کلمه "لا اله الا الله محمد الرسول الله" را به عنوان خطر بزرگ‌تر مورد بحث قرار داده و نیز مبارزه با تروریسم را به "جنگ مذهبی" معرفی نموده‌بود. پس از آن زمانی که او با ما بر سر قدرت آمد، وی تلاش کرد تا نظریات مسلمانان جهان را با گفتن این‌که "ما با اسلام در جنگ نیستیم" به تمسخر بگیرد.

جنگ امریکا در واقع جنگ علیه زمان، تاریخ و پروردگار جهان الله سبحانه و تعالی است. چنان‌چه مبتنی بر ایمان و خالص اسلامی، مسلمانان شاهد قتل عام، کشتار، وحشی‌گری، دهشت و تجاوز در میان خواهران و برادران شان در عراق، افغانستان، فلسطین، سوریه، لیبیا، پاکستان، کشمیر، برما و سایر سرزمین‌هایی که توسط غرب و یا هم دست نشانده‌گان غرب جنگ‌های خانمان‌سوز راه اندازی شده، می‌باشند. در پهلوی این همه حقایق، امت اسلامی شاهد حاکمانی همچو؛ رجب طیب اردوغان، ملک عبدالله، بشار اسد و غیره هستند که به عنوان دست‌نشانده امریکا و غرب با استفاده از ابزار و وسایل مختلف و متفاوت امت اسلامی را بیشتر مورد تحقیر و تمسخر قرار داده‌اند.

چنان‌چه در جریان زمام‌داری این حاکمانِ ستم‌پیشه حین اشغال افغانستان و عراق شاهد

سکوت ننگین و حتی در بسیاری موارد همکاری نزدیک آن‌ها با اشغال آمریکا بودیم. به همین شکل در زمان تحریم حجاب، بی حرمتی به قرآن کریم و یا هم توهین به پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم نیز شاهد بی تفاوتی و بی غیرتی همه‌ی آن‌ها در برابر غربِ کافر به رهبری آمریکا بودیم. این درحالیست که تاریخ شاهد است در زمان خلافت حتی یک مورد تجاوز بر زن مسلمان و یا هم توهین بر پیامبر اسلام، ده‌ها هزار لشکر مسلمانان بسوی امپراتورهای اروپا جهت دفاع و مصونیتِ مقدسات اسلامی راه اندازی می‌شد.

با این همه دشواری‌ها، چالش‌های برجسته‌یی که امروزه آمریکا به آن مواجه است از سوی امت اسلامی می‌باشد؛ یعنی از طرف کسانی که ۸۱ درصد بازگشت خلافت اسلامی را تقویت کردند؛ مانند: نخستین خلیفهٔ مسلمانان حضرت ابوبکر صدیق، حضرت عمر ابن الخطاب، حضرت عثمان ابن عفان و حضرت علی ابن ابوطالب رضی الله عنهم اجمعین. به این نکته باید توجه جدی نمود که تنها وحدت سیاسی مسلمانان زیر پرچم خلافت واحد می‌تواند از تجاوز، حضور و فتنه انگیزی‌های بیگانه‌گان به ویژه آمریکا در سرزمین‌های اسلامی جلوگیری کند؛ بدون موجودیت دولت خلافت بر منهج نبوت هیچ امکاناتی دیگر وجود ندارد که آمریکا را به وحشت اندازد و آن را وادار نماید تا این هدف مقدس مسلمانان را یک استراتژی بزرگ خارجی و به ضرر امنیت خود و هم‌پیمانان غربی اش بداند.

"جنرال ریچارد دانان" رئیس بازنشستهٔ نظامی و مشاور دوید کامرون نخست وزیر اسبق انگلیس در مصاحبه با رادیو ۴ بی بی سی، اعتراف نمود که، «یک آجدای اسلامی در افغانستان و جنوب آسیا وجود دارد که اگر ما به آن مخالفت نکرده و آن را محوه نسازیم، شدت نفوذ آن افزایش خواهد یافت. این یک نکته مهم است که ما می‌بینیم و این پدیده از جنوب آسیا به آسیای میانه و شمال افریقا و سرانجام همانند قرن چهارده و پانزده، دولت خلافت به اوج قدرت می‌رسد!»

به هر حال کتاب کنونی زیر عنوان "ظهورِ نظمِ نوین جهانی" با استفاده از تحقیقات و تحلیل موضوعات علمی، اسناد تحقیقی، نظر سنجی‌های جهانی، پالیسی‌ها و استراتژی‌های غرب و نیز رویدادهای مهم جهانی تهیه شده نشان می‌دهد که آمریکا در حال حاضر به یک "مردِ مریض" جهانی می‌ماند که توان گذشته اش را از دست داده‌است. در این میان قدرتِ برتری که بتواند سد راه آن واقع شود بدون شک قدرتیست که باید دارای ایدیولوژی شکست ناپذیر باشد که بتواند در برابر ایدیولوژی آمریکا قرار گیرد.

با توجه به این، جهت ارزیابی مطلوب از واقعیت ظهورِ ساختار نوین جهانی، این کتاب بیشتر روی عوامل مهمی تمرکز دارد که نیاز است تا در رهبری جهان، ابرقدرت جدید برای نظم نوین جهانی روی کار آید. دیری نخواهد بود جهان یک بارِ دیگر ظهورِ ابرقدرتی که همانا "خلافت بر منهج نبوت" است را شاهد خواهد بود؛ قدرتی که نه تنها امریکا بل ایدیولوژی مفسد و سرکش آن را به چالش خواهد گرفت.

# بخش اول

## ظهور ابر قدرت

### سیاست بین المللی و ماهیت متحول بودن آن

وضعیت بین المللی همواره در تحرک بوده، محیطی که بسیاری اوقات تغییر در آن ثابت به نظر می‌رسد. تحرکات در محیط بین المللی براساس موجودیت روابط میان کشورهای عامل در صحنه‌ی بین المللی صورت می‌گیرد. تعداد کشورهای فعال در محیط سیاسی بین الملل بیشتر بوده، اما کشورهای موثر و تأثیرگذار در آن کمتر می‌باشد.

در این ساختار، موثریت یک کشور متناسب به نیروی آن است که نظر به عوامل مختلف تعیین گردیده، و تا زمانی که وضعیت کشور مذکور براساس ضعف و توانایی آن تفاوت داشته باشد نتیجه‌ای روابط آن نیز در میان کشورها تفاوت می‌داشته باشد. چنانچه نتیجه یک جنگ می‌تواند باعث ضعف و توانایی یک کشور در سطح بین المللی گردد، هم‌چنان یک تغییر می‌تواند در زمان صلح انجام شود، البته با استفاده از پیشرفت تدریجی قدرت در سطح بین المللی.

بنام ممکن در هر دو وضعیت و حالت یک کشور ضعیف و کشور دیگر قوی شود، هرچند جنگ تأثیر بیشتری در ایجاد تغییر دارد؛ به عنوان مثال جنگ امپراتوری اتریش در اروپا، امپراتوری چپان در شرق و امپراتوری آلمان هم‌چنان در اروپا از جمله عواملی بودند که کشورها در اثر آن در مقاطع مختلف تاریخی موقف سیاسی شان در سطح بین المللی تغییر نمود؛ تغییر در وضعیت یک کشور تأثیر بسزای در تغییر ساختار نظام بین الملل دارد. باید تأکید

کرد که تغییر در وضعیت و قدرت یک کشور در سطح بین الملل به گونه خیلی سریع اتفاق نمی افتد، بلکه یک کشور بنابر عوامل مختلف داخل بحران گردیده و در نهایت موقف آن در محیط بین المللی تغییر می کند.

### از قدرت بزرگ تا قدرت اول جهان

غربی ها در مورد فعال بودن یا داشتن قدرت بیشتر یک کشور و یا پیشتاز بودن یک کشور درک اشتباه دارند. قبل از بحث روی این مورد، نیاز است تا روی این نکته نیز تمرکز بیشتر صورت گیرد. چنانچه "اجپی تایلر" (AJP Taylor) باستان شناس معروف غربی در سال ۱۹۵۴ قدرت بزرگ را چنین تعریف نموده است: «آزمایش قدرت بزرگ به معنای آزمایش توانمندی آن در جنگ است. قدرت بزرگ از آن ملت و یا کشوریست که بتواند نفوذ خود را به سطح جهان تجربه کند. قدرت های بزرگ مشخصاً دارای اقتصاد، نظام سیاسی، روابط دیپلوماتیک متمرکز و فرهنگ قوی بوده که کشورهای کوچک تر بدون مداخله نظامی از نظریات آنها پیروی می کنند.»

همچنان "کناف اورگانسکی" (Knof Organski) در سال ۱۹۵۸ قدرت بزرگ را مشروط به داشتن نظام اقتصادی و ظرفیت سیاسی سرتاسری دانسته است. برعلاوه "کینیت والتز" (Kenneth Waltz) بنیان گذار فرضیه روابط بین الملل و ریالیزم جدید، معتقد است که نفوس، قلمرو، داشتن منابع، توانایی اقتصادی، ثبات سیاسی، صلاحیت و قدرت نظامی از جمله معیارهای مشخص برای داشتن قدرت بزرگ می باشد.

بر علاوه غرب ابرقدرت بودن را مشروط به این می داند که یک کشور در ساختار بین الملل جایگاه غالب داشته و صلاحیت آن را داشته باشد تا منافع و پروژه های خویش را در سطح جهانی حفظ و اجرا نماید. ابرقدرت بودن یک گام فراتر از قدرت بزرگ بودن است.

"لیمان میلر" (Lyman Miller) پروفسور و محقق در انستیتوت "Hoover" ایالت کالیفرنیا در آمریکا در یک تحقیق خود زیر عنوان "چین در حال تبدیل شدن به ابر قدرت؟" می نویسد: «اجزای اصلی تشکیل یک ابرقدرت شامل پنج قدرت لازمه می شود که عبارت از قدرت نظامی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و یا چیز دیگری که دانشمندان آن را به نام "قدرت نرم" یاد می کنند، می باشد.»

به این ترتیب نظر به معیاراتِ تعیین شده از طرف غربی‌ها یک ابرقدرت می‌تواند از نگاه بزرگی بالای جغرافیا، قدرت اقتصادی، نظامی، سیاسی، فرهنگی و دیپلماتیک حاکمیت داشته‌باشد. در حالی‌که این گونه برداشت در مورد قدرت بزرگ و ابرقدرت بودن درست نمی‌باشد، زیرا از این قدرت بویی استعمار و یا اندیشه امپریالیستی می‌آید که غربی‌ها آن را به سر می‌پرورانند؛ چون نظر به درک آن‌ها در مورد معیارِ عمده‌ی ابرقدرت بودن، تنها قدرت نظامی و اقتصادی است. چنانچه دیده شده حقیقت امپراتوری بریتانیای کبیر و تاریخچه امریکا که بیشتر از ۲۳۰ جنگ در آن درج است، خود گواه به افکار استعماری و امپریالیستی آن‌هاست. به همین گونه استعمار اقتصادی مدرن از طریق بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول (IMF) و سایر شرکت‌های چند ملیتی دیگر این را آشکار می‌سازد که هدف و تلاش غرب برای دست یابی به موفقیت اقتصادی شان است، نه چیزی بیشتر از این!

هم‌چنین با در نظر داشتِ ثقافتِ فکری غرب، از ناحیهٔ روحی/معنوی و خرد فکری، انسان انکار می‌شود. در سال ۱۹۹۹ "کیم ریچارد نُوسلی" (Kim Recharad Nossle) پیشنهاد کرده بود که یک کشور برای ابرقدرت بودن نیاز دارد تا جغرافیایی بزرگی از زمین را اشغال نماید؛ هم‌چنین ظرفیت هسته‌ای پیشرفتهٔ را دارا باشد. در حالی‌که پروفیسور "پال دوکیس" (Paul Duker) پیشنهاد می‌کند که ابرقدرت باید "قادر به پیشبرد یک استراتژی جهانی باشد که شامل امکان تخریب جهان است!" با توجه به این، استفاده از کلمه "ابر قدرت" درست نمی‌باشد؛ البته زمانی‌که مفهوم داخلی آن با استعمارگرایی گره خورده باشد.

درک درستِ ابرقدرت بودن طوریت که توانمندی یک کشور تنها وابسته به نیروی نظامی، مواد خام، دانش، توانایی‌های روحی/معنوی و ظرفیت‌های مادی آن نمی‌باشد که آن را از بیرون سرحدات خود جمع‌آوری نماید. بل درک درست از یک کشور قوی آنست که دارای ایدئولوژی درست باشد که متضمن سعادت بشریت گردد. در عین حال برای پیشبرد و حمل آن، قدرت نظامی و اقتصادی را در اختیار داشته‌باشد. البته این یک نیاز مبرم نه تنها برای ابرقدرت بودن بل برای هر کشور داشتن چنین امکانات یک امر ضروری می‌باشد. علاوه بر این‌ها در اجرای فعالیت‌های سیاسی و دیپلوماسی باید از مهارت خاص و منحصر به فرد برخوردار باشد.

برای دستیابی به اهداف بزرگ، یک کشور نیاز به توانمندی ایدئولوژی، قدرت نظامی و اقتصادی بالقوه دارد که منافع آن را به سطح بین‌المللی حفظ کند. بناً هر یک از آن را می‌توان به

نفوذ سیاسی قدرت‌مند تفسیر کرد. با این حال، قدرت نظامی در یک کشور به حالت خود باقی می‌ماند و آن بستگی به میل آن کشور دارد که چگونه و در کدام زمان مشخص برای منافع خود از آن استفاده نماید. این منفعت می‌تواند برای ترویج ایدیولوژی به سطح جهانی باشد، ممکن برای پخش ارزش‌های اخلاقی از آن استفاده کند، مثلاً حفظ وضعیت، شهرت و مقام بین المللی و یاهم ممکن بعضی از منافع آن به اهداف مادی ربط گیرد. بگونه مثال، موضوعات مرتبط به تأمین امنیت نقاط استراتژیک، مواد خام و بازارها برای صادر کردن محصولات باقیمانده صنعتی و زراعتی، همه و همه می‌تواند از اهداف یک کشور باشد که با استفاده از قدرت نظامی به آن دست یابد.

دولت‌ها از نگاه توان و قدرت تسلط بر جهان به سه دسته تقسیم می‌شوند. نخست، دولت‌های مستقل که در سیاست داخلی و خارجی شان مستقل عمل می‌کنند. دوم، دولت‌های محور که در سیاست خارجی شان وابسته به دولت‌های مستقل (قدرت‌برتر) اند. سوم، دولت‌های تابع که هم در سیاست خارجی و هم در سیاست داخلی شان وابسته به دولت‌های مستقل و قدرت‌برتر می‌باشند؛ مانند: افغانستان، فلسطین و غیره در چنین شرایط کشور دومی از نگاه نفوذ سیاسی با دیگر کشورها هم سطح می‌باشد؛ تأثیری که کشورهای دیگر روی جایگاه بین المللی دارند، برگرفته از توانایی‌های آن‌هاست تا به کشور برتر نفوذ یابند. این تأثیر متناسب به توانمندی و قدرت بین المللی آن کشور است که در نتیجه آن می‌تواند به سیاست‌های بین المللی نفوذ یابد. با این حال، قدرت‌برتر از جمله کشور توانمند بخاطر پیشبرد سیاست‌های جهانی به نفع خویش بوده و می‌تواند بر وضعیت بین المللی نفوذ و کنترل داشته‌باشد.

حدود منافع کشورها نظر به وسعت و نوعیت آن تنظیم می‌شود. بگونه مثال، منافع یک کشور منطقه‌یی نگرانی‌ها و ارتباطات آن در محدوده‌ای همان منطقه در نظر گرفته می‌شود، اما یک بزرگ از این که منافع آن مربوط به همه جهان است، نگرانی‌های آن هم نگرانی جهانی می‌باشد. به این معنا که دایره سیاست آن جهان شمول است. چنان‌چه از ابتدا تا کنون سیاست امریکا پیرامون افغانستان بر مبنای جنگ استوار است، نه صلح و تأمین امنیت؛ از این رو نباید در چنین واقعیت بدون دور راندن و به چالش کشیدن سیاست‌های امریکا، ما دنبال صلح و یا در آرزوی آن باشیم.

به هر حال تمام موضوعات فوق معیارهای اساسی برای این که یک کشور نقش رهبری را در سطح جهان داشته باشد، است. بناً باید درک شده باشد که موجودیت تفاوت‌ها در اصول



ایدیولوژی در میان کشورها و قدرت‌های مختلف می‌تواند باعث رهنمایی اقدامات نظامی، سیاسی و اقتصادی شود. به گونهٔ مثال، امپراتوری بریتانیا از نظر جغرافیای دو برابر کوچک‌تر از عربستان سعودی و با نفوسِ خیلی کم، در اواخر قرن نوزدهم الی اواسط قرن بیستم یک قاره را تحت کنترل داشت، آن هم بدون این‌که تهدیدی از سوی کشورهای دیگر متوجه آن گردد. هم‌چنان دولت خلافت که اساس آن توسط پیامبر صلی الله علیه و سلم در مدینه گذاشته شد، در کمتر از یک قرن بیشتر از نصف جهان را اداره می‌نمود؛ در واقع تفاوت‌های زیادی میان این هردو نوع قدرت بزرگ جهانی و یا قدرت کنونی امریکا وجود دارد که تاریخ بشر همه این تفاوت‌ها را در ذهن دارد.

### ظهورِ ابرقدرت و امکاناتِ امروزی

با نظر گذرا به جنگ جهانی دوم، سقوط و پایان امپراتوری بریتانیا آشکار می‌شود، در مقابل امریکا به عنوان قدرت بزرگ جهان نیز روی صحنه می‌آید. با توجه به این، پس از جنگ جهانی دوم است که امریکا بالای وضعیت بین‌المللی از نگاه قوت نظامی و اقتصادی روی صحنه ظاهر می‌گردد.

هرچند در حال حاضر پس از گذشت نزدیک به نیم قرن، امریکا همان برتری را که قبل از تهاجم اش به افغانستان و عراق داشت امروزه آن توان و قدرت را ندارد؛ این جنگ‌های ویرانگر بدون شک توانایی‌های امریکا را ضعیف ساخته و منابع آن را به مصرف رسانیده است. هم‌چنان بحران اقتصادی جهان ثبات این قدرت بزرگ را بیشتر صدمه زد است که برای پشتیبانی از اقتصاد خویش ناگزیر به تهاجم و اشغالگری استعمارگرایانه دست می‌زند. چنان‌چه امریکا با این قدرت اش تا هنوز هم نتوانسته است جلو بحران اقتصادی را که از ماه جولای سال ۲۰۱۰ دامنگیر آن شده، بگیرد.

در جنگِ افغانستان و عراق به نیروهای امریکا خسارات زیادی وارد شده است، چنان‌چه آمار اخیر نشان می‌دهد که از هر ۹ عسکر امریکایی یک عسکر آن به دلیل اختلال روحی و روانی از وظیفه مرخص شده. "پل متن" (Paul Matin) از بخش واکنش صلح گفته است که ما در افغانستان ۱۰۰ هزار نیرو داریم که ۱/۳ حصه آن‌ها از ناحیه امراض دماغی گوناگون و نیمی از آن‌ها از ناحیه امراض چندگانه رنج می‌برند!

تنها در بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۹ در میان عساکر امریکا اختلالات دماغی به ۶۴

درصد افزایش یافته بود که از هر ۹ عسکر یک تن آن از وظیفه مرخص می‌شد، عساکری که از ناحیه معلولیت دماغی و فیزیکی هر دو رنج می‌بردند. در سال ۲۰۰۹ که از آغاز جنگ نزدیک به ۱۰ سال می‌گذشت، آمار امراض روانی عساکر امریکا ۷۴ درصد افزایش یافته بود. این آمار نشان‌دهنده ضعف روحی و روانی عساکر امریکا در جنگ با اسلام زیر عنوان مبارزه علیه تروریسم می‌باشد. بناً واقعیت جهان چیزی را نشان می‌دهد که امریکا بیشتر از این ابرقدرت باقی نخواهد ماند؛ با در نظر داشت این‌که تاکنون به همین موقف اش باقی مانده‌است.

هرچند امریکا یک کشور مجهز با تکنالوژی پیشرفته می‌باشد، ولی از نگاه اخلاق، اقتصاد، نیرو و سیاست آلوده به فساد و یک کشور روبه زوال پنداشته می‌شود. این معضل تنها در ایدیولوژی و نظام‌های فاسد آن وجود ندارد، بل از لحاظ اجتماعی بحران نژادی میان سفید پوستان و سیاه پوستان در بسیاری از ایالات‌های آن به چشم می‌خورد. چنان‌چه در حال حاضر از جمله ۵۰ ایالت، ۴۸ ایالت آن در ورشکستگی داخلی قرار دارند.

بیست سال بعد از تخریب دیوار برلین که آلمان را به دو قسمت (شرقی و غربی) تقسیم نموده بود، یک آمار جدید بی بی سی شاهد نارضایتی گسترده در بخش نظام سرمایه داری بازار می‌باشد. ("چیمز روبینز" نومبر ۲۰۰۹ ۹<sup>th</sup> BBC) آمار فوق که از طرف بی بی سی پخش شده بود نشان می‌دهد که تنها ۱۱ درصد از مردم در ۲۷ کشور جهان سیاست بازار آزاد (سرمایه داری) را درست تلقی نموده‌اند!

علاوه بر آن، شعار "تغییر" از طرف بارک اوباما به زودی به کابوس خیانت تبدیل می‌شود. در انتخابات سال ۲۰۰۹م بارک اوباما با کسب ۷۶ درصد رأی در تاریخ امریکا بی‌پیشینه خوانده شده بود، در حال حاضر به ۴۲ درصد کاهش یافته‌است. شبکه رسانه‌یی "فاکس نیوز" نشان می‌دهد که این آمار در بعضی حالات به ۳۰ درصد کاهش یافته‌است، درحالی‌که رأی دهنده‌های سیاه پوست جوان حتی وی را یک "ریاکارِ هیپوکرایت" می‌خوانند.

"دوید ایس ماسون" (David S Mason) در کتاب خویش زیر عنوان "ختم دوره امریکا" (۲۰۰۹) نگاشته است: «آن قدرت و رهبری که در گذشته امریکا داشت رو به زوال نهاده است، قدرتی که ما در ۵۰ سال گذشته در جهان حاکم بودیم. این کشور از نگاه اقتصادی رو به ورشکست شدن است. ما هم‌چنان برتری خویش را در حصه سیاست، اقتصاد، اجتماع از دست داده ایم. ما بیشتر از این با دیگر کشورهای جهان قابل مقایسه نیستیم. از این رو ما مورد احترام کشورهای دیگر نمی‌باشیم؛ چنان‌چه پیش از این بودیم. ما دیگر نمونه اقتصاد و

سیاست پیشرفته نیستیم، طوری که در گذشته بودیم. پس این خود نشان دهنده‌ی واقعیت تغییر در تاریخ جهان است، هم برای امریکا و هم برای کشورهای دیگر جهان. این یک تصویر غم انگیز است، به همین دلیل نگارش این کتاب کاری آسانی نبوده است، اما من تصور می‌کنم که حقایق با آن‌ها سخن می‌گوید.»

هم اکنون اگر به امریکا نظر بیندازید و شرایط ۲۰ سال قبل آن را با شرایط فعلی و نیز با دیگر کشورهای پیشرفته جهان مقایسه نماید، شما درک خواهید کرد که امریکا قدرت و توان قلبی اش را از داده است. این خود یک مفهوم درازمدت را می‌رساند که روی طرز زندگی و نقش ما در جهان تأثیرگذار است. در نتیجه ضعیف شدن امریکا، ریشه چالش‌ها از طرف رقبای این کشور در عرصه تفکرات ایدئولوژی سرمایه داری بیشتر گردیده و امروزه قویتر شده است. به هر حال، این کشورها به دلیل نداشتن دیدگاه ایدئولوژیک نمی‌توانند به تفوق امریکا تهدیدی محسوب شوند.

چنانچه کشورهای همچون آلمان و جاپان نمی‌توانند که از نگاه اقتصادی جهان را در اختیار داشته باشند، چون دیدگاه‌های جهانی آن‌ها در جنگ جهانی دوم بر منبای نقشه و استراتژیک امریکا در سطح جهان تغییر داده شده است. با این حال هندوستان بطور چشم‌گیری به حامی خود یعنی امریکا خدمت می‌کند تا به اهداف منطقه‌یی اش دست یابد. از سوی دیگر روسیه هرچند استراتژی ضد امریکا را شعار می‌دهد و تلاش دارد تا قدرت منطقه‌یی و حتی جهانی اش تقویت شود. هم‌چنین، چین قدرتی که قدامت آن به ۵ هزار سال قبل می‌رسد که دارای اقتصاد پیشرفته بوده، ولی قدرت نظامی آن به سطح جهانی نرسیده است، چون دیدگاه و ایدئولوژی جهانی ندارد.

در پیوند به دومین قدرت اقتصادی جهان باید گفت که در حال حاضر کشور چین از نگاه قدرت نظامی و اقتصادی نسبت به روسیه در جایگاه بالاتری قرار دارد. هرچند توسعه اقتصادی این کشور بیشتر روی منابع خاور میانه، افریقا و نیز بازارهای امریکا استوار است. باوجود این، امریکا و یا کدام کشور دیگری که دیدگاه بلند جهانی داشته باشد می‌تواند به آسانی حاکمیت جغرافیایی این کشور را به چالش بکشد. شکست چین در موضوع پروژه امریکا-تایوان- به وضاحت نشان می‌دهد که ابرقدرت چین پس از امریکا کمتر محتمل است. علاوه بر آن، خودمختار بودن "هانکانگ" که بخشی از چین است خود نمایانگر این موضوع می‌باشد. هم‌چنان ایالت دیگر آن "تبت" در شرایط کنونی سرنوشت اش حتی می‌شود گفت که

بسان "تایوان" خواهان استقلال است. بر علاوه ریشه کن سازی قومی مسلمانان ایغور در منطقه بزرگ سینکیانگ (ترکستان شرقی) تمامیت ارضی چین را بیشتر مغلق ساخته است. از سوی دیگر حقایق نشان می دهد که چین تا ۵ هزار سال قبل، قدرت منطقه ای را در دست داشته است نه قدرت جهانی را!

به هر حال این کشور هیچ گاه نخواسته است تا ابرقدرت جهان و یا کشور پیشتاز جهان باشد. چین روز به روز همانند جاپان به یک قدرت اقتصادی مبدل می شود، اما شرایط جهانی شدن در وی دیده نمی شود. بناً داشتن اقتصاد بدون اهداف سیاسی و دیدگاه های جهانی یک کشور را تنها از نگاه تجارت داخلی تقویب می کند نه این که آن را به یک قدرت جهانی مبدل سازد. (عدنان خان ۲۰۰۹)

در خصوص مسئله روسیه "استیفن روسیفیلد" (Steven Rosefielde) از دانشگاه کالفرونیای شمالی امریکا، در کتاب خود تحت نام "روسیه در قرن ۲۱" نوشته است: «روسیه قصد دارد تا با چالش کشیدن امریکا و چین دوباره همانند قبل از سال ۲۰۱۰ م روی صحنه آید، چنانچه در اشغال اوسیتییای جنوبی [بخشی از گرجستان] با استفاده از سلاح های جدید خود تهدیدهای را متوجه کشورها ساخت و نیز با سیستم دفاع موشکی اروپای شرقی که از سوی ناتو راه اندازی شده منازعه می کند...» در حقیقت روسیه تلاش دارد تا از ضعف امریکا استفاده کرده و قدرت خود را افزایش دهد. هرچند روسیه، هم از نگاه اقتصادی و هم از نگاه سیاست جغرافیایی هنوز که هنوز است کمبودی ها زیادی دارد تا به یک کشور ابرقدرت جهانی مبدل شود. علاوه بر این ها هیچ گونه پشتیبان و یا متحد قدرت مندی اروپایی در کنار خود ندارد تا با آن امریکا را به چالش بکشد.

قدرت های دیگری همچو آلمان و هندوستان جایگاه برای بحث روی آن ها وجود ندارد، چون آن ها هیچ گاه دیدگاه جهانی شدن را در سر نمی پروراند و نه هم منابع لازم را در اختیار دارند تا امریکا را از تسلط جهانی دور بزنند. در واقع همه این کشورها به نحوی امریکا را کمک می کنند تا قدرت خود را در میان قدرت های کنونی دیگر حفظ نماید.

با توجه به این، امریکا تا هنوز هم به عنوان یگانه کشور ابرقدرت جهان باقی مانده است، چون هیچ کشور پر نفوذ دیگر با داشتن ایدیولوژی که بتواند ایدیولوژی امریکا را به چالش بکشد و یا حد اقل آن را در این راستا چلنج دهید، در میان کشورهای رقیب همچو، روسیه، چین، آلمان... به چشم نمی خورد. از این رو در حال حاضر زوال امریکا همانند زوال و فروپاشی

اتحاد جماهیر شوروی قابل پیشبینی نمی‌باشد، هم‌چنان مانند امپراتوری بریتانیا نیست که در فرصت کم امپراتوری آن از بین برود. بل زوال امریکا در صورتی امکان دارد که قدرت جدید دیگر در برابر آن ایستاده‌گی نماید و بتواند در برابر ایدیولوژی مفسد آن با تمام توان ایستاد شود، اینجاست که زوال امریکا خطرناک‌تر و شدیدتر از زوال و فروپاشی ایدیولوژی اتحاد شوروی و سایر امپراتورها و تمدن‌های دیگر خواهد بود.

تأکید باید کرد که یک کشور دارای رهبری جهانی تنها زمانی می‌تواند رشد کند که یک "ایدیولوژی و مفکوره متفاوت" با اصل فعلی آن داشته‌باشد. همه کشورهای که در حال حاضر باهم در رقابت هستند، هیچ ایدیولوژی و مفکوره متفاوت نسبت به ایدیولوژی سرمایه داری امریکا را ندارند تا بر بشریت پیشکش نمایند، بلکه همه این رقابت‌ها در اصل قدرت‌نمایی به سطح منطقه و جهان می‌باشد تا حصه خود را در منابع جهانی با رویکرد ایدیولوژی سرمایه داری بدست آورده آن را در هماهنگی با قدرت بزرگ تقویت نمایند.

هرچند بارها از طریق روزنامه‌ها، مجلات، مراکز تحقیقاتی، کنفرانس‌ها و راه پیمایی‌ها آشکار شده‌است که در جریان ۱۰ سال گذشته در جهان یک تغییر خاموشانه، دور رس و عمیق در حال وقوع است؛ این چیزی نیست مگر این‌که بیداری و تغییر سیاسی-فکری ایدیولوژی اسلام در جهان!

چنان‌چه دانشمندان غربی و برخی دیگر همچو "الیک رازیزاد" (Alec Rasizade) ۲۰۰۳، "ایم. آر. ودوارد" (M.R. Woodward) ۲۰۰۴، "تامس آر. مککب" (Thomas R. McCabe) ۲۰۰۷، "جی. اولاگلین" (J. O'Loughlin) ۲۰۰۹، "مصطفی الدین" (Mustafa Aydin)، "سینار اوزین" (Cinar Ozen) ۲۰۱۰، "راچیل رینالدو" (Rachel Rinaldo) ۲۰۱۰ و "سانجیده اوکانیل" (SAanjida O'Connell) در مطالعات شان همواره گفته اند که: «ظهور اسلام و دولت خلافت در عصر کنونی اجتناب ناپذیر است.»

چنان‌چه "جی. اولاگلین" (J. O'Loughlin) ۲۰۰۹ می‌افزاید: «پنج صد سال جهان شاهد ظهور ابرقدرت‌های بی شمار و سقوط آن‌ها بود که تمرکز آن‌ها بیشتر روی تسلط بحری و استفاده از این شیوه بخاطر رسیدن به اهداف جهانی بوده‌است. بعد از سقوط خلافت عثمانی، زوال امپراتوری بریتانیا در اوایل قرن بیستم و نیز تلاش‌های ناکام از سوی جاپان و آلمان بخاطر بدست آوردن قدرت نخست، رقابت‌های دو جانبه میان امریکا و اتحاد جماهیر شوروی شکل گرفت. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، امریکا به اهداف خود که رهبری بالای کشورهای

دیگر بود دست یافت، که قبلاً آن را تجربه نکرده بود؛ اما بعد از گذشت چندین سال از این امتیاز، رهبری امریکا در حال حاضر به چالش کشیده شده و رقابت بر سر قدرت دوباره افزایش یافته است.»

با توجه به این پیشبینی‌ها و نیز موجودیت پیچیده‌گی خطرات جهانی، ارزیابی‌های استخباراتی سازمان‌های تجسسی امریکا در سراسر جهان به راه افتاده و بیداری مسلمانان با ایدئولوژی اسلام را به عنوان یگانه تهدید بزرگ به امنیت و منافع شان دنبال می‌نمایند. بناً بی‌مورد نیست که جهان‌گیر ساختن "مبارزه علیه تروریسم" و وحشت جهانی آنهم در سرزمین‌های اسلامی به شدت از سوی امریکا جریان دارد.

در حال حاضر تنش میان سیاست و تفکر توسط امت اسلامی به حدی رسیده است که درخواست برای تشکیل دولت خلافت و تطبیق شریعت در سرزمین‌های اسلامی یک چالش بزرگ ایدئولوژیک برای امریکا بوده که به آن روبروست. چنانچه "دیک چینی" معاون رئیس جمهور اسبق امریکا در ۲۳ فبروری ۲۰۰۷ اظهار داشت: «آن‌ها [مسلمانان] یک هدف نهایی دارند که آن تأسیس خلافت می‌باشد که از اسپانیا شروع تا شمال افریقا را در برداشته و به خاور میانه، جنوب آسیا و از آنجا تا اندونیزیا ادامه خواهد داشت.»

این مسئله را شخص جورج بوش هم در زمانی ریاست جمهوری اش بیان کرده بود. علاوه بر این‌ها، "چارلیز کلارک" وزیر داخله اسبق انگلستان گفته است: «هیچ‌گونه مذاکره در خصوص واکنش امپراتور [خلیفه] صورت گرفته نمی‌تواند، هیچ‌گونه مذاکره در خصوص تحمیل قانون شریعت اسلامی صورت گرفته نمی‌تواند...»

تهدید و هراسی که غرب و در رأس امریکا و پس از آن انگلیس دارد عبارت از بازگشت دولت خلافت بر منهج نبوت است. چنانچه این مسئله را رهبران غرب از جمله جورج بوش رئیس جمهور اسبق امریکا و برخی از رهبران انگلیس نیز بیان کرده‌اند. آن‌ها حتی تصریح نموده‌اند که تحمیل جنگ افغانستان و عراق یکی از دلایلی همین مسئله می‌باشد!

چنان‌که جنرال "ریچارد دانت" مشاور دیوید کامرون نخست وزیر اسبق انگلستان و نیز رئیس بازنشسته نیروهای مسلح آن کشور در یک مصاحبه با رادیو بی بی سی در مورد هدف پنهان در عقب جنگ افغانستان چنین اعتراف کرده است: «در افغانستان و بیشتر از آن در جنوب آسیا یک آجندای اسلامی وجود دارد که اگر ما به آن مخالفت ننمایم و یا آن را نابود نسازیم شدت نفوذ آن افزایش خواهد یافت، و این یک نکته مهم است که ما می‌بینیم این پدیده

از جنوب آسیا به آسیای میانه و شمال افریقا و بالاخره همانند قرن چهارده و پانزده خلافت اسلامی به اوج خود خواهد رسید.»

با توجه به این حقایق و بیانیتهای سیاسی که در غرب و در زبانهاست، به نظر می‌رسد که زمینه بیداری اسلامی برای نظم نوین جهانی مساعد شده‌است. از یک طرف رشد نفوس به ویژه نسل جوان، تنوع فرهنگ، وسعت و کنترل قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی؛ از طرف دیگر ایجاد وحدت میان امت اسلامی به منظور برپایی خلافت بر منهج نبوت؛ قدرت سیاسی، فکری و نظامی که با برپایی آن در قرن ۲۱ نه تنها مسلمانان بل سایر ملت‌ها به رفاه و آسایش پیوند زده خواهند شد.

## بخش دوم

# منابع بشری لازم برای تأسیس دولت خلافت

### معرفی و رد دلایل

طی ۶۰ سال گذشته استراتژیست‌ها، اطاق‌های فکر و نیز مراکز تحقیقاتی غرب به یک توافق دست یافته‌اند که جهان به یک مشکل بزرگ سر دچار است که آن "افزایش نفوس" می‌باشد. بازاریابی "افزایش جمعیت" به عنوان یک مشکل بزرگ در جهان با گذشت زمان بر اساس مانور علمی افزایش یافته‌است که از سال ۱۹۸۰، ۱۹۶۰ الی اکنون دوام دارد. در واقع سازمان ملل، یازدهم جولای را به عنوان روز نفوس اعلان کرده و از آن در سرتاسر جهان تجلیل به عمل می‌آید.

در هشتم جولای سال ۲۰۱۰ اسناد نفوس شماری سازمان ملل (UNFPA) اعلام کرد که: «افزایش نفوس جهان به ۶,۸ میلیارد رسیده است، و هرگاه از میزان افزایش فعلی چشم‌پوشی صورت گیرد تا ۴۰ سال آینده (۲۰۵۰) این آمار دو برابر خواهد شد. بنابر نظریه افزایش نفوس به عنوان یگانه مشکل بزرگ در جهان در جریان سال‌های ۱۹۸۰ - ۱۹۶۰ ایجاد شده‌است.» در پهلوی دولت‌های غربی، نهادهای مختلف و مفکرین متعدد؛ مانند: "جورج بی. سیمونس" (George B. Simmons) ۱۹۷۷، "جوهن ای. لوراین" (John A. Loraine) ۱۹۷۷، "روی او. گریپ" (Roy O. Greep) ۱۹۹۸، "سیسیلی دی. ویلیمز" (Cicely D. Williams) ۱۹۶۶، و "دبلیو. پارکر مالدین" (W. Parker Mauldin) ۱۹۷۷، در زمینه این تلاش‌ها همکاری داشته‌اند.



چنانچه "جوهرن ای. لوراین" (۱۹۷۷) چنین می‌گوید: «در اواخر قرن ۲۰ افزایش جمعیت به مانند یک آفات کلی سیاره ما را در بر خواهد گرفت. به گفته وی با این که علایم افزایش جمعیت در کشورهای جهان سوم همچو آسیا، افریقا و امریکای لاتین به اوج خود رسیده است، جوامع پیشرفته؛ مانند: امریکا و انگلستان نیز از این امر مستثنی نیستند.»

هم‌چنین "سیسیلی دی. ویلیمز" (۱۹۶۶) پیشنهاد کرده است که کشورهای جهان در حال حاضر از افزایش جمعیت رنج می‌برند، و بخاطر کنترل آن نیاز است تا پول هنگفت و توجه بیشتر به خرج دهند. نکته مهمی را که ویلیمز بخاطر حل این بحران به آن اشاره کرده است همانا برنامه تنظیم خانواده می‌باشد.

"دبلیو. پارکر مالدین" (۱۹۷۷) نظریه‌یی را که گفته می‌شود نفوس یک حصه‌ی از مشکلات می‌باشد از ابتدا تأیید کرده و بعداً پیشنهاد نموده که برای حل این مشکل نیاز است تا برنامه جمعیت انکشاف یافته و عملی گردد.

"جورج بی. سیمونس" (۱۹۷۷) در یکی از مطالعات مهم خویش پیشنهاد کرده است که افزایش جمعیت یک مشکل بوده و اساساً بستگی به تغییرات اقتصادی دارد. به گفته وی میزان بلند افزایش نفوس در کشورهای فقیر نشین همانند، افریقا، آسیا و امریکای لاتین حل این معضل را مغلق کرده است، و نمی‌توان به صورت ساده میزان درآمد هر فرد را افزایش داد. رکود نسبی در قسمت درآمد هر فرد به ویژه در نقاط دور دست کشورهای فقیر نشین کمک می‌کند تا میزان بلند حاصل خیزی حفظ شود. به همین شکل دایره انکشاف سریع نفوس و فقر تکمیل می‌گردد.

وی می‌افزاید جمعیت در ذات خود مشکل فقر را حل نمی‌سازد، چون محدودیت نفوس بدون انکشاف اقتصادی صرفاً فقر را مشترک خواهد ساخت. پس به این سبب تراکم نفوس بدون توجه به انکشاف بعضی از معیارهای زندگی کاهش نخواهد یافت. بازهم فقر بدون کاهش سطح افزایش جمعیت از بین نخواهد رفت. بناً شیوه حل آن در ترکیب سالم اجتماع و تشکیل اقتصاد و کنترل جمعیت نهفته است. این راه حل احتمالاً باعث افزایش تعهدات مالی و منابع دیگر در برنامه‌های جمعیت خواهد شد.

علاوه بر آن، "روی او. گریپ" (۱۹۹۸) می‌گوید: «انکشاف جمعیت بشری از هزاران سال قبل در جریان بوده و تا این اواخر هیچ‌گاه یک مشکل خوانده نشده است، و فعلاً به گونه آشکار در حال انکشاف می‌باشد. در عصر حاضر نفوس جهان نزدیک به ۶ میلیارد رسیده

است که همه ساله ۹۷ میلیون در آن اضافه می‌شود. وی می‌افزاید که افزایش جمعیت دلیل اساسی بر مشکلات عمده محیطی و اجتماعی می‌باشد. مثلاً فقر، خیابان‌های پر ازدحام، جرم و تروریزم، آلودگی آب و هوا، از بین رفتن لایه اوزن و غیره مسایل دیگر. "گریپ" هم‌چنان به دو رئیس جمهور امریکا که از این افزایش استقبال کرده بودند اعتراض می‌کند. وی هشدار می‌دهد که اگر وضعیت این چنین به پیش برود در قرن بعدی این آمار دو چند خواهد شد. اعتقاد بر آن شده که سیاره ما بیشتر از این ظرفیت نداشته و نیاز است تا اقدامات لازم توسط انسان و یا طبیعت انجام شود!

هرچند اسناد علمی زیادی وجود ندارد که بر جمعیت بلند و بیش از حد جهان دلیل باشد، بل تنها گفته می‌شود که افزایش جمعیت یک ادعا بخاطر اقتصاد و وضعیت غربی‌هاست. تاریخچه کشورها، مانند: چین، هندوستان و برازیل نشان می‌دهد که استفاده از جمعیت با توانایی‌های تکنالوژیکی و دیگر ضروریات لوژستیکی می‌تواند باعث پیشرفت اقتصاد و تجارت در بازار شود و نیز قوه تحرک کشور را در سطح جهان توسعه دهد.

در واقع هر انسان باید بداند که داشتن یک طفل نوزاد بهتر از آنست که یک کمپیوتر خریداری شود. هرگاه به انگلستان نظر انداخته شود، این کشور در سال ۱۸۰۰ یک ابرقدرت بی‌سابقه بود که اقتصاد خود را با توسعه تکنالوژی تقویت نمود. کارگر و منابع مواد خام را استخراج و بازاریش را با در اختیار گرفتن مسیرهای تجارتی جهان، توسعه بخشید.

هرچند در شرایط کنونی عین همان قدرت نزد هر کشوری بوده می‌تواند، این نه بخاطر این‌که توانایی تکنالوژیکی آن ضعیف شده‌است، بلکه بخاطر اینست که از یک طرف بازار جهانی آن به دلیل ظهور امریکا و کشورهای دیگر بی رونق شده و از سوی دیگر به سبب کاهش نفوس در آن کشور این وضعیت بیار آمده‌است. چنانچه امریکا ضمن این‌که نفوس آن روبه افزایش است بازهم ویژه لاتری را راه اندازی کرده است که به قدرت اقتصادی آن می‌افزاید. بناً هرگاه مشکل افزایش جمعیت یک مشکل جدی باشد، پس چرا اروپا، کانادا، استرالیا و سایر کشورهای دیگر با استفاده از مهاجرین کمبود جمعیت خود را تکمیل می‌نمایند؟

مطمئناً وسعت نفوس برای کشورهای که هدف آن بدست آوردن قدرت جهانی است یک تأثیر معکوس خواهد داشت. بگونه مثال آلمان، ایتالیا، جاپان و روسیه بخاطر بیشتر شدن نفوس شان ناراحت اند. در حقیقت هر کشوری که تفکر آن رسیدن به هدف پیشگامی است، برای آن بسیار مهم است تا هم‌پیمانان آن هم عین تفکر و اندیشه را داشته‌باشند.

## روند رشد جمعیت در سرزمین‌های اسلامی

الله سبحانه و تعالی برای مسلمانان جغرافیای را تدارک دیده که پر از هر گونه امکانات و نعمات است. چنانچه الله سبحانه و تعالی در سوره الرحمن باربار تأکید کرده می‌فرماید:

﴿قَبَائِلُ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ [الرحمن: ۱۳]

ترجمه: پس شما ای طایفه (جن و انس) کدام یک از نعمات پروردگار تان را تکذیب می‌کنید؟

علاوه بر این همه رحمتِ بی پایان، یکی از رحمت‌های الله سبحانه و تعالی جمعیت بزرگ مسلمانان می‌باشد که در آینده می‌تواند به عنوان قدرت بزرگ در جهان ظهور نماید. مطالعات در زمینه آمار سنجی که توسط ۲۰۰ کشور جهان انجام شده، نشان می‌دهد که در حال حاضر بیشتر از "یک و نیم میلیارد" مسلمان در سراسر جهان زندگی می‌کنند، که این ارقام ۲۳ درصد از مجموع "هفت میلیارد" نفوس تمام جهان در سال ۲۰۰۹م تخمین شده است. هم‌چنان مطالعات نشان داده است که بیشتر از نیمی از ۲۰ کشور جهان- تقریباً ۹۵ درصد و یا بیشتر از آن- مسلمانان را در خود جا داده است. چنانچه ۲/۳ حصه تمامی مسلمانان جهان در این کشورها زندگی می‌کنند: از میان ۱۰ کشور جهان ۶ کشور آن در آسیا است که شامل اندونزی، مالیزیا، بنگله دیش، پاکستان، هندوستان، افغانستان، ایران و ترکیه می‌باشد. سه کشور دیگر آن در شمال افریقا واقع شده است؛ مانند: مصر، الجزایر و مراکش و یکی دیگر از آن به نام نیجریا که در افریقا مرکزی واقع شده است.

ده بزرگترین سرزمین‌های مسلمانان (میلیون)			
اسم کشورها	نفوس در سال ۲۰۰۹	فیصدی نفوس مسلمانان	فیصدی نفوس مسلمانان جهان
اندونزی	۲۰۲. ۸۷	۸۸,۲٪	۱۲,۹٪
پاکستان	۱۷۴,۰۸	۹۶,۰٪	۱۱
هندوستان	۱۶۰,۹۵	۱۳,۴٪	۱۰,۳
بنگله دیش	۱۴۵,۳۱	۸۹,۶٪	۹,۳
مصر	۷۸,۵۲	۹۴,۶٪	۵
نایجریه	۷۸,۰۷	۵۰,۴٪	۵

ایران	۷۳,۷۸	۹۹,۴٪	۴,۷
ترکیه	۷۳,۶۲	۹۸,۰٪	۴,۷
الجزایر	۳۴,۲۰	۹۸,۰٪	۲,۲
مراکش	۳۲,۰۱	۹۹,۰٪	۲

این در حالیست که مسلمانان در پنج قاره جهان سکونت دارند که بیشتر از ۶۰ درصد مسلمانان جهان در آسیا زندگی می‌کنند. با این حال ۲۰ درصد آن‌ها در خاور میانه و شمال و مرکز افریقا می‌باشند.

نفوس مسلمانان به اساس قاره			
اسم قاره	نفوس تخمینی مسلمانان در سال ۲۰۰۹	نفوس مسلمانان به فیصدی	نفوس مسلمانان جهان به فیصدی
قاره آسیا	۹۷۲,۵۸	۲۴,۱۰٪	۶۱,۹۰٪
خاور میانه- افریقای شمالی	۳۱۵,۳۲	۹۱,۲٪	۲۰,۱٪
جنوب صحرای افریقا	۲۴۰,۶۳	۳۰,۱٪	۱۵,۳٪
اروپا	۳۸,۱۲	۵,۲٪	۲,۴٪
قاره امریکا	۴,۶۰	۰,۵٪	۰,۳٪
مجموعه جهان	۱,۵۷۱,۲۰	۲۲,۹٪	۱۰۰٪

**جدول:** جمعیت مسلمانان در منطقه بالغ بر ۳۰۰ میلیون هستند که یک بر پنجم حصه نفوس جهان را تشکیل می‌دهند. این مسلمانان اکثراً در کشورهای سکونت دارند که اسلام طرفداران زیادی را در آن ندارد. باوجود آن، جمعیت کم مسلمانان در کشورهای فوق بدون مقایسه با اکثریت نفوس این کشورها، بسیار زیاد اند.

سومین جمعیت بزرگ مسلمانان جهان: چین بیشتر از سوریه مسلمان دارد؛ علاوه بر آن روسیه مسلمانان زیادی را نسبت به اردن و لیبیا در خود جا داده‌است. تقریباً ۳۱۷ میلیون مسلمان به گونه اقلیت در این گونه کشورهای زندگی دارند، که ۲۴۰ میلیون، یعنی یک بر سوم حصه آن در یکی از پنج کشور ذیل سکونت دارند: هندوستان با جمعیت ۱۶۱ میلیون (۱۳,۴ درصد کل نفوس) را در خود اختصاص داده‌است، و همین طور کشور اتیوپی (حبشه) ۲۸

میلیون (۳۴ درصد) چین ۲۲ میلیون، روسیه ۱۶ میلیون (۱۷، ۱۱ درصد) و تانزانیا ۱۳ میلیون (۲، ۳۰ درصد) در میان ۱۰ کشور پر جمعیت مسلمان نشین دو کشور آن در اروپا مستقر است. چنانچه روسیه ۱۶ میلیون و آلمان ۴ میلیون (۵ درصد از کل جمعیت) آن را تشکیل می‌دهد.

### خصوصیات تقسیم جمعیت در سرزمین‌های اسلامی

یکی از خصوصیات عمده جمعیت مسلمانان این است که چهار منطقه بیشترین آمار جمعیت را در خود دارد. در واقع منطقه‌ای که دارای نفوس بیشتر باشد یک عامل مهم برای پیش‌تاز بودن آن منطقه به حساب می‌رود، زیرا فواید استراتژیک آن بیشتر است که شامل داشتن انرژی، فابریکه‌های صنعتی، ارزش‌های استراتژیک و بالاتر از همه دارای ظرفیت جذب فکری می‌باشد.

از چهار خصوصیت فوق یکی آن توانایی بیشتر بودن جمعیت است. جمعیت و نفوس می‌تواند یکی از عوامل عمده برای ابرقدرت شدن باشد. برای درک بیشتر این مسئله شناخت معلومات ذیل ضروری است:

۱- مسلمانان که در ساحه اوقیانوس آرام و قاره آسیا زندگی می‌کنند ۶۲ درصد از مسلمانان جهان را تشکیل می‌دهند. هرچند در مناطق جنوب و جنوب شرق آسیا؛ مانند: اندونزی، مالیزیا، بنگله دیش، پاکستان و هندوستان، ۴۲ درصد؛ به عبارت دیگر به تعداد ۶۹۰ میلیون مسلمان زندگی می‌نمایند.

پاکستان و اندونزی در واقع این مناطق میزبان دو قدرت بزرگ سرزمین‌های مسلمان نشین جهان می‌باشند. در این میان پاکستان نخستین سرزمین اسلامی است که دارای بم هسته‌یی می‌باشد. طور احتمالی ظهور دولت خلافت در پاکستان به زودی می‌تواند باعث تحریک سایر سرزمین‌های همسایه همچو افغانستان، ایران و سایر سرزمین‌های آسیای میانه و جنوب آسیا گردد. علاوه بر آن این انقلاب بزودی می‌تواند از طریق بنگله دیش، اندونزی و مالیزیا کنترل جنوب و جنوب شرق آسیا را در اختیار بگیرد. بناً یگانه منبع مهم و استراتژیک مسلمانان (جمعیت زیاد) بیانگر آن است که این منطقه می‌تواند یک منطقه استراتژیک برای آغاز بیداری امت اسلامی به گونه یک قدرت بزرگ در پرتوی خلافت واحد باشد.

۲- جهان عرب شامل مناطق خاور میانه و شمال افریقا که در آن نزدیک به ۳۱۵ میلیون مسلمان سکونت دارند، و این آمار نشان دهنده ۲۰ درصد از جمعیت مسلمانان جهان می‌باشد.

هم‌چنین نیمی از کشورهای خاور میانه و شمال آفریقا بالغ بر ۹۵ درصد مسلمانان را در خود دارد. این کشورها شامل، عراق، اردن، فلسطین، عربستان، یمن، کویت، الجزایر، مصر، لیبیا، تونس، مراکش و صحرای آفریقای غربی می‌باشد. کشورهای دیگر منطقه نیز دارای جمعیت بیشتر اند که شامل سوریه ۹۲ درصد، عمان ۸۸ درصد، بحرین ۸۱ درصد، قطر ۷۸ درصد، امارات ۷۶ درصد و سودان ۷۶ درصد می‌باشد.

کشورهای آفریقای شمالی نیز یکی از سه کشور پر جمعیت مسلمان نشین است که شامل: مصر ۷۹ میلیون، الجزایر ۳۴ میلیون و مراکش ۳۲ میلیون جمعیت می‌باشد. کشورهای دیگر منطقه مانند: عراق ۳۰ میلیون، سودان ۳۰ میلیون، عربستان ۲۵ میلیون، یمن ۲۳ میلیون، سوریه ۲۰ میلیون و تونس ۱۰ میلیون جمعیت دارد. این‌ها علاوه بر داشتن منابع مفید و استراتژیک، جذب فکری و نفوس بیشتر مسلمانان است که می‌تواند به یک دولت بزرگ واحد مبدل شوند. گزارش از پروژه جدید قرن بیست و یک آمریکا (۲۰۰۰) نشان می‌دهد که: «آمریکا به هیچ عنوان نمی‌خواهد تا اختیار خود را بالای خاور میانه و خلیج فارس از دست دهد...»

۳- مناطق آسیای مرکزی و غرب آسیا شامل افغانستان، ارمنستان، آذربایجان، قبرس، ایران، قزاقستان، قرغیزستان، تاجکستان، ترکیه، ترکمنستان و ازبکستان کلاً مسلمان نشین اند، البته به جز از جزیره قبرس؛-هرچند این جزیره هم در اصل مربوط به مسلمانان و در گذشته جزء از ترکیه محسوب می‌شد و در حال حاضر مسلمانان زیادی در آن زندگی می‌کنند- این سرزمین‌ها حدود ۲۴ درصد کل نفوس مسلمانان را شامل می‌شود که تعداد آن‌ها ۳۸۰ میلیون مسلمان اند. بر اساس گزارش نشریه "Ariel Cohen" (۲۰۰۳) «این منطقه به عنوان خطرناک‌ترین منطقه برضد امنیت آمریکا خوانده شده است. روزنامه فوق می‌افزاید که هیچ یک از احزاب تندرو اسلامی به شمول "حزب التحریر" تا هنوز نظریه‌یی را پیشنهاد نکرده‌اند که این منطقه آغازگر دولت خلافت نباشد!»

علاوه بر آن، "الیزابت ویشنیک" ۲۰۰۴ (Elizabeth Wishnick)، محقق دانشگاه امریکایی می‌گوید: «نظامیان امریکایی باید قادر به جلوگیری از تهدید ظهور خلافت در آسیای مرکزی باشند. وی هم‌چنان می‌افزاید: آمریکا بزرگ‌ترین پایگاه نظامی خود را به گونه دایمی در آن منطقه ایجاد خواهد کرد، به خصوص در ازبکستان، قرغیزستان و تاجکستان. به گفته وی، مردم شاهد برنامه‌ی آمریکا جهت توسعه پایگاه‌های هوایی بگرام، قندهار و مزار شریف بودند که ۳۰۰ میلیون دالر امریکایی بخاطر محافظت آن در برابر تهدیدات امنیتی به مصرف رسیده است.»

۴- سرانجام صحرای افریقا در حدود ۲۴۱ میلیون مسلمان دارد که ۱۵ درصد جمعیت مسلمانان جهان را تشکیل می‌دهد. نایجریا بزرگ‌ترین کشور پر جمعیت در صحرای افریقا است که در حدود ۷۸ میلیون مسلمان در آن سکونت دارند. تقریباً ۱/۳ حصه مسلمانان صحرای افریقا که ۳۲ درصد جمعیت آن را تشکیل می‌دهد در نایجریا زندگی دارند. منطقه صحرای افریقای غربی از جمله پر جمعیت‌ترین کشورهای مسلمان نشین آن قاره به شمار می‌رود.

به طور فشرده جهان اسلام در حال حاضر به ۵۷ کشور تقسیم شده است. جهان غرب اما با وجود حمله و تجاوز بر جغرافیا، فرهنگ و ثقافت اسلامی تا هنوز نتوانسته است که فرهنگ، ثقافت و ارزش‌های ایدیولوژیک اسلام را نابود کند. در این میان اگر امت اسلامی بخاطر نابودی ظلم و استبداد سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی غرب باهم متحد شوند، نخستین صدا برای از میان برداشتن سرحدات سیاسی استعمارگران، طاغوت‌ها و دست‌نشانگانی همچو رجب طیب اردوغان، بشار اسد، ملک عبدالله، شیخ حسینه و غیره خواهد بود. این‌ها را نمی‌توان بیشتر از این تحمل کرد و زمان آن فرا رسیده است که گروهی بر خیزد و بگوید که ما حاکمان طاغوتی سرزمین‌های اسلامی را نمی‌خواهیم؛ جز اسلام و نظام اسلامی که همانا "خلافت بر منبج نبوت" است، چیزی دیگری بر بالای ما تطبیق نگرده!

از این‌رو جهان غرب و در رأس امریکا در تلاش تفرقه امت اسلامی است، آن‌چه که در گذشته انگلیس آن را انجام داده بود. اما زمانی که برگشت اسلام عملاً به واقعیت تبدیل شود، جهان شاهد خواهد بود که با یک چشم زدن یک‌ونیم میلیون مسلمان در یک مکان گردهم جمع شده و متحد خواهند شد، و دولتی را تشکیل خواهند داد که بر سیطره جهانی ایدیولوژی سرمایه داری پایان خواهد داد.

### سناریوی مسلمانان در جهان غرب

در اختیار گرفتن نفوس یکی از اساسی‌ترین استراتژی‌های سرمایه داری جهان غرب بوده تا یک کشور را وسعت دهند. این حد اقل چیز است که غرب بخاطر عملی سازی آن بالای جهان سوم بخصوص جهان اسلام توقع دارد. هرچند هم اکنون غرب با رعایت همین دستورات عمل خود به انقراض مواجه است؛ چنان‌چه اکثریت کشورهای اروپایی خود به بحران نسل مواجه اند.

## جدول: کشورها با نتایج منفی

آمار کشورهای که الی سال ۲۰۵۰ رشد نفوس آنها در حالت منفی میباشد		
کشورها	میزان رشد فعلی	میزان رشد الی سال ۲۰۵۰
روسیه	۰٫۶٪	-۲۲٪
بلاروس	۰٫۶٪	-۱۲٪
بلغاریا	۰٫۵٪	-۳۴٪
لتونی	۰٫۵٪	-۲۳٪
لیتوانی	۰٫۴٪	-۱۵٪
مجارستان	۰٫۳٪	-۱۱٪
رومانی	۰٫۲٪	-۲۹٪
استونی	۰٫۲٪	-۲۳٪
ملدووا	۰٫۲٪	-۲۱٪
کرواسی	۰٫۲٪	-۱۴٪
آلمان	۰٫۲٪	-۹٪
جمهوری چک	۰٫۱٪	-۸٪
ژاپان	۰٪	-۲۱٪
لهستان	۰٪	-۱۷٪
سلوواکیا	۰٪	-۱۲٪
ایتالیا	۰٪	-۵٪
سلوانیا	۰٪	-۵٪
یونان	۰٪	-۴٪

با وجود افزایش بحران نفوس، میزان پیشرفت نفوس تا سال ۲۰۵۰ افزایش خواهد یافت. "مت روسینبرگ" (۲۰۱۰) Matt Rosenberg نویسنده معروف "روزنامه نیورک تایمز" نظر به اطلاعاتی که اخیراً بدست آورده بیان می‌کند که ۲۰ کشور جهان در قسمت افزایش جمعیت به نتیجه منفی و یا صفر تقرب کرده اند؛ چنانچه این گونه نتایج در تاریخ بی سابقه است. از میان ۲۰ کشور آن تنها چند کشور آن در اروپا واقع اند. این آمار بدون در نظر داشت مهاجرین ارائه شده است. حتی با وجود اضافه کردن مهاجرین توقع می‌رود که جمعیت یکی از این ۲۰ کشور، در بین سال‌های ۲۰۰۶ - ۲۰۵۰ افزایش یابد که آن کشور استرالیا می‌باشد، و سایر کشورهای دیگر با میزان افزایش منفی روبرو اند. با توجه به تاریخچه یونان و ایتالیا که یک زمانی مهد تمدن‌ها بودند، اما آلمان، ژاپان و روسیه تا هنوز هم بازیگران جهانی محسوب



می‌شوند. هرچند این کشورها از مفکوره "کنترول جمعیت یا برنامه خانوادگی" بهره‌مند نیستند، ولی بازهم در حال حاضر نسل شان روبه انقراض است.

مطالعات نشان می‌دهد که در کنار حفظ افزایش جمعیت، حفظ فرهنگ نیز مهم پنداشته می‌شود. چنان‌چه به منظور حفظ فرهنگ تا مدت بیشتر از ۲۵ سال، نیاز است تا میزان رشد آن ۲,۱۱ برسد. در طول تاریخ هیچ فرهنگی به میزان رشد ۱,۹ بازگشت نکرده‌است، این در حالیست که هم اکنون برگشت به میزان ۱,۳ غیر ممکن تلقی می‌شود. چنان‌چه ۸۰ الی ۱۰۰ سال زمان نیاز است تا همچو یک فرهنگ بازگردانده شود، و هیچ الگوی از سیاست و اقتصاد جهانی به جز از اسلام وجود ندارد که چنین یک دوران طولانی را سپری کرده‌باشد؛ آن هم در جهان کنونی، جایی که فرهنگ و ایدئولوژی مخالف آن حاکم است.

حالا که جمعیت و فرهنگ کاهش یافته است، در سال ۲۰۰۷ میزان رشد نفوس در فرانسه ۱,۸، در انگلستان ۱,۶، در یونان ۱,۳، در آلمان ۱,۳، در ایتالیا ۱,۲ و به همین طور در اسپانیا ۱,۱ برآورد شده‌است. به صورت عموم میزان رشد در ۳۱ کشور اروپایی در سال ۲۰۰۷ به طور اوسط ۱,۳۸ برآورد شده‌است. مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که بازگشت این ارقام غیر ممکن می‌باشد. جمعیت اروپا اساساً تا هنوز با داشتن مهاجرین کاهش نیافته است. افزایش جمعیت به صورت کل در اروپا از سال ۱۹۹۰ نشان می‌دهد که ۹۰ درصد آن را مهاجران مسلمان تشکیل می‌دهد. به طور مثال، در فرانسه تعداد اطفال در یک فامیل به ۱,۸ می‌رسد، هرچند در خانواده‌های مسلمان این رقم به ۱,۸ افزایش یافته‌است. شمال فرانسه که یکی از پر جمعیت‌ترین نقاط کلیسایی در جهان می‌باشد، در شرایط کنونی مساجد زیادی نسبت به کلیساها در آن وجود دارد و ۳۰ درصد اطفال زیر سن ۲۰ سال و بالاتر از آن را مسلمانان تشکیل می‌دهد.

در شهرهای بزرگ آن همچو پاریس، نیس و میرسی این رقم به ۴۵ درصد افزایش یافته‌است. تخمین زده می‌شود که تا سال ۲۰۲۷ از هر ۵ طفل یک طفل آن در خانواده‌های مسلمان دنیا بی‌آید. مشابه به آن در ۳۰ سال گذشته جمعیت مسلمانان انگلستان از ۸۲ هزار به ۲,۵ میلیون رسیده‌است که این رقم سه برابر افزایش را نشان می‌دهد. در حدود یک‌هزار مسجد در این کشور اروپایی وجود دارد که اکثریت آن در گذشته کلیسا بودند. در نیدرلند ۵۰ درصد اطفال نوزاد در خانواده‌های مسلمان دنیا می‌آید و تنها در مدت ۱۵ سال آینده نیمی از جمعیت کلی این کشور مسلمان خواهد بود.

در روسیه از هر ۵ نفر، یک تن آن مسلمان است. یک گزارش آماری نشان می‌دهد که در چند سال آینده ۴۰ درصد اردوی روسیه را مسلمانان تشکیل خواهند داد. در حال حاضر در بلجیم ۲۵ درصد نفوس مجموعی و ۵۰ درصد اطفال نوزاد آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند. دولت بلجیم گفته است که از هر ۳ طفل نوزاد یک تن آن در خانواده مسلمان دنیا می‌آید. دولت آلمان اما در بیانیه اخیر خود گفته است که کاهش جمعیت در این کشور بیشتر از این توقف نخواهد یافت، و حرکت نزولی آن برگشت ناپذیر است. تا سال ۲۰۵۰ اکثریت نفوس این کشور را مسلمانان تشکیل خواهند داد. در واقع در ۴ اکتوبر سال ۲۰۱۰، رئیس‌جمهور آلمان در یک محفل یادبود از وحدت آن کشور گفته است که "در حال حاضر اسلام یک بخشی از آلمان را تشکیل می‌دهد." هم اکنون ۵۳ میلیون مسلمان در اروپا زندگی می‌کند. دولت آلمان گفته است که احتمال می‌رود این رقم تا ۲۰ سال آینده دوچند گردیده و به ۱۰۶ میلیون برسد!

### روند رشد نفوس در اروپا و پنج سرزمین‌های اسلامی از ۱۹۶۰-۲۰۵۰ به میلیون

سال	اروپا	بنگله دیش	اندونیزیا	پاکستان	ترکیه	مصر	پنج کشور مهم
۱۹۶۰	۶۰۴,۴۶	۵۴,۱۴	۹۳,۰۶	۴۸,۷۸	۲۸,۲۳	۲۷,۸۰	۲۵۲,۰۱
۱۹۶۵	۶۳۴,۱۹	۶۰,۹۳	۱۰۳,۹۸	۵۴,۲۷	۳۲,۰۰	۳۱,۵۷	۲۸۲,۷۵
۱۹۷۰	۶۵۶,۲۰	۶۹,۱۸	۱۱۶,۹۲	۶۱,۷۵	۳۶,۲۱	۳۵,۵۸	۳۱۹,۶۳
۱۹۷۵	۶۷۶,۲۱	۷۹,۰۵	۱۳۱,۳۳	۷۱,۲۴	۴۱,۲۱	۳۹,۶۰	۳۶۲,۴۳
۱۹۸۰	۶۹۳,۱۱	۹۰,۴۰	۱۴۶,۵۸	۸۲,۶۱	۴۶,۱۶	۴۴,۴۳	۴۱۰,۱۸
۱۹۸۵	۷۰۶,۹۹	۱۰۲,۹۹	۱۶۲,۳۵	۹۸,۳۱	۵۱,۲۹	۵۰,۶۶	۴۶۵,۵۹
۱۹۹۰	۷۲۰,۹۹	۱۱۵,۶۳	۱۷۷,۳۹	۱۱۵,۷۸	۵۶,۰۹	۵۷,۷۹	۵۲۲,۶۶
۱۹۹۵	۷۲۷,۳۶	۱۲۸,۰۹	۱۹۱,۵۰	۱۳۰,۴۰	۶۱,۲۱	۶۳,۸۶	۵۷۵,۰۵
۲۰۰۰	۷۲۶,۵۷	۱۴۰,۷۷	۲۰۵,۲۸	۱۴۸,۱۳	۶۶,۴۶	۷۰,۱۷	۶۳۰,۸۱
۲۰۰۵	۷۲۹,۴۲	۱۵۳,۱۲	۲۱۹,۲۱	۱۶۵,۸۲	۷۱,۱۷	۷۷,۱۵	۶۸۶,۴۷
۲۰۱۰	۷۳۲,۷۶	۱۶۴,۴۳	۲۳۲,۵۲	۱۸۴,۷۵	۷۵,۷۱	۸۴,۴۷	۷۴۱,۸۷
۲۰۱۵	۷۳۴,۰۰	۱۷۵,۲۲	۲۴۴,۱۹	۲۰۵,۵۰	۷۹,۹۷	۹۱,۷۸	۷۹۶,۶۶
۲۰۲۰	۷۳۲,۹۵	۱۸۵,۵۵	۲۵۴,۲۲	۲۲۶,۱۹	۸۳,۸۷	۹۸,۶۴	۸۴۸,۴۷
۲۰۲۵	۷۲۹,۲۶	۱۹۵,۰۱	۲۶۳,۲۹	۲۴۶,۲۹	۸۷,۳۶	۱۰۴,۹۷	۸۹۶,۹۲
۲۰۳۰	۷۲۳,۳۷	۲۰۳,۲۱	۲۷۱,۴۹	۲۶۵,۶۹	۹۰,۳۸	۱۱۰,۹۱	۹۴۱,۶۷
۲۰۳۵	۷۱۶,۱۹	۲۰۹,۹۳	۲۷۸,۳۸	۲۸۴,۵۶	۹۲,۹۲	۱۱۶,۵۰	۹۸۲,۲۹
۲۰۴۰	۷۰۸,۴۹	۲۱۵,۳۴	۲۸۳,۵۰	۳۰۲,۸۰	۹۴,۹۴	۱۲۱,۶۲	۱۰۱۸,۲۰

۱۰۴۸,۶۴	۱۲۶,۰۰	۹۶,۴۳	۳۱۹,۸۹	۲۸۶,۷۲	۲۱۹,۵۹	۷۰۰,۱۹	۲۰۴۵
۱۰۷۲,۷۲	۱۲۹,۵۳	۹۷,۳۹	۳۳۵,۲۰	۲۸۸,۱۱	۲۲۲,۵۰	۶۹۱,۰۵	۲۰۵۰

منبع: دیپارتمنت احصایه نفوس امور اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل. چشم انداز جمعیت جهان: ویرایش سال ۲۰۰۸م. <http://esa.un.org/unppx> روز شنبه، مورخ ۱۴ آگست سال ۲۰۱۰م

به همین طور در کانادا میزان رشد نفوس به ۱,۶ می‌رسد، و اسلام در کانادا به صورت سریع در حال پیشرفت است. جمعیت کانادا از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ به ۱,۶ میلیون افزایش یافته که ۱,۲ میلیون آن را مهاجرین تشکیل می‌دهد. در حال حاضر میزان رشد نفوس در امریکا به ۱,۶ می‌رسد، و جمعیت لاتین این کشور به ۲,۱۱ می‌رسد. در سال ۱۹۷۰م حدود ۱۰۰ هزار مسلمان در امریکا زندگی می‌کردند، اما در سال ۲۰۰۸م نزدیک به ۹ میلیون مسلمان در آنجا زندگی داشتند.

جهان در حال تغییر است، انجمن مسلمانان در امریکا گفته است که ما باید این حقیقت را بپذیریم که تا ۳۰ سال آینده نفوس مسلمانان در این کشور به ۵۰ میلیون خواهد رسید. در واقع اسلام در امریکا و اروپا سریع در حال رشد است. گزارش بی بی سی بتاريخ ۲۳ دسامبر سال ۲۰۰۵م نشان می‌دهد که: «اسلام در اروپا به سرعت در حال توسعه بوده و میزان سطح مهاجرت نسبت به تولد در آن کشور به سرعت در حال افزایش است.»

در حال حاضر مبارزه برای بازگشت اسلام و نظام اسلامی تنها در سرزمین‌های اسلامی انجام نمی‌شود که گفته شود تنها مبارزه با نظام‌های طاغوتی در سرزمین‌های اسلامی صورت می‌گیرد؛ بل مسلمانان و حتی کسانی که در کشورهای غیر اسلامی پناهند شده اند، نیز برای مبارزه برای بازگشت اسلام و دولت خلافت کار و پیکار سیاسی-فکر می‌نمایند. از این رو دانسته می‌شود که امکان اتحاد و همبستگی مسلمانان تحت چتر دولت واحد خلافت تنها موضوع زمان است.

## بخش سوم

### قدرت نظامی دولت خلافت

یگانه راه رسیدن به قدرت نخست نیاز به انگیزه قوی و بزرگ می‌باشد. در واقع نقش اردو در زمینه حفظ و پخش تفکرات اساسی یک کشور بسیار مهم دانسته می‌شود. به گونه مثال، جونتان دی. پولاک "۲۰۰۷ (Jonathan D. Pollack)، در مقاله خود زیر عنوان "قدرت نظامی چین" می‌نویسد: «پیشرفت‌های اخیر در عرصه قدرت نظامی چین در چند دهه گذشته بحث بزرگی را روی امنیت و منافع امریکا ایجاد کرده‌است. وی علاوه می‌کند چین در حال حاضر به اوج قدرت اش رسیده و استراتژیست‌های امریکایی در صدد حل این معضل بخاطر امنیت منافع کشور شان استند. با وجود این‌که مطمئناً چین نه کدام قدرت جهانی است و نه کدام ابرقدرت، اما یک قدرت منطقه‌ی در جهانی شناخته می‌شود.»

بنابر این، معلوم می‌شود که داشتن قدرت نظامی بزرگ بخاطر ابرقدرت بودن در جهان کافی نیست. بل یکی از جنبه‌های اساسی در قدرت یک کشور این است که اردوی آن جسماً از مفکوره‌های آن قدرت دفاع کرده و آن را به جهان برساند. با گذشت زمان قدرت نظامی کشورهای مختلف بقای کشور شان را در جهان حفظ کردند. "جنگ سرد" میان اتحاد جماهیر شوروی و امریکا نشان داد که توان نظامی و اهداف رسیدن به جهان به این نیروها کمک کرد تا چرخ از جهان دو قطبی را با عبور از قرن گذشته حفظ نماید.

اهمیت داشتن قدرت نظامی به عنوان یک عامل کلیدی بخاطر باقی ماندن در رأس قدرت با تخصیص بودجه نظامی-دفاعی از طرف امریکا و یا روسیه، چین و امپراتوری بریتانیای کبیر

ثابت گردید. در جریان چند سال گذشته حتی با مواجه شدن به رکود مالی و بحران اقتصادی، بودجه نظامی هیچ یک از این کشورها کاهش نیافت.

به گونه‌ای که با توجه به نقش امریکا، با وجود این که بحران مالی در این کشور بیشتر بود، بودجه نظامی آن کاهش نیافت بلکه افزایش را نشان می‌دهد. چنانچه یک سال پس از بحران مالی، امریکا در سال ۲۰۰۹م نزدیک به ۴۶ درصد تمام بودجه نظامی جهان را به مصرف رسانید، که تقریباً نیمی از بودجه مجموعی جهان را تشکیل می‌دهد. اطلاعات ۱۰ سال اخیر قرن ۲۱ نشان می‌دهد که "بودجه نظامی امریکا به صورت دوامدار افزایش یافته است." با توجه به این، تصمیم‌گیری در عرصه سیاست بین‌المللی و شرایط آن کار دشواری نیست. به هر حال این که آیا به چنین یک مصارف هنگفت که از سوی امریکا صورت گرفته ضرورت است یا خیر، نیاز به تحقیق دارد.

اما درک کلی در مورد امریکا طوریکست که از یک طرف امریکا دارای حاکمیت برتر در جهان است و از طرف دیگر ذاتاً یک قدرت استعمارگر می‌باشد که به کشورهای دیگر با استفاده از روش‌های مختلف؛ مانند: نفوذ سیاسی، اقتصادی، ارائه خدمات قرضه دهی و دست به تجاوز می‌زند. در واقع این موضوع بیانگر ویژه‌گی‌های مصارف هنگفت نظامی آن می‌باشد.

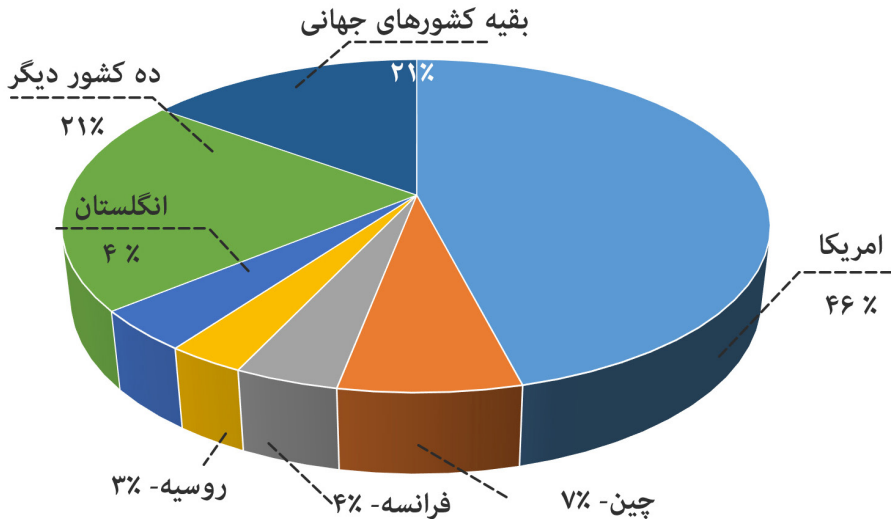
در ماه مارچ سال ۲۰۰۹ "لیه سای اوسن" (Laicie Olson) کسی که در مرکز مصارف نظامی-دفاعی امریکا بزرگ شده است، ابراز می‌دارد که: «این کشور [امریکا] در واقع همانند رهبر قبلی جهان (اتحاد جماهیر شوروی) می‌باشد که علیه کشورهای ضعیف، مانند افغانستان به جنگ می‌پردازد. احتمالاً یکی از قدرت‌های است که مهد تمدن را از بین می‌برد؛ مانند آنچه در بغداد پایتخت عراق انجام داد!»

### احصایه نسبی از اوضاع نظامی آسیای مرکزی

جهان اسلام قدرت نظامی بزرگی را در اختیار دارد که هرگاه ۵,۵۰۰ میلیون اردوهای آن باهم متحد شوند جهان در اختیار شان خواهد بود. در واقع این آمار بیشتر از نیروی نظامی امریکاست که پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۰م به عنوان ابرقدرت جهانی تبارز کرد. در واقع امریکا با ۱,۴۷ میلیون نیروی نظامی، روسیه با ۱,۰۳۷ میلیون نیروی نظامی، چین با ۲,۲۵ میلیون نیروی نظامی و دو عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل و از

کشورهای مهم اتحادیه اروپا (فرانسه و انگلستان) هر کدام دارای ۰,۲۶ و ۰,۲۴ میلیون نیروی نظامی فعال اند.

## هزینه‌های نظامی کشورهای جهان در سال ۲۰۱۰



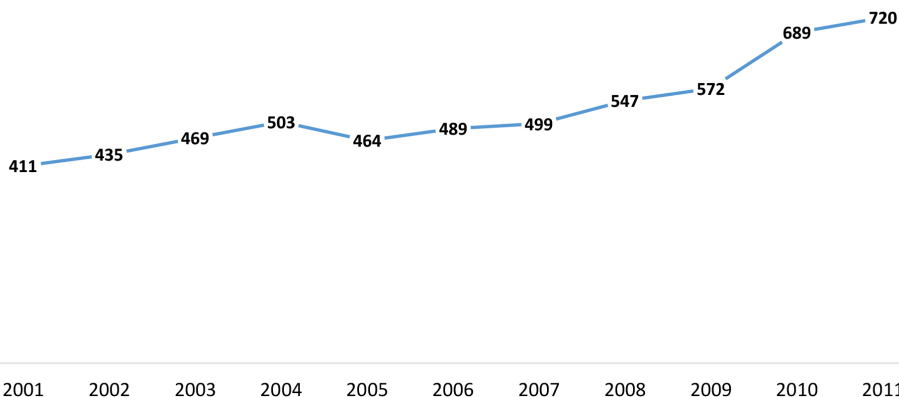
در مجموع اردوهای سرزمین‌های اسلامی در مقایسه با هر یک از ۵ کشور عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل به شمول امریکا نزدیک به ۴۰۰ هزار نیروی نظامی بیشتر را دارا است. باید گفت که کشورهای فوق از جمله کشورهای بزرگ و مطرح جهان هستند. علاوه بر آن، جهان اسلام در مقایسه با کشورهای نو ظهور اقتصادی بریکس (BRICS)؛ مانند: برازیل، روسیه، هندوستان، چین و افریقای جنوبی نزدیک به ۶۰۰ هزار نیروی نظامی بیشتر را دارا می‌باشد.

با وجود این که هر ۵ کشور عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل بصورت یکجایی در مقایسه با جهان اسلام دارای نیروی نظامی بیشتر می‌باشند، اما در کل جهان اسلام به تنهایی از امریکا، روسیه، فرانسه و انگلستان نیروی بیشتری نظامی را داراست، در حالی که هم اکنون کشورهای فوق از جمله بزرگ‌ترین کشورهای قدرت‌مند جهان به شمار می‌ورند.

در آینده نزدیک با ظهور دولت خلافت در نظم نوین جهانی احتمالاً جنگی میان این قدرت نو ظهور و سایر قدرت‌های غربی به وقوع پیوندد، نیروی‌های شبه نظامی نقش حیاتی را بازی خواهند کرد، چون این شبه نظامیان می‌توانند همانند مبارزان نظامی از خود فعالیت

نشان داده و نیز به عنوان نیروی‌های کمکی از آن‌ها استفاده شود.

## بودجه دفاعی امریکا (میلیارد دلار)



بسیار جالب است زمانی که انسان می‌داند به صورت کل در جهان ۲۰,۵۳۶ میلیون شبه نظامی وجود دارد، از آن جمله ۱۱,۳۲ میلیون آن متعلق به جهان اسلام است؛ یعنی بیشترین آن‌ها. تنها یک کشور مسلمان نشین همانند ایران ۱۱ مرتبه بیشتر از شبه نظامیان پنج کشور عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل نیرو دارد. علاوه بر آن، ایران ۵ مرتبه بیشتر از عساکر شبه نظامیان اعضای بریکس جمعیت دارد.

این‌ها همه ظرفیت‌های اند که در حال حاضر در سرزمین‌های اسلامی وجود دارند که از منابع، خاک، آب، دریا، عزت و ارزش‌های تاریخی ما دفاع نمایند، مگر چیزی که هم اکنون وجود ندارد موجودیت نظام سیاسی که بتواند این‌ها را باهم پیوند بزند؛ آن‌چه که پس از ظهور "خلافت بر منهج نبوت" پیوند زده خواهد شد.

به صورت عموم آمار مجموعی نیروهای نظامی اردوهای سرزمین‌های اسلامی نسبت به هر یک از اعضای دائمی شورای امنیت سازمان ملل هم به صورت فردی و هم به صورت یکجایی نفوس بیشتر را دارد؛ در واقع جهان اسلام از سازمان بریکس نیز پیشی گرفته است. چنانچه آمار مجموعی اردوهای سرزمین‌های اسلامی به ۲۲,۴۲ میلیون می‌رسد، در حالی که از ۵ عضو دائمی شورای امنیت ۱۵,۹۵ میلیون و از گروه بریکس ۱۷,۵۳ میلیون نیرو می‌باشد.

کشورها	ارتش فعال	نیروی ذخیره	نیروی‌های شبه نظامی	مجموعه ارتش
امریکا	۱,۴۷۴	۱,۴۵۹	۰,۴۵۳	۳,۳۸۵
هندوستان	۱,۳۲۵	۱,۱۵۵	۱,۲۹۳	۳,۷۷۳
روسیه	۱,۰۳۷	۲,۴	۰,۳۵۹	۳,۷۹۶
برزیل	۰,۳۷۱	۱,۶	۰,۴۳۴	۲,۴۰۵
چین	۲,۲۵۵	۱,۲	۰	۷,۵۵۵
فرانسه	۰,۲۵۹	۰,۴۱۹	۰,۱۰۱	۰,۷۷۹
انگلستان	۰,۲۴	۰,۱۹۵	۰	۰,۴۳۶
آلمان	۰,۲۸۵	۰,۳۵۹	۰,۰۴	۰,۶۸۳
اسرائیل	۰,۱۷۶	۰,۴۴۵	۰,۰۰۸	۰,۶۲۹
از تمام جهان	۲۰,۶۷۱	۳۸,۱۸۵	۲۰,۵۲۷	۸۳,۴۸۲
مجموعه BRIC	۴,۹۸۸	۶,۳۵۵	۲,۰۸۷	۱۷,۵۳
اعضای دائمی	۵,۲۶۵	۵,۶۷۳	۰,۹۱۴	۱۵,۹۵۱
دولت خلافت	۵,۵۹۱	۳,۶۷۲	۱۳,۱۵۳	۲۲,۴۱۶

منبع: آمار کشورهای مختلف (CIA)

جدول فوق حقایق اردوهای سرزمین‌های اسلامی را در مقایسه با دیگر قدرت‌های بزرگ جهان همانند بریکس نشان می‌دهد. قوت نظامی اردوهای امت اسلامی-آن هم به میزان متفرق کنونی-نشان می‌دهد که چرا قدرت‌های غربی از جهان اسلام بیم دارند؟ هم‌چنان آشکار می‌سازد که چرا کشورهای بزرگ جهانی، استراتژیست‌ها و متفکرین غرب شب و روز کار می‌نمایند تا جهان اسلام را جسماً از هم دور نگهدارند؟ مانند ایجاد خط دیورند میان افغانستان و پاکستان، پیمان سایکس-پیکو که میان فرانسه و انگلیس به امضا رسید که بیشتر از ۵ کشور کنونی خاور میانه را از هم جدا ساخت. هم‌چنان واضح می‌سازد که چرا مفکوره نشنلیزم در میان جوامع مسلمانان تاکنون حفظ شده‌است، برای این که آن‌ها را از هم دور نگهداشته و میان



آن‌ها تباهی و ویرانی ایجاد نماید؛ مانند: جنگ ایران-عراق، سوریه-لبنان و احتمالاً افغانستان-پاکستان وغیره و یا هم اختلافات میان شیعه و سنی؟!!

حقایق یاد شده به صورت آشکار بیان می‌دارد که قوت نظامی جهان اسلام بی‌نظیر است. ارزش آن در گزارشی که از طرف "استیفن کول ایت. ال" (Steven kull et. Al) در ماه اپریل ۲۰۰۷م تهیه و در دانشگاه میریلند امریکا به نشر رسید، نشان می‌دهد که: «بزرگ‌ترین کشورهای مسلمان نشین حمایت خود را بنخاطر توسعه قوانین اسلام در جوامع شان بیان کرده‌اند. جوامع بزرگ در اکثر کشورها-به طور اوسط ۷۱ و به صورت کل ۳۹ درصد-به داشتن قوانین شریعت در کشورهای شان موافقت نشان داده‌اند.» با این حال به مشاهده می‌رسد که ۶۴ درصد از مسلمانان خواهان اتحاد جوامع اسلامی تحت دولت واحد خلافت اند.

با توجه به این، چنین آمار نشان‌دهنده آن است که یک حمایت بزرگ می‌تواند در تشکیل یک قدرت بزرگ و واحد اسلامی کمک کند. بناً با داشتن چنین یک ظرفیت نظامی بزرگ می‌توان بالای شرایط کنونی جهان حاکم شد. جهانی که در حال حاضر در آتشِ ظلم، استبداد و فساد ایدیولوژی سرمایه داری می‌سوزد.

### ظرفیت نظامی امت اسلامی

امروزه توانایی‌های نظامی هر کشور به صورت کل به سه نقطه عمده تقسیم شده‌است که شامل اردو، نیروی هوایی و نیروی دریایی می‌باشد. نظر به شرایط عمومی توانایی‌های نظامی، مطابق به گزارش سال ۲۰۰۸م نشان مدهد که در جهان اسلام افراد زیادی وجود دارند که توانایی اجرای خدمات نظامی را دارا اند. در واقع تنها ۵ کشور پر قدرت جهان اسلام؛ مانند: پاکستان، اندونیزیا، مصر، ایران و ترکیه با داشتن ۶۷، ۲۱۷ میلیون نیروی واجد شرایط خدمت نظامی را دارند که در مقایسه با ابرقدرت فعلی جهان (امریکا) دو برابر می‌باشد. چنانچه افراد واجد شرایط خدمات نظامی در امریکا به ۱۱۸ میلیون می‌رسد که یک رقم بسیار اندک نسبت به ۵ قدرت فوق در جهان اسلام را نشان می‌دهد.

با توجه به این، یک مقایسه مختصر در خصوص جایگاه قدرت نظامی ۵ سرزمین اسلامی در برابر امریکا تنها نمایانگر آنست که در واقع امت اسلامی یگانه ابرقدرت بعدی جهان خواهد بود. اما در پیوند به اردو و توان نظامی کشورها باید گفت، در سال ۲۰۰۸م امریکا ۲۹،۹۲۰ اسلحه زمینی داشت، در حالی که در پنج کشور اسلامی تقریباً ۲۷،۵۱۹ اسلحه زمینی وجود داشت.

ترکیه	ایران	مصر	اندونزی	پاکستان	مجموعه - M5	امریکا	ارتش
۶,۶۷۲	۵,۴۴۹	۹,۳۵۷	۲,۱۲۲	۳,۹۱۹	۲۷,۵۱۹	۲۹,۹۲۰	تمام مهمات اساسی زمینی: ۲۰۰۸
۶۸۵	۲,۰۱۰	۲,۳۹۳	۲۹۳	۳,۹۵۲	۹,۳۳۳	۵,۱۷۸	توپ خانه یدک کش: ۲۰۰۱
۸۳۰	۶۴۰	قابل اجرا نیست	۶۸۴	۱,۱۴۶	۳,۳۰۰		انتقال دهنده (زره) تجهیزات نظامی: ۲۰۰۴
۴,۲۰۵	۱,۶۱۳	قابل اجرا نیست	۴۲۵	۲,۴۶۱	۸,۷۰۴	۷,۸۵۱	تانک: ۲۰۰۴
۸۶۸	۳۱۰	قابل اجرا نیست	۷۰	۲۶۰	۱,۵۰۸		تفنگ اتوماتیک: ۲۰۰۴
۸۴	۸۷۶	قابل اجرا نیست	قابل اجرا نیست	۵۲	۱,۰۱۲		سیستم پرتاب کننده موشک‌های متعدد: ۲۰۰۴
۵,۸۳۱	۵,۰۰۰	قابل اجرا نیست	قابل اجرا نیست	۲,۳۵۰	۱۳,۱۸۱		خمپاره: ۲۰۰۴
۱,۲۸۳	۷۵	قابل اجرا نیست	قابل اجرا نیست	۱۲,۳۲۹	۱۳,۶۸۷		تسلیحات ضد تانک: ۲۰۰۴
۱,۶۶۴	۱,۷۰۰	قابل اجرا نیست	۵۱۵	۱,۹۰۰	۵,۷۷۹		تسلیحات ضد طیارات: ۲۰۰

علاوه بر آن، اطلاعات سال ۲۰۰۱ م نشان می‌دهد که امریکا ۵۱۷۸ توپخانه و اردوهای سرزمین‌های اسلامی ۹۳۳۳ توپخانه را در اختیار داشتند. به همین طور امریکا ۷,۸۵۱ ذخیره مواد سوخت و اردوهای سرزمین‌های اسلامی ۸,۷۰۴ ذخیره را در اختیار دارد. چنانچه ۵

کشوری؛ مانند: سوریه دارای ۱,۱۰۰ ذخیره، بنگله دیش ۱,۹۸۰ ذخیره، قزاقستان، ۱,۲۶۶، یمن ۱,۲۵۰، اردن ۱,۱۷۹، عربستان ۱,۰۵۵، الجزایر ۹۵۰، مراکش ۸۷۱، لیبیا ۸۰۰ و دیگر کشورهای اسلامی بیشتر از این ذخایر را در اختیار دارند.

جهان اسلام با پنج کشور نمایش داده می‌شود، سرزمین‌های؛ مانند: پاکستان، اندونزی، مصر، ایران و ترکیه که دارای ۳,۳۰۰ حامل نیروی زرهی و ۱,۰۱۲ سیستم راکت انداز، ۱۳,۱۱۸ هاوان، ۱۳۶۸۷ سلاح ضد تانک، ۵۷۷۹ سلاح ضد هواپیما می‌باشند. علاوه بر آن، ایران، ترکیه و پاکستان می‌توانند تانک‌های جدیدی بسازند. امریکا اما ۱۸,۱۶۹ فروند هواپیما و جهان اسلام ۳,۵۳۶ فروند هواپیمای نظامی را در اختیار دارد.

هم‌چنین امریکا ۴,۵۹۳ هلیکوپتر و جهان اسلام ۱,۰۵۵ هلیکوپتر را داراست که توسط پاکستان، اندونزی، مصر، ایران و ترکیه پیشکش می‌شود. با وجود این که سایر کشورهای اسلامی؛ مانند: بنگله دیش، عربستان، لیبیا و غیره نیز ده‌ها فروند جیت‌های جنگی را در اختیار دارند، که جهان اسلام از این ناحیه عقب مانده است.

نیروی هوایی	امریکا	مجموعه-۵۵	پاکستان	اندونزی	مصر	ایران	ترکیه
طیاره‌های جنگی: ۲۰۰۶	۱۸,۱۶۹	۳,۵۳۶	۷۱۰	۳۱۳	۱,۲۳۰	۸۴	۱,۱۹۹
هلیکوپتر: ۲۰۰۳	۴,۵۹۳	۱,۰۵۵	۱۹۸	۱۹۴	۲۴۳	۸۴	۳۳۶
طیاره‌های قابل استفاده: ۲۰۰۷	۱۴,۹۴۷	۱,۳۳۴	۱۴۶	۶۵۲	۸۸	۳۳۱	۱۱۷

باید گفت که کشورهای همچون ایران قادر به تولید جیت‌های جنگی مانند آزرخش "HESA" نیز می‌باشد که تا نسل پنجم توسعه یافته است، این درحالیست که نسل ساعقه "HESA" تا حدود ۳۰۰۰ کیلومتر دور برد دارد. این جنگنده‌های بم افکن توانایی انتقال هواپیماهای نظامی را دارند، هم‌چنان در میدان‌های نبرد می‌شود که در موقعیت‌های مشخص انتقال داده شوند. بخش هوانوردی اردوی پاکستان قادر به بسته بندی و تولید هواپیما می‌باشد. این کشور

هم‌چنان دارای موشک توسعه یافته MFI-۱۷ نیز است که توسط نیروی هوایی پاکستان به عنوان آموزگار استفاده می‌شود. چنان‌چه پاکستان و جاپان مشترکاً JF-۱۷ Thunder را که نسل چهارم جیت‌های جنگی می‌باشد، توسعه داده اند. پاکستان هم‌چنین دارای موشک‌های دریایی است که قادر به انتقال کلاهک‌های هسته‌یی می‌باشد. علاوه بر آن، ترکیه می‌تواند جیت‌های جنگی F-۳۵ و هلیکوپتر را تولید نماید. هم‌چنین این کشور می‌تواند طیاره بدون سرنشین تولید نماید، و نیز از نرم افزار تکنالوژی هوایی به سطح بین‌المللی برخوردار است.

نیروی دریایی	امریکا	مجموعه- M۵	پاکستان	اندونیزیا	مصر	ایران	ترکیه
مجموعه کشتی‌های جنگی: ۲۰۰۸	۱,۵۵۹	۳۸۴	۳۳	۱۱	۹۳	۶۵	۱۸۲
تجارت تجهیزات دریایی: ۲۰۰۸	۴۲۲	۱,۷۴۶	۱۴	۹۷۱	۶۷	۹۲	۶۰۲
بنادر مهم: ۲۰۰۸	۱۰	۲۷	۲	۱۰	۶	۳	۶
انتقال دهنده طیاره‌های جنگی: ۲۰۰۸	۱۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰
مخرب کننده‌ها: ۲۰۰۸	۵۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
کشتی‌های تحت البحری: ۲۰۰۸	۷۵	۳۳	۱۱	۲	۴	۳	۱۳
کشتی‌های طیاره بردار کوچک: ۲۰۰۷	۹۲	۶۳	۹	۱۵	۱۲	۳	۲۴
جنگنده‌های ساحلی: ۲۰۰۷	۱۰۰	۲۳۵	۸	۲۴	۳۵	۱۴۰	۲۸
جنگنده‌های مابین گذار بحری: ۲۰۰۷	۲۸	۵۷	۳	۱۲	۱۳	۵	۲۴
نوع کشتی جنگی: ۲۰۰۷	۳۸	۵۹	۰	۲۶	۱۲	۱۳	۸

در رابطه به نیروی دریایی جهان اسلام باید گفت که حدود ۴۰۰ کشتی نظامی را دارا است که در مقایسه به آن امریکا به صورت کل ۱,۵۹۹ کشتی را اختیار دارد. هرچند امریکا

از کشتی‌های بحری هوایمابر قوی برخوردار است، اما تعداد کشتی‌های تجارتي جهان اسلام نسبت به امریکا ۴ مرتبه بیشتر می‌باشد.

هم‌چنین جهان اسلام نزدیک به ۳۳ زیر دریایی و امریکا ۵۰ زیر دریایی را در اختیار دارد. جهان اسلام از نگاه داشتن تعداد کشتی‌های بادبان دار با امریکا برابر می‌باشد، اما از نگاه تعداد کشتی‌های کوچکِ گزمه‌یی و کشتی‌های که در عین زمان هم در آب و هم در خاک قدرت حرکت و رفتار را داراست، دو برابر امریکا می‌باشد. نظر به آمار گیری سال ۲۰۰۷م، پاکستان و ترکیه هردو قادر به تولید کشتی‌های زیر دریایی اند. مگر جهان اسلام کدام وسیله تخریبی و هوایمابهای نسل جدید را در اختیار ندارد که در شرایط کنونی بسیار مهم و حیاتی دانسته می‌شود. به هر حال این خلا از طرف جهان اسلام نظر به توانایی‌های که دارد به ساده‌گی می‌تواند پر شود.

علاوه بر این‌ها، تنها ۵ کشور مسلمان نشین جهان اسلام بزرگ‌ترین بندرگاه و محل عبور و مرور آبی بزرگ و استراتژییک جهان را در اختیار دارند که شامل این‌ها اند: تنگه مالاکا، تنگه هرمز، کانال سوئز، باب المندب، تنگه جبل الطارق، باسفور و داردانل و شاخ افریقا. این بندرگاه‌ها و آبراه‌های مهم بخاطر در اختیار گرفتن نقاط استراتژییک جغرافیایی توسط نیروهای بحری تحت رهبری دولت خلافت بسیار حیاتی دانسته می‌شوند. در واقع پس از ظهور دوباره دولت خلافت، جهان اسلام می‌تواند به ساده‌گی کنترل مسیرهای تجارتي جهان را در اختیار بگیرد و نیز اوقیانوس هند را به دلیل این‌که یک مسیر مشترک با بنگله دیش، پاکستان و اندنیزیا دارد از آن خود سازد. هم‌چنین جهان اسلام می‌تواند کنترل کامل بحیره مدیترانه، خلیج فارس و دریای سرخ را بخوبی در اختیار داشته‌باشد.

در واقع تمام این امکانات نظامی جهان اسلام یک تهدید جدی برای غرب و در رأس امریکا به عنوان قدرت بزرگ جهانی به حساب می‌رود. چنان‌چه با آزمایش سلاح هسته‌یی توسط پاکستان نگرانی امریکا بیشتر شده است. در واقع سرزمین پاکستان یکی از گزینه‌هایست که می‌تواند در آن دولت خلافت شکل گیرد، به دلیل این‌که این سرزمین از قدرت هسته‌یی برخوردار می‌باشد که قادر است با این توانمندی تهدیدات احتمالی غرب را دفع نماید. موشک‌های بالستیکی پاکستان قادر به حمل کلاهک‌های هسته‌یی می‌باشد. اما سایر سرزمین‌های اسلامی که از اردو و دیگر ظرفیت‌های استراتژییک برخوردار اند، می‌توانند به عنوان مرکز نخستین دولت

خلافت بر منهج نبوت قرار گیرند.

ایران هم تاکنون به تکنالوژی هسته‌یی دست یافته‌است. گمان می‌رود که لیبیا هم کلاهک هسته‌یی را در اختیار داشته‌باشد. ترکیه در حال حاضر با عضویت اش در ناتو بیشتر از ۹۰ کلاهک هسته‌یی B-۶۱ را در اختیار دارد که از آن جمله ۵۰ عدد آن در پایگاه هوایی بین المللی انجرلیک و ۴۰ عدد دیگر آن نزد خود ترکیه می‌باشد؛ این کلاهک‌ها توسط نیروهای نظامی ترکیه محافظت می‌شوند. بر علاوه قزاقستان سیستم دفاع هسته‌یی به نام BN-۳۵۰ را در اختیار دارد که در "اکتا" (Aktau) نگهداری می‌شود. این سیستم دفاعی بخاطر تولید پلاتینوم نیز طراحی و نصب شده‌است. چنانچه "نور سلطان نظر بایف" رئیس جمهور آن کشور یک توافقنامه را با امریکا امضاء کرده‌است که بر اساس آن مواد سوخت مصرفی این سیستم دفاعی به خاطر نظارت به سازمان IAEA سپرده می‌شود. هم‌چنین ایران و پاکستان هر دو موشک‌های بالستیک قاره پیمای را توسعه داده‌اند که هر یک از آن‌ها قادر به پیمودن ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ کیلومتر فاصله می‌باشد.

در واقع جهان اسلام با داشتن جمعیت نسل جوان که قادر به اجرای خدمات نظامی هستند و نیز منابع انرژی و لوژیستیکی که در اختیار دارد می‌تواند همه نیازهای نظامی خود را نظر به "سیاست صنعت نظامی" پس از برپایی دولت خلافت، طی ماه‌ها مرفوع سازد، چه رسد به سال‌ها.

### استراتژی غرب کافر به منظور تسخیر قلب‌ها و ذهن‌ها

نبود دولت خلافت نیروی استراتژیک بزرگ برای قدرت‌های غربی می‌بخشد. در واقع نبود آن صلاحیت گسترده‌ای اسلام را بی بهره نموده‌است. هرچند امت اسلامی همواره در نبود دولت خلافت مفکوره‌های آن را می‌پذیرند، مگر غرب این را دانسته‌است که امت اسلامی تنها نیرو و قوتی اند که در دین خود پابند می‌باشند.

غرب این را هم درک می‌کند که نبود دولت به تنهایی نمی‌تواند تهدیدات امنیتی را از طرف امت اسلامی دفع نماید. آن‌ها می‌دانند که اگر اردوهای سرزمین‌های اسلامی با هم متحد شوند، پس کتاب تاریخچه غرب و استعمار تنها در موزیم قابل دسترس خواهد بود! حتی بدون موجودیت دولت خلافت، تنها ظرفیت اردوهای سرزمین‌های اسلامی در همه قاره‌های جهان یک تهدید بزرگ به غرب محسوب می‌شود.

بناً جوامع غربی برنامه‌های متفاوتی را طرح کرده است تا بر اساس آن روحیه عساکر شجاع سرزمین‌های اسلامی را تحت تأثیر قرار داده و آن را از بین ببرند. این پلان شیطنانی روش‌های مختلفی را در خود دارد که بر اساس آن عساکر شجاع امت اسلامی را در مأموریت‌های بین‌المللی به خدمت می‌گیرند؛ جایی که استثمارگران در آن وحشت ایجاد کرده‌اند. هم‌چنان بخاطر عدم موجودیت دولت خلافت، غرب بالای نیروهای مسلمانان فشار وارد می‌نماید تا به تمرینات نظامی همراه با نیروهای اشغالگر آمریکا و یا سایر نیروهای غربی وارد همکاری شوند، و در اکثر حالات آن‌ها را وادار به جنگ به نفع آمریکا می‌سازد که در واقع "جنگ با اسلام" می‌باشد. این چه یک روشی تباه‌کارانه‌ای است که هم قلب و هم جسم اردوهای سرزمین‌های اسلامی را در اختیار خود می‌گیرند؛ آمریکا با این طرح‌های شیطنانی اش توقع دارد تا همواره بالای نظامیان مسلمان حاکم باشد.

### سپاهیان خلافت بزودی باز می‌گردند

مسلمانان بزرگ‌ترین نیروی بشری را دارند، آن‌ها در جهان قوتِ استثنایی اند. در واقع آمریکا در این برنامه شوم خود ناکام شده است تا درک نماید که مسلمانان همانند سرخ‌پوستان وحشی آمریکایی نیستند؛ حتی ممکن آمریکا فراموش کرده باشد، مگر نسل‌های امت اسلامی هیچ‌گاه فراموش نخواهند کرد، زخم‌ها و رنج‌هایی را که برادران و خواهران مسلمان شان در زندان بگرام، ابو غریب، فلوجه، غزه، کشمیر، چیچین و بوسنیا در نبود خلافت متحمل شده‌اند. لشکریان مسلمان مطمئناً هیچ‌گاه رنج‌های ناگفته را فراموش نخواهند کرد.

در واقع واکنش مردم مصر در اعتراض به تصمیم حسنی مبارک بخاطر مسدود سازی گذرگاه‌های رفح و تحت فشار قرارداد مردم فلسطین در غزه بخاطر رنج کشیدن از دست دولت یهود(اسرائیل) یکی از مثال‌های آن است. بنابراین اردوی مسلمانان با عقیده خالص به الله سبحانه و تعالی و با روحیه بلند همانند نسل‌های گذشته همچو خالد بن ولید، حمزه ابن عبدالمطلب، عمرو ابن عاص، علی ابن ابی طالب، صلاح الدین ایوبی، محمد فاتح، محمد بن قسیم و دیگران یک تهدید جدی برای غرب خواهند بود. در واقع اگر جنرالانِ بسان خالد ابن ولید و یا صلاح الدین ایوبی امروزه تحت رهبری خلافت دوباره ظهور نمایند، جنرالان چهار و پنج ستاره آمریکا؛ مانند: مک کریستال، ریچارد دانت و دیوید پیتریوس حتی در غرب به وحشت خواهند افتاد!

سرانجام تاریخچه تمدن بشر شاهد خواهد بود که نظامیان دولت خلافت با نیرو و توان خود بالای امریکا حاکم خواهند شد؛ البته با داشتن مقدار لازم مهمات و توانایی فیزیکی، به همین خاطر هیچ کس نباید فراموش کند که لشکر مسلمانان زمانی که به جنگ و جهاد برای دفاع از اسلام می پردازند اساس انگیزه شان چیست؟ از کجا تقویت می شوند؟ چی باعث می شود تا علیه کفار و دشمنان الله سبحانه و تعالی مبارزه نمایند؟ چه چیزی مانع نبرد آن ها در میدان جنگ خواهد شد، در صورتی که پیشنهاد به توقف مؤقت جنگ داده شود؟

چنان چه الله سبحانه و تعالی در پیوند به این در قرآن کریم می فرماید:

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ

بَصِيرٌ﴾ [انفال: ۳۹]

ترجمه: و با آنان پیکار کنید تا فتنه ای باقی نماند (و نیرویی نداشته باشند که با آن بتوانند شما را از دین تان برگردانند)، و دین خالصانه از آن الله گردد (و مؤمنان جز از الله نترسند و آزادانه به دستور آئین خویش [اسلام] زیست کنند). پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند (و اسلام را پذیرفتند، دست از آنان بدارید، چرا که) الله می بیند چیزهایی را که می کنند (و کیفرشان می دهد).

هم چنین مردی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت:

«... یا رسول الله ایذن لنا فی السیاحة فقال إن سیاحة أمتی الجهاد فی سبیل الله...»

(رواه ابو داود)

ترجمه: ... ای رسول الله صلی الله علیه وسلم! برایم اجازه سیاحت و جهان گردی بده؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم در پاسخ گفت: سیاحت و جهان گردی امت من جهاد است...

در حدیث دیگری نیز از پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل شده است:

«عن جابر بن عبد الله رضي الله عنهما أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال:

أُعْطِيتُ حَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلِي: نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ...» (رواه بخاری)

ترجمه: از حضرت جابر بن عبد الله رضي الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم



فرمود: پنج چیز به من داده شده است که بر هیچ کس [پیامبری] قبل از من داد نشده بود: دشمن من از مسیر یک ماه فاصله از من می ترسد...

پس از ظهور دولت خلافت در نظم نوین جهانی با چنین یک انگیزه، روحیه و تفکر آشکار، لشکریان مسلمان همیشه در میدان نبرد به کمک الله سبحانه و تعالی بی همتا خواهند بود، و زمین را عاری از فساد خواهند ساخت. در واقع مثال‌های تاریخی از جنگ‌های بزرگ از این قرار اند "غزوه بدر"، "قادسیه" "یرموک" و سایر غزوات و جنگ‌های بیشمار دیگر که علیه کفار صلیبی انجام شده است، که از توسط مجاهدین همچو خالد بن ولید، علی ابن ابی طالب، عمرو بن عاص، صلاح الدین ایوبی، سیف الدین قدوس، محمد فاتح، طارق بن زیاد، محمد بن قاسم و غیره رهبری شده اند؛ چنان‌که اخیراً "حرب الرضوان" در سال ۱۹۷۴م توسط لشکر مصر گواهی آشکار از نیرومندی و شجاعت لشکر مسلمانان در نبرد بخاطر دین و کسب "جنت" می باشد.

این مسئله را نباید فراموش کرد زمانی که لشکریان کفر وارد جنگ و تجاوز می شوند تلاش می کنند تا تلفات کمتری داشته باشند، آن‌ها از مردن سخت در هراس اند، در نتیجه روحیه خود را از دست داده و میدان را ترک می کنند؛ درحالی که لشکر اسلام تحت فرمان خلیفه بخاطر دین خود علیه کفار می جنگند، البته با ایمان بر این که هرگاه در جنگ کشته شوند شهید خواهند شد، و بوی شیرین بهشت را در هنگام شهادت استشمام خواهند کرد. این خود یکی از بزرگ‌ترین رمز پیروزی لشکر اسلام بر لشکریان کفر می باشد. در واقع کفار دوست دارند تا زندگی کنند، درحالی که مسلمانان رضایت شان بر شهادت است. مفاهیم اساسی این که برای هر انسان مرگ حتمی می باشد و هیچ چیزی بهتر از مرگی که در راه الله سبحانه و تعالی باشد، نیست. این شعار لشکر اسلام است که با آن در طول تاریخ بر بزرگ‌ترین قدرت‌های عصر پیروز شده‌اند.

## بخش چهارم

### قدرت اقتصادی دولت خلافت

#### قدرت اقتصادی و صنعتی دولت خلافت

با گذشت دهه‌ها جهان غرب در تلاش است تا دموکراسی سکولار را مجسم نماید، گویی که آن‌ها شخصی را بجای خالق بشریت حاکم و قانون‌گذار تعیین می‌کنند، البته دلایل شان هم چنین است که این یگانه راه بقای حاکمیت کشور می‌باشد؛ به خصوص در عرصه پیشرفت اقتصادی و صنعتی! به عبارت دیگر یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها سد راه پیشرفت اقتصادی در جهان اسلام را نبود دموکراسی عنوان می‌کنند.

در واقع استقلال، دموکراسی، پیشرفت و حقوق بشر در سال ۱۹۹۳ م در اعلامیه ویانا از طرف سازمان یونسکو (UNESCO) ایجاد گردید. چنان‌چه "مانکور اولسین" (Mancur Olsen) یکی از کارشناسان مسایل معروف اقتصاد سرمایه داری دانشگاه میرلند امریکا در کتابش زیر عنوان "قدرت و موفقیت" چاپ سال ۲۰۰۰ می‌نویسد: «دموکراسی‌ها به صورت کل با دیگر سیستم‌های دولتی ارتباط برقرار می‌نماید. هنگامی که انگیزه هرج و مرج-و فراقانونی- وجود داشته‌باشد پس فولاد باش و تخریب کن؛ درحالی‌که یک دیکتاتور انگیزه دارد تا سطح موفقیت‌های اقتصادی را جرأت بخشد، زمانی که وی توقع ماندن در قدرت را داشته‌باشد.»

هم‌چنین "کمپوز" ۱۹۹۴ (Campos)، استدلال می‌نماید: «به صورت کل یک رابطه مثبت بین دموکراسی و پیشرفت وجود دارد!» هم‌چنان به گفته "میشل تی. روک" (Michael

(T. Rock ۲۰۰۹)، که روی اطلاعات در آسیا کار می‌کرد، نشان می‌دهد که دموکراسی باعث تأخیر پیشرفت می‌شود. پس از آن بلافاصله این نتیجه را بیان کرد که دموکراسی باعث پیشرفت و ترقی سرمایه‌گذاری می‌گردد.»

علاوه بر این‌ها هزاران نظریه پرداز دیگر نظریاتی را پیرامون این مسئله ارائه کرده‌اند که دموکراسی شرط لازمهٔ پیشرفت دانسته می‌شود. این نظریات توجه متفکرین غرب را بسوی جهان اسلام جلب کرد که باید علیه نهادهای دموکراسی و "بازار آزاد" در سرزمین‌های اسلامی مبارزه شود، بدون این‌که از این هدف کسی باخبر گردد؟!

واقع بینانه اگر دیده شود، بسیاری از اسناد وجود دارد که موجودیت این گفته‌ها را به باد انتقاد می‌گیرد. بگونه مثال "کریستین بجورنسکوف" ۲۰۱۰ (Christain Bjornskov) با پخش گزارشی از برآوردهای ۸۸ کشور پیشرفته‌ای جهان چنین نگاشته‌است: «کمک خارجی و دموکراسی هردو به سهم مالی کشورهای پیشرفته ارتباط دارد. سرانجام این موضوع دلالت بر آن دارد که نظریه فوق از طرف سیاستون و نخبگان علمی آن کشورها طرح و به فروش رسیده‌است.» در عصر حاضر ما دستاوردهای زیادی داریم که هیچ یکی از آن‌ها بیانگر آن نیست که دموکراسی با پیشرفت کدام ارتباطی داشته‌باشد. در واقع شیوه‌های زیادی وجود دارد که ما می‌توانیم خود را در پرتو آن تعلیم دهیم؛ اما بهترین راه همان است که ما نباید به نظریات غرب گوش بدهیم، البته نظریاتی که مرتبط به افکار اعتقادی در باره نظام‌های سیاسی، حکومتی و اقتصادی هستند. کسانی که همواره در طول تاریخ دروغ گفته و با فریب و نیرنگ سایر ملت‌های جهان را تحت سلطهٔ خود درآورده‌اند، همواره با حمایت دست‌نشاندهای خود در سرزمین‌های اسلامی تلاش می‌ورزند تا انگیزه‌های آن‌ها را از بین برده و ملت‌های جهان را مقلد خود سازند، درحالی‌که تقلید از غرب به جز تباهی چیزی دیگری نیست.

بگونه مثال تنها بر اقتصاد پاکستان توجه کنید که در زمان حکومت پرویز مشرف، به دنبال آن در زمان ریاست جمهوری آصف علی زرداری این کشور کلاً به یک کشور ورشکسته مبدل شد. هم‌چنان بنگله دیش که در جریان ۲۰ سال گذشته از دموکراسی برخوردار است، در واقع این کشور در سال ۱۹۹۰م چیزی کم در حدود ۴۸ درصد با فقر دست و پنجه نرم می‌کرد، این در حالیست که هم اکنون در حدود ۵۱ درصد مردم آن را قشر فقیر تشکیل می‌دهد؛ با در نظر داشت این‌که بنگله دیش در جریان ۲۰ سال گذشته از دموکراسی استفاده می‌نماید. معلوم می‌شود که یکی از بهترین نمونه‌های دموکراسی جهان اسلام در آنجا حاکم بوده‌است.

برخلاف این‌ها در کشورهای چون کویت، عربستان، امارات، قطر، بحرین و غیره رژیم‌های شاهی که در آنجا دموکراسی به معنای غربی آن حاکم نیست، ولی در میان این‌ها پیشرفته‌ترین کشورها کدام‌ها اند؟ پاکستان، بنگله دیش و یا کشورهای عربی؟

هم‌چنین نیوزیلند یکی از قدیمی‌ترین دموکراسی‌های جهان است. چنان‌چه امریکا در سال ۱۹۶۵م دموکراسی را پذیرفت، اما نیوزیلند قبل از آن. در این میان پیشرفته‌ترین کشور از نگاه اقتصادی کدام اند؟

چین، روسیه و آلمان به گونه آشکار ثابت کرده‌اند که دموکراسی شرط لازم برای پیشرفت اقتصادی دانسته نمی‌شود. این شواهد جعلی است که بیان می‌کنند بسیار چیزها بدون دموکراسی بدست نمی‌آید. به نظر می‌رسد که روسیه و چین از لیبرال دموکراسی غرب استفاده نمی‌کنند، در واقع در بعضی از حالات آن‌ها نمونه‌های آن را با اهانت به چالش می‌کشاند. (عدنان خان، افسانه سیاست جغرافیایی؛ ۲۰۰۹)

در حقیقت این یک نظریه نادرست است که گفته می‌شود دموکراسی لازمه پیشرفت می‌باشد. هرچند با توجه به پیشرفت‌های صنعتی گذشته، همانند انگلستان، آلمان، امریکا، اتحاد شوروی، جاپان و چین امروزی آشکار می‌شود که این قدرت‌های جهان قبل از تصویب و پذیرفتن "بازار آزاد" پیشرفت خوبی داشتند، درحالی‌که پیشرفت چینایی‌ها به سبب صنعتی سازی پیچیده‌ای نظامی می‌باشد، نه بازار آزاد.

در پیوند به پیشرفت انگلستان باید گفت که این کشور در عرصه تولید مواد خام و ایجاد بازارهای تجاری بسیار موفق بود. ظاهراً نظر به منافع تجاری، این یک جاه طلبی استثمارگرایانه است که پیشرفت امپراتوری بریتانیای قدیم را شکل داد. کمپنی هند شرقی یک تذکر تاریخی آن است. هیچ‌کس در جهان بارومند بر آن نیست که انگلستان در جریان قرن ۱۷ انقلاب صنعتی خود پیشرفت کرده‌باشد، چون در آن کشور قوانین دموکراسی و اقتصاد "بازار آزاد" حاکم بود. ارتباط میان بازار آزاد و پیشرفت یک دروغ مطلق است. در واقع اقتصاد انگلستان و پیشرفت صنعت از زمان اجرای سیاست تجاری توسط "هنری هفتم" امپراتور انگلیس بوجود آمده‌است که وی پیشرفت‌های علمی کشف شده جدید در عرصه مواد خام را از طریق استعمار تقویت نمود.

بازهم پیشرفت‌های علمی انگلستان حقایق دیگری را هم در پی دارد که آن کشور در تلاش کشف منابع مواد خام بیشتر بود، با این حال انگلیس‌ها با دیگر استعمارگران اروپایی قدیم

همانند، آلمان، فرانسه، پرتغال و غیره رقابت داشتند. با استفاده از استراتژی‌ها پیشرفت صنعتی انگلستان زمانی که در قرن ۱۸ به اوج خود رسید، در پی آن شد که با استفاده از راه بحری خود را به حاکمیت جهان برساند. این سیاست استعماری انگلستان را در جهان به سنگ‌های جنگ کشانید که علیه ملت‌های مستعمره به جنگ و استعمار پرداخت. بناً این جنگ‌های استعماری بود که انگلستان را به تجسّسات علمی، اختراعات و استراتژی‌های نظامی سوق داد. دموکراسی و ارزش‌های آزادی درست پس از فرو نشستن کشورهای اشغال شده رونما گردید. (عدنان خان، افسانه سیاست جغرافیایی؛ ۲۰۰۹)

با توجه به کشور چین، اگر نمونه پیشرفت اقتصادی و صنعتی شدن آن در جهان امروزی بزرگ بنظر می‌رسد، ما باید یک بار به سال ۱۹۷۸ م برگردیم زمانی که آن کشور تازه آغاز به پیشرفت ساینس و تکنالوژی کرده بود. مائو رهبر و رئیس جمهور فقید خلق چین گفته بود: «نظامی سازی از دیگر نیازمندی‌ها بالاتر است. "نظامی سازی" وی بر اساس پالیسی "دین ژیو پین" (Deng Xiao Ping) بود. چنانچه هدف وی این بود که تا اقتصاد کشور اش را گوناگون سازد، بخاطری که پایگاه صنعتی چین نه تنها برای دفاع کشور کمک می‌کند بلکه در پیشرفت اقتصادی و شکوفایی غیر نظامی نیز تأثیرگذار است.

شانزده کریکتر مشهور وی که در اوایل سال ۱۹۸۰ م مطرح شده بودند، بدین نظر اند: «یکجا ساختن توانایی‌های نظامی و تولیدات غیر نظامی باید ضروریات نظامی-دفاعی را مرفوع سازد، و این توانایی‌ها حفظ شود، زیرا در پیشرفت نیروی نظامی از اقتصاد غیر نظامی استفاده شود.» (عدنان خان، تشکیل و صنعتی سازی جهان اسلام؛ Emperor.com در سال ۲۰۰۹)

هرچند در سال ۲۰۱۰ شاهد کاهش رشد اقتصادی کشورهای غرب یکی پی دیگری بودیم؛ مانند: کاهش رشد اقتصادی امریکا، آلمان، فرانسه، یونان، ایتالیا، اسپانیا، پرتغال، ایرلند و غیره باوجود آن این کشورهای دموکراتیک هیچ‌گاه مردم شان را در بی‌ثباتی اقتصادی دخیل نکردند. البته این تنها موضوع ثابت اقتصادی نیست، بلکه آن‌ها روی کیفیت آن نیز توجه دارد. "ریچارد روبین" (Richard Robbins) در کتاب خود زیر عنوان "مشکلات جهان و فرهنگ سرمایه داری" این مسئله را تأیید کرده است که: «ظهور نظام سرمایه داری یک فرهنگ پیشکش می‌کند که بر اساس آن شیوه‌های مختلف موفق‌تر خوانده می‌شود که با تطبیق شرایط آن تعداد زیادی از افراد وابسته به عیش و عشرت کامل می‌رسند. وی می‌افزاید، در صورتی که به همه اشخاص مساویانه نگاه شود، این شیوه ناموفق می‌باشد، به دلیل این که آن یکی از

مشکلات عمده برای مردم است.»

در واقع "ریچارد روبین" نیمی از حقیقت را بیان کرده است. حقیقت آنست که به سبب ایجاد نظام سرمایه داری و پذیرفتن "بازار آزاد" فقر دامنگیر اکثر مردم جهان شده است. چنانچه سه میلیارد فرد در جهان روزانه با کمتر از ۲ دالر زندگی خویش را به پیش می‌برند! جهان سوم در حال حاضر بالغ بر ۱,۲ تریلیون دالر قرض دار است. هم‌چنان ۱,۳ میلیارد فرد دیگر با کمتر از یک دالر زندگی شان را به پیش می‌برند. در جهان نزدیک به ۱,۳ میلیارد نفر به آب صحی دسترسی ندارند، ۳ میلیارد نفر به خدمات صحی و ۲ میلیارد دیگر به انرژی برق دسترسی ندارند. جهان در حال پیشرفت در برابر هر یک دالر که کسب می‌کند ۳ دالر قرض را می‌پردازد و ۸۰ درصد جمعیت جهان با کمتر از ۱۰ دالر در روز زندگی شان را به پیش می‌برند. یک درصد از سرمایه‌دارترین اشخاص جهان ۴۰ درصد از ثروت تمام کره زمین را صاحب شده اند، و با این حال تنها ۱۰ درصد از جمعیت جهان ۸۵ درصد از سرمایه‌های آن را بدست آورده اند، و این از امتیازاتی نظام سرمایه داری غرب است؟!

از سوی دیگر مسلمانان تا قبل از سقوط خلافت اسلامی بیش از ۱۳۰۰ سال از نظام اقتصادی اسلامی استفاده می‌کردند. بدون این‌که با کدام رکود و بحران اقتصادی-به این پیمان که با امکانات کنونی به چشم می‌خورد- مواجه شده باشند. بناً عقب مانده‌گی اقتصادی امروز جهان اسلام به سبب عدم پذیرفتن دموکراسی-سرمایه داری نیست؛ بلکه دلیل عمده آن پذیرفتن نظام سرمایه داریست. علاوه بر آن، هدف دولت خلافت در خصوص توسعه اقتصادی طوری نبوده که با استفاده از روش‌های غیر واقعی و مؤقتی بیشتر از ۱,۲ میلیارد نفر را در جهان از فقر و گرسنگی رها کند، بلکه عواید صنعتی آن بیشتر از بودجه نظامی جهان است!

هم‌چنان خلفای مسلمان به امور کوچک و بزرگ اقتصادی مردم خود توجه داشتند، مگر دموکراسی سرمایه داری با وجود چالش و بحران‌هایش بالای اسلام و نظام اقتصادی آن حمله می‌نماید تا از یک طرف اصول و ارزش‌های اسلامی را تخریب نماید و از سوی دیگر عقب مانده‌گی گسترده و بحران اقتصادی را که خودش بوجود آورده است، پنهان کند.

با توجه به این، برخی از عواملی که باعث پیشرفت یک کشور شده و آن را به یک کشور پیش‌تاز مبدل می‌کند، در واقع داشتن قدرت اقتصادی و صنعتی می‌باشد. در نخست با تولید مواد غذایی به صورت مستقل آغاز شده و بعداً با دسترسی به مواد خام به ویژه انرژی، پیشرفت تکنالوژی، صنعتی سازی، داشتن نیروی کارگر و بازار مناسب داخلی پیشرفت داده می‌شود.

در واقع این عوامل کمک می‌کند تا یک کشور به آرزوی خود که پیشتاز بودن است، دست یابد.

### تولید حبوبات به هدف خودکفایی

یکی از عوامل عمده در خودکفایی یک کشور تولید منابع غذایی کافی در داخل قلمرو آن می‌باشد. اگر یک کشور غذای کافی برای مردم خود تهیه کرده بتواند، پس قطعاً این کشور می‌تواند به عنوان یک دولت موثر و مستقل در سطح بین‌الملل ظهور کرده و بقای خود را حفظ کند. آمار و ارقام منابع مختلف نشان می‌دهد که جهان اسلام به بهترین شکل می‌تواند پس از تأسیس خلافت به خودکفائی برسد. دولت خلافت تا زمانی که تولیدات آن در بخش برنج، گندم، کچالو، جو و سایر حبوبات برای مردم آن کفایت کند، نیاز به کمک هیچ کشوری نخواهد داشت. مواردی وجود دارد که این ادعا را ثابت می‌سازد که در صورت تأسیس دولت خلافت، دولت مذکور قرار ذیل می‌تواند نیازمندی‌های خود را مرفوع سازد:

**برنج:** تحقیقات بین‌المللی در رابطه به تولید برنج نشان می‌دهد که سرزمین‌های اسلامی ۲۱,۰۶ درصد برنج جهان را در سال ۲۰۰۸ تولید کرده است. اندونزی و بنگله دیش به ترتیب سومین و چهارمین تولیدکننده‌گان بزرگ برنج در سطح جهان استند. این درحالیست که برنج یکی از مهمترین منابع غذایی در پهلوی تاج خروس، گندم، کچالو و جوار دانسته می‌شود. در واقع برنج یکی از مهمترین منابع غذایی است که در سرتاسر جهان به مصرف می‌رسد و نزد مردم آسیا و افریقا از اهمیت خاصی برخوردار است. علاوه بر آن، به اساس گزارش سازمان غذایی و زراعت ملل متحد (FAO) اندونزی و بنگله دیش در بخش تولید و رشد سریع برنج در سال ۲۰۰۶ از تجربه خاصی برخوردار بودند که نسبت به سال ۲۰۰۵، ۶,۸ و ۹,۶ درصد پیشرفت در آن‌ها رونما گردیده است. هم‌چنان توقع می‌رفت تا پاکستان صادرات جهانی برنج خود را در سال ۲۰۱۰ افزایش دهد.

گزارشی تحت نام "نظارت از مارکیت برنج" که از طرف سازمان غذایی و زراعت سازمان ملل (FAO) به نشر رسیده است، نشان می‌دهد که صادرات برنج پاکستان تا سال ۲۰۰۹ به ۳,۸ میلیون تن افزایش خواهد یافت که این میزان صادرات در سال ۲۰۰۸ فقط ۲,۸ میلیون تن بود.

**گندم:** آمارها نشان می‌دهد که سرزمین‌های اسلامی مقدار زیادی از گندم را نیز تولید می‌کنند. بر اساس گزارش "مارکیت حبوبات" در سال ۲۰۱۰ سرزمین‌های اسلامی در حدود

۱۰۲,۳ میلیون متریک تن گندم تولید کرده‌اند که حدوداً ۱۶,۸۵ درصد تولیدات گندم کل جهان را تشکیل می‌دهد. در واقع پاکستان هفتمین، ترکیه هشتمین، قزاقستان دهمین و ایران یازدهمین کشور بزرگ تولید کننده‌ای گندم در سطح جهان به شمار می‌روند. علاوه بر آن، قزاقستان پنجمین و ترکیه هشتمین کشور بزرگ صادر کننده گندم در جهان می‌باشند.

**حبوبات:** حبوبات که یکی از مهمترین منابع غذایی در غرب به شمار می‌رود، سرزمین‌های اسلامی نشان می‌دهند که آن‌ها ۳۰ درصد حبوبات جهان را تولید می‌کنند. چنانچه امارات متحده عرب در صدر تولید کننده‌های حبوبات جهان قرار دارد، درحالی‌که اردن و کویت مقام‌های چهارم و پنجم تولید حبوبات در جهان را به خود اختصاص داده‌اند.

**جو:** ترکیه هفتمین و قزاقستان چهاردهمین کشورهای تولید کننده جو در سال ۲۰۱۰ در سطح جهان شناخته شده‌اند. بر علاوه اندونیزیا دومین و ترکیه سومین کشور تولید کننده لوبیای سبز در جهان شناخته شده‌اند. قرار آمار FAO در سال ۲۰۰۹، مجموع تولیدات لوبیای سبز توسط اندونیزیا، ترکیه، مصر و مراکش (المغرب) ۲۵,۸۲ درصد در سرتاسر جهان بوده است؛ علاوه بر منابع غذایی جامد، جهان اسلام مقدار زیادی میوه جات و سبزیجات جهان را تولید می‌کند. با این حال جهان اسلام با نمایش تصویری از خودکفایی نه تنها خودکفا بودن خود را ثابت می‌کند، بلکه به حیث یکی از بزرگ‌ترین صادر کننده‌های منابع غذایی جهان نیز به شمار می‌رود. هم‌چنان مسلمانان معتقداند که الله سبحانه و تعالی بهترین روزی دهنده است و رزق بنده‌ها را بی حساب می‌رساند.

کشورها	تن	فیصدی
مجموعه جهان	۱۵۸۹۲	۱۰۰,۰٪
دولت خلافت	۴۷۳۳	۲۹,۸٪
بنین	۱۵۹	۱,۰٪
بلیز	۱۵۷	۱,۰٪
چین	۱۴۹	۰,۹٪
اکوادور	۱۴۵	۰,۹٪

جدول تولیدات غله‌جات در جهان (۲۰۱۰)



## پنبه: منبع بزرگ تولید کالا

تولید پنبه یکی از عناصر خود کفایی یک کشور به شمار می‌آید. حدیثی از پیامبر صلی الله علیه وسلم بیان می‌کند که انسان به عنوان این‌که بشر است در پهلوی تهیه‌ی غذا و سرپناه باید جامه و لباس نیز به خود مهیا کند. با توجه به میزان تولیدات پنبه که یکی از مواد اصلی در تولید کالا بشمار می‌رود، جهان اسلام جایگاه خوبی را در تولید پنبه از آن خود کرده‌است.

کشورها	در حدود هزار	فیصدی
چین	۲۵۵۰۰	۲۹,۰٪
دولت خلافت	۱۸۲۳۱	۲۰,۷٪
امریکا	۱۷۵۵۹	۱۹,۹٪
برزیل	۴۴۰۰	۵,۰٪
مجموعه جهان	۸۸۰۳۴	۱۰۰,۰٪
www.nationmaster.com		

در خصوص محصولات زراعتی دیگر که ارزش اقتصادی دارد، تعدادی زیادی از سرزمین‌های اسلامی جایگاه والایی را در این زمینه به خود اختصاص داده‌اند. به طور مثال: بنگله دیش یکی از قدیمی‌ترین تولیدکننده‌های بزرگ کنف جهان بشمار می‌رود که در مقایسه با کشور هندوستان تفاوت چندانی ندارد. این مسئله بخاطر عدم رسمیت دادن به این کشور از سوی دولت دموکراتیک و سیکولار در داکا بوده‌است. تا هنوز هم بنگله دیش یکی از بزرگ‌ترین صادرکننده‌های کنف بشمار می‌رود که بیشتر از ۷۵ درصد تجارت کنف جهان را انجام می‌دهد. به دلیل هشدار بین‌الملل در رابطه به استفاده از پولیتان که برای محیط مضر است، تخمین زده می‌شود که در آینده نزدیک تقاضای کنف جهان سالانه به ظرفیت تولیدی بیش از ۴ سال افزایش حاصل کند.

و اما در رابطه به کشت خشخاش (تریاک) که از آن هیروئین تولید شده و در داروهای مسکن استفاده می‌شود، افغانستان یکی از تولیدکننده‌گان عمده آن شناخته شده‌است. شاید یکی از عوامل عمده کشت و تولید تریاک در افغانستان موجودیت حضور نیروهای خارجی هست، زیرا آمار افزایش سطح کشت، تولید و قاچاق مواد مخدر در افغانستان پس از حضور

نیروهای خارجی نشان می‌دهد که بیشتر شده‌است. چنانچه در حال حاضر امریکا یکی از بزرگ‌ترین واردکننده‌های این مواد می‌باشد.

هزینه هر کیلوگرام تریاک بسیار زیاد است، در واقع در بازارهای کوچک قیمت فی کیلوگرام آن در حدود ۹ هزار دالر امریکایی به فروش می‌رسد. در سال ۲۰۰۸م افغانستان حدوداً ۶۶۰ متریک تن تریاک تولید نمود که اگر به مقاصد طبی استفاده شود پول هنگفتی از آن حاصل می‌شد که نشد.

بنابراین واضح است که جهان اسلام منابع غذایی و محصولات زراعتی زیادی را تولید می‌کند که پول‌های هنگفتی از آن به دست می‌آید، و با استفاده از این پول‌ها می‌تواند قدرت اقتصادی جدید و قدرت‌مندی را در جهان تشکیل دهد. چنانکه الله سبحانه و تعالی سرزمین‌های اسلامی را سرشار از منابع طبیعی آفریده است.

﴿فَبَأَى آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ [الرحمن: ۷۷]

ترجمه: پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

با استفاده از منابع طبیعی فراوان، جهان اسلام می‌تواند بزودی خود را صنعتی سازد، زیرا سرزمین‌های اسلامی از هر لحاظ دارای امکانات بیشتر می‌باشد.

## ذخایر نفت

با نگاه گذرا به منابع انرژی جهان مانند، نفت، گاز و دیگر معادن و منابع زیر زمینی گفته می‌شود که دولت خلافت آینده تعداد زیادی منابع طبیعی را نسبت به کشورهای دیگر در اختیار دارد. جدول فرعی نشان می‌دهد که جهان اسلام ذخایر نفت منحصراً را در اختیار دارد. این ذخایر در حدود ۷۲ درصد ذخایر نفت جهان را تشکیل می‌دهد. واقعیت آن است که نفت نه تنها یگانه عنصر مهم برای پیشرفت اقتصاد دانسته می‌شود، بلکه مصرف‌کننده آن نیز اقتصاد قوی را بخود جلب می‌کند. بر علاوه جهان اسلام تقریباً ۵۰ درصد نفت روزانه‌ی جهان را تولید می‌کند. جدول ذیل میزان نا برابر تولیدات نفت را در بین کشورهای تولیدکننده آن نشان می‌دهد.

ذخایر نفت به ثبت رسیده شده		
کشورها	هزار میلیون بیرلها	فیصدی از جهان
عربستان سعودی	۲۶۲,۷۰	۱۹,۴۷٪
کانادا	۱۷۸,۹۰	۱۳,۲۶٪
ایران	۱۳۳,۳۰	۹,۸۸٪
عراق	۱۱۲,۵۰	۸,۳۴٪
امارات متحده عربی	۹۷,۸۰	۷,۲۵٪
کویت	۹۶,۵۰	۷,۱۵٪
ونزوئلا	۷۵,۵۹	۵,۶۰٪
روسیه	۶۹,۰۰	۵,۱۱٪
دولت خلافت	۹۲۴,۹۹	۶۸,۵۴٪
دولت خلافت*	۱,۱۶۷,۹۹	۷۲,۱۲٪

توان اقتصادی	مصرف کننده روزانه نفت	کشورها	مصرف کننده نفت
دوم	۲۰,۶۸۰,۰۰۰	امریکا	اول
اول	قابل اجرا نیست	اتحادیه اروپا	دوم
سوم	۷,۵۷۸,۰۰۰	چین	سوم
چهارم	۵,۰۰۷,۰۰۰	جاپان	چهارم
هشتم	۲,۸۵۸,۰۰۰	روسیه	پنجم
پنجم	۲,۷۲۲,۰۰۰	هندوستان	ششم
ششم	۲,۴۵۶,۰۰۰	آلمان	هفتم

جدول مصرف تیل توسط قدرت‌های بزرگ جهان

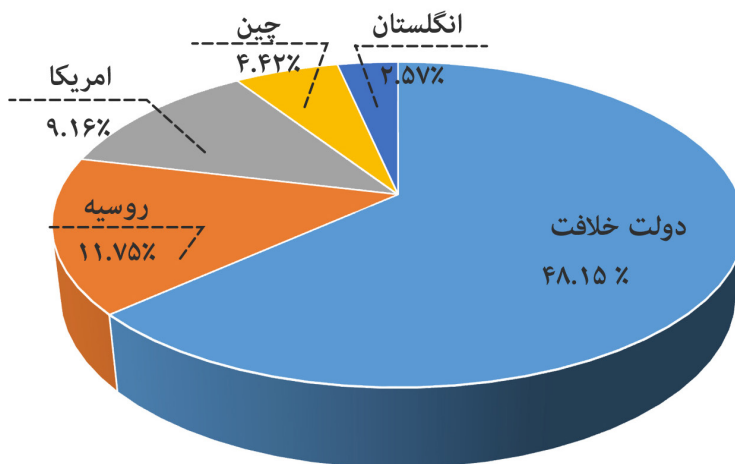
\* تخمین شده به اساس ذخایر عمده در افغانستان. در واقع عربستان سعودی با تولید ۱۳,۳۹ درصد نفت بزرگ‌ترین تولید کننده نفت در جهان است، در حالی که روسیه ۱۱,۵۷ درصد، امریکا ۹,۱۶ درصد و ایران ۵,۱۶ درصد نفت جهان را تولید می‌کنند.

جدول ذیل تفاوت موجود در تولید نفت بین دولت خلافت آینده و دیگر قدرت‌های بزرگ همچون امریکا و انگلستان را به وضاحت نشان می‌دهد. به هر حال خلافت قدرت کافی دارد تا از طریق این منابع نفتی عظیم کنترل جهان را در اختیار گیرد، با این حال جهان اسلام منابع انرژی پردرآمدی را نسبت به کشورهای دیگر در اختیار دارد مانند، انرژی هسته‌یی، انرژی سبز، ذغال سنگ، گاز و غیره.

کشورها	تولیدات	فیصدی
دولت خلافت	۳۸۰۶۲	۴۸,۱۵٪
روسیه	۹۲۸۵	۱۱,۷۵٪
امریکا	۷۲۴۱	۹,۱۶٪
چین	۳۴۹۰	۴,۴۲٪
انگلستان	۲۰۲۹	۲,۵۷٪
تولیدات جهانی	۷۹۰۴۷	۱۰۰,۰۰٪

جدول تولیدات روزانه نفت جهانی (هزار بیرل)

## فیصدی تولیدات روزانه نفت جهانی در سال ۲۰۰۹



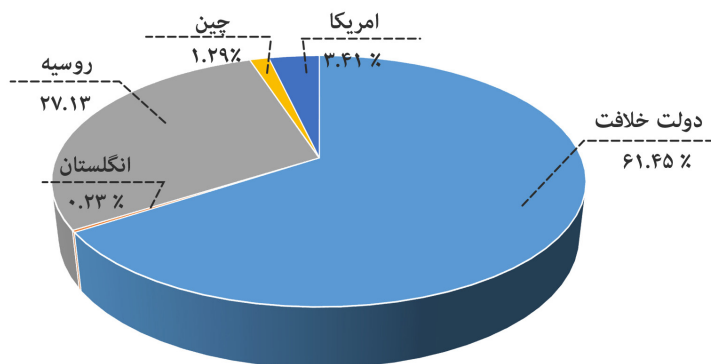
## ذخایر گاز

گاز طبیعی دومین عنصر مهم و ارزان‌ترین منبع انرژی در جهان به حساب می‌آید. بر علاوه کشورهای عضو ایکو در آن شامل بوده و هزینه درآمد کافی هم دارد، که در مصرف انرژی بسیار مهم دانسته می‌شود.

در جهان ۱۷۵,۳۶ تریلیون کیوم نفت وجود دارد که از آن جمله ۱۰۷,۷۵ تریلیون کوم آن متعلق به جهان اسلام می‌باشد که ۶۱,۴۵ درصد می‌شود. در حالی که روسیه با داشتن ۴۷,۵۷ تریلیون کیوم گاز ۲۷,۱۳ درصد، و در حال حاضر از نگاه داشتن ذخایر گاز در جهان مقام اول را بخود اختصاص داده‌است. این به سبب آن است که جهان اسلام بواسطه استعمارگران به مدت چندین دهه تحت چتر نشنلیزم باقی مانده بود. ابرقدرت فعلی جهان یعنی امریکا تنها ۵,۹۷۸ تریلیون کیوم یا ۳,۴ درصد، چین اضافه تر از یک درصد و انگلستان تنها ۲ درصد آن را در اختیار دارد.

کشورها	تولیدات	فیصدی
دولت خلافت	۱۰۷,۷۵	۶۱,۴۵٪
روسیه	۴۷,۵۷	۲۷,۱۳٪
امریکا	۵,۹۸	۳,۴۱٪
چین	۲,۲۷	۱,۲۹٪
انگلستان	۰,۴۱	۰,۲۳٪
ذخایر گاز جهانی	۱۷۵,۳۶	۱۰۰,۰۰٪

### ذخیره گاز جهان در سال ۲۰۰۹



ایران یکی از سرزمین‌های اسلامی است که با داشتن ۱۵,۳۱ درصد ذخایر گاز دومین کشور بزرگ دارنده منابع گاز در جهان است، قطر با ۱۴,۶۱ درصد سومین، عربستان سعودی با ۴,۸ درصد چهارمین و امارات متحده عرب با ۳,۴۶ درصد پنجمین کشورهای بزرگ از نگاه داشتن ذخایر گاز بشمار می‌روند. از جمله ۱۵ کشوری که از نگاه داشتن ذخایر گاز در صدر قرار دارند، ۱۲ کشور آن را سرزمین‌های اسلامی تشکیل می‌دهد.

جدول‌ها و اشکال قبلی، برتری سرزمین‌های اسلامی را از نگاه داشتن ذخایر گاز نشان می‌دهد. بر علاوه در این اواخر مقدار زیادی از ذخایر گاز در افغانستان نیز کشف شده است که با جمعی از منابع طبیعی دیگر، تخمیناً ارزش زیادی نسبت به عاید اوسط سالانه ابرقدرت ۳۰۰ ساله انگلستان دارد.

### ذخایر ذغال سنگ

ذغال سنگ یکی دیگر از منابع مهم انرژی طبیعی جهان بشمار می‌رود. امروزه ذغال سنگ حدوداً ۲۶,۵ درصد انرژی مورد نیاز جهان را تشکیل می‌دهد، که ۴۱,۵ درصد برق جهان از آن تأمین می‌شود. بر اساس گزارش سازمان جهانی ذغال سنگ، ذخایر ذغال سنگ تا امروز بیشتر از ۱۱۹ سال کاربرد داشته است. با این حال تا اکنون کدام آمار دقیقی از موجودیت ذخایر ذغال سنگ در کشورهای جهان با وجود داشتن منابع مختلف منتشر نشده است.

این واضح است که جهان اسلام مقدار زیادی ذخایر ذغال سنگ را بخود اختصاص داده است، ولی این طور گفته نمی‌توانیم که جهان اسلام در داشتن منابع ذغال سنگ در مقام نخست قرار دارد، اما بازهم حقایق بیان شده ذیل نشان می‌دهد که جهان اسلام از نگاه داشتن ذخایر ذغال سنگ خود کفا دانسته می‌شود.

چنانچه اندونیزیا یکی از ۱۰ کشور بزرگ تولید کننده ذغال سنگ در جهان می‌باشد. بر علاوه از سال ۲۰۰۳ تا امروز از نگاه صادرات ذغال سنگ بعد از استرالیا در مقام دوم قرار دارد. صادرات اندونیزیا حدوداً ۲۱ درصد تجارت ذغال سنگ جهان را تشکیل می‌دهد.

قزاقستان هشتمین ذخایر بزرگ ذغال سنگ جهان را در خود جا داده است. بر علاوه نظر به آمار رسمی موجود، در ماه جون سال ۲۰۰۹ منتشر شد، تخمین زده شده است که اندونیزیا، ترکیه، پاکستان و بنگله دیش از نگاه داشتن ذخایر ذغال سنگ از جمله ۲۰ کشور بزرگ دارنده ذغال سنگ جهان محسوب می‌شوند. در ایالت سند پاکستان ذخیره ذغال سنگی وجود دارد،

که بزرگ‌ترین حوزه ذغال سنگ جهان بشمار می‌رود.

### ذخایر یورانیوم

در جهان امروزی یورانیوم یکی از مهمترین منابع انرژی تلقی می‌گردد. یورانیوم جهت تولید برق به عنوان سوخت در نیروگاه اتمی مورد استفاده قرار گرفته و هم‌چنان برای تولید سلاح‌های اتمی جهت جلوگیری از خطرات خارجی استفاده می‌شود. در حقیقت انرژی اتمی در سال‌های آینده به عنوان یکی از انرژی‌های در حال رشد تصور می‌گردد. تأسیسات انرژی اتمی یکی از مؤثرترین اشکال تولید انرژی به شمار می‌رود. تقریباً ۱۵ درصد برق جهان توسط ۴۴۰ تأسیسات اتمی تولید می‌گردند که تأسیسات فوق ۳۶۵,۵۶۰ میگاوات برق تولید می‌کنند. هم‌چنین تأسیسات دیگر نیز تحت ساخت بوده که ۲۰,۷۷۶ میگاوات برق را تولید خواهد نمود.

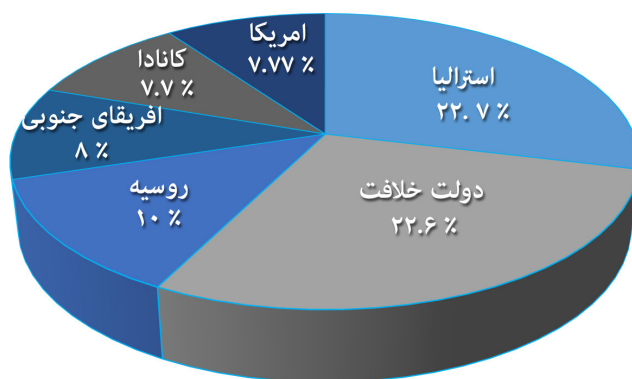
بر علاوه هر ساله به پیمانۀ ۲,۴ میلیارد تن زغال سنگ در سراسر جهان تولید می‌گردد، و پیش بینی می‌شود که این مقدار الی سال ۲۰۳۰ به ۷ میلیارد افزایش می‌یابد. هر تن زغال سنگ تقریباً ۳,۸ تن کاربن دای اکساید تولید می‌کند و هم‌چنان باعث استحصال سلفر دای اکساید، خاکستر و سایر فلزات می‌گردد. این بدان معناست که استفاده از زغال سنگ در سرتاسر جهان امروزه باعث تولید ۹,۱ میلیارد کاربن دای اکساید شده‌است. اگر یورانیوم جایگزین تمام زغال سنگ دنیا گردد، در آن صورت تولید کاربن دای اکساید از ۹,۱ میلیارد به ۳ میلیارد تنزیل خواهد یافت و باعث جلوگیری از تولید ۶ میلیارد دیگر می‌گردد.

این در حالیست که هم اکنون گرم شدن کره زمین یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های جهانی تلقی می‌گردد، جهان اسلام خوشبخت است که با داشتن منابع طبیعی خود می‌تواند برای این مشکل چاره‌سازی کند. در حقیقت یکی از سرزمین‌های جهان اسلام یعنی قزاقستان دارای ۱۴,۹۰ درصد دومین منبع بزرگ تثبیت شده یورانیوم جهان است. هم‌چنین اردن و ازبکستان نیز دارای منابع قابل توجه یورانیوم می‌باشند. بر اساس آمار ارایه شده از جانب انجمن اتمی جهان، سرزمین‌های اسلامی دارای ۲۲,۶۰ درصد ذخایر یورانیوم جهان می‌باشند.

کشورها	تولیدات	فیصدی
استرالیا	ض	۲۲,۷٪
دولت خلافت	۱,۲۳۵,۹۹۴	۲۲,۶٪
روسیه	۵۴۶,۰۰۰	۱۰,۰۰٪
افریقای جنوبی	۴۳۵,۰۰۰	۸,۰۰٪
کانادا	۳۴۲,۰۰۰	۷,۷۷٪
امریکا	۳۴۲,۰۰۰	۷,۷۷٪
تمام جهان	۵,۴۶۹,۰۰۰	۱۰۰,۰۰٪

جدول ذخایر یورانیوم جهان به (تن)

## فیصدی ذخایر یورانیوم خالص



با در نظر داشت مؤثریت انرژی تأسیسات تولید کننده انرژی اتمی به عنوان منابع مؤثر تولید برق تلقی می گردند. این تأسیسات در مقایسه با طریقه سنتی تولید انرژی فوسیلی در فی کیلوگرام سوخت ۱۰ هزار برابر بیشتر برق تولید می کنند. این موضوع نشان دهنده مؤثریت استفاده از منابع طبیعی می باشد.

روی این ملحوظ، اگر ما به منابع مهم انرژی سوخت نظر اندازیم، در آن صورت ملاحظه خواهیم نمود که سرزمین های اسلامی از این منظر جایگاه دوم را دارا می باشد. هیچ کشور، دولت و یا اتحادیه حتی به نزدیکی سطح دارایی منابع جهان اسلام قرار گرفته نمی توانند. در



حقیقت این دارایی استراتژیکی می‌باشد که انرژی جهانی، امور جیوپولیتیکی و بین‌المللی را برای قرن‌ها در تعادل نگه داشته‌است، و هم‌چنان برای سال‌های آتی نیز نقش مهم و برجسته خواهد داشت.

## معدن بزرگ سنگ آهن

سنگ آهن که یکی دیگر از اجزای مهم محصولات صنعتی می‌باشد، در اکثر مناطق سرزمین‌های اسلامی موجود است. بر اساس آمار زمین‌شناسی ایالات متحده آمریکا استفاده از ذغال سنگ برای تولید برق نشان دهنده ۶۶ درصد مصرف مجموعی جهانی می‌باشد. احصائیه‌ها نشان می‌دهد که ایران با ۳۵ میلیون متریک تن تولید سنگ آهن نهمین کشور بزرگ تولید کننده سنگ آهن در جهان می‌باشد، در حالی که در سال ۲۰۰۸ قزاقستان و موری�انیا از جمله ۱۳ و ۱۴ همین کشورهای بزرگ تولید کننده سنگ آهن در جهان بودند.

جدا از این منابع طبیعی، جهان اسلام دارای منابع عظیم طلا است، مثلاً اندونیزیا هفتمین کشور تولید کننده بزرگ طلا، ازبکستان نهمین تولید کننده و تانزانیا شانزده همین کشور تولید کننده بزرگ طلا در جهان می‌باشند. هم‌چنان، قزاقستان، قرغیزستان، عربستان سعودی و پاکستان نیز مقادیر قابل ملاحظه‌ای تولید طلای جهان را دارا می‌باشند.

## نیروی کار

در نهایت منابع بشری و بازار محلی دو عامل مهم دیگر برای رشد اقتصادی یک کشور محسوب می‌گردند. با ملاحظه وضعیت سرزمین‌های اسلامی معلوم است که جهان اسلام دارای بزرگ‌ترین نیروی کارگری با داشتن میانگین سنی ۱۵ الی ۵۰ سال می‌باشد. در حقیقت جهت تجدید نیروی رشد اقتصادی، دسترسی به محصولات ارزان و مزایای رقابتی در مارکیت، لازم است تا یکی از مهمترین عوامل تولیدی (نیروی کاری) فراوان باشد. در حال حاضر کشورهای اتحادیه اروپا مضطرب می‌باشند زیرا اکثر اعضای این اتحادیه در نفوس خویش شاهد تنزل و رشد منفی می‌باشند.

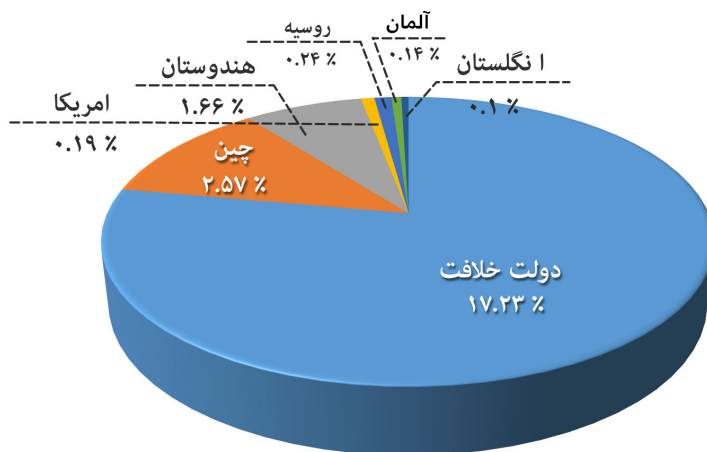
هم‌چنان این کشورها همانند جاپان دچار مشکل پیری و کهن سالی نفوس خویش‌اند. مفکوره قیمت مناسب تولیدات، نیاز اقتصادهای بزرگ جهانی برای آوردن نیروی کاری ارزان از بیرون را برجسته نموده‌است. این موضوع به خوبی نشان دهنده اهمیت قوی نیروی انسانی

در انکشاف و رشد اقتصادی می‌باشد. بر علاوه تأثیر مهاجرت در امریکا، استرالیا و کشورهای اروپایی نشان دهنده آن است که این کشورها به چه پیمانۀ جهت نیازمندی‌های امور صنعتی خویش متکی به نیروی کار می‌باشند.

کشورها	نیروی کار	فیصدی
دولت خلافت	۵۳۶,۲۴۵	۱۷,۲۳٪
چین	۸۰,۰۷	۲,۵۷٪
هندوستان	۵۱,۶۴	۱,۶۶٪
امریکا	۱۵,۳۱	۰,۴۹٪
روسیه	۷,۵۱	۰,۲۴٪
آلمان	۴,۳۵	۰,۱۴٪
انگلستان	۳,۰۸	۰,۱۰٪
تمام جهان	۳۱۱۱,۷۹	۱۰۰,۰۰٪

منبع: نیروی کار جهان (میلیون نفر) سال ۲۰۰۹ - CIA

## فیصدی نیروی کار جهانی



در حقیقت سرزمین‌های اسلامی دارای نیروی کاری عظیم و الله دادی می‌باشد. اگرچه ظرفیت عظیم این نیروی کاری برای صنعتی سازی مواد انرژی زا و رشد اقتصادی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد؛ اما حاکمان مستبد کنونی جهان اسلام از دستورات و توصیه‌های اقتصادی

پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم ابراء ورزیده و با دنبال کردن طرح‌های اقتصادی وابستگی و غیر صنعتی غرب باعث ایجاد بیکاری مفرط گردیده‌اند. در واقع قلمرو جهان اسلام ۱۷ الی ۲۳ درصد قوه کاری جهان را داراست درحالی‌که چین دارای ۲,۵۷ درصد و هند دارای ۱,۶۶۷ درصد نیروی قوی کار جهان را دارا می‌باشند. در این میان اندونیزیا، بنگلادیش و پاکستان که برای بازگرداندن دولت خلافت مسیر هموارتری دارند به ترتیب دارای مقام چهارم، هشتم و یازدهم بیشترین قوه کار جهانی را دارا می‌باشند.

باوجود داشتن ظرفیت عظیم اقتصادی و صنعتی بازم ۵۷ کشور اسلامی در تقسیم حاکمیت اقتصادی نقش ندارند. در ابعاد مختلف شرایط اقتصادی امروزی جهان اسلام ضعیف، فقیر و بد توصیف می‌گردد. طور مثال: در رابطه به زیربناهای صنعتی مالیزیا در رتبه ۱۹ و ترکیه در رتبه ۲۹ جهان قرار دارند که رتبه بندی براساس اندازه ارتقای و وسعت تکنالوژی، ساینس و منابع بشری جهت مرفوع نمودن نیازمندی‌های تجارتي و صنعتی سازی بین‌المللی ۲۰۰۸، اجرا شده‌است. این موضوع در تضاد با حقایق فوق الذکر بوده و آمارها نشان دهنده برتری سرزمین‌های اسلامی در داشتن منابع طبیعی کلیدی برای تبدیل شدن به قدرت عظیم اقتصادی می‌باشد.

براساس نظریه "پورتر میشل" و "اسکوت استرن" ظرفیت ابتکار ملی و هم‌چنان گزارش رقابت جهانی با شمردن رقابتی تجارت، ابتکار و ظرفیت رشد هیچ یک از سرزمین‌های اسلامی در ۲۰ کشور اول جهان قرار نگرفته‌اند؛ این درحالیست که الله سبحانه و تعالی نعمت‌ها، منابع و ظرفیت‌های عظیم را به جهان اسلام اعطا نموده‌است، چون به شکل دسته جمعی در صدر لست قرار می‌گیرند.

براساس یک مطالعه از رشد اقتصادی و انکشاف جهان امروزی در قالب بهره‌وری اقتصادی، هیچ یک از سرزمین‌های اسلامی در ۳۰ کشور برتر جهان موجود نمی‌باشد. مالیزیا در رتبه ۳۷ و ترکیه در جایگاه ۳۸ این لیست قرار گرفته‌است. در حقیقت فروپاشی دولت خلافت و تبدیل شدن ترکیه به ترکیه سکولار باعث آن گردیده تا ترکیه جایگاه اولی خویش که در قرن ۱۸ میلادی داشت را به جایگاه امروزی خویش تبدیل نماید.

### جهان اسلام هنوز هم یک قدرت بزرگ اقتصادی است

صرف با تذکر چند نکته فوق الذکر جهت پذیرفتن واقعیت، اگر مطابق به امر الله سبحانه

وتعالی فردی زمین‌های پارچه‌پارچه شده سرزمین‌های اسلامی را تحت یک قلمرو واحد، متحد سازد در آن صورت ملاحظه خواهید نمود که دولت خلافت آینده هنوز هم یکی از بزرگ‌ترین اقتصادهای دنیاست.

روی این ملحوظ با مرور به مطالعه‌ای شاخص‌های تعیین‌کننده از توانایی‌های اقتصادی کشورهای امروزی از قبیل عواید اوسط سالانه (GDP) ملاحظه می‌گردد که سرزمین‌های اسلامی دارای اقتصاد بالغ بر ۷,۷۴ تریلیون دالر را داراست! البته که این نیروی اقتصادی می‌تواند در جایگاه جهانی رول مهم ایفا نماید، مشروط بر این‌که اراده سیاسی کافی در داخل امت اسلامی موجود باشد. یقیناً امروزه مسلمانان جهان دارای اراده سیاسی کافی نمی‌باشند. در واقع جهان اسلام امروزی اگر تحت دولت خلافت متحد شود، در نخست بعد از اروپا، امریکا و چین چهارمین اقتصاد بزرگ جهان می‌باشد.

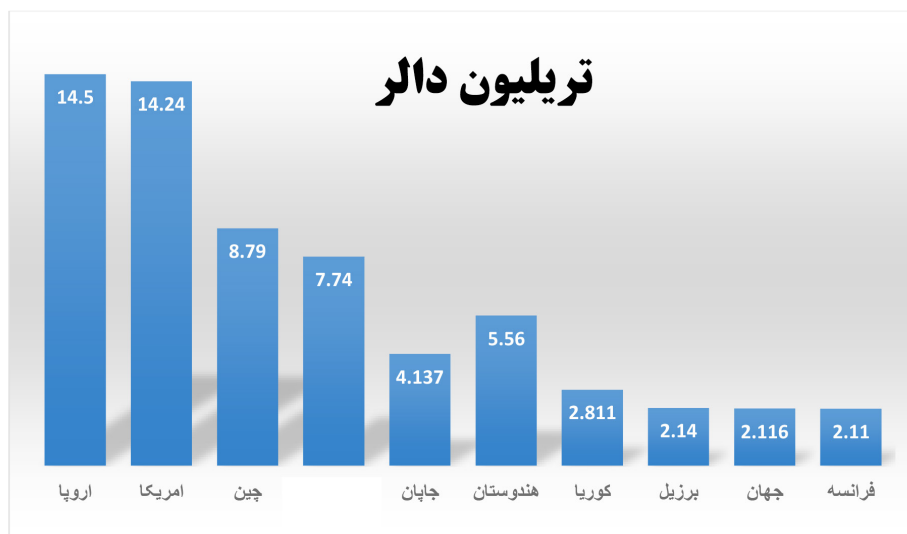
هم‌چنان در سال ۲۰۰۹ سرزمین‌های اسلامی ۱۱ درصد کل عاید اوسط سالانه جهان را به خود اختصاص داده‌است. این موضوع بیانگر آن است که یکی از قدرتهای بزرگ اقتصادی جهان یعنی سرزمین‌های اسلامی در خواب غفلت بسر می‌برد، چون رهبری سالم و مطابق عقیده مردم وجود ندارد، و نیز حکام و نظام فاسد اند، حتی با وجود این‌که در مورد تعیین سطح رفاه کشورها توسط عاید اوسط سالانه انتقاد شدید موجود است، بازهم این شیوه یکی از متداول‌ترین شیوه‌ها برای مطالعه میزان بهره‌دهی کشورها محسوب می‌گردد.

برخی از سرزمین‌های اسلامی مانند اندونیزیا، ایران، ترکیه، قزاقستان، مصر و پاکستان هنوز هم در جمله اقتصادهای نیمه بزرگ جهان محسوب می‌گردند. طور مثال اندونیزیا شانزدهمین اقتصاد بزرگ جهانی می‌باشد، ایران با وجود تحریم‌های سازمان ملل بازهم هفدهمین اقتصاد جهان می‌باشد، ترکیه هژده‌همین، عربستان سعودی بیست و سومین، مصر بیست و هفتمین، پاکستان بیست و هشتمین و مالیزیا سی و مین اقتصاد بزرگ جهان می‌باشند.

سرزمین‌ها	تریلیون دالر
چین	۲,۴۵۴
دولت خلافت	۱,۰۶۵ <sup>۱۲</sup>
چاپان	۱,۰۵۰
اروپا	۰,۷۰۱

۰,۴۶۱	روسیه
۰,۳۷۰	چین - تایوان
۰,۲۸۷	هندوستان
۰,۲۸۶	جمهوری کوریا
۰,۲۶۱	برزیل
۱۰,۰۰۸	جهان

دلار امریکای - ۲۰۱۰



هم‌چنین حتی اگر کسی خواهان محاسبه مجموعی تمام سرزمین‌های اسلامی باشد، هنوز هم مجموع عواید اوسط سالانه هفت کشور مسلمان جهان بالغ بر ۴,۶ تریلیون دلار می‌گردد، و به این اساس با در نظر داشت اروپا، امریکا و چین سرزمین‌های اسلامی در رتبه چهارم قرار می‌گیرند. هم‌چنان براساس آمار ارایه شده در جولای ۲۰۱۰، جهان اسلام در دومین ردیف از نظر داشتن دلار زیاد در بانک‌های شان قرار می‌گیرد که مجموعاً بالغ بر ۱,۰۶۵ تریلیون دلار می‌باشد. درحالی‌که چین در این رده بندی با داشتن ۲,۴۵۴ تریلیون دلار دارای مقام اول بوده و جاپان با داشتن ۱,۰۵۰ تریلیون دلار در رتبه سوم قرار دارد. روی این ملحوظ دولت خلافت با ابقای مجدد و در دست گرفتن کنترل تمام منابع

طبیعی و اقتصادی خویش همراه با پالیسی قوی صنعتی دفاعی، موجودیت کارگری فراوان، تشریک مارکیت جهان، یقیناً یکی از قدرت‌های اقتصادی جهان خواهد بود. هم‌چنان این موضوع می‌تواند بالای سایر کشورها مانند، جاپان، چین، آلمان و غیره تأثیر گذار باشد، زیرا این کشورها متکی به منابع انرژی دولت خلافت می‌باشند.

به محض ابقای مجدد دولت خلافت باعث توقف تمویل منابع سوخت به کشورهای ائتلافی از قبیل امریکا، انگلستان و فرانسه خواهد گردید که این موضوع به صورت جدی باعث به خطر انداختن بهره‌دهی اقتصادی این کشورها خواهد شد. اگر این کشورها نتوانند درخواست‌های دولت خلافت را به سطح بین‌المللی برآورده نمایند، ممنوعیت تمویل چند هفته‌ای می‌تواند باعث پیدا شدن این عاید اوسط سالانه گردیده، باعث موهوم شدن و مغالطه آمیز شدن مودل اقتصادی گردیده و مانند توت‌های یخ آن را درهم بشکنند.

تاجایی که حتی با ابقای دولت خلافت واحد پولی فلزی را قبول خواهد نمود که یکی طلا و دیگری نقره می‌باشد و این موضوع در چهارچوب سیاست پولی باعث منسوخ شدن استفاده از دالر امریکایی یا یورو یا سایر ارزهای رایج خواهد شد، که بازهم آمارها نشان دهنده رتبه کنونی جهان اسلام که تحت چتر دولت خلافت متحد می‌شود، خواهد بود. این آمار براساس برآورد محافظه کارانه صندوق وجهی بین‌المللی پول در جون الی اگست ۲۰۱۰ ارایه شده‌است.

## بخش پنجم

### موقعیت جیو استراتژیک دولت خلافت

مبارزه با ابرقدرت جهان بر سر رتبه و جایگاه آن سنت همیشگی دولت‌هاست. رقابت میان کشورهای فعال جهت تأثیرگذاری بالای سیاست بین‌المللی از زمان‌های دور الی اکنون ادامه دارد. در هر مقطع تاریخ، یک کشوری موجود بوده‌است که به عنوان قدرت اول و یا قدرت بزرگ جهان تلقی گردیده و جهان را کنترل می‌نموده‌است. در واقع نه‌تنها این رقابت از عواملی چون عقیده، نفوس و قدرت نظامی کشورها متأثر می‌گردد بلکه جیواستراتژی کشورها نیز بر آن تأثیر گذار می‌باشد.

غرب از اصطلاح جیوپولتیک (جغرافیای سیاسی) استفاده می‌کند. چنان‌چه "ایویند اوسترود" یکی از محققان حوزه مطالعاتی امنیت منطقه‌ای در سال ۱۹۸۸م در این مورد گفته بود که این موضوع بعد از دورهٔ پسا استعمار بسیار حایز اهمیت گردید. بر اساس اظهارات اوسترود، جیوپولتیک به صورت سنتی نشان دهنده ارتباطات و مناسبات بین قدرت‌های سیاسی و موقعیت‌های جغرافیایی می‌باشد، و در قالب فکری به عنوان یک مفکوره برای ارزیابی توصیه‌های استراتژیکی بوده که بر اساس اهمیت قدرت زمینی و قدرت بحری در تاریخ جهان ارایه شده‌است.

به عین شکل اهمیت داشتن کنترل بالای سیاست بین‌المللی جهت اخذ مقام برتر و پیشی گرفتن کشورها نباید فراموش گردد. نگاه جامع تاریخی به قوی‌ترین کشور جهان مانند انگلستان و ابرقدرت امروزی جهان یعنی امریکا نشان دهندهٔ نتایج مهم در مورد مشخصه‌های جیوپولیتیکی این ابرقدرت‌ها می‌باشد.

## موقعیت استراتژیک امپراتوری بریتانیا: گذشته جیو استراتژیک

در اوج دوره استعمارگری بریتانیا تمرکز خود را بر آن داشت که تمام قاره‌های جهان را در کنترل خود داشته‌باشد. به عنوان یکی از ابرقدرت‌های دوره استعمار امپراتوری بریتانیا بین سال‌های ۱۵۸۳-۱۷۸۳ م بالای استعمار بخش‌های مختلف جهان تمرکز داشت. روی این ملحوظ در داخل قاره اروپا کشورهای متعددی در برابر انگلیس به جنگ پرداختند که از میان آن‌ها می‌توان به فرانسه، اسپانیا و هالند اشاره کرد.

در زمانی "جیمز چهارم" پادشاه انگلستان در سال ۱۶۰۳ م بعد از مذاکرات بالای پیمان لندن با اسپانیا سریعاً توجه خویش از تجاوز بالای مستعمرات سایر کشورها را تغییر داده و در فکر تأسیس مستعمرات خارجی خویش افتاد. امپراتوری بریتانیا در اوایل قرن ۱۷ م و با اسکان انگلیس‌ها در امریکای شمالی و جزایر کوچک کارائیب شکل گرفت. هم‌چنان تأسیس کمپنی‌های شخصی و از همه مهمتر کمپنی هند شرقی در هندوستان، کمپنی ویرجینیا در امریکا، هادسون بای در امریکای شمالی، کمپنی سومرس ایسلس و کمپنی نیوفوندلین برای اداره مستعمرات و تجارت خارجی در این پروسه کمک کننده بودند. این کمپنی‌ها یا جانشینان آن‌ها در جریان سال ۱۹۲۴ م در حدود ۴۱۶,۹۲۰,۸۰۷ پوند درآمد داشتند!

برای انگلستان مستعمرات امریکایی در تناسب با کارائیب مؤفقیت مالی چندانی نداشت، اما این مناطق دارای ساحات وسیع برای زراعت بوده و برای مهاجرین انگلیسی که آب و هوای آن را دوست داشتند، جذابیت وافر را دارا بود. در زمانی که انگلستان در حال تأسیس مستعمرات خارجی خویش بود آن کشور کوشش نمود تا از طریق امضای معاهده اتحاد در سال ۱۷۰۷ م از نظر داخلی نیز قوی باقی مانده و سلطنت بریتانیای کبیر را تأسیس نماید. حاکمیت انگلستان در سراسر جهان با توانایی خویش برای استعمار افریقا، امریکا، شبه قاره هند و خاور میانه فعالیت زیادی را انجام داد.

از این‌رو مستعمرات امریکایی انگلستان منطقه مهم برای بدست آوردن محصولات زراعتی و کسب درآمد برای امپراتوری بریتانیا محسوب می‌گردید. بر علاوه مستعمرات امریکایی با داشتن تجارت برده یکی از مهم‌ترین منابع درآمد زایی بود. طور مثال کمپنی رویال افریقا یک کمپنی برده داری بود که توسط فامیل اتووارت و تجاران لندن در سال ۱۶۶۰ م تأسیس گردید. کمپنی مذکور توسط جیمز، دوک یورک و برادران چارلس اداره می‌شد. کمپنی



در افریقا موقعیت داشت تا امتیاز انحصاری برده داری را بدست آورد که از آن طریق در حدود ۳,۵ میلیون برده را به مستعمرات امریکای شمالی به فروش رساند.

در حقیقت در کارائیب مستعمره انگلیس‌ها، درصدی نفوس مردم سیاه پوست از ۲۵ درصد در ۱۶۵۰م نزدیک به ۸۰ درصد تا سال ۱۷۸۰م افزایش پیدا نمود و در مستعمرات سیزدهم از ۱۰ درصد به ۴۰ درصد افزایش پیدا نمود. برای تجار برده، این تجارت یک پیشه منفعت آور بوده و برای شهرهای شرقی انگلستان از قبیل بریستول و لیورپول تبدیل به یک تکیه‌گاه اقتصادی گردید که این شهرها تشکیل دهنده ضلع سوم مثلث تجارتي با امریکا و افریقا بودند. مستعمرات امریکای شمالی سالانه در حدود ۶۸,۵۱۲,۴۳۵ پوند به امپراتوری بریتانیا پرداخت می‌کردند. بر علاوه افریقا نه تنها یک منبع مهم برده داری محسوب می‌گردید، بلکه یک منبع مهم حصول مواد خام نیز تلقی می‌شد.

انگلستان جهت حفظ ارتباط خویش با آن بخش‌هایی از افریقا که توسط خلافت عثمانی اداره می‌گردید با فرانسه درگیر شد و سعی نمود تا سایر نقاط افریقا را که تحت استعمارش قرار داده و شدیداً کنترل نماید. حتی کشف اکثر منابع معدنی افریقا در قرن بیستم صورت گرفت. داشتن مقادیر جنگل‌ها، برده‌ها، زمین‌های زراعتی، ذغال سنگ برای سوخت ماشین‌ها که با انقلاب صنعتی رشد نمود، باعث افزایش سرمایه انگلستان در افریقا نیز گردید. در واقع اگر ما به این امر نظر اندازیم که چگونه انگلستان سلطه خویش را حفظ نمود، در آن صورت حکومت "گیلبراتلر" در مدیترانه پاسخ خوبی خواهد بود.

شبه قاره هند یکی دیگر از مناطق جیوپولتیک مهم برای انگلستان محسوب می‌گردید، زیرا کمپنی هند شرقی از آنجایی که برای امپراتوری بریتانیا از نقطه نظر اقتصادی و سیاسی منفعت آور بود، از این جهت هند مهم‌ترین مستعمره بریتانیا تلقی می‌گردید. بناً این ناحیه با در آمدزایی ۱۳۵,۶۳۳,۰۰۰ بزرگ‌ترین منبع عایداتی انگلستان بود. بعد از شکست مغل‌ها و فرانسه در شبه قاره هند در دو جنگ کرناتک در سال ۱۷۴۰م و ۱۷۵۰م و در نهایت در جنگ پلاسی در سال ۱۷۵۷م، این کمپنی مستعمره ساز سعی نمود تا کنترل تمام شبه قاره هند را در دست بگیرد که در نهایت در سال ۱۸۵۷م به این امر نایل گردید. در جریان قرن ۱۹م پالیسی استعماری انگلستان در آسیا آن بود تا هندوستان را حفظ و گسترش بدهد زیرا این مستعمره برای تمام آسیا کلیدی محسوب می‌گردید.

خلع ناپلیون از مصر در سال ۱۷۹۹م، گرفتاری جاوا از هالند در سال ۱۸۱۱م، کشف

سنگاپور در سال ۱۸۱۹ م و مالاکا در ۱۸۲۴ م و نیز شکست برما در سال ۱۸۳۶ م از نمونه‌های آن می‌باشد. کمپنی از اساس خویش در هندوستان از سال ۱۸۳۹ م در تجارت پرمفعت صادرات تریاک با چین دخیل بوده‌است. این تجارت از سال ۱۷۲۹ م توسط "مالاکا دایناسی" ممنوع اعلام شد و بدین گونه غیر قانونی گردید، و در معکوس شدن عدم توازن تجارت کمک نمود که باعث رشد صادرات چای خشک از چین به انگلستان گردید، و بدین شکل مقادیر بزرگ نقره از انگلستان به چین سرازیر گردید. در سال ۱۸۳۹ م، مصادره ۲۰ هزار صندوق تریاک انگلیس‌ها توسط مقامات چینی باعث آن گردید تا انگلیس‌ها به چین حمله نموده و جنگ اول تریاک رخ داد، و جزیره هانگ کانگ تحت تصرف انگلیس‌ها در آید که در آن زمان دارای نفوس اندک بود. روی این ملحوظ شبهه قاره هند به عنوان یک منطقه جیو استراتژیک در آسیا و ناحیه پسفیک برای امپراتوری بریتانیا کارهای زیادی را انجام داد.

ولایت مصر دولت عثمانی برای قدرت‌های سرتاسر جهان یکی از تولیدکننده‌گان ادویه‌های قدیمی و مسیر تجارت بین اروپا و آسیا محسوب می‌گردید. خاصاً تجاران انگلیسی کالاهای خویش را در ولایت مصر خلافت عثمانی بارگیری و تخلیه می‌نمودند. گرچه علاقه سیاسی قوای نظامی انگلیس به مصر زمانی افزایش یافت که هندوستان تحت نفوذ انگلیس‌ها قرار گرفت-مصر از تحت سلطه فرانسه بیرون شد-؛ چنان‌چه این موضوع در قرن ۱۸ م به طور عملی آشکار گردید. از آن جایی که مصر کوتاه‌ترین مسیر برای اتصال به شب قاره هندوستان را دارا بود، روی این ملحوظ کانال سوئز برای انگلیس‌ها بسیار حایز اهمیت گردید، و به عنوان خط حیاتی امپراتوری بریتانیا شهرت یافت. بر علاوه مصر در جریان جنگ داخلی امریکا پنبه مورد نیاز فابریکه‌های انگلیس‌ها را برآورده می‌نمود.

اکثر مستعمرات انگلیس در خاور میانه نتیجه مستقیم یک استراتژی مرزی بوده که از قرن ۱۷ م به بعد برای جلوگیری از رشد خلافت عثمانی در اروپا توسط قدرت‌های غربی مخصوصاً فرانسه و انگلیس تطبیق و اجرا گردیده‌است. از آن جایی که قدرت‌های غربی در جنگ رو در رو با خلافت اسلامی ناکام بودند. روی این ملحوظ انگلیس‌ها با تشویق روحیه تعصب و وطن پرستی جنگ پنهان و پوشیده را آغاز کردند.

این جنگ پنهان به واسطه مبلغین مذهبی و با استفاده از استخبارات برای پارچه نمودن خلافت عثمانی براه افتاد. تقریباً بعد از ۴۰۰ سال مبارزه در نهایت انگلیس‌ها این جنگ پنهان را طوری مدیریت نمودند که در سال ۱۹۲۴ م باعث فروپاشی خلافت عثمانی به حکومت‌های

محلی متعدد و حکمروایان محلی گردید که شریف حسین و مصطفی کمال اتاترک از مشهورترین آن‌ها به حساب می‌روند. این موضوع به انگلیس‌ها کمک نمود تا خطرات رقیب خویش یعنی خلافت عثمانی را رفع نموده و به عنوان قدرت تک قطبی عرض اندام نمایند. در نهایت بحیره مدیترانه مهم‌ترین موقعیت جیوپولیتیک برای امپراتوری بریتانیا بود که از سال ۱۶۰۰م تا امروز این منطقه به انگلستان کمک نموده تا بالای مستعمرات افریقایی خویش و منابع جهانی آن‌ها کنترل داشته و از طریق کانال سوئز و خلیج فارس ارتباط خویش را با شبه قاره هند حفظ نماید. هم‌چنان مؤفق شد تا دست سایر قدرت‌های اروپایی را از خاور میانه، آسیا و افریقا کوتاه نماید؛ حتی امروز نیز این مسیر یکی از پر رفت و آمدترین مسیرهای تجارت جهانی بوده که آمریکا و اروپا را به آسیا و خاور میانه وصل می‌سازد. [به این معنا که این منطقه استراتژیک اهمیت اش را نه تنها این که از دست نداده، بل در جهان امروز با اهمیت تر هم شده است.]

بدین اساس این یک واقعیت تاریخی است که بعد از دست دادن ۱۳ مستعمره در طرف دیگر اتلانتیک، قاره افریقا، خاور میانه و بحیره مدیترانه، خلیج فارس و شبه قاره هند به مهم‌ترین موقعیت‌های جیواستراتژیک امپراتوری بریتانیا مبدل گردیده‌اند. با کنترل این مسیرها، موقعیت‌ها، شبه جزیره‌ها و ساحات مهم دولت انگلیس رشد اقتصادی بی‌نظیر را کسب کرد که از دیدگاه سیاسی این مناطق باعث نیرو دادن این رشد اقتصادی گردید. هم‌چنان تاریخ بیان می‌دارد که تنگه گیب‌التر، کانال سوئز در مصر، تنگه هرمز در خلیج فارس و در نهایت گذرگاه آبی مالاکا طی ۲۰۰ سال در حفظ انگلستان به عنوان ابرقدرت جهانی نقش حیاتی و مهمی ایفا نمود.

### استعمارگری آمریکا: جیواستراتژی امروزه

با برگشت از ادوار گذشته به حقایق امروزی هوایداست که دیگر انگلستان جهان را کنترل نمی‌کند. جهان امروزی یک جهان جدید بوده که توسط آمریکا کنترل و نظارت می‌گردد. برای آن‌که ایالات متحده آمریکا بر جهان تسلط داشته‌باشد به صورت تاریخی با دو دشمن مهم روبرو می‌باشد که یکی آن انگلستان بوده و دیگری آن روسیه می‌باشد. با این وجود آمریکا با استعمار قدیم انگلستان (بریتانیای کبیر) روابط دوستانه داشته، اما با روسیه خصومت و دشمنی طویل‌المدت دارد که از دوران جنگ سرد الی اکنون نیز ادامه دارد.

بعد از این که امریکا استقلال خویش را گرفت با مشکلات داخلی از قبیل جنگ‌های داخلی، ناآرامی سیاسی در جریان سال‌های ۱۷۸۹ الی ۱۸۴۸ م، جنگ با انگلستان در سال ۱۸۱۲ م، نژاد پرستی و بازسازی در جریان سال‌های ۱۸۶۵-۱۸۹۰ م، و متعاقباً با مشکلات متعدد دیگر دست و پنجه نرم نمود. طی این مدت امریکا با نظر اندازی باطنی خویش سعی نمود تا با سیاست بی طرف در مسایل جهانی و خاصاً امورات نظامی کشوری را اداره نماید که متشکل از اقوام متعدد بود.

اگرچه در جریان ۱۸۹۰ الی ۱۹۱۸ م با تغییر ژرف در سیاست صنعتی به عنوان یک قدرت جهانی آغاز به تبارز نمود. در این مقطع امریکا با رشد نفوس و صنعت به اقدامات نظامی بیرونی از قبیل جنگ با اسپانیا مبادرت ورزید که این جنگ زمانی آغاز شد که امریکا، اسپانیا را در غرق شدن کشتی اش "USS Maine" مقصر دانست. از جانب دیگر علاقه امریکا امریکا به دست آوردن جزیره کیوبا که برای حصول آزادی با اسپانیا جنگ نموده بود نیز از این جمله می باشد. در هنگام ریاست جمهوری وودرو ویلسون امریکا به این نام مسمی گردید. داخل شدن امریکا به خاور میانه طی جنگ ۱۹۱۷ م و بعد از سال‌ها بی طرفی باعث آن گردید تا متفقین در جنگ جهانی اول پیروز گردند.

گرچه سقوط بازار سهام در سال ۱۹۲۰ م بالای رشد اقتصادی امریکا نتایج وخیم برجا گذاشت و در سال ۱۹۳۰ م امریکا را با بدترین بحران اقتصادی تاریخ به نام "رکود بزرگ" مواجه کرد، و نیز اقتصادش رو به نزول گذاشت و رکود پی در پی پدیدار گردید؛ اما جنگ جهانی دوم یک مرحله عالی را برای امریکا میسر ساخت و آن این که با تقویت صنعت نظامی، اقتصاد خویش را احیا نمود. حتی امریکا در ابتدا در این جنگ دخیل نگردید و در عوض اروپا و چین به فروش اسلحه به قوای متفقین دست زدند و این موضوع باعث بهره دهی حجم اقتصاد امریکا گردید، چون جنگ مذکور یک موقعیت خوب را برای امریکا میسر ساخت، در حالی که تمام جهان و خاصاً اروپا در جنگ مشغول بودند، اما امریکا برای این جنگ اسلحه تولید می نمود!

بعد از کامیابی قوای متفقین در جنگ جهانی دوم، امریکا از نقطه نظر اقتصاد، تکنالوژی، قوت نظامی و سایر ابعاد به یک سلطه گر و بازیگر مهم جهانی مبدل گردید. در نتیجه امریکا جایگاه ابرقدرت جهان را به دست آورد. این در حالی بود که روسیه و انگلستان نیز برای این جایگاه با او در مجادله و کشمکش قرار داشتند. با مروری به تاریخ امریکا امریکا به عنوان یکی

از مهم‌ترین ابرقدرت‌ها در مدت زمان ۱۹۴۵-۱۹۹۰م و تنها ابرقدرت جهان از سال ۱۹۹۱م الی اکنون، موارد ذیل دریافت می‌گردند:

- امریکا برای توسعهٔ اقتصاد و فعالیت‌های نظامی خویش به نفت خاور میانه ضرورت داشت. بحران نفت در سال ۱۹۷۳م نشان داد که امریکا و سایر کشورهای غربی در صورت قطع شدن منابع نفت چقدر آسیب پذیر هستند. روی این ملحوظ امریکا طی سال ۱۹۹۰م در خلیج فارس و چندین کشور خاور میانه شامل عربستان سعودی و کویت و در این اواخر در عراق پایگاه نظامی ایجاد نمود. منابع خاور میانه با گذشتن از کانال سوئز و دریای مدیترانه به امریکا انتقال داده می‌شدند. بنابر آن امریکا برای دریافت نفت به صورت ثابت و متداوم از جنگ جهانی دوم برای ده سال در برابر حضور انگلستان و روسیه در منطقه جنگید و در سال ۱۹۹۰م و در جریان جنگ اول خلیج فارس و سقوط کمونیزم در سال ۱۹۹۰م در این جنگ پیروز گردید.

پس از جنگ هدف حضور ایالات متحدهٔ امریکا در منطقه طی بیانیهٔ اتحاد جیمی کارتر در سال ۱۹۸۰م که به نام دوکترین کارتر نیز مشهور است، اظهار گردید. طوری که وی در این بیانیه گفت: «بگذارید موقف ما واضح باشد، هرگونه اقدام توسط هر نوع قوا برای به کنترل در آوردن خلیج فارس به عنوان نقض منافع امریکا قلمداد شده و این عمل با هرگونه اقدامات ضروری از قبیل حمله نظامی پاسخ داده خواهد شد.»

- امریکا تنها ۲ درصد ذخایر تثبیت شدهٔ نفت جهان را در اختیار دارد اما ۲۷ درصد نفت جهان را مصرف می‌نماید و بیشترین واردات نفت جهان را داراست. امریکا ۲۳ درصد نفت مورد ضرورت خویش را از خاور میانه تمویل می‌نماید. امروزه امریکا امریکا جهت دست یافتن به نفت خاور میانه بیشتر با چین و روسیه در رقابت است. هم اکنون امریکا برای دست‌رسی به بزرگ‌ترین منطقهٔ نفت خیز جهان به صورت روزافزون با هندوستان، جاپان و اتحادیهٔ اروپا در رقابت می‌باشد. روی این ملحوظ ساحه مدیترانه و خلیج فارس برای امریکا به عنوان مناطق مهم استراتژیک تلقی می‌گردند که مناطق مذکور از یک منطقه یک قطبی به منطقه چند قطبی مبدل شده‌است.

- امریکا برای دفع خطرات در حال رشد نفوذ روسیه در بلاک شرقی اروپا و نواحی دریای سیاه یک دهه جنگ طولانی را با اتحاد جماهیر شوروی انجام داد. دریای سیاه یک منبع مهم منابع طبیعی از جمله نفت دست نخورده بوده که جماهیر شوروی طی جنگ سرد بر آن

تسلط بی چون و چرا داشت. اگرچه با سقوط اتحاد جماهیر شوروی، امریکا فعالانه خواهان کنترل بالای این منطقه شد که این امر را توسط کشاندن مرزهای اروپا به جانب اروپای شرقی و تخریب توانایی روسیه جهت اعمال نفوذ در منطقه اجرا نمود. قوای غرب برای دو دهه توسط ناتو و توسعه اروپا حرکت خویش به جانب شرق اروپا را تداوم بخشید، الی این که به مرزهای روسیه رسیدند. با متلاشی شدن اتحاد جماهیر شوروی، امریکا برای تبدیل شکل و مهندسی ساحه که توسط اتحاد جماهیر شوروی اجرا شده بود کار نمود.

- امریکا با تحت نفوذ آوردن تمام جمهوریت‌های سابق اتحاد جماهیر شوروی توانست روسیه را تحت انحصار خویش در آورد. بر علاوه در جریان دو دهه گذشته امریکا کوشش نمود تا از طریق صندوق وجهی بین المللی پول و بانک جهانی جمهوریت‌های سابق اتحاد جماهیر شوروی را از نقطه نظر اقتصادی با غرب وصل نماید. هرچند با به قدرت رسیدن ولادیمیر پوتین به عنوان رئیس جمهور، این کشور بدون پیروی از نمونه دموکراسی خالص غربی به سرعت در حال رشد است. بنابراین روسیه تصمیم گرفته است تا در هر مسئله‌ای به امریکا مزاحمت ایجاد کند، خواه این کار را با نصب پرچم روسیه در بستر دریای قطب شمال، یا با آزمایش تسلیحات نظامی و یا مخالفت با استقرار سیستم‌های دفاعی امریکا در اورپای شرقی باشد، اجرا می‌نماید.

روسیه پس از این که توانست قزاقستان و ازبکستان را از جنگ امریکا بیرون آورده و انقلاب رنگ‌ها را معکوس نماید، خود را به عنوان یک قدرت منطوقی دوباره احیا نمود. امریکا تقریباً بعد از ۲۰ سال بی‌رقیب بودن حالا با چالش محتمل از جانب کشوری روبروست که دارای بزرگ‌ترین ذخایر گاز و نفت جهان می‌باشد. به همین علت کشورهای که در ناحیه دریای خزر به نام کشورهای مستقل مشترک المنافع مشهور هستند، برای امریکا به یک منطقه مهم استراتژیک جهت جلوگیری از رشد نفوذ روسیه در منطقه و فراهم آوری امنیت برای دوستان اروپایی آن مبدل گردیده است.

- جدا از رقابت تاریخی، هر دو امریکا و روسیه دارای روابط مشترک نو ظهور در منطقه هستند و این امر به این دلیل است که طی دو دهه گذشته نفوذ اسلام در منطقه افزایش یافته و صدای تشکیل دولت خلافت توسط جریان‌های سیاسی نامدار اسلامی از جمله "حزب التحریر" علاقه مسلمان را تغییر داده است. در واقع این حزب در میان مردم بسیار معروف می‌باشد، به همین خاطر رژیم حیوان صفت و دیکتاتور ازبکستان با دنبال کردن پالیسی‌های

صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی خدماتی را به مردم ارایه نتوانسته و بیشتر از ۶ هزار مسلمان [و در میان آن‌ها کسانی که برای احیای خلافت اسلامی کار و فعالیت می‌نمودند] را قتل عام نمود، که برای نمونه می‌توان از قتل عام منطقه اندیجان در سال ۲۰۰۵م یاد کرد. برای کشتار مسلمان دولت مستبد اسلام کریموف از یکصد و ۲۵ هزار نیروی نظامی استفاده نمود. بعد از این واقعه دولت تمام رسانه‌های محلی و بین‌المللی را ممنوع اعلام نمود، و نیز دفاتر خارجی از قبیل سفارت‌ها را مسدود کرد.

در حقیقت از سال ۲۰۱۰م، بیشتر از ۱۰ هزار حامی و اعضای حزب التحریر در بند اجباری دولت ازبکستان قرار دارند که در میان آن‌ها از زنان ۷۳ ساله تا اطفال ۱۳ ساله نیز شامل هستند، و حکم زندان آن‌ها بین ۷ الی ۲۰ سال می‌باشد. چنان‌که یکی از ناظرین مستقل اروپایی با سفارت انگلستان در ازبکستان ارتباط گرفته و گفت: «غرب تنها یک دیکتاتور دارد آن هم اسلام کریموف می‌باشد، در غیر آن "حزب التحریر" با یک دولت خلافت در منطقه ظهور خواهد کرد.» این موضوع برای دیگر کشورهای مستقل مشترک المنافع نیز صدق خواهد نمود. جمهوریت‌های سابق اتحاد جماهیر شوروی در آسیای مرکزی؛ مانند: ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، ترکستان، چین، قرغیزستان، بخشی از مغلستان و در بخش شرق اروپا؛ مانند: رومانیای، بلغاریا، مقدونیه، اوکراین، گرجستان، آلبانیا و غیره زمانی که اسلام وارد این ساحه گردید در حقیقت بخشی از خلافت عثمانی بودند.

بعد از جنگ اتحاد جماهیر شوروی استراتژیک‌های امریکا راهبرد خویش به چین برای سال مالی ۱۹۹۴-۹۹ متکی بر اهداف نظامی متمرکز نمودند، و امریکا در اولین بیانیه رسمی خود در رابطه به اهداف استراتژیک با چین این گونه بیان داشت: «ما باید کوشش نماییم تا از هرگونه حمله قدرت‌های متخاصم برای کنترل منطقه‌ای که منابع آن می‌تواند باعث سلطه جهانی گردد، جلوگیری نماییم.»

• در نهایت، امریکا در قاره آسیا در محصور نمودن چین به عنوان یگانه اقتصاد جهان که در دهه‌های آینده از امریکا سبقت خواهد گرفت، دارای منافع جدید می‌باشد. بر علاوه تشویق نمودن هندوستان در منطقه و بازار پرجمعیت آن و خطر امنیتی از رشد فراخوانی برای تشکیل دولت خلافت در پاکستان، بنگلادیش و اندونیزیا باعث آن گردیده‌است تا بر اساس گفته‌های سخنگوی بیل کلینتون رئیس جمهور اسبق امریکا که می‌گوید: «آسیای جنوبی در متن تمرکز سیاست خارجی امریکا قرار بگیرد. در واقع چین با رشد اقتصادی سریع خود

شروع به کنترل منطقه آسیا و پیشروی به سوی شبه جزایر به ویژه از طریق میانمار، پاکستان و بنگلادیش نموده است. آمریکا در راستای مهار نمودن چین در مرزهای خود استراتژی بی ترتیب نموده است که طی آن برای آمریکا اطمینان بخش خواهد بود که هیچ کشور نتواند در منطقه با آمریکا شریک شود به جز از یک رقابت با چین که باعث مصرف منابع آمریکا خواهد شد.»

• به دنبال آن، استراتژی محصور نمودن چین در سال ۲۰۰۰م در ایالات تگزاس آمریکا و در جریان کمپاین انتخاباتی جورج بوش توسط کاندولیزا رایس طرح گردید. رایس پس از پیروزی جورج بوش در انتخابات به حیث مشاور امنیت ملی وی برگزیده شد. در یکی از ماده‌های این پالیسی چنین بیان می‌دارد: «چین یک قدرت بزرگ دارای منافع حیاتی لاینحل خاصاً با تایوان می‌باشد. هم‌چنان چین از نقش آمریکا در منطقه آسیا اقیانوسیه متنفر و خشمگین است.» روی این دلایل، خانم رایس گفت: «چین در وضع موجوده یک قدرت نیست اما کشوری است که می‌خواهد توازن قدرت آسیا را در دست خویش بگیرد. این مسئله خود باعث می‌گردد تا چین به یک رقابت کننده استراتژیک با آمریکا تبدیل گردیده و به عنوان شریک استراتژیک آمریکا تلقی نگردد.»

چنانچه این موضوع یک بار از جانب اداره کلینتون نیز قرار ذیل اظهار شده بود: «آمریکا باید همکاری خویش را با چاپان و کوریای جنوبی عمیق‌تر سازد و به تعهد خویش مبنی بر موجودیت دولت قدرت مند در منطقه پای بند باشد. هم‌چنان واشنگتن باید به نقش هندوستان در توازن منطقه نیز توجه بیشتر نموده و هندوستان را در یک سیستم متفق بر علیه چین سوق بدهد.» بنابر این هندوستان از توافق واحد جهت محصور نمودن چین و هم‌چنان تعامل با رشد روز افزون از صدای تشکیل امپراتوری نماینده گی می‌کند. بر علاوه بارک اوباما رئیس جمهور آمریکا به تاریخ ۴ جون ۲۰۱۰م بیان داشت: «یکی از پایه‌های مهم برای راهبرد امنیت ملی آمریکا وابستگی به همکاری با مرکز توانایی قرن ۲۱م بوده که در آن کشور هندوستان شریک است. وی افزود: هندوستان برای آینده‌یی که ما به دنبال آن هستیم ضروری و حتمی می‌باشد. وی در ادامه می‌افزاید: آمریکا به رابطه خویش با هندوستان احترام قایل است و این احترام تنها از درک موقعیت جغرافیایی هندوستان نمی‌باشد، بلکه به خاطر چیزهایی است که ما باهم شریک ساخته و تا هر جایی که ممکن باشد و ما بتوانیم باهم برویم می‌باشد.»

بنابر این، از مطالعه عمیق دو ابرقدرت استعمارگر جهان چنین بر می‌آید که مناطق متعدد



جهان می‌تواند به عنوان مراکز مهم نفوذ و تبدیل شدن به ابرقدرت‌های جهانی تلقی گردند. کنترل بالای این مراکز حساس، نفوذ در بازی بزرگ مدنیت حایز اهمیت حیاتی است. با ملاحظه به اهمیت سیاسی و استراتژیک مناطق ذیل آشکار است که این مناطق برای کنترل جهان کلیدی محسوب می‌گردند:

۱. مدیترانه، خاور میانه و منطقه خلیج فارس؛
۲. قاره فریقا که دارای منابع گسترده می‌باشد؛
۳. جنوب و جنوب شرق آسیا که توسط تنگه مالاکا عبور و مرور صورت می‌گیرد؛
۴. مناطق دور و اطراف دریای خزر و دریای سیاه.

### ظرفیت ظهور دولت خلافت از لحاظ جیو استراتژیک

از بحث فوق‌الذکر استنباط می‌گردد که هر ملت و امتی که در رابطه به آینده جهان خواهان نتیجه‌گیری باشد، یک نتیجه عمیق و مهمی را دریافت خواهد کرد. برای کمک به نتیجه‌گیری معقول‌تر بهتر است تا نظر آن‌ها را به موقعیت جغرافیایی سرزمین‌های اسلامی در نقشه جهان جلب نمایم که این امت عقیده، فرهنگ و سرنوشت یکسانی دارند و با کمک الله سبحانه و تعالی و برپایی دوباره دولت خلافت می‌توانند دوباره متحد گردند، و این یک امر اجتناب ناپذیر می‌باشد.

در آمدن نقشه جهان اسلام تحت دولت خلافت بدین معناست که جهان سریعاً به دست دولت خلافت خواهد افتاد؛ به محض این‌که دولت خلافت دوباره احیا گردد در آن صورت سرزمین‌های کنونی و سابقه‌ی اسلام که از مراکش الی اندونیزیا و از خاور میانه الی آسیای مرکزی و جنوبی وسعت دارند، مسیرها و مناطق مهم استراتژیک و منابع آن‌ها به دست دولت خلافت خواهد افتاد.

دولت خلافت آینده بدان معناست که تمام چهار موقعیت و مسیرهایی که قبلاً تذکر داده شد و اساس سیطره و سلطه‌ای استعماری قدیم و جدیدی انگلستان و امریکا بر تمام جهان بود، توسط دولت خلافت کنترل خواهد گردید. با توجه به این، دولت خلافت می‌تواند با نور و شفقت الله سبحانه و تعالی این مناطق استراتژیک را برای دستیابی به اهداف خویش مورد استفاده قرار دهد. در بخش‌های ذیل دو موقعیت استراتژیک و جزئیات آن‌ها ذکر گردیده‌اند که دولت خلافت را در راستای تأثیرگذاری بالای سایر قدرت‌های جهان و در آوردن آن‌ها تحت

پرچم خلافت و هم‌چنان برای خنثی نمودن و جلوگیری از قدرت‌های استعماری جهان جهت محصور نمودن این دولت نو ظهور کمک نماید.



(آینده دولت خلافت)

### اهمیت استراتژیک گذرگاه مالاکا

گذرگاه آبی مالاکا مسیر اصلی کشتی‌رانی بین اقیانوس هند و دریای آسیا پسینیک می‌باشد، و اقتصاد کشورهای آسیایی از قبیل کشورهای خاور میانه، چین، جاپان، کوریای جنوبی، تایلند، اندونیزیا و مالیزیا را با هم وصل می‌سازد. هم‌چنان این گذرگاه کشورهای اروپایی و امریکایی را برای تجارت بین‌المللی شان در منطقه وصل می‌نماید. سالانه بیشتر از ۹۴ هزار کشتی از این گذرگاه عبور نموده و یک چهارم اجناس تجارتي جهان شامل نفت، تولیدات چین و چای اندونیزیا را از این مسیر آبی انتقال می‌دهند.

تقریباً یک چهارم نفت جهان که از مسیرهای آبی انتقال داده می‌شود از این گذرگاه عبور می‌کند که اساساً از تهیه‌کننده‌گان نفت در خلیج فارس به مارکیت‌های آسیا از قبیل چین، جاپان و کوریای جنوبی عرضه می‌گردد. در سال ۲۰۰۶م تقریباً ۱۵ میلیون بیرل نفت در روز از این گذرگاه عبور می‌نمود. در کانال فلیپین که در نزدیکی جنوب سنگاپور موقعیت دارد، گذرگاه مالاکا به ۲,۸ کیلومتر عرض باریک شده و باعث بوجود آمدن یکی از پر ازدحام‌ترین مناطق جهان محسوب می‌گردد. این گذرگاه برای کشورهای متعدد شامل اقتصادهای بزرگ آسیا، امریکا و کشورهای اروپایی، حایز اهمیت استراتژیک می‌باشد.

مؤسسه تحقیقاتی "راند" (RAND) بر آورد نموده‌است که بر اساس رشد دو دهه گذشته،

مجموع عواید اقتصادی چین بالغ بر ۱۱,۳ تریلیون دالر امریکایی بوده و نزدیک با در آمد اقتصادی ۱۱,۷ تریلیون دالری امریکا می‌باشد. بنابر این، رشد سریع اقتصادی چین قادر گردیده است تا بخش زیادی از سرمایه‌گذاری خویش را در قسمت تجهیزات دفاعی هزینه نماید که این موضوع نزد تحلیل‌گران امنیتی و دوکترین سیاست خارجی امریکا پرسش برانگیز است.

جدا از سرمایه‌گذاری گزاف چین در بخش نظامی، رشد سریع اقتصاد چین وابسته به واردات مواد خام و مخصوصاً نفت می‌باشد. چنان‌چه از سال ۱۹۹۳ م به بعد چین ضرورت به این داشت تا مرفوع ساختن نیازهای رشد اقتصادی و خاصتاً صنعت خویش مقادیر زیاد نفت خام را وارد نماید. توقع می‌رود که امسال [سال نوشتن کتاب ۲۰۱۰ م] نیازمندی چین به نفت به ۱۰۰ متریک تن افزایش یابد که هم اکنون ۳۲ درصد آن را وارد می‌کند.

آژانس بین‌المللی انرژی بر آورد کرده‌است که مصرف نفت چین در سال ۲۰۳۰ م به اندازه مصرف کنونی امریکا برابر خواهد شد. هرگونه انقطاع در تمویل نفت باعث تأثیر قابل توجه بالای رشد اقتصادی چین شده و برای چین یک خطر بالقوه خواهد بود. در حالی‌که چین خودش نیز دارای منابع نفت است، اما بازهم به واردات نفت خاصتاً واردات نفت از خاور میانه وابستگی شدید دارد. چنان‌که هم اکنون نفت خاور میانه ۵۸ درصد از واردات نفت چین را تشکیل می‌دهد و انتظار می‌رود که این درصدی الی سال ۲۰۱۵ م به ۷۰ درصد افزایش یابد. هم‌چنین با رشد اقتصادی سریع، توقع می‌رود که نیازمندی کشورهای آسیای شرقی به انرژی در دهه‌های آینده افزایش یابد. در سال ۲۰۲۰ م، صرف نیازمندی چین به ۱,۳۵۳ میلیون تن نفت خواهد رسید، درحالی‌که نیاز کشورهای آسیایی شرق دور (جاپان، کوریا و تایوان) به ۷۴۵ میلیون تن و نیازمندی کشورهای جنوب شرق آسیا به ۵۲۵ میلیون تن خواهد رسید. چین، جاپان و کوریای جنوبی برای رشد و توسعه اقتصادی خویش نیازمند مقادیر زیاد انرژی می‌باشند.

در واقع انرژی مهم‌ترین مشکل فرا راه رشد اقتصادی بین‌المللی می‌باشد. بر اساس احصائیه‌های رسمی موجود، انرژی یکی از مهم‌ترین محرک برای رشد اقتصاد بین‌المللی بوده و فکتور کلیدی برای تعیین کیفیت زندگی روزمره می‌باشد. انرژی با در آمد زایی ۱,۷ الی ۲ تریلیون دالر امریکایی در یک سال بزرگ‌ترین تجارت اقتصاد جهان می‌باشد. در بین سال‌های ۱۹۹۰ م الی ۲۰۲۰ م سرمایه‌گذاری جهانی در بخش انرژی بالغ به ۳۰ تریلیون دالر می‌گردد

که این مبلغ با در نظر داشت قیمت‌های سال ۱۹۹۲م بر آورد گردیده‌است. تحلیل راه‌های افزایش همکاری سکتورهای خدمات ویژه به کشورهای شرق دور به ویژه چین، جاپان و کوریای جنوبی که تقریباً روزانه ۱۳,۲۳۲۴ میلیون بیرل نفت مصرف دارند. این کشورها در جمله ده کشور برتر وارد کننده نفت جهان بشمار می‌روند. با نیازمندی به این مقدار نفت جهت رشد اقتصادی خویش این کشورها برای تمویل و رفع نیازمندی نفت خویش وابسته به خاور میانه می‌باشند. بر اساس گزارش اداره معلومات انرژی (EIA) در سال ۲۰۰۸م بر آورد گردید که تقریباً ۱۸ میلیون بیرل نفت خام در یک روز از گذرگاه آبی مالاکا گذشته و مقصد آن کشورهای شرق دور بوده‌است. در سال ۲۰۰۰م نیازمندی نفت کشورهای چین، جاپان، کوریای جنوبی و تایوان به ۶۲۰,۸۵۸ تن می‌رسید، و انتظار می‌رود که این رقم در سال ۲۰۲۰م به ۱,۰۲۳,۶۱۴ تن افزایش یابد. ۱۶

برای جاپان که نفت ۵۲ درصد مجموع انرژی آن را تشکیل می‌دهد و انتظار می‌رود که در قرن ۲۱م نفت به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع انرژی باقی بماند. جاپان با داشتن ذخایر تثبیت شده نفت، صرف ۵۷ میلیون بیرل نفت تولید می‌کند. این کشور تقریباً کل نفت خام خویش را وارد نموده و تقریباً ۸۸ درصد نفت خام جاپان از کشورهای عضو سازمان اوپیک (OPEC) و مخصوصاً کشورهای خلیج فارس (امارات متحده عرب، عربستان سعودی، کویت، قطر و ایران) تمویل می‌گردد. واردات نفت جاپان از خاور میانه که جاپان را به بزرگ‌ترین مصرف کننده نفت منطقه مبدل نموده‌است، باعث آن شده که جاپان ۲۱ درصد صادرات منطقه را در دست داشته‌باشد.

تقریباً ۹۷,۳ درصد منابع انرژی کوریا از خارج تمویل می‌گردد. از سال ۲۰۰۷م بدینسو کوریای جنوبی به چهارمین کشور بزرگ وارد کننده نفت خالص و ششمین کشور مصرف کننده نفت جهان تبدیل شده‌است. از این میان ۷۳,۴ درصد نفت کوریای شمالی از خاور میانه تمویل می‌گردد. ۱۹ حتی وابستگی کوریای جنوبی به نفت از ۶۰,۴ درصد به ۵۰,۶ درصد کاهش یافته‌است، اما در سال‌های اخیر وابستگی آن به نفت خاور میانه از ۷۲ درصد به ۷۷ درصد افزایش یافته‌است. مرکز تحقیقات انرژی آسیا-اقیانوسیه (پسیفیک) تخمین نموده‌است که الی سال ۲۰۲۰م نیازمندی کوریای جنوبی به نفت سالانه به ۲,۴ درصد افزایش پیدا خواهد نمود. عربستان سعودی و امارات متحده عربی به ترتیب ۳۰ و ۱۶ درصد تقاضای نفت کوریای جنوبی را تمویل می‌کنند. مسیر کشتی‌رانی برای کوریای جنوبی تنگه هرمز،

گذرگاه آبی مالاکا، سنگاپور و آب‌های جنوب شرق آسیا بوده که از جمله مهم‌ترین مسیرهای استراتژیک برای وارد نمودن اجناس محسوب می‌گردد.

بنابراین آشکار است که خاور میانه به عنوان بزرگ‌ترین تمویل‌کننده نفت چین، جاپان و کوریای جنوبی می‌باشد. از آنجایی که نفت مهم‌ترین منبع انرژی به شمار می‌رود، از این رو برای این کشورها به مهم‌ترین و ضروری‌ترین کالا مبدل گردیده است. برای چین اوضاع بدتر است، زیرا این کشور با داشتن حوزه‌های متعدد نفت نیازمند نفت خاور میانه می‌باشد. از آنجایی که تکنالوژی تولید نفت چین کم ظرفیت می‌باشد، بنابر این ذخایر غیر اکتشاف شده باقی مانده و باعث آن گردیده که تولیدات داخلی آن تکافوی تقاضای مصرف کشور را ننماید. بر علاوه کیفیت پائین نفت چین که دارای مقدار زیاد سلفر می‌باشد، نیازمند تکنالوژی پر هزینه تصفیه و پالایش برای سلفرزدایی نفت می‌باشد. کمبود منابع نفت داخلی در هر دو کشور جاپان و کوریای جنوبی این دو کشور را مجبور نموده است تا تقریباً تمام نفت مورد نیاز خویش را از خارج وارد نمایند.

برای سه کشور شرق دور (چین، جاپان و کوریای جنوبی) انرژی به عنوان ماده‌ای حیاتی تلقی می‌گردد. بدون انرژی کافی بسیاری از صنایع آنها قادر به تولیدات اعظمی خویش نبوده و سرانجام تولیدات ناخالص داخلی این کشورها خشکیده خواهند شد. تداوم وارد نمودن انرژی باید به صورت بی‌وقفه صورت بگیرد تا رشد اقتصادی این کشورها به خطر مواجه نگردد. روی این ملحوظ امنیت انرژی به صورت مستقیم تعیین کننده امنیت اقتصادی کشورهای قدرت مند اقتصادی شرق دور به حساب می‌رود. نفت خام مهم‌ترین منبع انرژی این کشورها می‌باشد چنان که ۸۰ درصد نفت وارداتی چین، جاپان و کوریای جنوبی از خاور میانه تمویل می‌گردد که مشکل امنیت انرژی را برای این کشورها به همراه دارد.

در سال ۱۹۹۳ م وینستون لورد سکرتر کمک کننده آمریکا به منطقه آسیا پسیفیک بیان نمود که شرق آسیا مهم‌ترین منطقه برای رئیس جمهور بیل کلینتون به شمار می‌رود، زیرا وی آجندای ملی خویش را بر روی احیای مجدد اقتصاد در حال رکود آمریکا کرده است، و این طرح بر اساس رقابت بازار، اشتغال‌زایی و افزایش صادرات استوار می‌شود. این بیانات زمانی قوت گرفت که بیل کلینتون شخصاً ساحه مذکور را به عنوان مهم‌ترین ساحه برای سیاست خارجی آمریکا تعریف نمود.

بیشترین نفت خاور دور به چین از گذرگاه مالاکا و مناطقی لومبوک و سوندا (که توسط

اندونیزیا کنترل می‌شود) عبور می‌کند. اگرچه گذرگاه آبی مالاکا برای بسیاری از کشورها اولویت دارد، زیرا این گذرگاه کوتاه‌ترین فاصله و امن‌ترین مسیر با کمک‌های کشتی‌رانی را ارائه می‌دهد. این موضوعات باعث گردیده‌است که گذرگاه آبی مالاکا تبدیل به مهم‌ترین مسیر کشتی‌رانی برای چین و سایر اقتصادهای؛ هم‌چو: جاپان، تایوان، کوریای جنوبی و شمالی گردد. این مسیر وقتی برای بقای اقتصادی چین مهم‌تر شد که چین تصمیم گرفت که مسیر مذکور را حفاظت نماید. این موضوع طی بیانیه کشور چین مطرح گردید. چنان‌که چین بیان نمود که در این مسیرهای دریایی منافع استراتژیک داشته و جهت امنیت و بازنگه‌داشتن آن از قوای بحری خویش استفاده خواهد نمود.

"ژیو یونچینگ" کارشناس انستیتوت روابط بین‌المللی معاصر از این هم‌پا فراتر گذاشته و گفته: «هر آن کشوری که کنترل گذرگاه آبی مالاکا و اقیانوس هند را در دست داشته‌باشد باعث به مخاطره اندازی مسیر تمویل نفت چین خواهد گردید.» این اظهارات وی توسط "هیجین تاو" رئیس‌جمهور انعکاس داده شد. چنان‌چه وی گفت: «گذرگاه آبی مالاکا جهت امنیت انرژی چین کلیدی می‌باشد. وی اشاره کرد که قدرت‌های بسیاری (همچو آمریکا) توسط کنترل یا مبادرت به کنترل کشتی‌رانی در گذرگاه مالاکا کوشش نمودند تا سطح نفوذ خویش در این گذرگاه را افزایش بدهند.»

بر علاوه منطقه شرق آسیا با داشتن رشد اقتصادی سریع و داشتن سهم بارز در درآمد و تجارت جهانی، برای آمریکا مهم می‌باشد. تخمین می‌گردد که الی سال ۲۰۱۰م، ۳۴ درصد مجموع درآمد جهانی توسط کشورهای شرق آسیا تولید خواهد گردید، و با این وجود این کشورها از کشورهایی اروپایی و آمریکای شمالی که به ترتیب ۲۶ و ۲۵ درصد درآمد جهانی را دارا می‌باشند، پیشی خواهند گرفت. کشورهای شرق آسیا با تجارب خوب خویش ۴۰ درصد تجارت جهانی را در دست دارند و در این امر کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی را که به ترتیب دارای ۳۷ و ۲۰ درصد تجارت جهانی هستند ۲۲ را عقب زده اند. کشورهای شرق آسیا با داشتن رشد اقتصادی مؤثر که می‌تواند باعث غنای جهان گردد از دیر زمان در متن توجه آمریکا قرار داشته و می‌توانند مؤفقیت و امنیت آمریکا را تأمین نمایند.

اولویت دهی آمریکا به منطقه شرق آسیا حتی با تغییر رهبری در کاخ سفید و انتقال قدرت از دموکرات‌ها به جمهوری خواهان نیز تغییر ننمود و اداره کنونی اوپاما نیز عین توجه را به این منطقه معطوف داشته‌است. حجم معاملات تجاری بین آمریکا و شرق آسیا ثابت بوده و

علی رغم این که این منطقه در سال ۱۹۹۷ م دچار بحران اقتصادی نیز گردید؛ با آن هم حجم معاملات در حال افزایش می باشد.

از سال ۲۰۰۲ م حجم صادرات امریکا به منطقه شرق آسیا بسیار فزاینده بوده طوری که این منطقه به بزرگترین بازار امتعه و کالای امریکا مبدل گردید و از بازار قبلی فروش کالاهای امریکا (کانادا و اتحادیه اروپا) پیشی گرفته است. در سال ۲۰۰۲ م حجم صادرات امریکا به شرق آسیا از مبلغ ۱۶۹ میلیارد دالر امریکایی به ۲۹۵ میلیارد دالر امریکایی افزایش یافته و بیشتر از ۳,۸ میلیون فرصت شغلی را برای امریکائیان ایجاد کرده است. بر علاوه این منطقه دومین منطقه برای واردات امریکا است. دارایی، کامیابی و حتی امنیت اقتصادی امریکا رابطه دوامدار با اقتصادهای شرق آسیا وابسته می باشد. شرق آسیا برای اقتصاد امریکا یک منطقه مهم و حایز اهمیت می باشد.

رشد سریع اقتصادی چین و تقویت ظرفیت دفاعی آن، این کشور را در چنان موقعی قرار داده است که در آینده موفق رهبری کننده امریکا را به چالش بکشد. رقابت پنهان برای رهبری جهان که طی آن امریکا خواهان اجرای سیاست برای کم نمودن چالش هایی از جانب چین در منطقه شرق آسیا می باشد، توسط احیای مجدد دولت "خلافت بر منهج نبوت" خنثی خواهد گردید که آن دربرگیرنده شمال افریقا، خاور میانه، افغانستان، پاکستان، هندوستان، بنگله دیش، اندونیزیا و مالیزیا خواهد بود. این موضوع به معنی انحصار دولت خلافت نه تنها بالای کنترل گذرگاه آبی مالاکا، بلکه بالای تمام اقیانوس هند خواهد بود.

### **گذرگاه آبی جبل الطارق، مدیترانه، کانال سوئز و گذرگاه باسفور و داردانل**

در طول تاریخ مدیترانه نه تنها مرکزی برای اعمال قدرت بوده است، بلکه نقطه منبع بوده که می توان از آنجا جهان را ملاحظه نموده و مفاکوره ای برتری نژادی را تطبیق نمود. از سال ۱۹۷۸ م از یک سو انگلستان و از سوی دیگر فرانسه و از جهت دیگر خلافت عثمانی بزرگترین بازیگران را تشکیل داده بودند.

مدیترانه برای قدرت های اروپایی و خلافت عثمانی یک مسیر استراتژیک و مهم باقی ماند. در واقع باز شدن کانال سوئز در اواخر قرن ۱۹ م اهمیت مدیترانه و گذرگاه آبی جبل الطارق را افزایش داد که تمام تجارت بین اروپا، آسیا، افریقا و خاور میانه از طریق گذرگاه مهم جبل الطارق و با گذشتن از مدیترانه و کانال سوئز انجام می گیرد.

سراسر قرن نهم الی جنگ جهانی دوم، قدرت‌های اروپایی تعیین‌کننده عوامل خارجی در کلِ مدیترانه بودند که این امر به آن‌ها کمک نمود تا در هر دو جنگ جهانی اول و دوم پیروز شوند. در جنگ جهانی اول خلافت عثمانی از این‌که قوای بحری انگلستان بالای مدیترانه کنترل استراتژیک داشته و می‌توانست با عبور از تنگه باسفور و داردانل (گذرگاه در ترکیه که آسیا و اروپا را با هم وصل می‌کند) به قلب خلافت عثمانی وارد گردد.

گذرگاه آبی جبل الطارق یک گذرگاه باریک بوده که کشور مراکش را از مسیر اقیانوس اتلانتیک به دریای مدیترانه و اسپانی در اروپا وصل می‌نماید. نام جبل الطارق از واژه عربی جبل الطارق اخذ شده است که به معنی "کوه طارق" است. اسم طارق از نام "طارق بن زیاد" گرفته شده است [وی یکی از فرماندهان نامدار خلافت اموی در عصر خلیفه ولید بن عبدالملک در شمال افریقا (مراکش) بود. طارق بن زیاد در سال ۹۲ هجری] از پایگاه خویش در مراکش توانست اسپانیا را فتح نماید. با احیای مجدد دولت خلافت کنترل این منطقه بار دیگر در دست امت اسلامی قرار خواهد گرفت.

کانال سوئز یک گذرگاه آبی مصنوعی در مصر می‌باشد که دریای مدیترانه را به دریای سرخ وصل می‌کند. با افتتاح این کانال در ۱۸۶۹ م انتقال بحری بین اروپا و آسیا بدون دور زدن قاره افریقا میسر گردید. بنابر آن حفر این گذرگاه باعث کاهش ۶ هزار کیلومتر فاصله بین اروپا و آسیا گردید. قبل از این‌که مصر در سال ۱۹۵۶ م دولت ملی‌گرا را تشکیل دهد، کانال سوئز توسط فرانسه و انگلستان کنترل می‌گردید. در حدود ۲۰ درصد تمام کشتی‌های جهان از این کانال عبور می‌کنند که این موضوع کانال مذکور را در میان سائر گذرگاه‌های آبی ویژه و منحصر به فرد ساخته است.

بعد از جنگ جهانی دوم، امریکا و اتحاد شوروی به حیث بازیگران جدید قدرت در دریای مدیترانه ظهور نمودند. اگرچه با عملیات طوفان صحرا در سال ۱۹۹۱ م امریکا مجدداً بالای مدیترانه کنترل یافت و استراتژیست‌های امریکا به صورت فعال در دیپلوماسی خاور میانه فعال بودند تا از بوجود آمدن منطقه امن در مدیترانه و خلیج فارس برایش اطمینان حاصل کند، به دلیل آن‌که مدیترانه گذرگاه عبور به جنوب شرق اروپا و هم‌چنان شبه جزیره سرشار از نفت افریقا و خاور میانه می‌باشد. از این جهت این منطقه طی قرن‌ها برای کشورهای اروپایی و امریکا منحصراً موقعیت کلیدی سیاست بین‌المللی و میدان اعمال قدرت تبارز نموده است. در واقع انگلستان در دروان استعمارگری خویش گذرگاه آبی جبل الطارق را کنترل می‌نمود،



و این امر باعث کمک در روند تجارت آن با کشورهای جنوب شرق اروپا، خاور میانه و آسیا گردید.

اتحادیه اروپا به تنهایی بزرگ‌ترین بازار جهان بوده و با داشتن ۵۰۰ میلیون نفوس و ثبات داخلی مؤفق‌ترین ساحة اقتصادی جهان تلقی می‌گردد. اتحادیه اروپا طی بیانیه‌ای گفته است که الی سال ۲۰۱۰م منطقه مدیترانه را به منطقه تجارت آزاد مبدل می‌نماید. اکثر کشورهای مدیترانه که در ساحل جنوبی آن موقعیت دارند وابسته به بازارهای اروپا و سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی می‌باشند. تجارت دو جانبه بین کشورهای مدیترانه و اتحادیه اروپا باعث پدید آمدن تجارت آزاد میان این کشورها گردیده است. بنابر آن اهمیت مدیترانه و گذرگاه آبی جبل الطارق را بیشتر از پیش محسوس می‌سازد.

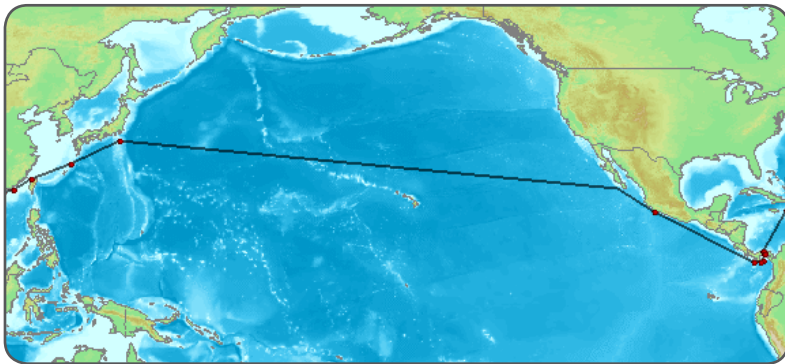
بر علاوه، اتحادیه اروپا بزرگ‌ترین زون تجارتي جهان می‌باشد. یک بخش عظیم این تجارت از مسیر مدیترانه و از طریق کانال سوئز صورت می‌گیرد. بر اساس آمارهای سازمان جهانی تجارت در سال ۲۰۰۸م آسیا با حجم تجارت ۱۲۲۵ میلیارد دالر امریکایی دومین شریک تجاری بزرگ برای اتحادیه اروپا (و شریک اول خارج اروپایی) بوده است. هم‌چنان تجارت آن با افریقا و خاور میانه به حجم ۳۵۶ میلیارد دالر در رتبه چهارم قرار دارد. این موضوع از آن زمانی که آسیا توسط جاپان، چین و سایر اقتصادهای مهم؛ از قبیل: کوریای جنوبی، تایوان، سنگاپور، هندوستان، مالیزیا، اندونیزیا و هم‌چنان منطقه نفت خیز خاور میانه به بزرگ‌ترین بلاک تجاری تبدیل شده، باعث شکل‌گیری یک بعد جدید از نمونه تجارت جهانی می‌باشد.

یک حجم قابل توجه از تجارت بین اروپای غربی؛ مانند: انگلستان، آیرلند، دنمارک، فنلند، بلجیم، سویدن و غیره قسمت‌های جنوب شرقی اروپا؛ مانند: ایتالیا، یونان، ترکیه از راه مدیترانه و از طریق گذرگاه آبی جبل الطارق صورت می‌گیرد. بر علاوه بخش اعظم تجارت بین فرانسه، اسپانیا، ایتالیا، یونان و روسیه از راه مدیترانه و از طریق گذرگاه باسفور و داردانل که دریای سیاه را به مدیترانه وصل نموده و توسط ترکیه کنترل می‌شود، صورت می‌گیرد. پایپ لاین نفت باکو-تفلیس-سیهان که دریای خزر و بخش جنوب شرقی اروپا را باهم وصل می‌کند از طریق ترکیه عبور داده می‌شود که پایپ لاین مذکور برای رشد اقتصاد اروپا از اهمیت استراتژیک بالایی برخوردار می‌باشد.

ساحة مدیترانه توسط تنگه جبل الطارق و کانال سوئز یا حتی گذرگاه باسفور و داردانل به

آسیای مرکزی و اروپای شرقی مانند، روسیه وصل می‌شود و با هرگونه مطالعه به عنوان یکی از مهم‌ترین مسیرهای استراتژیک جهان تلقی می‌گردد. دهلیز دریای سرخ و دریای مدیترانه از یکسو تقریباً در ۸۰ درصد حمل و نقل دریایی جهان از جنوب غرب و جنوب شرق آسیا، نقش داشته و از سوی دیگر این مسیر از طریق مدیترانه به سواحل شمالی اروپا و امریکای شمالی وصل می‌گردد. کشتی‌رانی از طریق آب‌های عربی، دریای سرخ و دریای مدیترانه مهم‌ترین نکته در مورد این مسیر می‌باشد. اموال و اجناس تجارتي در بنادر مهم در جنوب غرب آسیا و بر سر راه خویش در بنادر اروپای شمالی و امریکا تخلیه شده و با سیستم‌های ترانسپورتي کوچک به مقاصد دیگر فرستاده می‌شوند که این موضوع نشان دهنده اهمیت استراتژیک این مسیرها برای اقتصاد جهان می‌باشد.

برای این که امریکا خود را به چین و چپان وصل نماید کانال دیگری نیز موجود می‌باشد، اما مزیت این مسیر در آن است که صرف به یک سفر یک روزه بدون محل برای لنگر اندازی کشتی و سوخت‌گیری مجدد، کم فاصله می‌باشد. از آن جایی که به جز اروپا و روسیه دیگر کدام مسیر برای تجارت همراه شبه قاره هند و آسیا نمی‌باشد؛ بنابراین، این مسیر جهت دسترسی به سایر کشورهای اقتصادی شرق آسیا و هندوستان بی‌بدیل می‌باشد. هم‌چنان مسیر از طریق کانال پانامه و اقیانوس اطلس اقتصادی نمی‌باشد. روی این ملحوظ امریکا و اروپا باید بالای موقعیت‌های استراتژیک دولت خلافت آینده متکی باشند. در این صورت اروپا و امریکا کدام انتخاب دیگر نخواهند داشت. یقیناً دولت خلافت اهمیت استراتژیک مسیرهای خویش را درک خواهد نمود تا بدینوسیله سایر کشورها را تحت کنترل خود داشته‌باشد.



در این تصویر: برای رسیدن از امریکا به چین از طریق اتلانتیک شمالی، گذرگاه آبی جبل الطارق، دریای مدیترانه، کانال سوئز و گذرگاه آبی مالاکا. فاصله مجموعی ۱۱,۶۲۸ مایل در ۲۲ روز را در بر می‌گیرد، که

قاره‌های اروپا، افریقا-خاور میانه و آسیا را طی می‌نماید.



در این تصویر: برای رسیدن از آمریکا به چین از طریق اتلانتیک شمالی، کانال پانامه، دریای آسیا پسیفیک. فاصله مجموعی ۱۱,۲۷۷ مایل در ۲۱,۳ روز را در بر می‌گیرد.

بر علاوه در بازی بزرگ آسیا-اروپا، دولت خلافت آینده حرف اول را خواهد زد. امروزه آمریکا در تلاش پیروز شدن کشورهای مستقل مشترک المنافع است تا به عنوان استراتژی مرزی غرب باعث جلوگیری از نفوذ قدرت‌های منطقه از قبیل روسیه و چین و از همه مهم‌تر مانع شدن از بیداری اسلامی برای احیای دولت خلافت گردد. با این استراتژی آمریکا اطمینان حاصل می‌کند که اروپا تحت کنترل آمریکا باقی مانده و روسیه در جغرافیای خویش باقی مانده و خطر ظهور دولت خلافت به سرعت برطرف خواهد گردید. از جانب دیگر روسیه کوشش دارد تا برای دور نگه داشتن آمریکا از مرزهای خویش بالای کشورهای مستقل مشترک المنافع پیروز شود. در این بازی قزاقستان، ازبکستان، ترکمنستان، گرجستان، اوکراین، بلاروس به عنوان یک تخته شطرنج عمل می‌نمایند. با برگشت مجدد دولت خلافت سیستم دفاع ضد موشکی که از جانب ناتو و به رهبری آمریکا به منظور سیاست ضد روسیه نصب شده است. هم‌چنان سازمان همکاری‌های شانگهای دیگر جایی نخواهند داشت.

بنابراین جنگ اروپا-آسیا با اعمال نفوذ بالای اقتصاد روسیه و بدست گرفتن کنترل بالای دریای خزر حل شده می‌تواند؛ منطقه‌یی که سرزمین‌های اسلامی؛ از قبیل: قزاقستان، ترکمنستان، آذربایجان و ایران می‌توانند از نفوذ روسیه جلوگیری کنند. در این صورت روسیه برای وصل نمودن خویش به جنوب شرق اروپا سریعاً به گذرگاه باسفور و داردانل که یکی از مهم‌ترین مسیرهای بقای اقتصادی روسیه محسوب می‌گردد، نیاز پیدا خواهد نمود و چین

نیازمند نفت از خاور میانه می‌باشد. بنابر آن از یک طرف نفوذ چین در منطقه آسیای مرکزی نیز دفع خواهد شد و از طرف دیگر جلوی حمل و نقل کشتی‌های روسی گرفت خواهد شد. درباره آمریکا نیز موضوع طوری خواهد بود که دولت خلافت نیازمند مدیریت کشورهایی؛ از قبیل: گرجستان، اوکراین، بلاروس خواهد بود و در صورت امکان یک توافق با آلمان می‌تواند آمریکا را از دریای سیاه و مدیترانه بشکل دائمی بیرون براند.

## راه ابریشم

راه ابریشم یکی از قدیم‌ترین مسیرهای تجارت خشکه بوده که چین را از طریق خاور میانه به اروپا وصل می‌کند. دولت خلافت با احیای مجدد بدون شک کنترل این مسیر را در دست خواهد گرفت. بنابر این موقعیت جغرافیایی دولت خلافت در ذات خویش منحصر به فرد خواهد بود. این موقعیت جغرافیایی برتر، به دولت خلافت کمک خواهد نمود تا سریعاً چوکی سلطه جهان را در کنترل خویش در آورد.

راه ابریشم در اصل چین را از طریق ایران، خاور میانه و ترکیه به اروپا وصل می‌کند. این موضوع باعث آن خواهد شد تا دولت خلافت بالای تمام آن کشورهایی که خواهان استفاده این مسیر برای مقاصد جیوپولیتیک و تجاری خویش می‌باشند نفوذ و کنترل داشته‌باشد.



در حقیقت هندوستان با داشتن ۷۰۰ سال تاریخ یکی از سرزمین‌های اسلام تلقی

می‌گردد. اسلام به مردم هندوستان آسوده‌گی و کامگاری را نصیب نمود، آسوده‌گی و کامیابی که توسط استعمار انگلیس و اکنون امریکای اشغالگر به یغما برده شده‌است. بر علاوه رشد اقتصادی امروزی هند متکی به واردات نفت بوده که در حال حاضر (۲۰۱۰م) ۷۰ درصد نیازمند نفت می‌باشد. این وابستگی شاید تا سال ۲۰۲۰م به ۹۱ درصد افزایش پیدا نماید. بر اساس آمار ارایه شده توسط کمیسیون برنامه‌ریزی هندوستان در حال حاضر تقریباً ۴۵ درصد نفت مورد ضرورت هند از کشورهای خلیج-بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی- وارد می‌گردد. اگر کسی واردات نفت از سایر بخش‌های خاورمیانه را شامل بسازد در آن صورت ۶۷ درصد نفت منطقه توسط هندوستان وارد می‌گردد. روی این ملحوظ با موجودیت نفوس بالای مسلمانان در هندوستان و در کشورهای اطراف آن؛ مانند: پاکستان، بنگله‌دیش و با تشکیل دولت خلافت وضع هندوستان از این‌که ۸۶ درصد مردم عام در دست طبقه پولدار قرار دارد، دگرگون خواهد گردید، و وابستگی هند به منابع نفت خاور میانه به آهستگی افزایش پیدا خواهد کرد.

بنابراین با موجودیت قاره غنی افریقا و خاور میانه که دارای منابع نفت فراوان می‌باشد، کنترل بالای گذرگاه آبی جبل الطارق، باسفور-دار دانیل- دریای سیاه، آسیای مرکزی، دریای خزر، کانال سوئز، تنگه هرمز، اقیانوس هند و گذرگاه آبی مالاکا در زمانی که قطبی شدن رشد اقتصادی میان آسیا و اروپا و حتی بین آسیا و امریکا در حال رشد می‌باشد، این دولت خلافت خواهد بود که با ظهور خویش به حیث قدرت‌برتر و پیشتاز در صحنه سیاسی جهان، کنترل سرنوشت اقتصادی، استراتژیک و سیاسی اروپا، آسیا و امریکا را بدست خواهد گرفت.

## بخش ششم

### قدرت ایدیولوژیک (مبدئی) دولت خلافت

ایدیولوژی یا عقیده عبارت از اساسی می‌باشد که ملت‌ها از طریق آن خود را به سوی مؤفقیّت هدایت می‌کنند. به عبارت دیگر ایدیولوژی عبارت از نقطه مشترک یک امت محسوب می‌شود که تمام قواعد زندگی از آن سرچشمه می‌گیرد. ایدیولوژی یک مفکوره جامع در مورد انسان، زندگی و حیات بوده و این‌که زندگی چه در گذشته و چه در حال و ارتباط گذشته و آینده چیست؟ به همین شکل ایدیولوژی به پرسش‌های اساسی در مورد زندگی پاسخ می‌دهد که از کجا آمده‌ایم و به کجا می‌رویم؟ ارتباط زندگی، عملکرد ما با جهانی که در آن زنده شده و دوباره می‌میریم چیست؟ هم‌چنان ایدیولوژی انسان را برای کسب آگاهی در مورد اشیایی از قبل فرستاده شده در جهان رهنمایی می‌نماید. همین طور در سطوح بزرگ‌تر اجتماعات و مردم را به سمت تعیین هدف هدایت می‌کند.

بنابراین ایدیولوژی تلاش می‌کند تا برای مشکلات افراد، جوامع و ملت‌ها راه‌حل‌های مناسب پیشکش نماید. هم‌چنان روش تطبیق این راه‌حل‌ها، حفظ اصول اساسی و انتقال آن به سایر افراد را نشان می‌دهد. روش تطبیق راه‌حل‌ها، حفظ اصول اساسی و رسانیدن آن به سایر افراد به عنوان طریقهٔ ایدیولوژی شناخته می‌شود؛ در حالی‌که ایدیولوژی/عقیده حل‌کننده‌ای افکار و مفکوره‌ها می‌باشد.

در یک جمع‌بندی کلی؛ ایدیولوژی ترکیبی از "ایده" و "روش" می‌باشد. به عنوان مثال: زمانی که مسلمانان می‌گویند نیاز داریم تا از پروردگار متعال سپاس بجا آریم که ما را آفریده

است، سپس یکی از روش‌ها همانا پذیرفتن قوانین قرآنی و تطبیق آن در روی زمین می‌باشد؛ به دلیل این که ما می‌پذیریم که الله سبحانه و تعالی فقط حاکم مطلق (قانون‌گذار واقعی) می‌باشد، و این قانون از طرف هیچ یک از وزراء، اعضای پارلمان، اعضای سنا و یا سایر دسته‌های قانون‌گذار دیگر ساخته نشده است!

### چگونه ایدیولوژی یا طرز تفکر به وجود می‌آید؟

طرز تفکر به منظور تطبیق بالای جامعه در مفکوره انسان یکجا با وحی الهی به وجود می‌آید؛ چنان که تفکر ایدیولوژی اسلامی و یا هم تفکر ذهن بشر همانند تفکر ایدیولوژی سرمایه‌داری و کمونیزم می‌باشد. بنابر این طرز تفکر که با وحی الهی در اندیشه انسان به وجود می‌آید، کامل‌ترین نوع فکر می‌باشد. چرا که این تفکر از سوی خالق انسان، حیات و جهان آمده است، و به صلاح مخلوقات خود بیشتر داناست، نامحدود است و شریک ندارد، نیازمند نمی‌باشد و یگانه ذاتی است که به همه اشیاء قادر و دانای مطلق می‌باشد. روی این ملحوظ به صورت قطعی باور و ایدیولوژی که مبنای وحی الهی است، درست می‌باشد.

از آن جایی که ایدیولوژی در مفکوره انسان از طریق تجلی نبوغ در وی به وجود می‌آید، یک درک ناقص از فکر محدود بشر می‌باشد که قادر به درک کامل از تمام اشیایی موجود در عالم نمی‌باشد. علاوه بر این، بصیرت در مورد ما، قانون‌گذاران و افکار کشورهای مختلف پیشرفته، کاملاً هوایداست که توانایی انسان در تنظیم اجتماع انسانی از طریق پخش یک ایدیولوژی مستلزم اختلافات، تفاوت‌ها، تناقضات، اضرار و نفوذ منافع خودش و اجتماع‌اش می‌باشد. با توجه به این، ایدیولوژی تلاش می‌کند تا برای مشکلات افراد، اجتماع و ملت‌ها راه‌حل‌های مناسب پیشکش نماید. هم‌چنان روش تطبیق این راه‌حل‌ها، حفظ اصول اساسی و انتقال آن به سایر افراد را نشان می‌دهد. روش تطبیق راه‌حل‌ها، حفظ اصول اساسی و رسانیدن آن به سایر افراد به عنوان طریقه شناخته می‌شود، درحالی که عقیده حلال مشکل افکار می‌باشد.

نظام ساخته شده دست بشر مانند ایدیولوژی سرمایه‌داری و کمونیزم هر دو در شکل دموکراسی پارلمانی یا دموکراسی ریاستی، دیکتاتوری، سلطنتی و غیره همه به علت اختلافات ناشی از قانون‌گذاری نادرست و فکر کردن به اولویت‌های خود و سپس به منافع بعضی از مناطق محدود به سوی اختلافات و بلاخره نابودی سوق داده می‌شوند. تاریخچه دموکرات‌های سیکولر غربی انگلیس، امریکا و سایر کشورهای غربی و شرقی و رهبران شان؛ مانند: اوباما،

بوش، بلیر، کامرون، پوتین، منموهن سنگ و سایر دست نشانده‌های دیگر در سرزمین‌های اسلامی؛ مانند: حسنی مبارک، السیسی، شاه عبدالله، حسین، خالده، نواز شریف، بشار اسد، حامد کرزی و غیره نشان می‌دهد که چگونه این قانون‌گذاران، قانون را ساخته و به منظور مطیع کردن مردم نظام را تنظیم کرده و موقعیت خویش را حفظ می‌نمایند. لذا هیچگاهی نمی‌خواهند مواد قانون در تناقض با منافع شان قرار گیرد. اسلام هیچگاهی به انسان لقب "حکیم" را نداده و این فقط یکی از اسمای نیک پروردگار می‌باشد که بخش از ایمان ما را در "لا اله الا الله محمد رسول الله" تشکیل می‌دهد.

### برتری فکر اسلامی

اسلام یک تفکر جهانی بوده و انسان را با پوشانیدن لباس وحدت از قید تفاوت‌های نژاد، رنگ، زبان و قوم رها و به سوی وحدت و صلح بزرگ انسانیت فرا می‌خواند؛ چنانچه رضامندی به بنده‌گی الله سبحانه و تعالی. اما در سرمایه‌داری و یا کمونیزم آلوده به زهر غیر انسانی ملیت پرستی در حوزه انسانیت می‌باشد. آنچه که از تأثیرات آن در جهان کنونی نیز دیده می‌شود که یک ملت تلاش می‌کند تا نیروی پیشرفت و سایر منابع خود را در مقابل سایرین به نمایش گذاشته و ضربات و فجایع وارد نماید. از نمونه‌های دیگر آن در جنگ جهانی اول، دوم تا جنگ‌های فعلی در عراق و افغانستان می‌توان یاد نمود. علاوه بر این در نظام سرمایه‌داری و کمونیزم، قانون‌گذار الله حکیم نبوده و نه قانون الهی در آن تطبیق می‌شود. این موضوع باعث می‌شود تا اهداف انسانی از بنده‌گی پروردگار به بنده‌گی بنده‌گان تبدیل و منجر به شرک و در نهایت عذاب جهنم شود.

از منظر عقیده و طرز تفکر، اصول نظام سرمایه‌داری و یا کمونیزم از هر بُعد نسبت به اسلام محدود، جاهلانه، وابسته و خودخواهانه می‌باشد، درحالی‌که اسلام بر مبنای وحی الهی استوار بوده و الله سبحانه و تعالی حاکم به تمام اشیا می‌باشد، که این از جمله برتری و رجحان اسلام نسبت به سایر افکار است.

علاوه بر این، به عنوان یک ضرورت، ایدیولوژی مستلزم تطبیق، ترویج و حفظ خود بوده که انسان و ملت‌ها را در مقابل اهداف شان ترفیع می‌بخشد. در یک مطالعه مقایسه‌ای از تمام اندیشه‌ها می‌توان آشکار ساخت که تفکر اسلامی به عنوان یگانه تفکر بشردوستانه‌عاری از هر نوع تبعیض نژاد، دین، زبان و رنگ در جهان بوده و توانسته است تا در مقابل سایر افکار



ایستاده‌گی نماید. یکی از مهمترین مشکلات برای تعیین نیروی یک اندیشه یا تفکر، عبارت از بررسی نمودن این‌که چگونه یک جامعه، کشور و یا امت با یک پیشرفت متوازن در اجراءات فردی و هم‌چنان نیازمندی‌های اجتماعی برای رسیدن به اهداف یک تفکر به پیش می‌رود.

هرگاه ما جهان پیرامون خود را درحالی‌که نظام سرمایه‌داری در آن تطبیق می‌شود موشگافی نمائیم اجمالاً برخی از امتیازاتی به نظر خواهد رسید. چنان‌چه تا سال ۱۹۶۰م تیوری متداول پیشرفت اقتصادی، به عنوان نظریه مدرنیزم یا عصری شدن معیار بود تا صنعتی شدن و اقتصاد بازار آزاد جهان را به اقتصاد و جامعه تجارتي تبدیل نماید. این تأثیرات می‌تواند در یک مسیر مشابه انکشاف، توسط کشورهای صنعتی غربی که در زمان انقلاب صنعتی تجربه شده‌است در کشورهای فقیر جا داده شود. با این همه موارد ذیل قابل ملاحظه می‌باشد:

- فقر عبارت از وضعیت عمومی برای تمام افراد جهان می‌باشد. ۳ میلیارد انسان در جهان کمتر از ۲ دالر درآمد دارند و تنها با صرف یک بار غذا در روز می‌خوابند. در کشورهای جهان سوم بالاتر از ۱,۲ تریلیون دالر مقروضین موجود می‌باشند، ۱,۳ میلیارد انسان دیگر فقط با یک دالر عاید در روز زندگی می‌کنند، ۱,۳ میلیارد انسان به آب صحتی آشامیدنی دسترسی ندارند، ۳ میلیارد انسان به حفظ الصحه دسترسی ندارند و ۲ میلیارد انسان بدون نعمت برق زندگی می‌کنند. در دنیای توسعه یافته برای دریافت هر یک دالر، ۱۳ دالر را بالای بازپرداخت قرضه به مصرف می‌رسانند. علاوه بر این، بر اساس تحقیقات بانک جهانی در سال ۲۰۰۲م، بیشتر از ۱ تریلیون سالانه به عنوان رشوت پرداخته می‌شود، درحالی‌که حجم اقتصاد جهانی در یک زمانی فقط بالاتر از ۳۰ تریلیون دالر بوده و این بصورت قطع مبلغ مشابه می‌باشد که در سراسر جهان برای مبارزه علیه فقر از پایان جنگ جهانی دوم به مصرف می‌رسد.

- هم‌چنان تجارت آزاد در جهان بعضی از افراد را خیلی‌ها متمول ساخته که شکاف عمیقی را میان افراد پولدار و فقیر به میان آورده که به عنوان ناکامی عمده باقی مانده‌است. هفتم دسمبر ۲۰۰۶م، تعداد بیشماری از مطالعات جهانی از نهادهای جهانی برای تحقیقات اقتصاد انکشافی سازمان ملل به نظر رسید که بعضی شان خیلی‌ها گیج کننده بود، با جمع آوری تحقیقات از سراسر کشورهای جهان، از دریافت‌های مطالعات چنین نتیجه گرفته شد که یک درصد از افراد جهان خیلی‌ها پولدار بوده که ۴۰ درصد سرمایه جهان در دست شان می‌باشد، و فقط ۱۰ درصد از نفوذ تمام جهان ۸۵ درصد مالکیت‌های جهان را دارا می‌باشند.

در رابطه به کشورهای دارای تاریخ کهن سرمایه‌داری مانند، انگلستان در یک احصائیه جمع آوری شده در سال ۲۰۰۵ توسط اداره عواید و گمرکات آن کشور، نشان می‌دهد که ۱۰ درصد از سرمایه داران بزرگ، ۵۰ درصد از سرمایه ملی را بدست دارند و متباقی ۵ درصد سرمایه بالای ۴۰ درصد از کل نفوس آن کشور تقسیم شده است.

- علاوه بر این، هرگاه یک شخص در رابطه به تاریخ جهان مطالعه داشته باشد، به آسانی برایش معلوم خواهد شد که امریکا در جنگ جهانی دوم با افگندن بمب‌های سنگین در هیروشیما و ناکاساکی کشور جاپان خسارات هنگفتی را به مردم آن کشور وارد نموده است که منجر به مرگ بیشتر از ۲۲۰ هزار انسان گردید. هم‌چنان دنیا به یاد دارد که چگونه جاپانی‌ها تقریباً ۱۰ درصد کل جمعیتی را که در پیون یانگ زندگی می‌نمودند قتل عام کردند. جهان به یاد دارد که چگونه هتلر وحشیانه به کشتار انسان‌ها دست زد. چگونه به شکل وحشیانه نظامیان جاپانی‌ها پدر را مجبور نمودند تا بالای دخترش تجاوز نماید و یا پسر را مجبور ساختند تا بالای مادرش در مقابل چشمان فامیل اش تجاوز نماید. هم‌چنین جنگ جهانی اول باعث مرگ ۶۰ میلیون انسان گردید؛ تا هنوز جهان فراموش نکرده است که چگونه در روندا، هوتو و توتسی یکدیگر را به صورت دسته جمعی کشتند که به علت جرایم و ملیت پرستی تعداد کشتار تقریباً به ۲۵ هزار تن در روز می‌رسید.

- هنوز دنیا به یاد دارد که چگونه جنگ داخلی در قاره اروپا در گرفت و مشهورترین این جنگ‌ها "جنگ‌های سی ساله مذهبی" بود که باعث شد تا بیشتر از ۱۱ میلیون انسان زمانی هلاک گردند که جهان دارای جمعیت اندکی بود. علاوه بر این، جنگ داخلی روسیه، جنگ داخلی امریکا، جنگ‌های ناپلیونی، جنگ ویتنام، جنگ‌های قرون وسطایی چینایی‌ها و اروپایی‌ها و هزاران جنگ دیگر از طرف غربی‌ها تحت عنوان نسنلیم صورت گرفته است. حقیقتاً مهره‌های متحد امریکا، تقریباً طی ۲۴۰ سال خود بیشتر از ۲۳۵ بار جنگیده اند که آخرین آن جنگ فعلی عراق و افغانستان می‌باشد. این جنگ‌ها جان میلیون‌ها انسان را گرفته است. بیشترین علت این کشتار و منازعات بدبختانه زندگی در دوره قانون‌گذاری انسان بوده است. تمام این کشمکش‌ها و جنگ‌ها نتایج منفی از تطبیق دیدگاه سرمایه‌داری بر مبنای ملیت پرستی بوده است. در مورد تقابل اجتماعی، سرمایه‌داری دارای یک ریکارد ثبت شده ۵۷ بلیون دالری عاید بدست آمده از صنایع عکس‌های عریان در سال ۲۰۰۴ م بوده است، که ۳۲ درصد آن را نوجوانان تحت سنین سیزده الی نوزده سال احتواء می‌کرد. این مبلغ بالاتر از عاید

خالص داخلی ۱۳۸ کشور سراسر جهان می‌باشد. این چیزیت که در گفتار به آن ارزش‌های حیوانی جنگل در آزادی و اختیار گفته می‌شود!

جامعه غربی یک جامعه غیر قانونی برای اطفال می‌باشد. آن‌ها هیچ گونه سوانحی برای والدین اطفال ندارند. هیچ یک به انجام آن نیازمند نیستند. هرگاه به آن نیاز دیده شود، به آزمایش DNA رجوع می‌کنند! این جامعه‌ای است که آزادی حیوانی به ایشان اجازه داده و به والدین اجازه داده تا رابطه فیزیکی با اطفال داشته‌باشد. این جامعه از حق ازدواج با جنس مشابه حراست می‌کند. این اجتماعات دارای دکان‌های رابطه جنسی با حیوانات دارند تا خواست مشتریان خویش را بر آورده سازند. آن‌ها مولد افراد زانی و مشروب خوار می‌باشند. در تفکر غربی آزادی چیزیت که هرگاه شما آزادی را بخرید، تجاوز جنسی، سوء استفاده، آزار و تمام موارد فوق به عنوان تحایف آزادی می‌باشد.

در یک اجتماع آزاد مثل انگلستان ۵۴ درصد تجاوز را از طرف زنان همسر دار و بی همسر، فساق و سایر زناکاران صورت می‌گیرد. آمارها می‌رساند که قربانی‌های طبقه اناث بیشتر از طرف کسانی به قتل می‌رسند که شناخته و بستگان شان می‌باشند. در سال ۲۰۰۷- ۲۰۰۸م، ۷۳ درصد از قربانیان طبقه اناث، در زمان دفاع از خود فاعل اصلی یا مظنون خود را می‌شناسند. به قول Draper ۴۸ درصد این زنان قربانی شده از طرف همسران، شریک همسر یا عشاق شان کشته می‌شوند. در سال ۲۰۰۵م تخمین شده‌است که در سراسر جهان در هر ۵ زن قربانی تجاوز یا برای تجاوز شان تلاش می‌شود. براساس سروی جرایم ملی مسیحیان و یهودیان، که شامل جرایم می‌شود گزارش نشده، به تعداد ۲۳۲,۹۶۰ زن در سال ۲۰۰۶م در امریکا مورد تجاوز و یا اذیت جنسی قرار گرفته‌است.

• در مقایسه با این پیشینه ۱۳۰۰ سال تفکر اسلامی تطبیق شده از طرف دولت رسول الله در مدینه منوره الی ختم خلافت سلطان عبدالمجید در استانبول (۱۹۲۴م) گواه بر رفعت تفکر اسلامی بالای سرمایه‌داری و کمونیزم می‌باشد. در واقع حتی غیر مسلمانان نیز جامعه تحت قوانین اسلامی را تحسین کرده‌اند که عاری از هرگونه تبعیض نژادی، زبانی، دینی و قومی بوده‌است. بر اساس گفته‌های داکتر ویلیام دراپر، مؤرخ، فیلسوف، کیمیدان انگلیسی که می‌گوید: «در زمان خلافت، افراد دانا و عالم مسیحیان و یهودیان در داخل نظامی دارای موقف و مسوولیت‌های کاری بزرگ بودند و به موقف بلندی دولتی ترفیع می‌نمودند. خلیفه‌ها و الرشید نه بر اساس عقیده و مذهب بلکه بر اساس شایستگی و علم و دانش شان مطابق به

مسلک شان به کار می‌گماشتند.

• علاوه بر این جوزف توین بی، تاریخ نویس انگلیسی، در جلد دوازدهم تحلیل طلوع و زوال مدنیت "مطالعه تاریخی" علاوه می‌کند که: «از بین رفتن تفاوت‌های نژادی در میان مسلمانان یکی از دستاوردهای اسلام بوده و در دنیای معاصر نیز پیشبرد آن به عنوان یک ارزش اسلامی ضروری می‌باشد.»

• هم‌چنین "ایچ-جی والس"، مولف مشهور انگلیسی که به عنوان پدر افسانه علمی شناخته می‌شود، می‌نویسد: «آموزه‌های اسلامی برای تساوی و تعاملات مهربانانه و دوستانه و تشویق افراد نجابت و همدیگر پذیری روند عظیمی را سپری نموده‌است. این همه آموزه‌ها برای انسان ارزش‌های بلندی را آموزش داده و در عین زمان از تضمین اجرایی نیز برخوردار می‌باشد. این آموزه‌ها در جامعه ای به وجود می‌آید که در آن سنگدلی و ظلم و بی‌عدالتی نسبت به سایر جوامع بیشتر محسوس بوده‌است، این اسلام بود که انباشته با ملامت، تواضع و اخوت به پیش رفت.

• تاریخ و حقایق موجوده، شاهد برتری تفکر اسلامی می‌باشد. اسلام عبارت از جامعه‌ایست که متشکل از طبقات مختلف اشخاص، اجتماعات و کشورها بوده و به ملاک تقوا استوار می‌باشد. تمام موارد ذکر شده به این خاطر است تا بشر به جز الله سبحانه و تعالی هیچ موجودی را پرستش نکرده و فقط قانون الهی را در روی زمین تطبیق نمایند، چون هیچ یکی از موارد از حیظه علم الهی پوشیده نبوده و هیچ خردی در قانون‌گذاری به منظور هدایت انسان بر حکمت الهی تفوق ندارد.

حقیقتاً تطبیق قانون ساخته دست بشر جهان را بسوی یک نظامی هدایت می‌کند که در آن ترفیع ارزش انسانی، الله ترسی، نیکوکاری و عدالت جایش را توسط نظام‌های نفرت انگیز سرمایه‌داری و یا کمونیزم بی‌عقیده به او‌باش‌گری، فجور، بی‌عدالتی مبدل می‌نماید. به راستی اسلام یگانه راه درمان برای امراضی می‌باشد که ما در جهان شاهد بر آن می‌باشیم که ناشی از تطبیق ایدیولوژی فرسوده سرمایه‌داری به میان آمده‌است.

چنانچه الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ [بقره: ۲]

ترجمه: این کتاب هیچ‌گمانی در آن نیست، و راهنمای پرهیزگاران است.

## دعوت و انتشار ایدئولوژی

لازمه‌ی ایدئولوژی است که در حال رشد و توسعه باشد. هرگاه ایدئولوژی از حالت تحرک باز ماند به زودترین فرصت از بین می‌رود. سرمایه‌داری هم به مثابه ایدئولوژی در حال تحرک است. روند پخش و نشر این ایدئولوژی، استعمار و استثمار می‌باشد. از زمان انگلیس که قدرت اول جهان و محرک نظام سرمایه‌داری بود تا با حال که امریکا حامل این نظام است، استعمار، استثمار، غارت‌گری منابع، جدا کردن مردم تحت عنوان نشنلیزم و تعیین حکم‌روایان دست‌نشانده؛ از جمله ابزارهای ترویج برای نظام سرمایه‌داری در سایر نقاط جهان بشمار می‌رود. هرچند حمل نظام سرمایه‌داری تحت عنوان مختلف از جمله حقوق بشر، آزادی و غیره صورت می‌گیرد، اما لشکر کشی‌های امریکا به عراق و افغانستان نمونه‌های بارز برای چگونگی و چرایی حمل این نظام به سایر نقاط جهان است.

این درحالیست که تاریخ درخشان دولت خلافت، نشان می‌دهد که در هیچ مقطع از زمان، حمل اسلام این‌گونه فجایع آفرین نبوده و حقوق انسانی را تهدید نکرده است. هیچ‌گاهی اسلام توسط ظلم و جبر بالای مردم تحمیل نگردیده، چنان‌چه بعد از فتح روم، مسیحیان مختارانه به دین خود ماندند و هیچ‌گونه جبر برای تغییر عقاید و اعتقادات آن‌ها وجود نداشت. همین‌گونه زمانی که هند توسط مسلمانان فتح شد، هیچ‌گاهی به صورت جبر و ستم اسلام بالای مردمان این سرزمین که هندوها بودند، تحمیل نگردید، بلکه آن‌ها در گزینش اعتقاد خود مختار بودند. این درحالیست که اسلام در این سرزمین ۷۰۰ سال حاکمیت داشت. این واقعیت در طول تاریخ از زمان فتوحات اسلام از زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم و ابوبکر صدیق، عمر رضی الله عنهم اجمعین و سایر خلفا یکسان تمثیل شده است. در هیچ برهه‌ی از تاریخ درخشان خلافت، جبر و ظلم در تحمیل اعتقاد (اسلام) وجود نداشته. [هرچند پس از گذشتِ صدها سال از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم برخی از مشکلات در تاریخ اسلامی وجود داشته، اما به این پیمانۀ نبوده که بشر در حاکمیت ایدئولوژی کمونیزم و سرمایه‌داری آن را مشاهده کرده است.]

تاریخ گوشه‌های زیادی از برخورد دولت خلافت را با سایر اقوام و ملت‌های دیگر حکایت نموده است. چنان‌چه یهودیانی که در نتیجه فتح اسپانیا زنده ماند بودند، دولت خلافت آن‌ها را جزء از تابعین دولت پذیرفته و امکانات زیست را برای آن‌ها مساعد ساخت، تا این‌که

آن‌ها جزء از تابعین دولت خلافت محسوب می‌شدند. در عین حال اختیار داشتند که تحت حاکمیت اسلام زندگی کنند یا نه. اما آن‌ها ترجیح دادند تا تحت حاکمیت اسلام زندگی نمایند. علاوه بر این، اسلام مردم روم، ترکیه و یا هم هندوستان را در مقاطع مختلف بعد از فتوحات این سرزمین‌ها، تحت هیچ عنوانی تهدید نکرده و با پخش شدن و شکل‌گیری تفکر اسلامی در قدم اول از دستبرد و غارت‌گری اموال جلوگیری به عمل آمده و از اساس دین پنداشته شده‌است. هیچ‌گاهی لشکر دولت خلافت دست با غارت‌گری و چپاول نزده‌است. درحالی‌که حاملین نظام سرمایه‌داری (انگلیس و امریکا) در طول تاریخ نظام سرمایه‌داری، این نظام را با جبر و ظلم بالای جهانیان تحمیل کرده‌اند. در عین حال هدف از حمل این نظام هم، چپاول و غارت‌گری منابع موجوده در سرزمین‌ها مختلف جهان بود و بس.

تفکر اسلامی در اثر خواهان قناعت عقلی برای مردم پیش‌کش می‌شود. چنان‌چه زمانی که قناعت عقلی مردم مدینه فراهم گردید در نتیجه با درک اسلام و قناعت عقلی به اسلام لیبیک گفتند. با آغوش باز و همدیگر پذیری انصار آمدن رسول الله صلی الله علیه وسلم و مهاجرین را به مدینه استقبال کردند. درحالی‌که نظام سرمایه‌داری با قناعت عقلی نه بلکه با جبر و ستم بالای مردم تحمیل می‌گردد. چنان‌چه زمانی که امریکا به عراق لشکر کشی نمود، مردم عراق شعارهای ضد امریکای بلند می‌کردند و خواهان تطبیق نظام اسلامی بودند. با گذشت چندین سال از حاکمیت نظام دست‌نشانده‌ی امریکا در عراق، زمانی که بوش پسر وارد عراق می‌شود با پرتاب کفش مورد استقبال قرار می‌گیرد.

یقیناً تفکر اسلامی در حفظ ارزش‌های انسانی بی‌همتاست. روی همین علت است که بعد از یک قرن نبود نظام سیاسی اسلام، بازهم ارزش‌های اسلامی در میان مسلمانان زنده است. همه روزه اسلام در حال رشد می‌باشد. این درحالیست که اسلام به گونه‌ی سیاسی در نظام بین‌الملل حضور ندارد، حتی در عدم حضور نظام سیاسی اسلام در جهان، بازهم غربی‌ها و حاملین نظام سرمایه‌داری جنگ را در برابر اسلام، اعلام کرده‌اند. این خود دلالت بر ارزش‌های فوق‌العاده‌ی یک نظام می‌کند که دشمنان آن در نبود حاکمیت آن هم بر علیه آن جنگ را اعلام کنند.

برتری تفکر اسلامی ناشی از شناخت دقیق و بی‌مانند در جامعه می‌باشد. به صورت مقایسوی ناکامی نظام سرمایه‌داری و کمونیزم در عدم درک درست اجتماعات و ماهیت، مبرهن بوده‌است. در نظام کمونیستی جامعه بر اساس طبقات (سرمایه‌دار و کارگر) اولویت

بندی می‌شود و در نظام سرمایه‌داری افراد بر اساس اجتماعات رده بندی می‌گردد. مهم نیست که این افراد نیروهای مخالف یا موافق باشند.

برداشت نظام کمونیزم و کپیتالیزم در درک جامعه نادرست است. تفکر اسلامی یگانه درک درست را در قبال جامعه دارا می‌باشد که روابط میان افراد و جامعه را بر اساس انسانیت برقرار ساخته و مثل میله و دندان کار می‌کند که بدون دندان حرکت چرخه ممکن نیست و بدون میله حرکت بی‌هدف است. دیدگاه اسلام در مورد جامعه این است که ترکیب از افراد با افکا و احساسات مشترک که نتیجه آن نظام برساخته از این افکار و احساسات، در جامعه رفاه را ببار بیاورد که متضمن سعادت هردو دنیا باشد. به گونه‌ی مثال، در جامعه‌ی اسلامی افراد به کلمه توحید "لا اله الا الله محمد رسول الله" باور دارند. بخاطر همین وحدت نظر، افراد مطابق به دستورات قرآن و سنت رفتار و ارتباطات خویش را تنظیم می‌نمایند.

روی این ملحوظ هرگاه در یک جامعه نظام اسلامی به صورت درست تطبیق گردد، افراد جامعه خود را محفوظ احساس کرده و نسبت به نظام بیشتر باورمند می‌باشند، و از تمام قوانین مربوطه از دل و جان اطاعت می‌نمایند؛ چون این نظام برگرفته از عقیده‌ی آن‌ها بوده و در عین حال متضمن سعادت هردو جهان برای انسان می‌باشد. روی این ملحوظ تطبیق چنین نظام می‌تواند بصورت عادی بدون ترس از پولیس، فقط با ترس از الله سبحانه و تعالی برای جوامع مؤثر واقع شود.

این مورد با ارایه یک مثال واقعی قابل درک است که مسلمانان هیچ‌گاهی در ماه مبارک رمضان در حال روزه داشتن در خفا خورد و نوش نمی‌کنند، درحالی‌که هیچ پولیس مانع کار شان نمی‌شود. هم‌چنان موضوع زکات یکی از موارد مهم برای تأیید این موضوع است. چنان‌چه در شرایط کنونی مسلمانان در نبود حاکمیت اسلام، زکات می‌پردازند. یعنی آن‌ها شخصاً دارایی خود را مشخص نموده و پاره‌ی از آن را زکات می‌دهند. درحالی‌که هیچ قدرت زمینی آن‌ها را وادار به این کار نمی‌کند، بلکه آن‌ها خود به این کار دست می‌زنند.

این در حالیست که عین مسلمانان مالیات خویش را بصورت کامل به نظام‌های سیکولار نمی‌پردازند. در حالی‌که در صورت عدم پرداخت شان، بالای آن‌ها جریمه نیز وضع می‌گردد. بناً واضح می‌شود که آن‌ها می‌دانند نظام‌های حاکم با ارزش‌های نظام سرمایه‌داری بوده و هیچ‌گونه مطابقت به نظام اسلامی و دستورات رسول الله صلی الله علیه وسلم ندارد. آن‌ها نیز می‌دانند که مالیات در اسلام نیست! درینجاست که نظام مطابق به افکار و احساسات مردم

نبوده و مردم نظام را ستمگرانه و دشمن خود می‌پندارند. در این حال است که مردم به نظام پابند نبوده و در نتیجه منجر به ناکارایی نظام می‌شود.

اما در عین حال پابندی مردم به ارزش‌های اسلامی بدون هیچ‌گونه فشار مادی، خود نمونه‌ی از الله ترسی است. چنانچه در شرایط کنونی هر آن عملی که باعث تضعیف ارزش‌های انسانی می‌گردد، با داشتن تقوی مسلمانان از آن دوری می‌جویند. این خود دلالت به ارزش‌های اسلامی می‌کند که حتی در نبود حاکمیت اسلام هم توانسته روابط انسانی را بیشتر جدی بگیرد، چه رسد به این‌که حاکمیت اسلام باشد و مردم تحت حاکمیت اسلام زندگی خود را به پیش ببرند.

علاوه بر این زمانی که مسلمانان حکام خاین را می‌بینند که با پشتیبانی بی‌گانه‌ها (کفار اشغالگر) بالای آن‌ها حکمروایی می‌کنند و ارزش‌هایی را که در تناقض با اسلام قرار دارد را بالای آن‌ها تطبیق می‌نمایند، قانون الله سبحانه و تعالی را رد نموده و از هوای نفس خود قوانین می‌سازند. بناً مردم از این حکام و نظام‌ها متنفر گردیده و از قوانین حاکمه سرپیچی می‌کنند. با دریافت اندک‌ترین فرصت به قانون شکنی مبادرت می‌ورزند. در عین حال حکام با استفاده از زور بالای مردم قوانینی را تطبیق می‌کند که مردم اصلاً به این قوانین احساس ندارند و آن را مخالف ارزش‌های اساسی خود (اسلام) می‌دانند. در نهایت دیده می‌شود که در سرزمین‌های اسلامی هرج و مرج حاکم است.

بناً آشکار می‌گردد که با سقوط دولت خلافت (۱۹۲۴م)، از سوی کفار و پارچه نمودن سرزمین‌های اسلامی به بخش‌های کوچک زیر عنوان دولت-ملت (نشنلیزم)؛ بازهم مسلمانان باورمند به ارزش‌های اسلامی بوده و در تلاش حاکم شدن این ارزش‌ها در زندگی خود هستند. امت اسلامی به واقعیت پی برده که سرمنشهی همه بدبختی‌های مسلمانان ناشی از عدم تطبیق اسلام و نبود دولت خلافت است. امت اسلامی به این پی برده که راه‌حال این همه بدبختی‌های جهان اسلام تنها چنگ زدن به ریسمان الهیست و بس. در عین حال قوت فکری اسلامی برای حال مشکلات انسانی، انگیزه‌ی فوق العاده برای تشویق امت، جهت حاکم شدن این ارزش‌ها در زندگی ایشان است.

هم‌چنین شدت تنفر امت اسلامی از مفکوره‌ها و نظام‌های کفری-غربی روحیه حاکمیت ارزش‌های اسلامی را تقویت می‌کند، چون غرب با اندیشه سرمایه‌داری این جهان را اداره می‌کند. در تحت حاکمیت ارزش‌های سرمایه‌داری، ارزش‌های انسانی و هدف اصلی زندگی



فراموش شده است. به دلیل این که مفکوره‌هایی که بر مبنای ارزش‌های نظام سرمایه‌داری شکل گرفته است، در اثر استعمار و جبر بوده؛ چنانچه "هانتنگتون" دانشمند معروف غربی می‌گوید: «غرب جهان را تسخیر کرد نه از طریق برتری فکری، ارزش و دین، بلکه با استفاده از تطبیق خشونتِ تنظیم شده؛ غربی‌ها این واقعیت را فراموش می‌کنند، اما دیگران نه.»

### دفاع از مقدسات و نوامیس اتباع دولت

ایدیولوژی‌ها و یا مبادی در میدان عملی و حقیقی، زمانی صاحب قدرت و سیادت عملی در حکومت و سیاست می‌باشند که از توانایی تطبیق و اجرای مفکوره‌های خویش برخوردار باشند، یعنی صاحب دولتی باشند. ولی هر زمانی که دولت یک مبدأ؛ از بین رفت، هرچند مبدأ تأثیر عملی خود را در عرصه بین‌المللی و سیاسی نمی‌داشته باشد، اما بقا و تداوم آن، بستگی به حقانیت‌اش دارد. به این تعبیر که هرگاه مبدأ، دولت نداشته، پیروانش از مصونیت برخوردار نبوده و حتی افکار و مفاهیم آن نیز ممکن است مورد حمله، تعرض و تعدی قرار گیرد. ولی از بین رفتن مبدأ، تا زمانی که اساس و منبع‌اش مورد شک و تردید قرار نگیرد، محال است.

گرچه سلسله‌ی توهین و حتک حرمت به اسلام عزیز، از همان صدر اسلام جریان داشته است و بر وفق سنت الهی، مبارزه میان حق و باطل به همین شکل‌اش ادامه داشته است. ولی تفاوت در نحوه پاسخ گفتن به این اتهامات است. طوری که مسلمانان زمانی که صاحب دولت بودند، به شدیدترین شکل ممکن اتهامات دشمنان و کفار را پاسخ گفتند ولی از سال ۱۹۲۴م بدین سو که دولت خلافت سقوط نمود، پاسخ مسلمانان کاملاً عکس حالت قبلی را گرفت. چون مسلمانان ازین زمان به بعد، دولتی ندارند که از نوامیس و مقدسات شان حفاظت کند. تنها راهی که شماری از مسلمانان با احساس انتخاب کرده‌اند، همانا راه‌اندازی تظاهرات‌ها می‌باشد و بس. بنابراین، درین مقاله سعی برآن شده است تا گوشه‌ی از پاسخ و یا عکس‌العمل دولت خلافت به اتهامات و بی‌احترامی‌های کفار و دشمنان نسبت به اسلام و مسلمانان در ادوار مختلف تاریخ اسلام به بررسی گرفته شود.

یقیناً خلفاء امت اسلامی پیروان واقعی رسول الله صلی الله علیه و سلم در تطبیق نظام اسلام، حمایت و حفاظت از مقدسات و نوامیس مسلمانان بوده‌اند. به عبارت دیگر، خلافت اسلامی یگانه حامی حقیقی و پاسدار مقدسات و نوامیس مسلمانان در مقابل کفار بود. اینک

نخست پاسخ رسول الله صلی الله علیه وسلم را در برابر حتک حرمت زن مسلمان (که از طرف یهود صورت گرفته بود) مطالعه می‌کنیم:

در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم یک زن مسلمان در بازار بنی قینقاع برای خریدن زبور نزد زرگر یهودی نشست، یهودیان از وی خواستند که چهره‌اش را بگشاید اما او امتناع ورزید. زرگر نیز به‌طور مخفی گوشه‌ی جامه‌اش را به پشتش بست، زن چون برخاست قسمتی از بدنش نمایان شد که یهودیان به وی خندیدند، زن فریاد کنان یاری خواست، مردی از مسلمانان بر زرگر یهودی حمله کرد و او را کشت، یهودیان نیز بر مسلمان یورش برده او را به شهادت رساندند. خانواده مسلمان مقتول از مسلمانان در برابر یهودیان یاری خواستند، وقتی این خبر به رسول الله صلی الله علیه وسلم رسید که یهودیان می‌خواستند حجاب یک زن مسلمان را از تنش دور کنند، رسول الله صلی الله علیه وسلم فوراً ابو لبابه رضی الله عنه را در مدینه جانشین خویش مقرر نموده و پرچم سیاه را به حضرت حمزه رضی الله عنه سپرد و با لشکر عظیمی از اصحاب رضی الله عنهم اجمعین جهت گرفتن انتقام رهسپار منطقه بنی قینقاع شد. یهودیان چون پیامبر صلی الله علیه وسلم را دیدند در قلعه‌های محکم مخفی شدند، رسول الله صلی الله علیه وسلم آنان را به شدت در محاصره گرفت، این محاصره پانزده روز به طول انجامید، تا آن‌که الله سبحانه و تعالی در دل‌های یهودیان هراس افکند و تسلیم شدند و فرمان رسول الله صلی الله علیه وسلم را در مورد جان، مال، زنان و فرزندان خویش پذیرفتند. رسول الله صلی الله علیه وسلم آنان را بنابر شفاعت و پافشاری بیش از حد (أبی بن سلول) که از اظهار اسلام این منافق هم بیش از یک ماه نمی‌گذشت، ایشان را بخشید (از کشتن شان صرف نظر کرد) و فرمود: از مدینه خارج شوند و در همسایگی مدینه نیز سکونت نکنند، آنان از مدینه بیرون شدند و رسول الله صلی الله علیه وسلم اموال و دارائی‌های شان را به بیت المال و مجاهدین تقسیم نمود... (سیره النبی، الرحیق المختوم: پیمان شکنی بنی قینقاع: ۳۴۷ - ۳۴۸ طبع فاروقیه)

این بود پاسخ ویا موقف رسول الله صلی الله علیه وسلم در مقابل کفار (یهود بنی قینقاع) هنگامی که به یک زن مسلمان توهین کردند. چنانچه در ابتدا تصمیم رسول الله صلی الله علیه وسلم به قتل عام شان بود، که بنابر شفاعت (أبی ابن سلول) از این کار منصرف شد، اما ایشان را از مدینه اخراج نمود سپس خانه‌ها، زمین، اموال و دارائی‌های شان را مصادره نموده به بیت المال و مجاهدین تقسیم نمود.

اما این‌که خلفاء و یا زمامداران مسلمانان در رابطه با حفاظت و حمایت از مقدسات، نوامیس و عزت مسلمانان چه موقفی را اتخاذ نمایند، در قرآن‌کريم و احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم واضحاً بیان شده است. طوری که در سوره آل عمران و احزاب، الله سبحانه و تعالی فرموده است:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

[آل عمران: ۳۱]

ترجمه: بگو اگر شما الله را دوست دارید، از من پیروی کنید تا الله شما را دوست بدارد و گناهان تان را ببخشد، الله آمرزنده و مهربان است.

و نیز فرموده است:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [احزاب: ۲۱]

ترجمه: در پیروی از پیامبر صلی الله علیه وسلم برای شما پالیسی نیک [اسوه حسنه] است. در صحیح البخاری از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ الْإِمَامُ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ...»

ترجمه: همه‌ی شما حافظ، حامی و مسئول از زیر دستان تان هستید، امام [خلیفه مسلمانان] حفاظت کننده، حامی و مسئول از رعیت خود هست...

بنابر این زمامداران و یا خلفاء امت اسلامی نیز موقوف شان همان اسوه حسنه (پیروی) از رسول الله صلی الله علیه وسلم بود، و این یک ادعای بی اساس نیست بلکه تاریخ بشر گواه بر حقیقت این امر است؛ چنانچه در خلافت هارون رشید، معتصم بالله، سلطان نورالدین زندگی، سلطان عبدالحمید ثانی و غیره، این مطلب ثبت تاریخ شده است. اینک به چند مورد آن مختصراً اشاره می‌نمائیم:

## فتحِ عموریه

در زمان خلافت معتصم بالله يك زن مسلمان در شهر عموریه (یکی از شهرهای روم) برای خریدن کالا رفته بود، مرد کافری از شهر روم به زن مسلمان دشنام داده و او را کتک زد، زن مسلمان به آواز بلند صدا زد (وا معتصماه!) یعنی خلیفه عباسی "معتصم بالله" را به یاری خواست، درحالی که خلیفه در قصر دارالخلافه در بغداد نشسته بود.

مردم شهر روم زن مسلمان را مسخره کرده و به او گفتند: منتظر باش تا معتصم با اسپ ابلق اش بیاید و ترا کمک کند، یک اعرابی-صحرا نشین- مسلمان که شاهد این واقعه بود، فوراً طرف بغداد روان شد، وقتی به دارالخلافه رسید، اجازه ورود خواست، مؤظفین گفتند با خلیفه چه کار داری؟ او گفت: خبر مهمی آورده‌ام، آن‌ها اجازه دادند و او خلیفه مسلمانان را از حتک حرمت زن مسلمان آگاه ساخت، خلیفه مسلمانان (معتصم بالله)، از وقوع این حادثه خیلی خشمگین شده و گفت:

**والذي لا إله إلا هو، لا يصل رأسي ماءً من جنابة حتى أنصرها بإذن الله...**

ترجمه: قسم به ذاتی که جز او معبودی برحق نیست، تا وقتی که به یاری الله سبحانه و تعالی زن مسلمان را در عموریه کمک نکنم، نزد همسرانم به خانه نمی‌روم.

فردای آن روز خلیفه مسلمانان کتیبه کوچکی از ارتش امت اسلامی را که تعداد شان به نود هزار تن می‌رسید، به طرف روم حرکت داد (عده‌ای از مورخین نوشته‌اند که) امامت نماز این لشکر مجاهدین را؛ قاضی ابویوسف، شاگرد ابوحنیفه رحمت الله علیه بر عهده داشت. وقتی به مرز روم رسیدند، تمام شهر را محاصره کرده مردم آن را ذلیل ساختند و بعضی از قسمت‌های شهر را به آتش کشیده تا آن‌که شهر عموریه را فتح نموده و مردم آن را به اسارت گرفتند. خلیفه مسلمانان دستور داد تا آن مردی را که به زن مسلمان توهین کرده بودند، حاضر کنند، و زن مسلمان را نیز حاضر کردند. به زن مسلمان گفت: این مردی است که به شما توهین کرده بود، حالا این مرد غلام تو باشد، اختیار به شما است که برای الله سبحانه و تعالی آن را آزاد می‌کنید و یا غلام خود نگه می‌دارید؟ سپس خلیفه مسلمانان (معتصم بالله) با حضور جمع کثیری از رومیان، خطاب به زن مسلمان گفت: ای خواهرم! من معتصم هستم و اینست اسپ ابلق‌ام، آیا مرا دیدی که به کمک رسیدم؟

## رؤیای سلطان نورالدین

در زمان خلافت سلطان نورالدین زنگی، عده‌ای از عیسویان تصمیم گرفتند تا جسد مطهر رسول الله صلی الله علیه وسلم را به سرقت ببرند. برای این مأموریت دو تن از بزرگ سالان عیسوی (با قیافه ظاهراً مسلمان) وارد مدینه منوره شدند. قسمی که همیشه در مسجد نبوی صلی الله علیه وسلم با تلاوت قرآن، گریه و دعاء نزد قبر و حجره پیامبر صلی الله علیه وسلم مصروف عبادت بودند، تا آن‌که نزد مردم به اولیاء الله مشهور شدند، و بعداً يك حویلی را که نزدیک به مسجد و قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم بود، خریداری نمودند. در قسمتی از شب برای خواب آن‌جا می‌رفتند، و از وسط اطاق خواب شان حفریات (کندن کاری) را شروع کردند. چنانچه بعد از عمق زیاد به طرف قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم حفر می‌نمودند و در بیرون کردن خاک، بسیار محتاط بودند. ممکن در طول چند هفته يك زنبیل خاک را مخفیانه بیرون میکردند تا مردم مطلع نشوند، چون ایشان اراده سرقت جسد رسول الله صلی الله علیه وسلم را در ظرف يك سال، دو سال و یا سه سال نداشتند، بلکه سال‌های زیادی را تخمین کرده بودند و این عمل (کندن کاری) مخفیانه شان، چندین سال ادامه داشت تا آن‌که کمتر از يك متر باقیمانده بود که به مرقد پیامبر صلی الله علیه وسلم وصل شوند.

در همین موقع حساس بود که خلیفه مسلمانان (سلطان نورالدین زنگی) در خواب دید که پیامبر صلی الله علیه وسلم برایش گفت:

**یا نور الدین، أن قدنی من هذین، وهما رجلا ن امامه**

ترجمه: ای نور الدین، مرا از شر این دو مرد نجات ده! و چهره این دو مرد (عیسوی) را نیز برایش نشان داد.

سلطان نورالدین از خواب بیدار شد، چند رکعت نفل خواند و باز به خواب رفت، بعد از چند دقیقه بار دوم پیامبر صلی الله علیه وسلم در خواب برایش گفت: ای نورالدین مرا از شر این دو مرد نجات ده! نورالدین باز هم چند رکعت نفل خواند و پریشان حال به خواب رفت، این بار (بار سوم) پیامبر صلی الله علیه وسلم در خواب برایش گفت:

**یانور الدین قم أنقدنی من هذین**

ترجمه: ای نورالدین برخیز و مرا از شر این دو مرد نجات ده.

این بار خواب از چشمان سلطان نور الدین فرار نمود، فوراً ایستاده شد. همزمان تمام وزراء اش را احضار کرد و به ارتش یا اردوی مسلمانان فرمان داد که مجهز شوند. مقدار زیادی از مال و دارائی را با خود گرفته همراه با وزیرانش و ارتش امت اسلامی به طرف مدینه منوره حرکت کردند. وقتی به مدینه رسیدند، اعلام نمودند که تمام مردم مدینه امروز مهمان خلیفه مسلمانان اند. تحایف و هدایائی نیز تهیه نمود، به والی مدینه فرمان داد که تمام اهل مدینه را جمع کند، زیرا خلیفه هر کدام ایشان را ملاقات می‌کند و به ایشان هدیه می‌دهد؛ والی، اهل مدینه را در یک مکان خاص جمع نمود و فرمان داد که تمام مردم باید یکایک از پیش روی خلیفه مسلمانان عبور نموده و هدیه‌ای را که خلیفه برایش لازم دیده، تسلیم شود. مردم تماماً از نزد خلیفه عبور کردند و خلیفه به دقت ایشان را متوجه بود و برای شان هدیه می‌داد، اما آن دو مردی که پیامبر صلی الله علیه وسلم در خواب برای خلیفه مسلمانان نشان داده بود، در میان این افراد یافت نشد.

خلیفه مسلمانان از والی مدینه پرسید که آیا کس دیگری در مدینه هست که اینجا نیامده باشد؟ والی مدینه گفت: "هیچ کس نمانده مگر دو تن که آن‌ها مصروف عبادت اند. آن‌ها زاهد و عابد هستند و با دنیا کاری ندارند و به هدایا و مهمانی هم رغبتی ندارند، از مسجد خارج نمی‌شوند. آن‌ها از دوستان الله سبحانه و تعالی هستند" خلیفه گفت: "آن‌ها را نیز نزد من بیاورید."

وقتی آن‌ها را نزد خلیفه آوردند و خلیفه به طرف ایشان نگاه کرد، متیقن شد که این‌ها همان دو مردی هستند که رسول الله صلی الله علیه وسلم در خواب برایش نشان داده بود. خلیفه این دو مرد را بازداشت نمود و از ایشان تحقیق را شروع کرد و هنگامی که اطاق خواب شان را مورد تحقیق قرار دادند، دیده شد که در زیر فرش اطاق يك سوراخ (به اصطلاح، تونل کوچک) موجود است. تحقیق کننده‌گان در همین سوراخ یا تونل داخل شدند و تا انتهای آن رفتند و بعداً تخمین کردند که به قدر یک شبر (۲۰ سانت) باقی مانده که به جسد مطهر رسول الله صلی الله علیه وسلم برسد. این دو مرد عیسوی بعد از تحقیق نزد خلیفه مسلمانان اقرار و اعتراف نمودند که ما به خاطر سرقت جسد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده بودیم، بعد از اثبات اسناد و شواهد، خلیفه مسلمانان فرمان داد که در ملاً عام این دو مرد را گردن بزنند. یعنی سر این دو مرد عابد را از تن شان جدا کنند. و نیز فرمان داد که اطراف قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم را با فلزات، محکم کنند. (دروس للشیخ سعید بن مسفر (۱۷/۱۸))

## پاسخ هارون الرشید به امپراتور روم

در عصر خلافت هارون الرشید کشور روم بنابر تابعیت، به خلافت اسلامی جزیه می پرداخت. رئیس دولت روم خانم «رینی» بود، اما بعد از این که «رینی» در گذشت و «نقفور» به حیث امپراتور روم انتخاب شد، نقفور از پرداخت جزیه امتناع ورزید، وطی نامه‌ای به خلیفه مسلمانان، امیر المؤمنین هارون الرشید خبر داد که وی دیگر جزیه نمی‌پردازد، زیرا وقتی جزیه می‌دادند که رئیس دولت شان «رینی» بود. از نامه‌اش چنین فهمیده می‌شد که دیگر کدام ترس وهراسی از دولت خلافت ندارند وگویا آماده به مقابله هستند. وقتی نامه امپراتور روم (نقفور) را خلیفه مسلمانان هارون الرشید مطالعه کرد، بی نهایت خشمگین شد، حتی وزیرانی که نزدیک خلیفه نشسته بودند، از ترس خشم وی کنار رفتند. خلیفه مسلمانان بدون این که رئیس تحریراتش را امر کند، خودش قلم را گرفته و با دست خود به عقب صفحه مکتوب، پاسخ آن را چنین نوشت:

«بسم الله الرحمن الرحيم، من هارون أمير المؤمنين إلى نقفور كلب الروم؛ قرأت كتابك يا ابن الكافرة، والجواب ما تراه دون أن تسمعه، والسلام».

الكامل في التاريخ (۱۰۷/۳)، تاريخ الأمم والملوك (۶۶۸/۴)

ترجمه: بنام الله بخشنده و مهربان، از طرف هارون امیر مسلمانان به نقفور سگ روم؛ ای فرزند زن کافر! مکتوبت را خواندم، پاسخ آن را قسمی خواهید دید که نشنیده باشی، والسلام.

پس از نوشتن پاسخ به نامه (نقفور) در صبح همان روز امیر المؤمنین هارون الرشید با لشکر عظیمی از اردوی مسلمانان عازم روم شد. «بقول بعضی از مؤرخین اردوی مسلمانان قبل از رسیدن پاسخ نامه به روم رسیدند.» و کفار روم را چنان ذلیل ساختند که بعد از تحمل خسارات مالی و جانی و با دیدن قوت و نیروی مسلمانان، نقفور (پادشاه روم) پرداخت مضاعف (دوچند) جزیه را به خلیفه مسلمانان هارون الرشید پیشنهاد کرد.

## اخطاریه سلطان عبدالحمید به فرانسه

در زمان سلطان عبدالحمید دوم، آخرین و ضعیف‌ترین خلیفه مسلمانان، که دولت خلافت از اثر ضعفش در میان کفار غرب به "مرد مریض" مشهور بود، یک نویسنده فرانسوی بنام "مارکیدی پوریز" در فرانسه صحنه فلم (تیاتر) را تهیه نمود که در آن به پیامبر صلی الله علیه

وسلم توهین شده بود. وی می‌خواست که این فیلم خود را در تیاتر مشهور (اللسیوم) انگلستان نیز نشر کند. زمانی که خلیفه مسلمانان از موضوع آماده‌گی برای نشر این فیلم مطلع شد، به‌خاطر عدم نشر آن در تیاترهای فرانسه و دول اروپائی و غربی، سفرای دولت‌های مذکور را خواست و آنان چند ساعت در پیش روی "باب عالی" منتظر ماندند، سپس خلیفه مسلمانان در لباس نظامی که کفش خویش را در دستانش فشرده بود، در حالت بسیار خشم و قهر حاضر شد و به سفرای دولت‌های غربی به شمول فرانسه چنین اخطار داد:

لأن لم تنته فرنسا عن فعلتها لأنتعلنها بجيش الخلافة كما أنتعل هذا الحذاء بیدی  
أخرجوا قبحكم الله

ترجمه: ای فرانسه اگر از این عمل تان منع نشوید با اردوی خلافت شما را مثل این کفش در دستم پامال خواهم کرد، خارج شوید! الله سبحانه و تعالی شما را قبیح بدارد.

سُفرا و نماینده‌های دول اروپایی و غربی به سرعت تام به سوی حکومت‌های خویش رفتند و آن فیلم را ملغا قرار دادند، منجمله فرانسه این اخطاریه را پذیرفت و از نشر فیلم جلوگیری نمود و پس از آن نامه‌ای به خلیفه مسلمانان فرستاد که در بخشی از آن چنین آمده بود:

"ما مطمئنانه به خاطر پاسخ به خواست حضرت سلطان این قرار را صادر کردیم تا روابطی که از ته دل میان ما و شما است، محکم‌تر شود."

انگلستان که دولت پر قدرت آن عصر بود، نیز نشر آن فیلم را ممنوع اعلام کرد، و به خاطر مساعد ساختن زمینه آماده‌گی برای نشر این فیلم، از خلیفه مسلمانان عذر خواهی کرد... تا این‌که خلیفه، عذر انگلستان را پذیرفت.

آنچه که از مطالب فوق فهمیدن آن برای مسلمانان لازم است:

از تصمیم آتی و فوری رسول الله صلی الله علیه وسلم جهت مقابله با (یهود بنی قینقاع) که به یک زن مسلمان توهین کرده بودند، دو سخن آموخته می‌شود: اول، رسول الله صلی الله علیه وسلم چگونه با سرعت و بدون تأخیر در پی گیری این موضوع اقدام نمود. دوم این‌که توهین کنندگان به ناموس مسلمانان از طرف رسول الله صلی الله علیه وسلم مستحق شدیدترین مجازات شناخته شدند.

با تأسی از رسول الله صلی الله علیه وسلم از موقف گیری جدی خلیفه مسلمانان



(معتصم بالله) در برابر توهین کفار به یک زن مسلمان، فهمیده می‌شود که خلفای امت اسلامی؛ پاسدار، حافظ و حامی نوامیس و عزت مسلمانان بودند، و این حمایت و حفاظت تنها به خاطر پابندی به احکام شرعی و حس مسئولیت و وظیفوی و ایمانی شان بود، نه به اعتبار قومیت، زبان و حدود جغرافیوی.

رؤیای خلیفه مسلمانان (سلطان نورالدین زنگی) اشاره به این است که یگانه حامی و حفاظت کننده از مقدسات مسلمانان؛ خلیفه، امیر و یا زمامدار مسلمانان می‌باشند. چون رسول الله صلی الله علیه وسلم جهت شناسائی کسانی که جسد مطهر وی صلی الله علیه وسلم را به سرقت می‌بردند، در خواب به خلیفه مسلمانان هدایت می‌دهد، و بس.

امت اسلامی که در تحت چتر خلافت زندگی می‌کردند، این را می‌دانستند که مسئولیت حمایت و حفاظت ایشان تنها و تنها به دوش خلیفه مسلمانان است، از همین جهت وقتی زن مسلمان در شهر روم مورد توهین قرار می‌گیرد، فوراً خلیفه مسلمانان را «وامعتصماه» گفته صدا می‌زند و نیز اعرابی و یا صحرائشین وقتی صدای زن مسلمان را می‌شنود فوراً به سوی دارالخلافت حرکت کرده و خلیفه مسلمانان را از واقعه مطلع می‌سازد. این همه قرینه بر اینست که امت اسلامی، خلیفه یا رئیس دولت شان را به حیث حامی و سپر خود می‌شناختند، و درمقابل کفار از او یاری می‌خواستند.

پاسخ فوری خلیفه مسلمانان (هارون الرشید) به امپراتور روم بیانگر اینست که خلفاء یا حکام امت اسلامی هیچگاه درمقابل کفار، مصلحت‌گرائی و تسامح نکرده، و دشمنان اسلام را نه تنها با شدیدترین الفاظ بلکه با تجهیز ارتش و حمله بر دیار شان چنان پاسخ دندان شکن داده‌اند، که با پرداخت جزیه، حاکمیت اسلام را پذیرفته اند، چنانچه واقعه امپراتور روم (نقفور) و هارون الرشید حاکی این مطلب است.

از اثر پلان گذاری‌های سیاسی سه صد ساله کفار که ضعف و انحطاط در خلافت سلطان عبدالحمید دوم، علناً مشاهده می‌شد، لیکن با آن هم وقتی خلیفه مسلمانان (سلطان عبدالحمید) از فلم توهین آمیز به پیامبر صلی الله علیه وسلم که در فرانسه و انگلستان تصمیم به نشر آن داشتند؛ مطلع شد، ذریعه سفرای این دولت‌ها اخطاریه‌ای را برای شان ارسال نمود که همه پذیرفته و حتی معذرت خواهی کردند. این، موقف ضعیف‌ترین خلیفه مسلمانان بود.

وجود حکام خائن و دولت‌های موجوده در سرزمین‌های اسلامی سبب شده تا کفار از این طریق به نوامیس مسلمانان تجاوز و به مقدسات شان توهین و نظام پوچ دموکراسی را بالای

امت اسلامی جبراً تحمیل نمایند. علاوه بر آن، این امراء سفهاء، رویضات و ملوک جبری نه تنها در تطبیق تمام نقشه‌ها و پلان‌های استعماری و صلیبی کفار سهم فعال دارند، بلکه با توهین کننده گان به نوامیس و مقدسات مسلمانان نیز روابط حسنه شان را بیشتر از روابط با مسلمانان حفظ می‌کنند.

امت اسلامی و این شیر خوابیده اکنون در حال بیدار شدن است، دیگر به دروغ پردازی‌ها و تزویر حکام خائن و مزدور باور نمی‌کند، و نیز تحمل منبع فساد (دموکراسی) و مجریان آن را ندارد، بنابر تکرار تجربه حتی مسلمانان بی‌سواد هم به این باور رسیده‌اند که رأی دادن و اشتراک به نظام دموکراسی، گویا اشتراک در توهین به مقدسات و نوامیس مسلمانان است. طریقه صحیح و شرعی برای حفظ مقدسات و نوامیس مسلمانان، همانا تأسیس دوباره دولت خلافت است، زیرا خلافت در طول تاریخ، حامی و حافظ نوامیس و مقدسات مسلمانان بوده و یگانه حامی ویا سپر مسلمانان در روی زمین است. چنانچه در بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود:

«إِنَّمَا الْإِمَامُ جُنَّةٌ يُقَاتِلُ مِنْ وِرَائِهِ وَيُتَّقَى بِهِ»

ترجمه: امام یا خلیفه مسلمانان سپر است که به «امر» وی جهاد کرده می‌شود و «به تدبیر او» مسلمانان از شر دشمن حفاظت می‌شوند.

به همین دلیل، علماء و مجتهدین، تأسیس دولت خلافت را یکی از مهم‌ترین فرایض ویا به عبارت دیگر، نصب خلیفه را از (أهم الواجبات) بالای هر مسلمان بیان کرده‌اند. پس ای مسلمانان! بیایید با برادران تان در حزب التحریر برای تأسیس دوباره دولت خلافت سعی و تلاش نمائید، تا حق این فریضه را اداء نموده و با اقامه خلافت از توهین و تجاوز به نوامیس و مقدسات همه‌ی مسلمانان جلوگیری نمائیم.

## بخش هفتم

### موانع و چالش‌ها سد راه ظهورِ نظم نوین جهانی

از مباحث فوق‌الذکر به این نتیجه رسیدیم که امت اسلامی تمام پیش‌پیش شرط‌ها و نیازمندی‌های مبدل شدن به یک قدرت پیش‌تاز جهانی را دارد. امت اسلامی تمام توانایی و ظرفیت‌های مادی و معنوی را دارد تا تمام شرایط و ضوابط پیشرفت و سعادت را برای تمام بشریت ولو از هر نژاد و رنگ و زبان که باشد، مهیا و فراهم سازد. از جمله بارزترین ویژگی امت اسلامی این است که الله سبحانه و تعالی بهترین و برترین ایدیولوژی و عقیده را برایشان اعطا کرده است. پس همه آنچه را داریم از برکات و نعمات الله سبحانه و تعالی است، و واقعاً که بازگشت ما بسوی او است.

توانایی و ظرفیت‌های مبدل شدن امت اسلامی به یک قدرت جهانی را این گونه فشرده

می‌سازیم:

- کل جمعیت جهان اسلام بیش از ۱,۷ میلیارد نفر است و حدود ۲۳ درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند. جالب این‌که رشد میزان نفوس در سرزمین‌های اسلامی خیلی بالا است، درحالی‌که بقیه جهان به ویژه اروپا از این ویژگی محروم است. بناً خلافت آینده ان‌شاءالله بیشترین نیروی کار را در اختیار می‌داشته‌باشد. به این معنی که دولت خلافت آینده ۱۸ درصد نیروی کار جهان را در اختیار می‌داشته‌باشد که باعث رشد سرسام آور تولیدات و پیشرفت‌های اقتصادی می‌گردد.

- کل نفرات ارتش جهان اسلام بیشتر از مجموع ارتش قدرت‌های فعلی جهان است.

هم اکنون امریکا امریکا به عنوان قدرت بلامنازعه جهان ۱,۷ میلیون پرسونل فعال نظامی دارد، و مجموع ارتش این کشور به شمول نیروهای فعال، احتیاطی و شبه نظامی بالغ به ۳,۳۸ میلیون است. هم‌چنان کشورهای عضوی دایم شورای امنیت سازمان ملل ۵,۲۶ میلیون پرسونل نظامی فعال دارند، و مجموع نیروهای فعال و احتیاطی شبه نظامی این کشورها بالغ به ۱۵,۹۵ میلیون نظامی می‌شود. این در حالیست که پرسونل فعال نظامی دولت خلافت آینده ۵,۵۹ میلیون و کل نیروهای فعال و شبه نظامی و احتیاطی خلافت آینده بیش از ۲۲,۴۲ میلیون نظامی خواهد بود. هم‌چنین رشد سریع جمعیت انسانی در سرزمین‌های اسلامی ویژه‌گی دیگری است که خلافت را در امر ساخت یک ارتش مقتدر و شکست ناپذیر کمک می‌کند.

- از منظر تولید زراعتی هم اکنون جهان اسلام بیش از ۲۹,۸ درصد حبوبات و غلجیات جهان را تولید می‌کند و هم‌چنان ۲۰,۷ درصد پنبه و ۲۱,۰۶ درصد برنج و ۱۶,۸۵ درصد گندم جهان را تولید می‌نماید. هم‌چنان دنیای اسلام بزرگ‌ترین تولید کننده لوبیای سبز بشمار می‌آید. این‌ها از جمله مهم‌ترین حبوبات و غلجیات مصرفی جهان بشمار می‌آیند. برعلاوه خلافت آینده دومین بزرگ‌ترین تولید کننده کف در جهان خواهد بود که صادرات سالانه کف آن بالغ به ۸۰ درصد می‌شود. هم‌چنان سرزمین‌های اسلامی ۹۰ درصد خشخاش جهان را تولید می‌کند که در تولید ادویه‌جات نقش مهم دارد. خلافت آینده بیش از ۱۲,۷۲ فیصد ذخایر نفت را در اختیار خواهد داشت و روزانه ۵۰ فیصد نفت جهان را تولید می‌کند، هم‌چنان بیش از ۶۱ درصد ذخایر گاز را در اختیار خواهد داشت و نیز ۲۲,۶۰ درصد ذخایر یورانیوم را در کنترل خود می‌داشته‌باشد. هم‌چنین ذخایر بزرگ سنگ آهن را در تسلط خود می‌داشته‌باشد.
- اضافه بر این، دولت خلافت دومین بزرگ‌ترین ذخایر دالر را در اختیار می‌داشته‌باشد که بالغ بر ۱,۰۶۵ تریلیون دالر می‌شود، و نیز چهارمین بزرگ‌ترین اقتصاد جهان با تولیدات ناخالص داخلی سالانه ۷,۷۴ تریلیون دالر خواهد بود.

- خلافت آینده راه‌های استراتژیک بحری و بری و هوایی را در کنترل خود می‌داشته‌باشد. با استفاده از دارایی‌های استراتژیک متذکره کشورهای هم‌چون چین و المان و جاپان را تحت سیطره نفوذ خود می‌داشته‌باشد. لازم به ذکر است که خلافت آینده کنترل مسیرهای بحری جهان از تنگه جبل الطارق در مراکش تا بحیره مدیترانه و باسفور و کانال سوئز و تنگه مالاکا در اقیانوس هند را در تسلط خود می‌داشته‌باشد. کنترل بر مسیرهای آبی متذکره

به این معنی است که اروپا باید دیگر تسلیم اراده دولت خلافت شود در غیر آن اروپا منزوی خواهد شد و بدون قاره امریکا به بقیه جهان ارتباط نخواهد داشت. باید گفت که مراکش با اقیانوس اطلس مرز مشترک دارد و دولت خلافت نیز از همین مرز ساحلی مراکش استفاده نموده و بر امور دریایی اقیانوس اطلس نیز تسلط و سیطره می داشته باشد.

• سرانجام و اما مهم این که خلافت بهترین نسل های جهان را در اختیار دارد که مزین و مجهز با افکار و ایدیولوژی مشخص الهی می باشد.

چنانچه الله سبحانه و تعالی در قرآن کریم می فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾

[صف: ۹]

ترجمه: اوست آن ذاتی که فرستاده خود را با هدایت و آئین درست روانه کرد تا آن را بر هر چه دین است فائق گرداند، هرچند مشرکان را ناخوش آید.

هم چنین در جای دیگری فرموده است:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾

[آل عمران: ۱۱۰]

ترجمه: شما بهترین امتی هستید که [برای اصلاح جوامع انسانی] پدیدار شده اید، به کار شایسته و پسندیده فرمان می دهید و از کار ناپسند و زشت باز می دارید، و از روی تحقیق، معرفت، صدق و اخلاص [به الله ایمان می آورید].

### علل زوال و انحطاط امت اسلامی در عصر حاضر

به همگان واضح و هویداست که امت اسلامی قطعاً و کاملاً فرصت و توانایی مبدل شدن به یک قدرت جهانی را دارد، اما پرسش اینجاست که چرا از این فرصت استفاده نمی کند و چرا خاموش نشسته اند و چرا قدرت جهان نیستند؟ قبل از پرداختن به پرسش متذکره خواننده گان محترم باید بازهم اعتماد کامل و راسخ به توانایی امت و الله داشته باشند که او سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿قَبَائِلُ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ [رحمن: ۱۳]

ترجمه: پس شما ای طایفه (جن و انس) کدام یک از نعمات پروردگار تان را تکذیب می‌کنید.

این آیت در بخش‌های مختلف سوره الرحمن تکرار شده است. مسلماً که الله سبحانه و تعالی با نعمت‌های فراوان اش بر ما منت گذاشته است؛ بناً نقطه ضعف ما چنگ زدن به اسلام نیست. یقیناً که جهان اسلام به دلیل چنگ زدن به اسلام مسیر زوال و انحطاط را تجربه نمی‌کند بلکه علت اصلی این است که امت اسلامی مانند اصحاب صدر اسلام به دین چنگ نمی‌زنند. یعنی مسلمانان زمانی رو به زوال شدند که اسلام را رها کرده و به نظام‌های دیگری غیر از اسلام چنگ زدند.

پس امت اسلامی باید ایمان و اعتماد کامل و راسخ به قرآن کریم داشته باشند و باید به قرآن رجوع کنند و معنی و مفهوم آن را درست درک کنند و راز گم شده خویش را دوباره دریابند و بر اساس قرآن و سنت دوباره نیرو و ظرفیت خویش را دورهم جمع کنند و یک قدرت واحد تشکیل دهند. بناً یگانه علاج، چنگ زدن راسخ و راستین به اسلام و ایدیولوژی اسلامی است، و واقعاً که چنگ زدن به اسلام عزت و عظمت را به امت اسلامی بر می‌گرداند و مسلمانان یک بار دیگر امور جهان را در دست می‌گیرند و در آن زمان است که مسلمان و غیر مسلمان در صلح، صمیمیت، آرامش، امنیت و خوشبختی زندگی می‌کنند. تحقیق و تفحص عمیق و دقیق پیرامون اوضاع جاری دنیای اسلام ما را به این نتیجه می‌رساند که یگانه راه حل چنگ زدن به اصل خویش و ریسمان الهی است.

بناً عمده‌ترین موانع سد راه امت اسلامی جهت مبدل شدن به یک قدرت جهانی موجودیت واقعیت‌ها و چالش‌های ذیل می‌باشد:

۱. تطبیق قوانین ساخته دست بشر به ویژه نظام دموکراسی-سرمایه داری غرب است. از این رو نظام‌های غربی باید برچیده شود و اسلام جایگزین آن‌ها شود؛

۲. افکار و موضوعاتی که باعث ایجاد تفرقه میان امت می‌شود منجمله مفسوره زهراگین نشنلیم می‌باشد؛

۳. اما اصلی‌ترین مانع سد راه وحدت سیاسی و جغرافیایی امت اسلامی حُکام خائن و ظالم و جابر است. ایشان خادمان غرب و غلامان حلقه به گوش غربی‌ها هستند. پیرامون مانع اولی، باید گفت که الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [مائده: ۳]

ترجمه: امروز دین شما را به حد کمال رسانیدم و بر شما نعمتم را تمام کردم و بهترین آئین را که اسلام است، برایتان برگزیدم.

هم چنان الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾

[آل عمران: ۸۵]

ترجمه: کسی غیر از اسلامی دین دیگری را اختیار کند، پذیرفته نمی شود. در حقیقت آن شخص در روز رستاخیز در از جمله زیان کاران است.

بنام مسلمانان درک کنند که ضعف امت اسلامی در چنگ زدن به اسلام نیست، بلکه اصل مسئله این است که ما اسلام را ترک کردیم و دنباله رو نظام های بشری شدیم. ما مجبور ساخته شدیم تا قرآن و سنت را ترک کنیم و صلیبی های غربی جبراً بر ما نظام های شان را تحمیل و تطبیق کردند. ایشان بر ما فشار وارد کردند و ما را مجبور ساختند تا نظامی سیاسی اسلام را ترک و نظام دموکراسی-سکولاریستی آنها را قبول کنیم. بر ما فشار وارد کردند تا زیر نام نماینده مردم نخست وزرا، روسای جمهور و شاهان و رهبران را منحیث حاکم مشروع خود قبول کنیم و دست نشاندگی های غربی را شریک الله سازیم. واقعاً که گناه بزرگ و نابخشودنی است. چقدر خائنه و ذلت بار خواهد بود که ما دست نشاندگی های غربی را منحیث حکام خویش و شریک الله قبول کنیم و ایشان برای ما بجای حکم الله قوانین بشری را تطبیق کنند. چنان که الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ﴾ [یوسف: ۴۰]

ترجمه: حکم فقط از آن الله سبحانه و تعالی است.

ما را مجبور کردند تا نظام سکولاریزم را بپذیریم. سکولاریزم مخالف الله و رسول اش صلی الله علیه و سلم است. سکولاریزم نظام غربی هاست و آنها هرگز به الله و رسول اش و قرآن و روز جزا و جنت و دوزخ ایمان ندارند. ما مسلمانیم و آنها کافرند و این موضوع خیلی واضح است که آنها با نظام و دارو دسته شان کافر و ما مسلمان هستیم.

خواننده گان محترم! آیا این درست است که روش زندگی آنها را منحیث روش زندگی

خود انتخاب کنیم؟ آیا سزاوار است تا نظام سیاسی آن‌ها را جایگزین نظامی سیاسی خویش بسازیم؟ آیا مناسب است تا نظام اقتصادی آن‌ها را جایگزین نظامی اقتصادی اسلام کنیم؟ و آیا درست است که نظام‌های اجتماعی، قضایی، اداری و ارزش‌های آن‌ها را جایگزین ارزش‌ها و نظام‌های اسلام نماییم؛ در حالی که آن‌ها کافر و ما مسلمانیم؟

مسئله‌ای که دموکراسی و سکولاریزم در مخالفت صریح با آیات قرآن کریم قرار دارد. باید فریب نخوریم؛ دموکراسی به معنی شورا و مشوره دهی نیست بلکه دموکراسی نظامی است که در آن از طرف بشر تقنین صورت می‌گیرد.

الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُواكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [نساء: ۶۵]

ترجمه: به پروردگارت قسم که ایمان نمی‌آورند مگر آنکه تو را در مورد آن‌چه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند سپس از حکمی که کرده‌ای در دل‌هایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند و کاملاً سر تسلیم فرود آورند.

در واقع پذیرفتن دموکراسی و سکولاریزم به معنی رد شیوه زندگی و مبارزات خستگی‌ناپذیر پیامبر صلی الله علیه و سلم و اصحاب است. هم‌چنان به معنی رد و عدم پذیرفتن بزرگ‌ترین ماموریت الهی است، و در کل به معنی رد نبوت و رسالت و وحی است.

باید گفت که نظام‌های هم‌چون دموکراسی، سکولاریزم و دیکتاتوری ایمان ما را ملوث و فاسد ساخته است، و این کار سبب خسران بزرگ در دین خواهد شد. در دموکراسی بشر "اله" گرفته شده است و در اسلام همانا الله سبحانه و تعالی "اله" مقتدر است. بناً دموکراسی کاملاً در تضاد با عقیده ما قرار دارد. دموکراسی انسان را منحیث شارع مطلق عنوان می‌کند در حالی که در اسلام شارع و حاکم مطلق الله سبحانه و تعالی است. قرآن کریم، زنا، فحشا، سود و قوانین بشری را حرام قرار داده است، در حالی که این فساد در دموکراسی حلال قرار داده شده. خلاصه آن‌چه در قرآن و سنت حرام است در دموکراسی نیز حلال می‌باشد. دموکراسی مخالف نظام سیاسی اسلام است، زیرا پوشیدن حجاب را رد کرده و مفکوره نشنلزم و نیز دعوت بسوی خلافت را مردود می‌شمارد. بناً رسیدن به قله‌های پیشرفت و ترقی در زیر چتر نظام دموکراسی



ناممکن و محال است.

پس ای مسلمانان! آیا فکر می‌کنید که قوانین الهی نسبت به قوانین غربی بدتر است؟ آیا فکر می‌کنید قوانین که توسط به اصطلاح نماینده‌های مردم در پارلمان و مشرانو جرگه و سایر دستگاه‌های تقنینی غرب تصویب می‌شود بهتر از قوانین الهی و بهتر از آخرت است؟ آیا فکر می‌کنید اطاعت و پیروی از قوانین بشری زندگی تان را بهبود می‌بخشد و شما را از قهر و غضب الهی در روز قیامت نجات می‌دهد؟ آیا میان حکام فعلی و فرعون زمان، موسی کدام تفاوت وجود دارد، درحالی‌که فرعون زمان موسی علیه السلام علناً مخالفت و عناد خود را برملا کرده و خود را رب مردم اعلان نموده بود، ولی حکام فعلی عناد و ضدیت خود با الله سبحانه و تعالی را پنهان نگه می‌دارند؟ آیا فکر می‌کنید الله سبحانه و تعالی از امور دنیوی ما غافل است، در حالی که او خبیر و متعال می‌باشد؟ نعوذ بالله! بناً ما مسلمانان از همچو گناهان و اعمال اعلام بیزاری می‌کنیم.

هیچ امتی با رد عقاید و افکار و نظام‌های خویش به فلاح و رستگاری دست پیدا نکرده‌است. هیچ امتی را سراغ نداریم که پس از رهایی دین و عقاید و نظام‌های خویش به پیشرفت و ترقی دست یافته‌باشد، چون همین عقاید و افکار ما است که برای ما سعادت و پیشرفت و مؤفقیت و ناکامی را تعریف و تعیین می‌کند. هر زمانی که امتی دین، افکار، عقاید و روش زندگی خویش را ترک کند، ناکام می‌شود و بسان آبشار از قله‌های کوه به پائین می‌افتد و به اعماق تاریکی و بدبختی فرو می‌رود و هیچ کس جلو آن را گرفته نمی‌تواند، چون غیر قابل مهار است.

الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿أَفْتَوْمُنُونَ بِنِعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضِ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾

[بقره: ۸۵]

ترجمه: آیا شما به پاره‌ای از کتاب [تورات] ایمان می‌آورید و به پاره‌ای کفر می‌ورزید، پس جزای هر کسی از شما که چنین کند جز خوارگی در زندگی دنیا چیزی نخواهد بود، و روز رستاخیز ایشان را به سخت‌ترین عذاب‌ها باز برند و الله از آن‌چه می‌کنید غافل نیست.

پس از زمانی که نظام سیاسی اسلام از حیات مسلمین رخت بست و اسلام محدود به نماز، روزه، زکات و حج شد، چه مصائب و بلاهای نبود که بر سر این امت نیامد؟ شاهد چی بدبختی‌ها و شرم‌ساری‌ها و ذلت بودیم؟ از زمانی که حکام خائن مانع تطبیق نظام سیاسی اسلام شدند، بحران‌ها و مشکلات عدیده یکی پی دیگر دامن‌گیر امت شد. به عنوان مثال: حکام فعلی صندوق بین‌المللی پول (IMF) و بانک جهانی (WB) را منحیث رازق(؟) ما انتخاب کرده‌اند، و نظام اقتصادی اسلام را کنار گذاشته‌اند. نتیجه اش هم فقر، بیکاری، استعمار و استثمار است.

جهان غرب به بهانه‌های مختلف سرمایه امت را به یغما بردند و برعکس امت اسلامی را در فقر و تنگدستی گذاشتند. کفار غربی دموکراسی و سکولاریزم را منحیث نظام الحکم برای ما پیشکش کرده و خلافت را سرنگون نمودند. پس نتیجه اش فساد و رعایت تشریفات اداری به حد افراط، عدم پاسخگویی حکام است. الله سبحانه و تعالی گفته؛ "كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ... یعنی، بهترین امت در امر رهبری جهان ناکام ماندید؟! باید امت اسلامی رهبری جهان را بدست داشته باشد. کفار غربی بر مسلمانان نظام‌های جبریه و حکام خائن و دیکتاتور را تحمیل کردند.

در خصوص دلیل مانع دوم؛ موجودیت افکار و موضوعاتی که باعث اختلاف و تفرقه در میان امت می شود منجمله نسنلیم باید گفت؛ چنان‌که الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ﴾ [مومنون: ۵۲]

ترجمه: در حقیقت این امت شماس است که امتی یگانه است و من پروردگار شما هستم و از من پیروی کنید.

هم‌چنان الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۳]

ترجمه: همگی به ریسمان الله چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت الله را بر خود یاد کنید آنگاه که دشمنان [یکدیگر] بودید پس میان دل‌های شما الفت انداخت تا به لطف او برادران

هم شدید و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید این گونه الله نشانه‌های خود را برای شما روشن می‌کند باشد که شما راهیاب شوید.

پس آیا هنوز هم نیاز به وضاحت بیشتر است؟ ای امت محمد صلی الله علیه وسلم تا چی زمانی می‌گذارید تا حکام فعلی ما را منقسم و پارچه پارچه نگهدارند؟ تا چی وقت مرزهای کاذب را تحمل می‌کنید؟ تا چی زمانی فریب ایشان را می‌خورید؟ مسلماً که پیروی از مفکوره پلید نیشنلیزم حرام قطعی است.

چنانچه پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید:

«لَيْسَ مَنْ دَعَا إِلَى عَصَبِيَّةٍ، وَلَيْسَ مَنْ قَاتَلَ عَلَى عَصَبِيَّةٍ، وَلَيْسَ مَنْ مَاتَ عَلَى عَصَبِيَّةٍ» (رواه ابوداود)

ترجمه: هر که به عصبیت (نژاد پرستی) دعوت می‌کند یا در راه آن جنگ نموده کشته می‌شود، از ما نیست.

هم چنین در جای دیگر می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ: أَلَا إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ، وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، أَلَا لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى أَعْجَمِيٍّ، وَلَا لِعَجْمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ، وَلَا لِأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدٍ، وَلَا لِأَسْوَدٍ عَلَى أَحْمَرَ إِلَّا بِالتَّقْوَى، أَلْبَلَّغْتُ... وَهُوَ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» [حجرات: ۱۳] (رواه ترمذی و ابو داوود)

ترجمه: ای مردم! بدون شک خالق شما یکی است، اجداد شما یکی است، هیچ عرب بر اعجم و هیچ عجم بر عرب، هیچ سیاه بر سفید و هیچ سفید بر سیاه پوست برتری ندارد، مگر بر تقوا. هم چنین در ادامه به این قول الله سبحانه و تعالی اشاره نمود: ای مردم! ما شما را از مرد و زنی (به نام آدم و حواء) آفریده‌ایم، و شما را تیره تیره و قبیله قبیله نموده‌ایم تا همدیگر را بشناسید (و هر کسی با تفاوت و ویژگی خاص درونی و بیرونی از دیگری مشخص شود، و در پیکره جامعه انسانی نقشی جداگانه داشته باشد). بی‌گمان گرامی‌ترین شما در نزد خدا متقی‌ترین شما است. الله سبحانه و تعالی مسلماً آگاه و باخبر (از پندار و کردار و گفتار شما، و از حال همه کس و همه چیز) است.

هم‌چنان در حدیثی دیگر می‌فرماید:

«المسلمون كرجل واحد ان اشتكى عینه اشتكى كله و ان اشتكى رأسه اشتكى كله»

(رواه مسلم)

ترجمه: مسلمانان مثل یک انسان هستند، زمانی که چشم وی رنج می‌برد تمام اعضای بدن او نیز رنج می‌برد، و زمانی که سرش درد کند تمام وجودش درد می‌کند.

و نیز در جای دیگری می‌فرماید:

«مثل المؤمنین كمثل الجسد إذا ألم بعضه تداعى سائره»

ترجمه: مؤمنین مثل جسد واحد اند، هرگاه بخشی از وجودش درد کند تمام بدنش را درد فرا می‌گیرد.

بنام مفکوره نشنلیزم با ایدیولوژی اسلام ناآشناست. این مفکوره در اسلام هیچ جای ندارد، و اسلام پیروی و دعوت به آن را حرام قرار داده‌است. سال‌هاست که این مفکوره باعث تباهی و بربادی امت شده و امت واحد را به واحدهای کوچک و ضعیف تقسیم کرده‌است. پس از سقوط دولت خلافت، کفار استعمارگر بشکل وسیع برای این مفکوره کمپاین کردند، و این زهر کشنده را بر مسلمان تحمیل نمودند. بنام نشنلیزم از بزرگ‌ترین ضعف‌های امت بشمار می‌آید. در کل نشنلیزم یک مفکوره غیر انسانی و غیر عقلانی برای بشر است، و مهمتر از آن این‌که این مفکوره باعث سقوط بزرگ‌ترین چتر سیاسی مسلمانان گردید.

باید عرض کرد که برای سالیان متمادی ایدیولوژی اسلام اساس روابط میان مسلمانان را تشکیل می‌داد و هیچ مفکوره و رابطه دیگر در میان مسلمانان جای نداشت. اسلام اقوام مختلف عرب، بربرها، رومی‌ها، فارسی‌ها و هندوها را دورهم جمع نمود و امت واحد را تشکیل داد. پس اسلام اقوام و ملیت‌های گوناگون را-بدون در نظر داشت رنگ، نژاد، ثروت، موقف و زبان- به امت واحد مبدل ساخت. با توجه به این، تنها عقیده اسلامی بود که اساس همه روابط را میان مسلمانان تشکیل داد و سبب وحدت دولت خلافت شد، سپس خلافت نیز این ایدیولوژی را به سایر ملل جهان حمل نمود. عقیده اسلامی اساس روابط مسلمانان بشمار می‌آمد و به همین دلیل کفار برای سالیان متمادی تلاش کردند تا رابطه ما را از بین ببرند. در

عرض ۱۳۰۰ تلاش‌های زیادی را به خرج دادند تا قوت و عظمت ما را از بین ببرند.

### جغرافیای واحد دولت خلافت



### مرزبندی‌های باطل و کاذب نشنلیستی



### پروژه‌های ویرانگر همچون نشنلیزم، تجزیه و تفرقه، اشغال و استقلال

امت اسلامی باید درک کنند که مرزهای مصنوعی کنونی که در قرن نوزده و بیست توسط قدرت‌های استعماری وقت-انگلستان و فرانسه- میان سرزمین‌های اسلامی ترسیم گردید، مانع اصلی فرا راه وحدت سیاسی امت بشمار می‌آید. همین مرزها سبب شده تا نیروهای نظامی پاکستان، مصر، عربستان سعودی، اندونیزیا، ایران، ترکیه... نظاره‌گر قتل و کشتار مسلمانان عراق، افغانستان، کشمیر، فلسطین، سوریه، یمن و لیبیا باشند. باید از خود پرسیم که چرا در بین عربستان سعودی و عراق کشوری دیگری بنام کویت تشکیل شده‌است؟ درحالی‌که عقیده

همه آن‌ها یکی است و سرنوشت شان نیز یکی می‌باشد؟ به چی هدفی این کشورها از هم جدا شده‌اند؟

در حال حاضر جهان اسلام که روزگاری یک پارچه بود به ۵۷ سرزمین تجزیه شده است. یک قرن قبل تمام این کشورها زیر چتر خلافت عثمانی بودند که رهبری . نظام واحد داشتند. همین کشورها به کمک "میر جعفر" در شبه قاره هند و شریف حسین و پسران اش فیصل و عبدالله و نیز عبدالعزیز بن سعود در عربستان سعودی و مصطفی کمال اتاترک در ترکیه از سوی فرانسه و انگلستان تجزیه شد. افزون بر این، استعمارگران در جریان قرن هفده و هژده مسلمانان را تشویق کردند تا احزاب سیاسی را بر اساس مفکوره‌های استقلال و جدایی طلبی از خلافت عثمانی تشکیل دهند. این سیاست را بر اساس حمایت از مفکوره نشنلیزم انجام دادند و نشنلیست‌های عرب و ترک زیر نام استقلال و جدایی طلبی از خلافت عثمانی اعلام برائت و جدایی کردند.

در حقیقت انهدام دولت خلافت عثمانی به علت خیانت نمایندگان ملت‌های زیر از کشورها و به کمک استعمارگران صورت گرفته است. فقط نگاهی به آن بیاندازید!



از هم‌چو احزاب می‌توان به حزب موسوم به ترکیه الفتات، حزب جوانان ترک، حزب استقلال اعراب، حزب العهد اشاره کرد. پس از سقوط خلافت عثمانی، استعمارگران جهان اسلام را به بیش از ۵۰ جغرافیای سیاسی ضعیف و کوچک تقسیم کردند، و نیز برای آن‌ها ظاهراً استقلال داده و دست‌نشانده‌گان‌شان را روی قدرت آوردند. تمام کسانی که تا اکنون در جهان اسلام لقب "پدر یا بابای ملت" را کسب کرده‌اند، همه ایشان مزدوران غرب و یا شرق بودند و به حمایت غرب بر اریکه قدرت تکیه زده بودند، و تجزیه سرزمین‌های اسلامی بر اساس سیاست "تفرقه بیانداز و حکومت کن" که از اصولی تفرقه افکنانه‌ای انگلیس می‌باشد، صورت گرفته است. پس از سقوط خلافت عثمانی، وزیر خارجه وقت انگلیس پیرامون این قضیه‌ای مهم چنین گفت: «باید به هر آن چیزی که سبب وحدت میان فرزندان مسلمانان می‌شود، نقطه پایان بگذاریم. هرچند ما در سقوط دادن خلافت آن‌ها مؤفق شدیم. پس باید اطمینان حاصل کنیم که آن‌ها دیگر سر بلند نمی‌کنند و مانع هرگونه وحدت فرهنگی و فکری آن‌ها شویم.» هم‌چنان نخست وزیر وقت انگلیس پس از معاهده لوزان که به موجب آن رسماً خلافت عثمانی را در ۲۴ جولای سال ۱۹۲۴ م سرنگون اعلام کردند، خطاب به مجلس عوام انگلیس گفت: «وضعیت از این قرار است که ترکیه دیگر مرده است. دیگر سر بلند نمی‌کند، چون قوت معنوی و فکری آن را که خلافت و اسلام بود از بین بردیم.»

"مونتسترات الفنستون" والی بمبئی از سال ۱۹۱۹ الی ۱۹۲۴ م واضحاً گفته بود: «باید خیال تسلط و تصرف همیشگی را نداشته باشیم، لیکن باید تلاش کنیم مردم بومی قانع کنیم برخودشان چنان حکمرانی کنند که همه به فایده ما باشد و همه به فایده ایشان.» بعد از این که استعمارگران با همکاری خائنین امت خلافت عثمانی را سقوط دادند، قلمرو عثمانی را به دولت ملت‌های ذیل تقسیم و تجزیه کردند.

ایشان این کار را زیر نام استرداد و استقلال به کشورهای متذکره انجام دادند. این دروغ بود که استعمارگران برای تمام ملت‌ها آن را پیشکش کردند و گفتند که ما به شما استقلال می‌آوریم. باید گفت که سازمان موسوم به "جامعه بین المللی دول مسیحی" که بعدها به "جامعه بین المللی" تغییر نام یافته بود، سپس به "جامعه ملل" معروف شد، و سرانجام به "سازمان ملل" تغییر نام یافت. این سازمان از همان ابتدا تا اکنون منحیث بزرگ‌ترین سازمان استعماری عمل کرده و استقلال و عدم استقلال به کشورهای گوناگون از طریق همین سازمان بزرگ کفری به پیش رفته است. پسر نامشروع و فاسد انگلیس (اسرائیل) به چراغ سبز همین سازمان کفری مسیحی شکل گرفته صاحب

استقلال گردید. ولی خیلی جالب و تأسفبار است که همین سازمان کفری مسیحی که برای دولت یهود (اسرائیل) مشروعیت و استقلال را داد و برای سرزمین‌های اسلامی نیز گواهی نامه استقلال می‌دهد! بناً لقب "پدر و بابای ملت" که به اشخاص خائن هم‌چون مجیب الرحمن بنگله دیش، علی جناح، کمال اتاترک، عبدالعزیز ابن سعود در عربستان و غیره داده شده که از سوی همین سازمان کفری مسیحی داده شده است که به دولت یهود نیز مشروعیت اعطا کرد.

چی مسخرگی بزرگ! در آغاز قرن بیستم در سراسر جهان تنها ۵۵ کشور وجود داشت که عمدتاً این تجزیه و تقسیمات در اروپا صورت گرفته بود، ولی امروز در سراسر جهان بیش از ۲۱۰ کشور مستقل وجود دارد. هم‌چنان بعد از سال ۱۹۹۰ بدینسو، ۳۳ کشور جدید نیز استقلال خود را حاصل کردند. کشورهای واحد تجزیه شدند تا چنین واحدهای سیاسی مستقل بمیان آید. مسلماً که مسئله "آزادی و استقلال خواهی" از مهم‌ترین پروژه‌های استعماری قرن نوزده، بیست و بیست و یک بشمار می‌آید. آزادی و استقلال کشورهای چون کوزوو، سلواکیا، صربیا، آلبانیا، بوسنیا، تیمور شرقی و غیره مثال‌های واقعی این مسئله بشمار می‌آید. بسیاری از ملت‌ها برای کسب آزادی و استقلال مبارزه کردند، ولی کسی برای شان استقلال و آزادی ندادند و آزادی خواهی شان نادیده گرفته شد، چون اشغال و استقلال یک کشور یا ملت در دستان کثیف شورای امنیت سازمان ملل است. به رسمیت شناختن دولت یهود و مبارزات و قربانی‌های ۶۵ ساله فلسطینیان بهترین ثبوت این واقعیت است!

افزون بر این، اگر نگاهی به جدول ذیل بیاندازید در خواهید یافت که استقلال و تجزیه یک پروژه استعماری بوده که بعد از کسب اعتماد کامل و تعیین دست‌نشانده‌گان و تطبیق نظام شان به یک ملت استقلال می‌دادند. در خصوص اعطای استقلال به سرزمین‌های اسلامی منجمله به حزب ترک‌های جوان همین کار را کار کردند تا سرزمین‌های اسلامی را برای استعمار خویش بیشتر از پیش آماده سازند.

انگلیس در سال ۱۹۴۷ م شبه قاره هند را ترک کرد، و سرانجام هندوستان استقلال اش را بدست آورد، در حالی که هنوز هم قوانین انگلیس در شبه قاره هند حکم فرماست. هم‌چنان در عصر حاضر همین پروژه‌ها نیز به پیش برده می‌شود که می‌توان به حاکمیت نور المالکی در عراق و حامد کرزی در افغانستان اشاره کرد.



جدول اسامی کشورها، اسامی کشورهای که از آن استقلال خود را کسب نموده اند و سال کسب استقلال کشورها		
رتبه	کشور	کسب استقلال و سال آن از**
۱	برونئی	استقلال از انگلستان - ۱۹۸۴ م
۲	سودان	استقلال از انگلستان - ۱۹۵۶ م
۳	گرانادا	استقلال از انگلستان - ۱۹۷۴ م
۴	کوزوو	استقلال از صربستان - ۲۰۰۸ م به حمایت شورای امنیت سازمان ملل
۵	گامبیا	استقلال از انگلستان - ۱۹۶۵ م
۶	گانا	استقلال از انگلستان - ۱۹۵۷ م
۷	موری تیوس	استقلال از انگلستان - ۱۹۶۸ م
۸	تونس	استقلال از فرانسه - ۱۹۵۶ م
۹	بنگلادیش	استقلال ابتدا انگلستان و بعد پاکستان - ۱۹۷۱ م
۱۰	سیرالئون	استقلال از انگلستان - ۱۹۶۱ م
۱۱	تیمور شرقی	استقلال ابتدا از پرتغال و بعد اندونیزیا - ۲۰۰۲ م
۱۲	اردن	استقلال از انگلستان - ۱۹۴۶ م
۱۳	گیانا	استقلال از انگلستان - ۱۹۶۶ م
۱۴	کویت	استقلال از انگلستان - ۱۹۶۱ م
۱۵	موزامبیک	استقلال از پرتغال - ۱۹۷۵ م
۱۶	جیبوتی	استقلال از فرانسه - ۱۹۷۷ م
۱۷	الجزایر	استقلال از فرانسه - ۱۹۶۲ م
۱۸	لیبریا	استقلال ۱۸۴۷ م
۱۹	مالدیو	استقلال از انگلستان - ۱۹۶۵ م
۲۰	بنین	استقلال از فرانسه - ۱۹۶۰ م
۲۱	نیجر	استقلال از فرانسه - ۱۹۶۰ م
۲۲	ساحل عاج	استقلال از فرانسه - ۱۹۶۰ م
۲۳	چاد	استقلال از فرانسه - ۱۹۶۰ م
۲۴	جمهوری افریقای مرکزی	استقلال از فرانسه - ۱۹۶۰ م
۲۵	پاکستان	استقلال از انگلستان - ۱۹۴۷ م

۲۶	اندونیزیا	استقلال از هلند - ۱۹۴۵ - ۱۹۴۹ م
۲۷	افغانستان	استقلال از انگلستان - ۱۹۱۹ م در حال حاضر توسط ناتو به رهبری امریکای استعمارگر، انگلستان و فرانسه تحت اشغال و استعمار قرار دارد.
۲۸	قرقیزستان	استقلال از اتحاد جماهیر شوروی - ۱۹۹۱ م
۲۹	مالیزیا	استقلال از انگلستان - ۱۹۵۷ م
۳۰	ازبکستان	استقلال از اتحاد جماهیر شوروی ۱۹۹۱ م
۳۱	تاجکستان	استقلال از اتحاد جماهیر شوروی ۱۹۹۱ م
۳۲	ارمنستان	استقلال از اتحاد جماهیر شوروی - ۱۹۹۱ م
۳۳	قبرس	استقلال از انگلستان - ۱۹۶۰ م. روز استقلال اما معمولاً به تاریخ ۱ ماه اکتوبر تجلیل می شود.
۳۴	نیجریا	استقلال از انگلستان - ۱۹۶۰ م
۳۵	گینه	استقلال از فرانسه - ۱۹۵۸ م
۳۶	عراق	استقلال از انگلستان - ۱۹۳۲ م. بعداً در سال ۲۰۰۳ م دوباره توسط امریکای استعمارگر اشغال شد.
۳۷	کرواسی	استقلال از یوگسلاوی - ۱۹۹۱ م
۳۸	آذربایجان	استقلال از امپراطوری روسیه تزار در سال ۱۹۱۸ م. استقلال دوباره در سال ۱۹۹۱ م از اتحاد جماهیر شوروی.
۳۹	ترکمنستان	استقلال از اتحاد جماهیر شوروی - ۱۹۹۱ م
۴۰	ترکیه	ترکیه با سقوط خلافت عثمانی توسط اتاترک به همکاری انگلیس به جمهوری تبدیل شد و بعداً استقلالش را از انگلستان کسب کرد.
۴۱	مراکش	استقلال از فرانسه و اسپانیا - ۱۹۵۶ م
۴۲	لبنان	استقلال از فرانسه - ۱۹۴۳ م
۴۳	البانیا	استقلال آن توسط اسماعیل کمالی در ۱۹۱۲ م اعلام شد و به پنج قرن حاکمیت خلافت عثمانی با کمک انگلستان نقطه پایان گذاشت.
۴۴	یمن	استقلال از انگلستان - ۱۹۶۷ م
۴۵	رومانیا	اعلام استقلال از خلافت عثمانی در سال ۱۸۷۷ م با کمک انگلستان و فرانسه صورت گرفت.
۴۶	امارات متحده	استقلال از انگلستان - ۱۹۷۱ م
۴۷	تانزانیا	استقلال از انگلستان - ۱۹۶۱ م
۴۸	بحرین	استقلال از انگلستان - ۱۹۷۱ م

۴۹	قزاقستان	استقلال از اتحاد جماهیر شوروی - ۱۹۹۱ م
۵۰	قطر	بدست گرفتن قدرت توسط شیخ جاسم بن محمد الثانی در سال ۱۸۷۸ م به کمک انگلیس و جدا شدن از پیکره خلافت.
۵۱	لیبیا	استقلال از ایتالیا، تجلیل از این روز بعد از انقلاب تاریخ ۱ ماه سپتمبر، ۱۹۶۹ م منسوخ شده است.
**کشورهای دیگر مثل پادشاهی عربستان سعودی، ارمنی، مصر، سوریه و ایران و امثال آنان از پیکره خلافت زمان‌ها قبل جدا شده اند.		

افزون بر این، کشورهای مانند عربستان سعودی، کویت، ایران و بسیاری از کشورهای اروپایی و آسیای میانه قبلاً توسط فرانسه و انگلیس از پیکره خلافت عثمانی جدا ساخته شده بود. بناً انگلیس و سازمان استعماری غرب-سازمان ملل- همچو کشورها را به رسمیت شناخت و مانع وحدت امت اسلامی شدند. برای این که پروژه و پلان تجزیه و مرزبندی خویش را تقویت کرده باشند سازمان دیگری موسوم به "اتحادیه عرب" را بر اساس مفکوره نشنلیزم تشکیل دادند. چنان چه "لورد کروزن" وزیر خارجه وقت انگلیس در مجلس عوام این کشور گفته بود: «باید به وسیله‌ای که منتج به وحدت فرزندان امت اسلامی می شود نقطه پایان بگذاریم. چنان چه قبلاً خلافت آن‌ها را از بین بردیم، باید اطمینان حاصل کنیم که ایشان دیگر وحدت نیابند ولو وحدت فکری باشد یا فرهنگی.»

پیرامون مانع سوم باید گفت که قبل از این که آیت و حدیث را درین باره نقل کنیم باید به لست ذیل مراجعه کنیم. آیا افراد مشمول لست آتی را می شناسید؟ ایشان همه به اصطلاح حکام سرزمین‌های اسلامی هستند. آیا می دانید ایشان چه را بیشتر دوست دارند؟ آیا می دانید که ایشان وفادار به کی‌ها هستند؟ ایشان به کی ایمان و اعتماد دارند؟ حقا که ایمان و اعتماد به باداران کافر شان دارند و به کفار وفادار هستند.

دموکراتان	دیکتاتوران نظامی	دیکتاتوران/پادشاه
ذالفقار علی بوتو	کمال اتاترک	سنی اباچی
نواز شریف	جنرال حسنی مبارک	جمال عبدالناصر
بی نظیر بوتو	عمر البشیر	انور سادات
یوسف رضا جیلانی	صدام حسین	اسلام کریموف
آصف علی زرداری	معمر قذافی	ادیب شیشکلی
جلال طالبانی	جنرال سهارتو	حسنی زعیم
نوری المالکی	جنرال ایوب خان	عبدالکریم قاسم
محمود عباس	جنرال یحیی خان	حافظ اسد
ابراهیم عبود	جنرال ضیاالحق	بشار اسد
حسینیه	جنرال پرویز مشرف	شاه حسین بن طلال
خالده ضیاء	جنرال ضیاالرحمن	شاه عبدالله بن حسین
سسیلو بمبنگ یودیونو	جنرال حسین محمد ارشاد	ملک فهد بن عبدالعزیز
یاسر عرفات	جنرال معین حمید	شاه ایران- رضاء شاه پهلوی
مجیب الرحمن	غفار نایمیری	شاه عبدالله بن عبدالعزیز

امت اسلامی خوب می‌دانند که ایشان چگونه افرادی هستند از وفاداری و منشای قدرت و قوت شان نیز آگاه هستند، و از هدف بخوبی آگاهی دارند. بی‌ایید سرزنیم به بیانیه‌های معروف ذیل تا حکام خائن فوق الذکر را بخوبی بشناسیم:

• "پیتر دی لا بیلیر" فرمانده انگلیس در جنگ اول خلیج در باره اهمیت حفظ دیکتاتورها بر کرسی قدرت گفت: «باید رژیم سعودی هم‌چنان حفظ شود. ما مردم انگلستان بعد از خروج از خلیج در سال ۱۹۷۰م از حاکمیت شیوخ عربستان سعودی حمایت کردیم و خواهان مؤفقیت بیشتر آن‌ها هستیم و امیدواریم که قدرت آن‌ها حفظ شود. عربستان دوست دیرینه مورد اعتماد ما بوده است... حفظ قدرت و ثبات رژیم عربستان سعودی بعد از جنگ به سود منافع ما است.» ۲۸

• در سال ۱۹۵۸م کمیته مشترک اطلاعاتی انگلستان چنین گفت: «حفظ منافع ما در خلیج فارس متکی به دوام ثبات در منطقه است. در حال حاضر تنها حکام منطقه می‌توانند ثبات را حفظ کنند. هیچ رژیم بدیلی به چشم نمی‌خورد، هیچ رژیم غیر از رژیم‌های فعلی نمی‌تواند منابع انگلستان را حفظ کند. ضعف ما در حمایت یکی از حکام باعث ضعف اعتماد دیگر به توانایی و تمایل ما می‌شود تا ایشان را حفظ کنیم. موقف ویژه ما در خلیج اساساً بر همین اعتماد استوار است.» ۲۹

• "گریگ انگر" ژورنالیست و نویسنده مشهور امریکایی که اخیراً کتاب زیر نام "سقوط خانه بوش" در باره روابط امریکا و رژیم آل سعود این گونه تبصره نموده است: «هرگز در تاریخ رئیس جمهور بسان بوش پدر و بوش پسر نبوده که چنین روابط نزدیک و عمیق با یک قدرت خارجی داشته باشد... ما با عربستان سعودی پیمان به امضا رسانیده ایم که از منظر تاریخی به چهل سال قبل بر می‌گردد... از ایشان نفت بدست می‌آوریم و برایشان تسلیحات نظامی به فروش می‌رسانیم، اما به بخشی از پیمان به دقت نگاه نکردیم که واقعاً چی چیزی در عربستان سعودی می‌گذرد.»

• هم‌چنان در سال ۲۰۰۰م "تونلی" در سخنانی در برابر ملک عبدالله ولیعهد عربستان سعودی در باره ملک فهد بن عبدالعزیز گفت: «وی یک رهبر و مرد با بینش بزرگ بود!»

• او‌باما در سال ۲۰۰۹م در سفر خاور میانه اش به کشورهای مصر و ترکیه و عربستان سعودی از نظام‌های دیکتاتوری چشم پوشی کرد و در عوض از شاه عربستان سعودی توصیف کرد و گفت: «وی مرد مهربان و سخی و حکیم است.» قبل از عزیمت به خاور میانه در مصاحبه‌ای خبرنگار سرویس جهانی بی بی سی، "جستین ویب" از او‌باما این پرسشی را چنین مطرح کرد: «آیا حسنی مبارک رئیس جمهور مصر را یک شخص قدرت طلب و مستبد می‌خوانید؟ او‌باما در پاسخ گفت: «نخیر.. نمی‌خواهم کسی را با لقبی پرچسب بزنم.» برعکس حسن مبارک را نیرو و قوت ثابت منطقه عنوان کرد.

• "کنیت مایکل پولاک" یکی از تحلیل گران ارشد سازمان اطلاعاتی امریکا (سیا) در مسائل سیاسی و نظامی خاور میانه است و چندین مقاله در مسائل روابط بین الملل نوشته، وی هم‌چنان منحنیث کارمند شورای امنیت ملی امریکا نیز کار کرده است. در سال ۲۰۰۴م کتاب زیر عنوان "معمای فارس؛ کشمکش میان ایران و امریکا" منتشر کرد و در باره روابط ایران و امریکا و همکاری بی شایبه ایران با امریکا در مسئله اشغال افغانستان چنین نوشته است:

«ایرانی‌ها در مورد عملیات دموامدار آزادی همکاری قابل ملاحظه‌ای نمودند. تهران به طیاره حمل و نقل پرسونل نظامی امریکا اجازه داد تا از میدان هوایی شرقی ایران استفاده نماید و عملیاتی را در غرب افغانستان به پیش انجام دهند. طیاره‌های جنگی امریکا آزادانه در میدان‌های هوایی شرق تهران نشست و برخاست داشتند و مواضع را در غرب افغانستان هدف قرار می‌دادند. ایرانی‌ها به امریکایی‌ها اجازه داد تا ماموریت نجات را در خاک ایران بخاطر یافتن امریکایی‌ها گم شده در ایران انجام دهند... ایران بر اتحاد شمال فشار وارد کرد و ایشان را قانع ساخت که واشنگتن در بر اندازی رژیم طالبان خیلی جدی است و باید در جنگ امریکا علیه طالبان سهم کامل بگیرند.» ۳۰

• در نوامبر ۲۰۰۱م "تونلی بلیر" نخست وزیر اسبق انگلیس از رهبر نظامی پاکستان- پرویز مشرف- بخوبی استقبال و پذیرایی کرد و گفت: «بنابر این، خیلی تشکر از حمایت و کمک شما و یک بار دیگر شما را به اینجا خیلی خوش آمدید می‌گویم.»

### غم نامه و لست جرائم انجام گرفته از سوی حکام خائن سرزمین‌های اسلامی

امت اسلامی غم نامه و لست طویلی از جرائم جنگی حکام خائن را با خود دارند و در واقع جرایم آن‌ها بی‌شمار است، اما در اینجا تنها به پاره از جرائم آن‌ها می‌پردازیم:

• اولین جرم که ایشان انجام داده این است که ایشان بدون هیچ نوع شایستگی، لیاقت و درایت جهان اسلام را رهبری می‌کنند. باید فوراً از قدرت کنار بروند و از عمکردهای خودشان پشیمان شوند.

• ایشان دست نشاندگی‌های بادران غربی همچون امریکا، انگلیس و غیره هستند.

الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا  
أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴾ [ابراهیم: ۳]

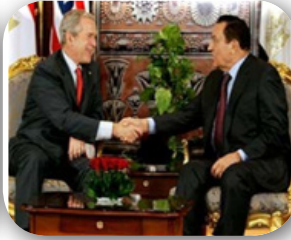
ترجمه: کسانی که زندگی دنیا را بر زندگی آخرت ترجیح می‌دهند، و مردمان را از راه الله باز می‌دارند، و راه الله را نادرست نشان داده و کج و معوج می‌نمایانند، آنان در گمراهی سخت و ژرفی گرفتارند.

هم‌چنین پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم می‌فرماید:

«کل غادر لواء یوم القیامه یرفع له بقدر غدره ألا ولا غادر أعظم غدرا من أمير عامه»

(رواه بخاری و مسلم)

ترجمه: در روز قیامت هر خائن بیرقی از خیانت با خود می‌داشته باشد تا مطابق خیانت شان تشخیص گردند. پس هیچ خیانت بزرگ‌تر از خیانت حاکم/تطبیق‌کننده حکم یا قانون/ نخواهد بود.



(حسنی مبارک خائن)

- ایشان نخستین شرکای کفار و باعث دوام مرزهای کاذب و مصنوعی همچون خط دیورند شده اند. ایشان خوش دارند تا مرزهای کاذب بخاطر تأمین منافع امریکا پابرجا باشد و از وحدت سیاسی امت جلوگیری می کنند. ایشان اردوی سرزمین های اسلامی را بخاطر تأمین منافع امریکا به هر سو می کشانند و در جنگ های صلیبی به رهبری امریکا شرکت می کنند. ایشان از جنگ غرب علیه اسلام و مسلمین حمایت می نمایند.
- ایشان به اردوهای سرزمین های اسلامی دستور می دهند تا در جنگ ها و ماموریت های کثیف سازمان ملل زیر عنوان ماموریت های استقرار صلح شرکت کنند و منافع بادران غربی آن ها را دفاع نماید. همچو اقدامات باعث ضعف مورال ارتش مسلمانان می گردد و در برابر استعمارگران ضعیف می شوند و نمی گذارند تا در برابر استعمارگران ایستادگی نمایند و از خون، مال، جان و ناموس مسلمانان دفاع نمایند.
- ایشان مانع اردوهای سرزمین های اسلامی می شوند تا دولت یهود را نابود کنند و از ظلم این دولت نامشروع جلوگیری نمایند، زیرا ۷۰ سال است که دولت نامشروع اسرائیل مسلمانان بی دفاع فلسطین را به قتل می رسانند.
- ایشان مانع اردوی سرزمین های اسلامی می شوند تا در برابر گستاخی و قتل و کشتار غربی ها ایستاده گی نمایند. ایشان نمی گذارند تا اردوهای سرزمین های اسلامی افغانستان، عراق، کشمیر، بوسنیا، سومالیا، سوریه و سودان را از اشغال امریکا و ناتو و غرب نجات دهند.
- ایشان مجریان نظام و قوانین غربی در سرزمین های اسلامی هستند. آن ها نیز دموکراسی و سکولاریزم کفری را بر مسلمانان تطبیق می کنند و خودشان را به عوض الله سبحانه و تعالی عنوان می کنند. امت را مجبور می سازند تا از قوانین و نظام غربی پیروی نمایند.
- ایشان مانع تطبیق نظام الله سبحانه و تعالی می شوند. ایشان منابع امت را به کفار می دهند. ایشان به کمپنی های غربی اجازه داده اند تا سرمایه امت را به یغما ببرند.
- ایشان داعیان خلافت و حاملان دعوت را زندانی، سرکوب و صدای رسای آن ها را خفه می کنند و ایشان مانع اصلی سد راه وحدت امت هستند.
- ایشان مسلمانان را مجبور کرده اند تا از نظام سرمایه داری حمایت نمایند و آن را بپذیرند. درحالی که نظام سرمایه داری خلاف ارشادات الهی است. هرچند لست ظلم و



استبداد آن‌ها طویل است، پس به نقاط فوق بسنده می‌کنیم.

چنانچه الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿مَنْ قَبْلَ هُدَىٰ لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ \* إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ \* وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ﴾ [آل عمران: ۴]

ترجمه: برای هدایت مردم، و نیز کتاب جدا کننده میان حق و باطل (قرآن) را فرستاد. همانا آنان که به آیات الله کافر شدند بر آن‌ها عذاب سختی است، و الله مقتدر و کیفر کننده ستمکاران است.

ابو مریم الازدی از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می‌کند:

ترجمه: هرکه مسوولیت امور مسلمین را به دوش گرفت و به آن توجه نکرد و از انجام مسوولیت‌های خود شانه خالی کرد و به نیازمندی و فقر مسلمانان توجه نکرد، الله سبحانه و تعالی در روز قیامت هیچ توجه به وی نمی‌کند و به نیازمندی و فقر وی توجه نمی‌نماید.

(رواه ابو داود، ابن ماجه و الحاکم)

و نیز در حدیثی دیگری می‌فرماید:

«إِنَّمَا أَخَافُ عَلَىٰ أُمَّتِي الْأَثَمَةَ الْمُضْلِيَةَ» (رواه ترمذی و احمد)

ترجمه: تنها ترس که در باره امت ام دارم همانا حاکم شدن رهبران گمراه و منحرف بر آن‌ها است (که مردم را بسوی گمراهی سوق می‌دهند).

بنام امت اسلامی بخاطر کسب شکوه و عظمت گذشته خویش نیاز اشد به شناخت دقیق از موانع سد راه وحدت سیاسی شان دارد. باید تمام موانع و مشکلات موجود بررسی و شناخته شود، هم‌چنان راه حل‌های عملی برای رفع موانع موجود روی دست گرفته شود. مسلمانان باید موانع را که در فوق تذکر یافت شناسایی و در برطرفی آن سعی جدی به خرج دهند و حکام خائن و ظالم را از قدرت برکنار کنند و ایشان را به زباله دانی تاریخ دفن نمایند و دوباره نظام الهی را بر کره خاکی حاکم سازند.

## بخش هشتم

### راه حل

در واپسین بخش این کتاب سعی و تلاش به خرج داده شده تا راه حل اساسی برای مشکلات و موانع سد راه امت اسلامی جستجو و پیشکش شود. از آنجایی که امت اسلامی ادعای رهبری جهان را دارند و در صدد تأسیس دوباره نظامی الهی هستند و نیز خواهان رهبری جهان بر اساس عدالت، انصاف، حسابدهی و رفاه می‌باشند، بناً باید راه حل اساسی به این موضوع حیاتی پیشکش گردد. با توجه به این، راه حل به همچو ادعای بزرگ و مقدس از عقل محدود بشر نشئت نکند، بلکه راه حل از جانب خالق بشر باشد.

چنانچه الله سبحانه و تعالی در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ

كَثِيرًا﴾ [احزاب،: ۲۱]

ترجمه: قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول الله سرمشقی نیکوست برای آن کس که به الله و روز آخرت امید دارد و الله را فراوان یاد می‌کند.

پس بهترین الگوی امت پیامبر صلی الله علیه وسلم است و باید در هر مسئله از وی پیروی شود. بناً بهترین و ساده ترین راه حل‌ها در پیروی از نقش قدم پیامبر است. به همین دلیل نخست در تأسیس دولت خلافت، منهج رسول الله و خلفای راشدین را نیز معیار بگیریم. باید سری بزیم به حیات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و دولت‌داری پیامبر صلی الله علیه

وسلم اصحاب کرام. مسلماً که راه حل تنها در منهج حکومت داری رسول الله نهفته است، و او صلی الله علیه وسلم به هدف انجام ماموریت بزرگ الهی از سوی الله سبحانه و تعالی برگزیده شد، و بدون شک که بهترین دولت را در مدینه تأسیس نمود. پس باید به صدر اسلام برگردیم و دریابیم که چگونه پیامبر صلی الله علیه وسلم دولت اسلامی را تأسیس و سپس اصحاب کبار در خصوص حکومت داری به نقش قدم وی به پیش رفتند. هرکه به منهج دولتی داری پیامبر صلی الله علیه وسلم چنگ بزند هرگز گمراه و منحرف نمی شود، بدون شک پیروز خواهد بود؛ چون وی رسول الله بوده و لحظه به لحظه از طرف الله سبحانه و تعالی در هر امر هدایت می شد.

پیروی از منهج سیاسی و حکومت داری پیامبر صلی الله علیه وسلم نیاز به سپری نمودن سه مرحله اساسی را دارد، چنان که شخص پیامبر صلی الله علیه وسلم عملاً همین سه مرحله رسیدن به دولت را در عرض ۱۳ سال گام به گام به پیش برد.

۱. نخست تأسیس یک حزب/کنله سیاسی ایدیولوژیک که مردم را بسوی تطبیق کامل اسلام فرا خواند. یعنی مردم را بسوی تأسیس مجدد خلافت دعوت کند و به این قول الله سبحانه و تعالی لبیک بگوید.

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ \* وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۴]

ترجمه: از میان شما باید گروهی باشد که مردم را به اسلام دعوت کرده و آن‌ها را تشویق به امر بالمعروف (عقیده اسلامی یا آنچه که اسلام به آن امر می کند) و نهی از منکر (کفر و بی ایمانی یا از آن چه که اسلام از آن منع کرده است) نمایند، و همین‌ها اند رستگار.

۲. سپری نمودن مرحله تفاعل یا همان مبارزه فکری و سیاسی بر اساس ایدیولوژی اسلام و افشا سازی اشتباهات و خطاهای نظام های کفری حاکم و قوانین بشری مانند سکولاریزم و آزادی و بازار آزاد و دموکراسی و غیره. درین مرحله حزب سیاسی باید آگاهی عامه را بالا ببرد و گسترش دعوت را جهت تحقق اهداف اش براه بیان دازد و مردم را بخاطر تأسیس دولت خلافت بسیج نماید و راه حل های اسلامی از کلیات و جزئیات پیرامون دولت خلافت و نظام های آن را به مردم پیشکش نماید. هم چنان امت را از پلان های شوم استعماری و حکام خائن آگاه

سازد. همزمان با این به تثقیف فکری و سیاسی اعضای خود بپردازد. حکام خائن سرزمین‌های اسلامی را مورد محاسبه قرار دهد و برنامه‌های شوم و ضعف ایشان را برای امت برملا سازد و گسترش وسیع دعوت را جهت ناکامی برنامه‌ها و پلان‌های استعماری و حکام خائن به راه بیاندازند و در برابر ظلم، استبداد و بی عدالتی کفار و حکام خائن بیستند.

۳. مرحله سوم و اما مهم این‌که حزب سیاسی باید در جستجوی نصرت یا همان کسب قدرت بر آید. یعنی حزب باید از اهل قدرت جوای حمایت تطبیق برنامه اش در چوکات دولت شود. باید گفت که منابع قدرت در هر کشور فرق می‌کند و در حال حاضر منابع قدرت در سرزمین‌های اسلامی اردوهای این سرزمین‌ها است. باید از اردو خواستار کمک شود و دولتی را بر اساس برنامه و ایدیولوژی اسلام تأسیس نماید و ریشه‌های کفر، استبداد و ظلم را به صورت کامل برچیند. بعیت عقبه اول و دوم و نصرت و حمایت سعد بن معاذ بهترین ثبوت این مرحله می‌باشد.

هدف مرحله اول و دوم حصول تجربه سیاسی و طی نمودن پروسه سیاسی و کسب اعتماد امت اسلامی می‌باشد. درین مرحله سعی می‌شود تا نگرانی‌ها و خواست‌های امت از طریق اسالیب مختلف با کل امت شریک ساخته شود و برنامه‌های استعمارگران در سرزمین‌های اسلامی افشا شود، و مهم این‌که درین دو مرحله سعی خطیر به خرج داده می‌شود تا امت اسلامی کاملاً بیدار گردد و استعمارگران را به چشم استعمارگر ببیند نه به چشم دوست؛ و خلافت را از نظر عقیدتی و فکری دقیق بشناسند و آن را بهترین بدیلی برای نظام‌های غربی ببیند و امت حمل دعوت را یکجا با حزب به دوش بکشد و خلافت را منحیث نظامی الهی بشناسند.

در مرحله نصرت یا کسب حمایت سیاسی اهل قدرت باید گفت که درین مرحله حزب با اهل قدرت به ویژه اردو دید و باز دیده‌های می‌داشته‌باشد تا ایشان را قانع سازد که برنامه حزب درست و راه حلش نیز بجاست. درین مرحله حزب سعی خستگی ناپذیر را به خرج می‌دهد تا حمایت اهل قدرت را برای تطبیق برنامه اش جلب نماید و پس از اعطای قدرت، خلافت را تأسیس نماید و اسلام را در داخل و خارج تطبیق و نظام‌های کفری-غربی را از سرزمین‌های اسلامی برچیند و مرزهای مصنوعی را از بین ببرد.

## زندگی امت اسلامی در عدم موجودیت دولت خلافت

مسلماً که سقوط دولت خلافت در سال ۱۹۲۴م از غم‌ناک‌ترین حوادث تاریخ امت اسلامی بشمار می‌آید و سقوط خلافت در واقع از زخم‌های ناسور امت بشمار می‌رود. امت اسلامی هرگز توقع نداشت که دولت خلافت شان از بین برود. سقوط خلافت واقعاً که امت اسلامی را غافل‌گیر کرد و امت را شدیداً تکان داد. مسلمانان هرگز باور نمی‌کردند که قلمروی وسیع دولت خلافت در ظرف یک رزو از بین برود. امت اسلامی از سقوط دولت خلافت خیلی‌ها ناراحت شدند!

سقوط دولت خلافت پایان ۱۳ صد سال حاکمیت مسلمین بر کره زمین بود و مهم‌تر از آن این‌که فروپاشی دولت خلافت پایان بر حاکمیت اسلامی بود که پیامبر صلی الله علیه وسلم در سال ۶۲۳ میلادی اساس آن را به دستان مطهر خود گذاشته بود. هم‌چنان سرنگونی یکباره خلافت پایانی بر رهبری بزرگ‌ترین امت جهان بشمار می‌آید و با خلافت امت اسلامی برای قرون متمادی بر قلمرو وسیع جهان از اندونیزیا گرفته تا اندلس و از شرق میانه گرفته تا آسیای میانه حکمروائی داشتند، و یک باره این قلمرو وسیع را از دست دادند. هم‌چنین امت اسلامی که سال‌ها مشعل‌دار علم، دانش، تکنالوژی، طب، تجارت، صلح و عدالت بودند به یکبارگی دچار زوال و انحطاط شدند.

زندگی پس از سقوط دولت خلافت امت را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ پس از سقوط دولت خلافت، امت اسلامی جز تجزیه، تفرقه، اشغال، استعمار، حقارت، انقیاد و عدم ثبات سیاسی، خونریزی و کشتار چیزی دیگری را تجربه نکردند. هم‌چنان با تأسیس فرزند نامشروع غرب (اسرائیل) در سال ۱۹۴۸م در قلب جهان اسلام بر زخم امت نمک پاشیدند. تحقیر، قتل، کشتار، اشغال و استعمار به یک امر معمول در جهان اسلام مبدل شده‌است.

هم‌چنان هنوز زخم‌های ناسور فلسطین التهاب نیافته بود که زخم‌های بیشتری به لست غم‌نامه امت اضافه شد و کشمیر و گجرات، بوسنیا، کوزوو، چینین، الجزایر، آذربایجان، قفقاز، ترکستان، بخارا، ثمرقند، سین کیانگ، سومالیا، عراق، سودان، افغانستان، پاکستان و غیره تجزیه شدند و به دام استعمار افتادند و امریکا، روسیه، انگلستان و فرانسه بر این کشورها تاختند و این کشورها را میدان نبرد و قدرت‌نمایی خویش قرار دادند، هم‌چنان زیر نام آزادی و استقلال، سرزمین‌های اسلامی را پارچه پارچه کردند. در حالی‌که خلافت عثمانی قبل از

این دوران، آن‌ها را کنترل و مدیریت می‌کرد و از واشنگتن، لندن و پاریس باج می‌گرفت. هم‌چنین بر سرزمین‌های اسلامی حکام مورد حمایت غرب به قدرت رسیدند تا منافع باداران شان را تأمین نمایند.

واقعیت تلخ آن روزگار را پروفسور دیوید فرمکین، استاد و متخصص تاریخ علم اقتصاد در دانشگاه شیکاگو این‌گونه خلاصه کرده‌است: «قدرت‌های پیروز، ادعای مالکیت برحجم بزرگ سرمایه و ثروت عثمانی را نمودند، اما نباید فراموش کرد که خلافت اسلامی برای قرون متمادی تلاش کرد تا اروپای مسیحی را فتح و به همین خاطر تا اعماق اروپا به پیش رفت و حالا دلایان قدرت بر سرنوشت همین امت تصمیم‌ها می‌گیرند و تلاش می‌کنند که کشورهای واحد اسلامی دیروز دیگر سربلند نکند و بار دیگر غرب و منافع آن را تهدید نکند.

با داشتن قرن‌ها تجربه سرمایه داری، انگلستان و فرانسه قلمرو خلافت عثمانی را به سرزمین‌های کوچک و ضعیف تقسیم کردند تا حکام آن‌ها در حصه حفظ قدرت نیاز به آن‌ها داشته‌باشند. انگلستان و فرانسه توسعه و پیشرفت و تجارت سرزمین‌های تجزیه شده اسلامی را زیر ذره بین در کنترل خود داشتند تا مبادا یک بار دیگر به تهدیدی علیه غرب مبدل شوند. سپس قدرت‌های خارجی نظیر انگلستان و فرانسه با دست نشانده‌های شان در جهان عرب قرارداد عقد کردند و پیمان بستند تا منابع دنیای عرب را به قیمت ارزان بخرند و طبقه فیودال را بیشتر از پیش چاق و فربه نمایند و بقیه شهروندان در فقر زندگی نمایند.»

## **تکمیل مرحله اول و دوم دعوت از علائم و نشانه‌های احیای مجدد امت اسلامی بشمار می‌آید**

پس از فروپاشی خلافت عثمانی مجتهد بزرگ، شیخ تقی الدین النبهانی همراه با شیخ عبدالقدیم زلوم و شیخ احمد داعور و دیگران به تفحص و تحقیق در باره پیامدهای سقوط دولت خلافت پرداختند و عمیقاً روی چگونگی احیای مجدد دولت خلافت به بحث پرداختند و عاقبت به این نتیجه رسیدند که: «اسلام، نظام کامل زندگی است و بدون دولت هرگز بشکل کامل تطبیق نمی‌شود؛ پس نیاز است تا اسلام، صاحب دولت باشد. تطبیق اسلام بعد از سقوط خلافت عثمانی متوقف و معطل شده‌است. بناً تنها راه حل تأسیس مجدد خلافت بر منهج نبوت است.» سپس تقی الدین النبهانی در سال ۱۹۵۳م حزب التحریر را در قدس-فلسطین تأسیس کرد.

بعد از آن به بیداری امت پرداخت و سرانجام حزب در میان مسلمانان محبوبیت پیدا کرد و در قلوب مسلمین جای گرفت و با این حال پروسه بیداری امت آغاز شد. تکان‌های شدید روزگار منجمله سقوط خلافت، اشغال فلسطین، تجزیه سرزمین‌های اسلامی از سوی انگلستان و فرانسه بعد از معاهده سایکس-پیکوت در سال ۱۹۱۶م و تأسیس دولت نامشروع یهود در قلب جهان اسلام، امت اسلامی را بسوی حزب التحریر کشاند و امت یکجا با حزب دعوت را به دوش کشیدند.

هرچند قبل از جنگ اول خلیج امت اسلامی منحیث یک جمع افکار و مفاهیم حزب را درست درک نمی‌کردند و حتی دشمنی امریکا، انگلستان و فرانسه با اسلام و مسلمانان را درک نمی‌نمودند، باوجودی که حزب التحریر این موضوع را به صراحت و سادگی به مسلمانان منطقه بیان می‌کرد، ولی هیچ احساس کرده نمی‌توانستند. حتی در روزگار اولیه بسیاری از علما و دانشمندان اسلامی خیانت حکام مسلمین را درک کرده نمی‌توانستند و غرب را منحیث دشمن نمی‌دیدند، اما پس از جنگ اول خلیج، دشمنی امریکا و خیانت حکام مسلمین برملا شد. نه تنها این که رژیم‌های حوزه خلیج اعتبار خویش را از دست دادند و پایگاه‌های فرصت طلبانه امریکا را در حجاز و دیگر جاها اجازه دادند، بلکه علما و دانشمندان عصر نیز اعتبار و حمایت مردمی خویش را از دست دادند. حتی با سعی و تلاش حزب، امت برای پیام وحدت و یکپارچگی آمادگی نشان دادند. اما جنگ اول خلیج این مسئله را بیشتر تقویت کرد.

بناً جنگ اول خلیج در سال ۱۹۹۰م به امت این زمینه را مساعد کرد تا افکار و مفاهیم حزب را درست درک کنند و بخاطر احیای مجدد دولت خلافت با حزب یکجا شوند و همین بود که امت تا حدی به سیاق مفاهیم و تحلیل‌های حزب پی بردند. بناً جنگ اول خلیج و هم‌چنان کمک الله سبحانه و تعالی سبب شد تا فریاد خلافت خواهی سرانجام جزیره عرب را فرا گیرد و دعوت جهانی شود. در دهه ۱۹۹۰م دعوت حزب به تمام قاره‌ها رسید و به یک جریان سیاسی جهانی مبدل شد. حزب در کشاندن پای جوانان تحصیل یافته جهت حمل دعوت بسوی خلافت مؤفق بوده است و افراد تحصیل یافته امت را به خود جلب کرد و جوانان نیز آمادگی کامل نشان دادند تا یکجا دعوت را با حزب حمل و به دوش بکشند.

تلاش‌های شبانه روزی حزب دنیای غرب و حکام مسلمین خاور میانه و آسیای میانه را به لرزه آورد و ایشان پی بردند که بازگشت خلافت به معنی سرنگونی حکام خائن و پایان یکه‌تازی غرب است. غربی‌ها پی بردند که خلافت بزرگ‌ترین مانع سد راه غارت منابع و ثروت

سرزمین‌های اسلامی بشمار می‌آید. غربی‌ها گفتند که خلافت به ایشان اجازه نمی‌دهد تا منابع خاور میانه و شمال آفریقا و آسیای میانه به کشورهای غربی سرازیر شود. سرانجام گفتند که خلافت به معنی زوال قدرت غرب است و آینده‌شان را با خلافت مبهم پیش بینی کردند. حتی "ویلی کلیز" سر قوماندان اعلی ناتو در پایان قرن بیستم به صراحت اعلام کرد که: «ناتو، اسلام را من حیث دشمن خود جایگزین اتحاد جماهیر شوروی سابق نموده است، و پس از این ما به مبارزه و دشمنی خود علیه اسلام ادامه می‌دهیم.»

پس غرب مهار ظهور دولت خلافت را من حیث مهم‌ترین فاکتور سیاست خارجی خویش اعلام کرد و پس از فروپاشی نظام کمونیسم در سال ۱۹۹۰م، اسلام را من حیث دشمن بالقوه خود اعلام کردند و تمام نیروهای خود را علیه اسلام بسیج ساختند.

پس از آن که جلوگیری از ظهور دوباره دولت خلافت در محراق سیاست خارجی دول غربی قرار گرفت، رهبران غربی به حکام سرزمین‌های اسلامی دستور دادند تا زیر نام "مقابله با تروریسم" از بازگشت اجتناب ناپذیر دولت خلافت جلوگیری نمایند. امریکا میلیاردها دالر مصرف نمود تا حکام و عمال‌شان را تربیه کنند که از بازگشت خلافت جلوگیری نمایند. پس از تصویب قوانین مقابله با تروریسم، جنگ رسانه‌ای را نیز علیه اسلام به راه انداختند و رسانه‌ها نیز مقاومت شبه نظامیان مسلمان در عراق و افغانستان را بنام‌های گوناگون برچسب زدند. سپس داعیان خلافت را نشانه گرفتند و حزب التحریر را گروه "رادیکال و افراطی" خواندند، در حالی که توسل به خشونت در منهج این حزب جای ندارد و حزب استفاده از خشونت را شدیداً رد می‌کند.

سپس برچسب‌های عجیب و غریب را به مسلمانان بستند و گروه‌های اسلامی را به شاخه‌های مدرنست، نوگرا، سنت‌گرا، محافظه‌کار، سکولار، رادیکال، افراطی و جنگ طلب دسته بندی کردند. پروژه‌های مختلف غربی منجمله نهاد راند گزارشی را زیر عنوان: «اسلام دموکراتیک مدنی: همکاریها، منابع و استراتژی‌ها» در امریکا به هدف مقابله با تهدیدهای ظهور دولت خلافت به نشر رساند. با این همه تلاش‌ها کشورهای غربی سعی بر این دارند تا مسلمانان را از کار و فعالیت بخاطر تأسیس دولت خلافت منع نمایند.

با این حال، ایشان مسلمانان را به سوی اسلام امریکایی و تحریف شده فرا می‌خوانند تا اهداف سیاست خارجی خویش را دنبال نمایند و مسلمانان نیز در برابر برنامه‌های شوم آن‌ها خاموش باشند. اما به یاد داشته‌باشید که مسلمانان هرگز از قرآن و سنت و پیامبر صلی الله



علیه وسلم نمی‌گذرند و از جان و دل از آن‌ها دفاع می‌کنند. ایشان مسلمانان را بسوی اسلام غیر سیاسی و اسلام دموکراتیک مدنی فرا می‌خوانند. ایشان می‌خواهند اسلام بدون ایجاب، اسلام بدون ابوبکر عمر را بر مردم تحمیل نمایند، ایشان مسلمانان را بسوی اسلام که در آن تنها نماز، روزه، ذکات و حج باشد فرا می‌خوانند.

اما در تلاش‌های شان ناکام بوده‌اند. کفار نتوانستند اسلام را تغییر دهند، چون بهترین‌ها در میان امت هنوز هم وجود دارد و مسلمانان با این همه تلاش‌های کفار، بشکل دسته جمعی به جاده‌ها بر آمدند و خواستار تأسیس دولت خلافت شدند و حقیقت آزادی بیان شان نیز برملا گردید. با وجودی که تلاش کردند تا جلو دعوت حزب التحریر را با اسالیب گوناگون منجمله شکنجه، قتل و کشتار و تجاوز بگیرند، ولی مؤفق نشدند.

بارها در سراسر جهان مانع فعالیت‌های حزب شدند و حزب را خطری برای نظم عامه و ضددموکراسی اعلام کردند و در امر سرکوب حزب از حکام خائن نیز استفاده کردند. در حال حاضر بیش از ۱۰ هزار اعضای حزب التحریر بین سنین ۱۳ الی ۷۰ سال پشت میله‌های زندان رژیم ازبکستان به سر می‌برند و دوره حبس آن‌ها از ۷ الی ۲۰ سال است. اعضای حزب درین کشور انواع گوناگون شکنجه را تجربه کردند و زنان پاکدام بی عفت شدند و اعضای حزب را بر آب‌های جوش و روغن‌های داغ بریان کردند. هم‌چنان رژیم سفاک سوریه در یک شب بیش از ۳ هزار از اعضای حزب را قتل عام کرد و رژیم خونخوار معمر قذافی اعضای حزب را در ملاءعام در روز روشن در پیش چشمان مردم در محوطه پوهنتون به دار آویختند، رژیم خونخوار صدام صدها تن از اعضای حزب را در جریان دهه ۱۹۹۰م به قتل رساند.

جنرال پرویز مشرف در جریان ۱۰ حکومت اش صدها تن از اعضای حزب التحریر را تحت تعقیب و پیگرد قرار داد. این‌ها نمونه از ظلم و استبداد و در واقع تلاش‌های حکام دسته نشانده در تبانی با غرب بود که در حق اعضای حزب التحریر روا دیدند. بسیاری از حکام مسلمان و یا از جهان رفتند یا این‌که بر کنار شدند و یا هم ذلیلانه زیر خاک گردیدند، ولی حزب التحریر با همان منهج هم‌چنان مانند شمع فروزان و آفتاب تابناک در میان امت به فعالیت خود ادامه می‌دهد. چنان‌چه حافظ اسد، معمر قذافی، پرویز مشرف، انور سادات، صدام حسین، حسن مبارک و اسلام کریموف رفت اما حزب التحریر هم‌چنان قوی‌تر و متعهدتر از پیش با عزم متین و اعتقاد راسخ به کمک و یاری الله سبحانه و تعالی و حمایت امت اسلامی به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهد و روز به روز قویتر و به تأسیس خلافت نزدیک‌تر می‌شود.



حکام خائن فعلی هم می روند، عاقبت حاکمیت امریکا نیز سرنگون می شود، ولی حزب التحریر می ماند و خلافت قطعاً تأسیس می شود. الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ الْحَرِيقِ﴾ [بُورِج: ۱۰]



ترجمه: بی گمان کسانی که مردان مؤمن و زنان مؤمن را شکنجه می دهند تا از دین الهی برگردند، و سپس توبه نمی کنند و از کرده خویش پشیمان نمی شوند، قطعاً عذاب دوزخ دامنگیر ایشان خواهد شد و هم چنین عذاب آتش سوزان بهره آنان خواهد بود.

## تأثیرات و پیامدهای حملات حادثه ۱۱ سپتامبر



پس از حملات حادثه سپتامبر دعوت بسوی خلافت هم چنان بدون هیچ کمی و کاستی به پیش رفت. حادثه ۱۱ سپتامبر چهره واقعی امریکا را برای امت اسلامی برملا ساخت، و اشغال دموکراتیک افغانستان و عراق از سوی امریکا، احساسات ضد امریکایی در جهان اسلام را بیشتر ساخت. هم چنان دو حمله دموکراتیک قرن ۲۱ چهره واقعی حکام خائن سرزمین های اسلامی را نیز فاش ساخت. حادثه ۱۱ سپتامبر سبب نشد تا امت اسلام را رها کند،



بلکه بیشتر از پیش به اسلام چنگ زدند و برای تأسیس خلافت کارو پیکار کردند. جالب این‌که کار برای خلافت توسط امت به رهبری حزب التحریر غرب را مجبور کرد تا پرچسب مسلمانان زیر نام نشنلیم را فراموش کند، بلکه غرب هم اکنون مسلمانان را که برای وحدت سیاسی و جغرافیای امت کار می‌کنند، آن‌ها را "رادیکال و افراطی" می‌خواند. پس ملامتی هیچ ملامت کننده سبب نشد تا سیاسون مخلص امت از دعوت بسوی خلافت و یکپارچگی امت دست بکشند.

در سال ۲۰۰۷م جهان اسلام پس از فروپاشی خلافت عثمانی، شاهد بزرگ‌ترین کنفرانس بین‌المللی در جاکارتا پایتخت اندونیزیا بود و درین کنفرانس بیش از یکصد هزار نفر شرکت کرده بودند و اشتراک کننده‌گان بیش از ۶۰ کشور اسلامی به یک صدا شعار خلافت خواهی سر دادند و همه یکسان گفتند که امت اسلامی خواهان بازگشت خلافت است. بعدتر در سال ۲۰۰۹م، جهان اسلام شاهد کنفرانس دیگری بود که در آن بیش از ۶ هزار تن عالم و دانشمند اسلامی شرکت کرده بودند و هر یک از آن‌ها باریگر تعهد خود را تازه کردند که برای تأسیس دوباره خلافت کار می‌کنند. ایشان از حزب التحریر حمایت کردند و منهج این حزب را مبتنی بر منهج رسول الله صلی الله علیه وسلم خواندند و گفتند که این حزب از بدو تأسیس اش در سال ۱۹۵۳م اندکی هم از منهج اش انحراف نکرده است.

هم‌چنان اگر امروز از امت اسلامی پرسید در خواهید یافت که ایشان در باره مرحله اول و دوم دعوت حزب التحریر آگاهی دارند و امت از مبارزات و فعالیت‌های سیاسی حزب بخوبی آگاهی دارند. بناً الله را شکر گذاریم که امت بیدار شده و از حزب حمایت می‌کنند. امت اسلامی هم اکنون امت ۲۰ یا ۳۰ سال پیش نیست، زیرا آن‌ها خیلی بیدار تر از قبل شده‌اند، و به بسیاری از واقعیت‌ها پی برده و دشمن و دوست خود را از هم بهتر تفکیک می‌کنند.

### مخالفت‌ها و احساساتِ ضد امریکایی در جهان اسلام

• سروی که در ۲۵ فبروری سال ۲۰۰۹م توسط دانشگاه مریلند امریکا راه اندازی شده بود، اکثریت قاطع مسلمانان مخالف حضور نظامی امریکا در سرزمین‌های اسلامی بودند. در پرسش نامه این سروی چنین مطرح شده که آیا مسلمانان خواهان خروج نیروهای امریکایی از سرزمین‌های اسلامی هستند؟ اکثریت مسلمانان پاسخ بلی داده بودند. در مصر ۸۷ درصد این کشور گفته بود، بلی و تقریباً ۸۳ درصد مصری‌ها قویاً طرفدار خروج نیروهای امریکایی از

سرزمین‌های اسلامی بودند. مسلمانان اندونیزیا ۶۴ درصد موافق بودند و پاکستانی‌ها نیز ۶۰ درصد مخالف خروج نیروهای امریکایی از سرزمین‌های اسلامی بودند. در دسامبر ۲۰۰۶م حدود ۷۲ درصد مراکشی‌ها موافق خروج نیروهای امریکایی از سرزمین‌های اسلامی بودند.

- عین پرسش در باره حضور نیروهای بحری امریکا مستقر در آب‌های خلیج فارس مطرح شده‌بود. کل مسلمانان به ویژه مسلمانان خاور میانه مخالف حضور نیروهای بحری امریکا در خلیج فارس بودند. از تمام مسلمانان پرسیده شده بود که آیا فکر می‌کنند حضور نیروی بحری امریکا در خلیج فارس خوب است یا بد؟ ۶۶ درصد گفته بودند که بد می‌باشد، و تنها ۱۳ فیصد گفته بودند که خوب است. مصری‌ها ۹۱ درصد، فلسطینی‌ها ۹۰ درصد، ترک‌ها ۷۷ درصد، اردنی‌ها ۷۶ درصد، آذربایجانی‌ها ۶۶ درصد، مردم اندونیزیا ۵۶ درصد و پاکستانی‌ها ۴۵ درصد مخالف حضور نیروهای امریکایی در آب‌های خلیج فارس بودند و تنها یک درصد موافق حضور نیروهای امریکایی در خلیج فارس بودند. هم‌چنان ۷۱ درصد مردمان خاور میانه مخالف حضور نیروهای بحری امریکا در خلیج فارس بودند و تنها ۱۴ درصد موافق بودند. بناً خیلی فیصدی بالا است.

- هم‌چنان یافته‌های سروی دیگری نشان می‌دهد که بسیاری از مسلمانان جهان پی برده اند که امریکا در پی تضعیف و تجزیه جهان اسلام است. ۸۷ درصد مردمان مصر، ۶۲ درصد اهل اندونیزیا، ۷۴ درصد ساکنین پاکستان گفته بودند که براستی امریکا در پی تضعیف و تجزیه جهان اسلام است. در اواخر سال ۲۰۰۶م، حدود ۷۸ درصد مراکشی‌ها هدف امریکا را تضعیف و تجزیه جهان اسلام گفته بودند. هم‌چنان ۸۷ درصد فلسطینی‌ها، ۸۲ درصد ترک‌ها، ۸۰ درصد اردنی‌ها و ۶۵ درصد آذربایجانی‌ها معتقد بودند که امریکا در پی تجزیه و تخریب و تضعیف اسلام است.

### **بسیاری از مسلمانان امریکا را به چشم قدرت یکه‌تاز و ظالم می‌بینند!**

- اکثریت مسلمانان مصر، پاکستان و اندونیزیا، امریکا را در مسئله قوانین بین الملل منحیث یک کشور ظالم و دورو می‌بینند. ۶۷ درصد مصری‌ها امریکا را ظالم و ۲۰ درصد این کشور را قدرت هژمونیک می‌دیدند. در اندونیزیا نیز ۵۵ درصد امریکا را ظالم و تنها ۱۲ درصد این کشور را قدرت هژمونیک می‌دیدند. ۷۸ درصد پاکستانی‌ها نیز امریکا را ظالم می‌خوانند. اکثریت قاطع مسلمانان ترکیه، آذربایجان، فلسطین و اردن امریکا را منافق می‌خوانند و تعدادی

کمی این کشور را رهبر قوانین بین الملل عنوان می‌کنند.

- بسیاری از مسلمانان چنین طرز دید دارند که هدف امریکا تسلط و کنترل کامل بر منابع خاور میانه است. این بینش در کشورهای خاور میانه بسیار قوی است. ۸۸ درصد مصری‌ها، ۶۷ درصد اندونیزیایی‌ها، ۶۲ درصد پاکستانی‌ها و ۸۲ درصد مراکشی‌ها به همین باور هستند. هم‌چنان این مسئله از اتباع چهار کشور هم جوار خاور میانه نیز پرسیده شده بود و ۹۰ درصد آذربایجانی‌ها، ۸۹ درصد فلسطینی‌ها، ۸۹ درصد ترک‌ها و ۸۷ درصد اردنی‌ها به همین باور بودند.

- هم‌چنان این پرسش نیز با مسلمانان در میان گذاشته شده بود که امریکا در پی توسعه مرزهای جغرافیای دولت یهود است و اکثریت قاطع مسلمانان خاور میانه معتقدند که امریکا بدنبال چنین چیزی است. ۸۶ درصد مصری‌ها، ۹۰ درصد فلسطینی‌ها، ۸۴ درصد اردنی‌ها، ۷۸ درصد ترک‌ها و ۶۴ درصد مراکشی‌ها به همین نظر بودند.

- بسیاری‌ها از مسلمانان پی برده اند که امریکا به سرزمین‌های اسلامی هیچ احترام قایل نیست و بسیاری‌ها این مسئله را هدفمند خوانده اند. از مسلمانان این پرسش مطرح شده بود که امریکا به جهان اسلام احترام قایل است. ۳۳ درصد مسلمانان گفته بود که این کار عمدی است و گفته بودند که امریکا به جهان اسلام احترام قایل نیست. هم‌چنان ۴۴ درصد مسلمانان فکر می‌کنند که امریکا عمدتاً در پی تحقیر و تطمیع جهان اسلام است. هم‌چنان ۷۷ درصد گفته اند که امریکا به جهان اسلام احترام ندارد. در سروی دیگر آمده است که اکثریت قاطع مسلمانان شش کشور اسلامی معتقد هستند که امریکا از قدرت اش منحیث قوه قهریه استفاده می‌کند. از سروی کننده‌گان پرسیده شده بود که امریکا بشکل مناسب با کشورتان رفتار میکند در پاسخ ۹۱ درصد فلسطینی‌ها و ۸۷ درصد ترک‌ها و ۶۶ درصد مصری‌ها و ۶۳ درصد آذربایجانی‌ها و ۵۷ درصد اندونیزیایی‌ها و ۵۱ درصد اردنی‌ها گفته بود که امریکا از قدرت اش منحیث قوه قهریه و فشار استفاده می‌کند.

### امت اسلامی از وحدت، خلافت و شریعت حمایت می‌کنند

مسلمانان که غرب در تلاش‌های خود در خصوص پخش و نشر پیام خلافت و وحدت و شریعت از سوی احزاب همچون حزب التحریر ناکام بوده است. هرگونه ظلم و استبداد و اقدامات ظالمانه در گوشه و کنار جهان اسلام در برابر مبارزه سیاسی و دعوت بسوی خلافت

ناکام ماند و برعکس باعث رشد دعوت شد.

- در سروی که بتاريخ ۲۵ فروری سال ۲۰۰۹م در دانشگاه مریلند امریکا راه اندازی شده بود بسیاری از مسلمانان از وحدت امت و خلافت و شریعت حمایت کردند. در خصوص هدف درازمدت دولت خلافت (وحدت سرزمین‌های اسلامی تحت رهبری خلافت واحد) پرسیده شده بود، ۷۰ درصد مصری‌ها، ۶۹ درصد پاکستانی‌ها، ۵۱ درصد اندونیزیایی‌ها از این هدف دولت خلافت واحد حمایت کرده بودند. هم‌چنان در سال ۲۰۰۶م حدود ۷۱ درصد از مراکشی‌ها موافق این نظر بودند. پرسش دیگر این گونه مطرح شده بود که آیا خواهان تطبیق قوانین اسلامی در همه کشورهای مسلمان نشین هستید؟ در پاسخ به این پرسش ۸۱ درصد مصری‌ها، ۷۶ درصد پاکستانی‌ها، ۴۹ درصد اندونیزیایی‌ها، ۷۶ درصد مراکشی‌ها خواهان تطبیق قوانین شرعی در کشورهای شان شدند.

- هم‌چنان از ایشان پرسیده شده بود که آیا خواهان محو ارزش‌های غربی در کشورهای شان هستند؟ اکثریت مصری‌ها، اندونیزیایی‌ها و پاکستانی‌ها خواهان محو و زدودن ارزش‌های غربی در جامعه شان بودند. چنان‌چه ۸۸ درصد مصری‌ها، ۷۶ درصد اندونیزیایی‌ها، ۶۰ درصد پاکستانی‌ها و ۶۴ درصد مراکشی‌ها خواهان محو ارزش‌های غربی از کشورهای شان بودند. اکثریت قاطع مردمان سه کشور اسلامی گفته اند که قویاً در برابر امریکا ایستادگی می‌کنند و از هویت اسلامی و وقار شان دفاع می‌نمایند. اکثریت مسلمانان مخالف ارزش‌های غربی و نظام‌های کفری هستند و بارها سروی‌های که از طرف کانون و مراکز معتبر غربی راه اندازی شده ثابت شده است که مسلمانان خواهان وحدت امت اسلامی و تأسیس خلافت و تطبیق شریعت هستند.

- هم‌چنان ۸۱ درصد مصری‌ها، ۷۶ درصد پاکستانی‌ها، ۴۹ درصد اندونیزیایی‌ها و ۷۶ درصد مراکشی‌ها خواهان تطبیق قوانین شرعی هستند و از این هدف قویاً حمایت می‌کنند.

### زنان مسلمان نیز خواهان تأسیس خلافت و تطبیق شریعت اند

بر اساس نظر سنجی روزنامه نیویارک تایمز که از سوی نهاد موسوم به "گالوپ" راه اندازی شده بود، زنان مسلمان با پیروی از شریعت اسلامی خود را مظلوم فکر نمی‌کنند. در مصاحبه‌ای که رو در رو در ۸ کشور مسلمان نشین راه اندازی شده بود، نشان می‌دهد که: «اکثریت قاطع مخاطبان گفته بودند که پذیرفتن ارزش‌های غربی هرگز باعث پیشرفت و ترقی

سیاسی و اقتصادی مسلمانان نمی‌شود.»

• هم‌چنان سروی نشان داده است که زنان مسلمان نگران بودند که عمدتاً مسائل اخلاقی زنان غربی ضعیف شده و روز به روز زنان غربی به سوی حقارت و پستی می‌روند. اکثریت سروی شونده‌گان گفته‌اند که هر چه بیشتر به ارزش‌های معنوی چنگ می‌زنند و چنگ زدن به ارزش‌ها و اخلاقیات اسلامی را مایه ترقی و سعادت جامعه خود می‌دانند. در پاکستان ۵۳ درصد زنان این کشور گفته‌اند که چنگ زدن و نزدیکی به ارزش‌های دینی از ویژگی‌های مهم کشورشان بشمار می‌آید. هم‌چنان در مصر ۵۹ درصد زنان این کشور معتقد هستند که چنگ زدن و پیروی از دین‌شان از بهترین ویژگی‌های کشورشان بشمار می‌آید و گفته بودند که دین‌شان دوست دارند.

• علاوه بر این، از زنان مسلمان پرسیده شده بود که بزرگ‌ترین مشکل جوامع چیست؟ اکثریت زنان مسلمانان پاسخ دادند که بزرگ‌ترین مشکل جوامع‌شان عدم وحدت سیاسی مسلمانان است، و هم‌چنان گفته بودند که مهم‌ترین نگرانی‌شان ارزش‌های غربی، فساد سیاسی و اقتصادی و خشونت است. بناً منشاء تمام نابسامانی‌ها و نگرانی موجودیت نظام‌های کفری چون دموکراسی، سکولاریزم، استعمار و اشغال است. خلافت ان‌شاءالله که این مشکلات را حل می‌کند.

• اضافه بر این، در سال ۲۰۱۰م زنان مسلمان در جاکارتا پایتخت اندونیزیا کنفرانس بین‌المللی را پیرامون خلافت برگزار کردند و در آن بیشتر از ۶ هزار تن زنان از جمله محصلین، استادان دانشگاه شرکت کرده بودند و در پایان کنفرانس همه به یک صدا از تأسیس خلافت حمایت کردند، و نیز خواهان وحدت سیاسی جهان اسلام شدند. در همان سال زنان مسلمان در کشور اوکراین کنفرانس خلافت را برپا کردند و بیش‌تر از هزار زن در آن شرکت کرده بود. هم‌چنان تأکید باید کرد که صدای خلافت خواهی در میان زنان مسلمان خاور میانه، پاکستان، افریقا و زنان مسلمان غرب رو به افزایش است.

### سران غربی به صراحت در باره خلافت و پیامدهای آن سخن می‌گویند

امریکا از واقعیت‌ها و جریان‌ات امت اسلامی آگاهی دارد. هم‌چنان از کار و پیکار برای خلافت و از پیامدهای آن نیز اطلاع دارد. در دسامبر ۲۰۰۴م شورای اطلاعاتی ملی امریکا و سازمان سیا، پیش‌بینی کرده بود که در سال ۲۰۲۰م خلافت جدیدی در صحنه جهانی

ظاهر می‌شود. سازمان سیا این گزارش را در ظرف ۱۲۳ صفحه زیر عنوان "نقشه برداری آینده جهان" منتشر کرد. هدف از نشر گزارش آماده‌گی و تدابیر اداره بوش برای چالش‌های آینده بود. گزارش متذکره حضور رئیس جمهور، کانگریس، اعضای کابینه و مقامات ارشد و پالیسی سازان دولت امریکا تقدیم شد. هم‌چنان اخیراً "پت بچنان" مؤسس مجله "امریکن کنزرویتو" و مشاور ارشد سه رئیس جمهور امریکا (نکسون، فورد و ریگان) گفته بود: «اگر مفکوره حاکمیت اسلامی در میان توده‌های اسلامی حاکم باشد و آن‌ها در جستجوی حاکمیت اسلامی باشند حتی بهترین ارتش جهان در برابر آن ایستاده‌گی کرده نمی‌تواند؟»

- از این‌که امریکا در جنگ علیه اسلام ناکام ماند و جنگ "تسخیر قلب‌ها و ذهن‌ها" را باخت حالا تلاش می‌کند به صراحت از همبستگی و وحدت امت اسلامی که منجر به تأسیس خلافت می‌شود، جلوگیری نماید. هم‌چنان دول غربی خویش را آماده ظهور احتمالی دولت خلافت می‌کنند. در سال ۲۰۰۲م و ۲۰۰۶م در بررسی‌های هر چهار سال وزارت دفاع امریکا یا پنتاگون آماده بود که اسلام و مسلمانان را زیر عناوین مختلف تهدیدی برای منافع امریکا عنوان کرده‌بودند. یکی از مقامات ارشد امریکا اعتراف کرده بود که بزرگ‌ترین چالش ایدیولوژیک امریکا در حال حاضر "اسلام سیاسی" است؛ و گفته بود که امریکا و غرب توان تحمل دولت خلافت واقعی را ندارند.

- بسیاری از ماموران و افسران ارشد غربی از پیامدهای تأسیس خلافت هشدار داده اند. چنان‌چه جورج بوش پسر در اکتوبر ۲۰۰۵م گفته بود: «گروه‌های نظامی معتقدند که کنترل بر یک کشور باعث تجمع مسلمانان به دور آن‌ها می‌شود، و ایشان را قادر می‌سازد تا دولت‌های فعلی منطقه را سرنگون کنند و سپس خلافت رادیکال اسلامی را تأسیس نمایند که و سعت آن از اندونیزیا تا مراکش باشد.» دونالد رامسفلد در جریان اشغال عراق گفته بود: «عراق منحصیث پایگاه خلافت جدید عمل می‌کرد که در سراسر خاور میانه گسترش می‌یافت و دولت‌های مشروع اروپایی، آسیایی و افریقایی را تهدید می‌کرد. این برنامه بزرگ گروه‌های اسلامی است. ایشان چنین هدف را دنبال می‌کنند. ما مرتکب اشتباه بزرگ می‌شویم اگر گوش نگیریم و نیاموزیم.» به همین دلیل امریکا به اشغال عراق دست زد و به همین هدف خاور میانه را کنترل می‌کنند.

- افزون بر این، دیک چینی معاون رئیس جمهور بوش گفته بود: «ایشان در پی تأسیس مجدد خلافت قرن هفتم هستند. آن‌ها با خلافت ۱۲۰۰ الی ۱۳۰۰ سال جهان را تحت کنترل



خویش داشتند و مسلمانان در این مدت از پرتگال تا اسپانیا همه چیز را در کنترل خود داشتند. آن‌ها بر بحیره مدیترانه، شمال افریقا، خاور میانه، کشورهای حوزه بالکان (اروپای شرقی) آسیای میانه، جنوب روسیه شبه قاره هند، اندونیزیا، جاکارتا و مادرید حاکمیت و کنترل داشتند.»

### آخرین مرحله ظهورِ نظمِ نوینِ جهانی

کار و فعالیتِ خستگی ناپذیر حزب التحریر در میان امت از یکسو، آماده‌گی امت از سوی دیگر، و نیز نگرانی‌های روز افزون غرب و تلاش‌های دست‌نشانده‌های غربی‌ها همه و همه دال بر این است که امت اسلامی در حساس‌ترین مقطع تاریخی ظهورِ نظمِ نوینِ جهانی قرار دارند. صبر امت دیگر بسر آمده و بی‌صبرانه منتظر تأسیس دولت خلافت هستند. باید گفت که حزب التحریر مؤفق شده‌است تا پیام وحدت، خلافت و شریعت را در بیش از ۵۰ کشور جهان از مراکش تا اندونیزیا و از خاور میانه تا آسیای میانه و افغانستان به ساکنین این منطقه برساند. هم‌چنان به خواست الله سبحانه و تعالی که حزب التحریر در افشا سازی برنامه استعمارگران و دست‌نشانده‌گان آن‌ها مؤفق بوده است. اکنون دیگر مسلمانان به دنبال حکام خائن نمی‌روند و به خواست و شعار آن‌ها لبیک نمی‌گویند، همان طوری که مسلمانان در دهه ۵۰، ۶۰، ۷۰ و ۸۰ به خواست حکام لبیک نگفتند و به دنبال آن‌ها نرفتند.

در واپسین مرحله ظهورِ نظمِ نوینِ جهانی ما با متنفذین و اهل قدرت دید و باز دید داریم تا ایشان را قناعت بدهیم که قدرت را برای حزب بسپارند تا حزب اسلام را بشکل کامل آن تطبیق و امت را وحدت بخشد. حزب در سراسر جهان مصروف جلب حمایت متنفذین و اهل قدرت است. حزب به اردوهای سرزمین‌های اسلامی رجوع کرده و می‌کند و از آن‌ها خواستار حمایت است تا اسلام را بشکل انقلابی در چارچوب دولت خلافت تطبیق و عملی نماید. ما خطاب به اهل قدرت و اردوی سرزمین‌های اسلامی می‌گوییم که بیائید در قرن بیست و یکم مانند انصار شوید طوری که ایشان به پیامبر صلی الله علیه و سلم نصرت دادند تا دولت خلافت را در مدینه تأسیس نمایند شما نیز به حزب التحریر نصرت بدهد تا خلافت را تأسیس نماید.

ما از اردوها و جنرالان مخلص امت اسلامی می‌خواهیم که به حزب التحریر نصرت بدهند و دولت خلافت را تأسیس نمایند، و میز ریشه‌های کفر و طغیان را از سرزمین‌های مقدس اسلامی برچینند. پیام ما به جنرالان و اهل قدرت این است که بیائید مانند سعد بن

معاذ و اسید بن حضیر شوید. باید بدانیم که اردوی سرزمین‌های اسلامی سعد بن معاذ امروز هستند. به دموکراسی و دیکتاتوری و انقلاب‌های خونین نه بگوئید، و بسوی تأسیس خلافت بشتابید! اردوها و جنرالان سرزمین‌های اسلامی نیز مانند سعد بن معاذ باید حزب التحریر را نصرت دهند؛ اما تبلیغات زهرآگین غرب هرگز نمی‌تواند مانع تطبیق منهج حزب التحریر در میان امت اسلامی گردد. امروز الحمدلله قراین و علائم کافی برای حمایت از دولت خلافت وجود دارد و تنها همین قدر باقیست که اردوی سرزمین‌های اسلامی نصرت دهند.

یکی از اعضای ارشد دولت اوپاما در سال ۲۰۰۹م در مصاحبه با "سیمور هیرس" اعتراف کرد که: «حزب التحریر در میان اردوی پاکستان نفوذ و رخنه کرده و حالا حامیان زیادی در میان اردوی پاکستان دارد.» یقیناً که اردوی پاکستان امت محمد صلی الله علیه وسلم بشمار می‌آیند و تابع اسلام هستند، و ان‌شاءالله که اسلام را پیروز می‌سازند. تبلیغات، تهدیدات، رشوت و فشارهای غرب هرگز از ظهورِ اجتناب‌ناپذیر دولت خلافت جلوگیری کرده نمی‌تواند. بدون شک سپاه اسلام و محمد صلی الله علیه وسلم برای رفاه جهان و بشریت برمی‌گردد.

هم‌چنان باید از یاد نبریم که اردوی سرزمین‌های اسلامی روز به روز احساس شان نسبت به وضعیت رقت‌بار امت بیشتر می‌شود و از وضعیت ناگوار امت اسلامی رنج می‌برند، باوجودی که حُکام خائن ایشان را مجبور ساخته تا به نیابت از امریکا علیه امت اسلامی بجنگند. اردوهای سرزمین‌های اسلامی نیز مخالف شرکت در جنگ امریکا هستند. آن‌ها نیز درک می‌کنند که در امتحان بزرگ الهی قرار دارند و از وضعیت رقت‌بار امت از ایشان نیز بازپرس می‌شود. به هر حال در حاضر غرب با اردوی مسلمانان بازی خطرناک را به راه انداخته است. درحالی‌که اردوهای مسلمانان وارثین سعد بن معاذ، اسید بن حضیر، خالد بن ولید، سعد ابن وقاص، صلاح الدین ایوبی، سیف الدین القدوس، طارق بن زیاد، محمد فاتح و محمد بن قاسم و سایر مجاهدین جهان اسلام هستند. ان‌شاءالله که سپاهیان محمد صلی الله علیه وسلم باز می‌گردند.

• اخیراً تیم از اردوی پاکستان صرف شان به امریکا را به دلیل بی احترامی برخی مقامات امریکایی به آن‌ها لغو کرد. بناً جنرالان و اردوی مسلمین درک کننده که قدرت امریکا رو به زوال است و امت اسلامی منتظر بازگشت عظمت اسلام هستند. جنرال حمید گل-رئیس اسبق آی اس ای- در مصاحبه‌ای با شبکه خبری الجزیره در فیروزی ۲۰۱۰م چنین گفت: «زمانی که بر ایمان و آزادی آن‌ها حمله شود... درین صورت برایشان تسلیم شدن یک گزینه

نیست و پالیسی ترس نیز کارگر واقع نمی‌شود.» بناً این بیانگر مورال مشترک میان بسیاری از نظامیان سرزمین‌های اسلامی در دفاع از دین و سرزمین شان می‌باشد. هم‌چنان ارتش پاکستان در جنگ علیه مردم سرزمین شان تمایل ندارند.

- برعلاوه در مصر در بین سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹م دولت بسیاری از نظامیان این کشور را به دلیل عدم رضایت شان از رفتار و همکاری حسن مبارک با دولت یهود از وظایف شان برکنار کرد، چون در آن زمان نیروی هوایی مصر در دستگیری و تسلیم دهی مردم غزه با رژیم سفاک یهود کمک کرد و این اقدام باعث نارضایتی بسیاری از جنرالان اردو نسبت به دولت شان شد. سرانجام حسن مبارک ۲۰ نظامی مصر را از وظایف شان برکنار کرد!

- در بنگله دیش در سال ۲۰۰۸م حسینیه نخست وزیر این کشور به دستور هند در برابر اردوی این کشور دست به توطئه زد و هند نیز ۵۷ تن از افسران بلند پایه‌ای این کشور را به قتل رسانید و سپس نظامیان این کشور در برابر حسینیه ایستاده‌گی کردند. به دنبال آن در جریان دو سال گذشته حسینیه ۲۰ تن از نظامیان این کشور را از وظایف شان سبک دوش نمود. بناً این همه علائم و قراین دشمنی اردوی مسلمانان با نظام‌های کفری و حکام خائن است.

- هم‌چنین درین اواخر در آذربایجان که ۸۹ درصد این کشور را مسلمانان تشکیل می‌دهند، وزیر دفاع این کشور مانع ادای نماز از سوی اردوی در قرارگاه‌های آن‌ها شد. سپس مقامات اردو در شهر گورنابی بر اساس فرمان وزارت دفاع این کشور ادای نماز در قرارگاه‌های شان را ممنوع اعلام کردند. این اقدام وزارت دفاع باعث تحول و انقلاب در میان نظامیان شد.
- در ۱۴ سپتامبر سال ۲۰۱۰م دولت انگلیس از احتمال کودتای نظامی در پاکستان خبر داد و گفت که باید اتباع اش هرچه زودتر از آن کشور خارج شود.

- هم‌چنان در سال ۲۰۰۹م رئیس اسبق اردوی این کشور صراحتاً خواستار تأسیس دولت خلافت شد و حمایت خود را از دعوت بسوی خلافت اعلام نمود.

سرانجام با داشتن امکانات وافر، ارتش کثیر، کنترل بر موقعیت‌های استراتژیک، شوق، میل و حمایت امت از دولت خلافت، مبارزات و فعالیت‌های سیاسی و فکری متداوم در جهان اسلام و نارضایت‌های موجود در میان اردوی مسلمانان نسبت به وضعیت فعلی و رفتار نامناسب غرب علیه آنان در پیوند به اشغال عراق و افغانستان و حمایت حُکام از نظام‌های کفری، جنگ پایان ناپذیر غرب در رأس امریکا علیه تسخیر قلب‌ها و ذهن‌های مسلمانان، اسلام هراسی در غرب، توهین و بی احترامی به قرآن کریم و توهین به پیامبر معظم اسلام،

همدستی حُکام خائن سرزمین‌های اسلامی در جنگ و جنایت با غرب دشمنی علنی غرب با اسلام و سایر موارد دیگر زمینه را برای "ظهورِ نظمِ نوینِ جهانی" مهیا ساخته‌است.

پس حالا نوبت جنرالان امت اسلامی است که ایشان درخواست امت و پیام الهی را لبیک می‌گویند یا خیر! حالا زمانی آن فرا رسیده است تا جنرالان مسلمین در کابل، قاهره، کراچی، داکا، جاکارتا، تهران، ترکیه و طرابلس و سایر سرزمین‌های اسلامی از دین الله سبحانه و تعالی حمایت کنند و از نقش قدم سعد بن معاذ پیروی نموده به حزب التحریر نصرت دهند تا با نصرت بر حزب التحریر تأسیس دولت خلافت را اعلام نمایم تا وعده الله سبحانه و تعالی در حیات ما تحقق یابد و ما من حیث امت واحد، رهبری جهان را بدست گیریم و به فرمان الله سبحانه و تعالی لبیک بگوئیم.

چنان‌که الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ [محمد: ۷]

ترجمه: ای مؤمنان! اگر (دین) الله را یاری کنید، الله شما را یاری می‌کند (و بر دشمنانتان پیروز می‌گرداند) و گام‌هایتان را استوار می‌دارد (و کار و بارتان را استقرار می‌بخشد).

یا الله سبحانه و تعالی! ما نسل کنونی امت اسلامی خواهان بازگشت خلافت هستیم. ما بی صبرانه منتظر زندگی تحت چتر دولت خلافت بر منهج نبوت و خلیفه واحد می‌باشیم. یا الله سبحانه و تعالی! می‌خواهیم شاهد امیر جهاد مسلمانان باشیم تا به کفار غربی درس عبرت بدهد، و تمام غلامان را از بند رها کند و لطف و مرحمت تو را کامل نماید. یا الله سبحانه و تعالی! می‌خواهیم امیر داشته باشیم که تمام مسلمانان در عقب وی در مسجد الاقصی مبارک نماز برپا دارند.

یاالله! ما نسل کنونی مسلمانان می‌خواهیم تطبیق و اجرای نظام الهی را حتی اگر یک روز هم شود در حیات خود تجربه نمائیم، و این برای الله سخت نیست، زیرا الله حکیم و قادر بر هر چیز هست، و هیچ‌گاه نمی‌گذارد تا باطل بگونه همیشه‌گی بر حق پیروز گردد، بل سرانجام حق سرِ باطل را قطع خواهد کرد.

\*\*\*

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

## مجموعه‌ از کتاب‌هایی که تاکنون "حزب التحریر" به دست نشر سپرده است!

سایر کتاب‌هایی که شباب «حزب التحریر»

نوشته اند:

- برخورد فرهنگ‌ها
- ظهورِ نظم نوین جهانی
- نظام دفاعی و جنگی دولت خلافت
- مبادی سیاست صنعتی دولت خلافت
- مسوولیت حاکم و امت در دولت خلافت
- سیاست خارجی دولت خلافت
- نظام عقوبات دولت خلافت
- بحران اقتصادی و راه حل آن
- نظام پولی
- دیدگاه استراتژیک پیرامون رویدادهای احتمالی ۲۰۱۷
- بحران هستوی و راه حل آن
- بحران محیط زیستی (پدیده تغییرات اقلیمی و گرمایش زمین) و راه حل آن
- بحران آزادی و راه حل آن
- بحران تفکیر ساینسی و خلافت
- بحران هجرت و پناهندگی و راه حل آن
- احکام شرعی؛ شبیه سازی، پیوند اعضا،- سقط جنین و تلقیح مصنوعی
- تفکیر
- سرعت البدیهه
- فکر اسلامی

کتاب حزبی:

- منهج حزب التحریر
- معرفی حزب التحریر
- تکتل حزب التحریر
- مفاهیم حزب التحریر
- نظام اسلام
- شخصیت اسلامی (جلد اول)
- مسوده دستور (قانون اساسی) دولت خلافت
- مسوده دستور (قانون اساسی) دولت خلافت -
- مشرح (جلد اول)
- نظام مالی دولت خلافت (اموال در دولت خلافت)
- نظام اقتصادی دولت خلافت
- نظام حکومت‌داری دولت خلافت
- نظام اجتماعی دولت خلافت
- مبادی نظام تعلیمی و تحصیلی دولت خلافت
- دولت اسلامی
- مفاهیم سیاسی
- نظریات سیاسی حزب التحریر
- ساختار دولت خلافت
- قضایای سیاسی
- نفسیه اسلامی

- طلب نصرت
- افکار سیاسی
- خلافت چگونه نابود شد
- احکام بینات
- بحران بازارهای مالی
- به طرف یک اقتصاد مصون تحت چتر دولت خلافت
- معرفی امراء ثلاثه حزب التحریر
- پیمان امت
- واجب امت
- سعی امت
- نهضت امت
- ندای امت
- جمهوریت و خلافت
- دموکراسی نظام کفر است
- کلام چندی درم ورد فضایل مردم سوریه (اهل شام)
- انتقال از بهار عربی به بهار اسلامی
- تصورات جیوپولیتیک
- نقش زنان در حمل دعوت به سوی خلافت
- چگونگی تنظیم زندگی فامیلی
- خلافت
- برگشت خلافت
- استبداد خلافت
- پاسخ خلافت
- ۱۰۰ پرسش در مورد خلافت
- رد بر تمامی اتهامات علیه حزب
- مفاهیم خطرناک، بحران و راه حل آن
- حمله امریکایی
- نوشته‌های تاریخی پیرامون صفحات درخشان امت اسلامی:
- امت و خلافت در صفحات تاریخ؛ ۱۷۹۵-
- امریکا به ولایت الجزایر دولت خلافت جزیه پرداخت.
- امت و خلافت در صفحات تاریخ؛ ۱۹۱۶-
- دولت خلافت بریتانیای کبیر را شکست داد.
- امت و خلافت در صفحات تاریخ؛ ۱۸۵۷-
- نخستین حرکت بیدارگری (نهضت) در میان امت.

اوبڻ پڙوڊڪشن

Ummat Production

[www.ummatproduction.com](http://www.ummatproduction.com)